

شعنا

اعمال و اسرار حج
زیارات و ادعیه



علی عطایی اصفهانی ●●●

مشعل زائر

اعمال و اسرار حج
زيارات و ادعيه

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾.

«آل عمران: ٩٧»

«الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ».

«امام جعفر صادق عليه السلام»

عطایی اصفهانی، علی، ۱۳۱۷ -

مشعل زائر: اعمال و اسرار حج، زیارات و ادعیه / علی عطایی اصفهانی.

ISBN : 964-93089-9-7

۴۴۸ ص .

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .

کتابنامه به صورت زیرنویس .

چاپ دوم: ۱۳۸۳ .

۱. حج . ۲. زیارتنامه‌ها . ۳. دعاها .

۲۹۷/۳۵۷

BP ۱۸۸/۹/ع ۵ م

۸۱-۱۸۳۲۲ م

کتابخانه ملی ایران

مشعل زائر

اعمال و اسرار حج

مؤلف: علی عطایی اصفهانی

ناشر: انتشارات امیرالعلم

شابک: ۹۶۴-۹۳۰۸۹-۹-۷-۷ ISBN : 964-93089-9-7

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام جعفر صادق عليه السلام فرموده است :

إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ
قَلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ
يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ...

وقتی محرم شدی، بر تو است که تقوای الهی را رعایت کنی و بسیار به یاد خدا باشی، و کم حرف بزنی، مگر حرف خیر، همانا از تمامیت حج و عمره این است که انسان زبانش را حفظ کند، مگر از سخن خیر.^۱

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

* * *

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾ .

* * *

سَلَامٌ مِنَ الرَّحْمَنِ نَحْوَ جَنَابِكُمْ
فَإِنَّ سَلَامِي لَا يَلِيقُ بِشَأْنِكُمْ

* * *

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۷

بخش اول: اهمیت حج و آداب سفر

- اهمیت حج ۲۹
- آمزش حاجی و فامیل حاجی به مدت چهار ماه ۴۴
- آداب سفر ۴۵
- قبل از هر عملی دعا و طلب خیر از خدا کردن ۴۵
- اصلاح و اخلاص نیت ۴۶
- از گناهان و زشتی‌ها توبه حقیقی کردن ۴۷
- با دوستان و نزدیکان خداحافظی کردن ۴۸
- قبل از مسافرت وصیت کردن ۴۸
- صدقه دادن هنگام حرکت ۴۸
- خواندن این اذکار هنگام حرکت و سوار شدن ۴۹
- انتخاب رفقای همسفر ۵۱
- توشه سفر و لوازم و نیازمندی‌های آن ۵۲
- تهیه مخرج سفر حج از حلال ۵۳
- وظیفه هر مسافر با هم سفران ۵۴

- ۵۶ وظیفه مؤمنین و اطرافیان نسبت به مسافر
- ۵۷ استقبال از حجاج
- ۵۸ برخی از آداب سفر از مفاتیح الجنان
- ۶۰ موعظه امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در آستانه سفر

بخش دوم: اعمال حج و عمره

- ۶۱ اعمال حج و عمره
- ۶۳ اقسام حج
- ۶۳ صورت اجمالی حج تمتع
- ۶۴ اعمال عمره تمتع
- ۶۴ اعمال حج تمتع
- ۶۵ میقات
- ۶۶ قسمت اول: اعمال عمره تمتع
- ۶۶ واجب اول: احرام
- ۶۷ واجبات احرام
- ۶۸ احتیاط مستحب است که در میقات تلبیه را آهسته بگویند
- ۷۰ چنانچه زن تلبیه را بلند بگوید و نامحرم بشنود اشکال دارد
- ۷۱ مستحبات احرام
- ۷۳ محل قطع تلبیه
- ۷۴ رمز دو مستحب از مستحبات احرام
- ۷۴ معنا و رمز احرام
- ۷۸ آهنگ دل نواز و آسمانی
- ۸۳ محرّمات احرام
- ۸۴ محرّمات احرام چرا؟

- ۸۷ چند نمونه از امتحانات الهی
- ۹۱ حرم و مسافت آن
- ۹۱ آداب ورود به حرم
- ۹۳ محل ساختمان کعبه
- ۹۴ کعبه و چگونگی پیدایش آن
- ۹۷ سرگذشت ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام
- ۱۰۳ کعبه و تجدید بنای آن
- ۱۰۷ کعبه پرچم اسلام است
- ۱۰۸ اصل طواف و پیدایش آن
- ۱۰۸ واجب دوم : طواف
- ۱۱۰ مقابل حجرالأسود تکبیر بگویید
- ۱۱۰ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارکان کعبه را با عصا
- ۱۱۰ استلام می‌کرد و عصا را می‌بوسید
- ۱۱۱ در حال طواف و سعی به طور آهسته دعا کنیم
- ۱۱۱ بهترین دعاها، دعای با خشوع و مخفی است.
- ۱۱۳ رعایت حقوق مردم مقدم بر حق الله است.
- ۱۱۳ نتیجه
- ۱۱۴ ادعیه طواف
- ۱۱۵ دعای دور اول طواف
- ۱۱۵ دعای دور دوم طواف
- ۱۱۶ دعای دور سوم طواف
- ۱۱۶ دعای دور چهارم طواف
- ۱۱۶ دعای دور پنجم طواف
- ۱۱۷ دعای دور ششم طواف

- ۱۱۷ دعای دور هفتم طواف
- ۱۱۷ حجر الاسود
- ۱۲۰ بحثی در معانی روایات
- ۱۳۰ به این روایت توجه کنید
- ۱۳۶ مضاف را بگذارید برای کسانی که طواف واجب دارند
- ۱۳۶ اولین عدل گستره امام زمان (عج)
- ۱۳۶ واجب سوّم: نماز طواف
- ۱۳۷ مستحبات نماز طواف
- ۱۳۸ خلاصه‌ای از جزئیات مسجد الحرام
- ۱۳۸ ۱- درب‌های معروف مسجد الحرام
- ۱۳۸ ۲- عظمت مسجد الحرام
- ۱۳۹ ۳- آداب دخول مسجد الحرام
- ۱۴۰ به این روایت خوب توجه کنید
- ۱۴۱ ۴- درب خانه خدا
- ۱۴۱ ۵- ارتفاع کعبه
- ۱۴۱ ۶- ارکان کعبه
- ۱۴۱ ۷- مُلْتَرَم
- ۱۴۲ ۸- مُسْتَجَار
- ۱۴۲ ۹- ناودان طلا
- ۱۴۲ ۱۰- حجر اسماعیل عليه السلام
- ۱۴۳ ۱۱- پرده کعبه
- ۱۴۴ ۱۲- افضل جاهای مسجد الحرام (حطیم)
- ۱۴۵ ۱۳- مقام حضرت ابراهیم عليه السلام
- ۱۴۹ ۱۴- چاه زمزم

- ۱۴۹ واجب چهارم : سعی
- ۱۵۰ مستحبات سعی
- ۱۵۱ ادعیه سعی
- ۱۵۱ دعای دور اول سعی
- ۱۵۲ دعای دور دوم سعی
- ۱۵۲ دعای دور سوم سعی
- ۱۵۳ دعای دور چهارم سعی
- ۱۵۳ دعای دور پنجم سعی
- ۱۵۳ دعای دور ششم سعی
- ۱۵۴ دعای دور هفتم سعی
- ۱۵۵ توضیحی درباره صفا و مروه
- ۱۵۸ واجب پنجم : تقصیر
- ۱۵۹ فرصت را از دست ندهید
- ۱۵۹ تا می توانید در مسجد الحرام و مکه قرآن بخوانید.
- ۱۵۹ تا می توانید به کعبه معظمه نظر کنید.
- ۱۶۰ تا می توانید طواف مستحبی انجام دهید.
- ۱۶۱ تا می توانید از طرف چهارده معصوم علیهم السلام طواف کنید.
- طواف به نیابت از عبدالمطلب و پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۶۳ و مادر امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۶۴ طواف به نیابت از دیگران
- ۱۶۵ تا می توانید در مسجد الحرام نماز بخوانید
- ۱۶۶ ثواب نماز در مسجد الحرام
- ۱۶۷ تا می توانید ذکر و تسبیح و عبادت کنید
- ۱۶۸ در دعا و خواست از خدا نظر بلند باشید.

- در کیفیت بنای کعبه و حوادث گذشته تفکر کنید ۱۶۹
- اسامی بر ستونهای صحن مسجد الحرام ۱۷۳
- قسمت دوم: اعمال حج تمتع** ۱۷۶
- واجب اول: احرام حج ۱۷۶
- واجب دوم: وقوف در عرفات ۱۷۷
- برنامه از ظهر تا مغرب در عرفات ۱۷۹
- برخی از مستحبات و دعاها در عرفات ۱۸۵
- دعای امام حسین علیه السلام در عرفات ۱۹۰
- واجب سوم: وقوف در مشعر الحرام ۲۱۴
- وظیفه حجاج در مشعر الحرام ۲۱۵
- دعای مشعر الحرام ۲۱۶
- مشعر الحرام جای دعا و مناجات است و مانند ندارد ۲۱۷
- مستحبات و وقوف در مشعر ۲۱۸
- واجب چهارم: رمی جمره عقبه ۲۲۰
- جمرات و رمز رمی آنها ۲۲۰
- واجب پنجم: قربانی ۲۲۳
- معنای قربانی و رمز آن ۲۲۴
- قربانی از شعائر الهی است ۲۲۴
- داستان ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام ۲۳۷
- واجب ششم: حلق یا تقصیر ۲۴۷
- واجب هفتم: طواف زیارت ۲۴۹
- واجب هشتم: نماز طواف زیارت ۲۵۰
- واجب نهم: سعی بین صفا و مروه ۲۵۰

۲۵۱ واجب دهم: طواف نساء
۲۵۱ واجب یازدهم: نماز طواف نساء
۲۵۱ واجب دوازدهم: بیتوته در منی
۲۵۳ مستحبات منی
۲۵۳ مسجد خیف در منی
۲۵۴ آرزو مندان و شب‌های منی
۲۵۶ واجب سیزدهم: رمی جمرات سه گانه
۲۵۷ مستحبات رمی جمرات
۲۵۸ حج اکبر و حج اصغر
۲۶۲ آداب و مستحبات مکه معظمه
۲۶۴ طواف وداع
۲۶۵ دعای وداع خانه خدا
۲۶۶ عمره مفرده
۲۶۷ پایان اعمال
۲۶۸ بازنگری در نتیجه اعمال
۲۷۰ چگونه دعا کنیم؟
۲۷۲ چرا دعاها مستجاب نمی‌شود؟
	معیار حقیقی یا صوری بودن اعمال در پرسش و پاسخ امام سجاد <small>علیه السلام</small> و
۲۷۳ شبلی
۲۸۱ نتیجه‌گیری
۲۸۱ حج، آزمایش الهی

بخش سوم: زیارات

۲۸۵ قسمت اول: مدینه منوره
۲۸۶ اهمیت مدینه طیبه

- ۲۸۷ مسجد النبی و اهمیت آن
- ۲۹۰ زیارة قبر النبی ﷺ در الفقه علی المذاهب الاربعه
- ۲۹۱ بعضی از درهای معروف و وضع داخلی مسجد النبی
- ۲۹۲ قبله مسجد النبی
- ۲۹۳ حجره حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۹۴ مقام جبرئیل
- ۲۹۴ صُفَّة و اصحاب صُفَّة
- ۲۹۵ محراب مسجد النبی
- ۲۹۵ محل تهجد رسول اکرم ﷺ
- ۲۹۵ منبر مسجد النبی ﷺ و ستون حنانه
- ۲۹۹ مرقد منور پیامبر اسلام ﷺ
- ۳۰۰ نقشه حجره مطهره، بنا بر مشهور
- ۳۰۰ روضه مبارکه
- ۳۰۱ بعضی از ستون های معروف مسجد
- ۳۰۲ ستون توبه (ابولبابه)
- ۳۰۴ نوشته های اطراف حجره پیامبر اکرم ﷺ
- ۳۰۷ محراب های مسجد النبی ﷺ
- ۳۰۷ ۱- محراب پیامبر اکرم ﷺ
- ۳۰۷ ۲- محراب تهجد
- ۳۰۸ ۳- محراب حضرت زهرا علیها السلام
- ۳۰۹ ۴- محراب عثمانی
- ۳۰۹ احادیث اطراف محراب عثمانی
- ۳۱۱ ۵- محراب سلیمانی

- ۳۱۲ خَوْعَةُ ابوبکر
- ۳۱۴ خَوْعَةُ ابوبکر حتی با تغییر محل آن می ماند اما.....
- ۳۱۶ محل در خانه علی عَلِيٍّ
- ۳۱۷ محل دفن حضرت زهرا عَلِيَّهَا
- ۳۲۰ محدوده قدیم مسجد النبی
- ۳۲۱ محل دفن حضرت زهرا عَلِيَّهَا طبق نقل اهل تسنن
- ۳۲۴ چند روایت درباره وفات حضرت زهرا عَلِيَّهَا از کتب اهل تسنن
- ۳۲۷ آیت الله فاضل لنکرانی: تخریب قبور ائمه بقیع دارای دو پیام است
- ۳۲۸ مرآت الحرمین
- ۳۲۹ الرحلة الحجازية - التاريخ القويم
- ۳۲۹ هدف از آوردن این عبارات
- ۳۳۰ نوشته های کتیبه صحن اول مسجد النبی
- ۳۳۱ نوشته های کتیبه صحن دوم مسجد النبی
- ۳۳۳ حدیث بالای در ورودی روضه مبارکه
- ۳۳۳ قفل در حجره حضرت زهرا عَلِيَّهَا
- ۳۳۴ تذکر - اهمیت نماز در مسجد النبی
- ۳۳۵ قصد سرقت جسد مطهر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۳۷ زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۳۷ اول - فضیلت زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۳۹ دوم - دوستی اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۴۰ سوم - ولایت، شرط صحت اعمال است
- ۳۴۱ چهارم از اهم امور - توجه است
- ۳۴۲ آداب تشرّف به حرم

- کیفیت زیارت حضرت رسول ﷺ ۳۴۵
- اذن دخول ۳۴۵
- زیارت پیامبر اکرم ﷺ ۳۴۷
- نماز زیارت - دعای بعد از زیارت ۳۵۰
- زیارت رسول خدا ﷺ هنگام وداع ۳۵۵
- زیارت حضرت زهرا علیها السلام ۳۵۶
- قبرستان بقیع ۳۵۹
- مرقد منور ائمه بقیع ۳۶۰
- زیارات قبرستان بقیع ۳۶۶
- زیارت ائمه بقیع ۳۶۷
- معنای «عبدکم» در اذن دخول ۳۶۸
- نماز زیارت ۳۷۱
- زیارت فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۳۷۲
- زیارت عباس بن عبدالمطلب ۳۷۴
- زیارت دختران حضرت رسول ﷺ ۳۷۵
- زیارت همسران رسول خدا ﷺ ۳۷۶
- زیارت عقیل و عبدالله بن جعفر طیار علیهما السلام ۳۷۷
- زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم ﷺ ۳۷۸
- زیارت شهدای واقعه حرّه و شهدای اُحد در بقیع ۳۸۰
- زیارت اسماعیل فرزند امام صادق علیهما السلام ۳۸۱
- زیارت حلیمه سعدیه ۳۸۲
- زیارت عمّه‌های رسول اکرم ﷺ ۳۸۳
- زیارت امّ البنین مادر حضرت ابو الفضل علیهما السلام ۳۸۳

- ۳۸۴ زیارت اهل قبور
- ۳۸۵ زیارت حضرت عبدالله پدر گرامی حضرت رسول ﷺ
- ۳۸۶ زیارت وداع ائمهٔ بقیع علیهم السلام
- ۳۸۸ زیارت جامعه کبیره و اهمیت آن
- ۳۹۸ شهدای احد
- ۳۹۸ حضرت حمزه علیه السلام
- ۳۹۹ فضائل حضرت حمزه علیه السلام
- ۴۰۰ کیفیت شهادت حضرت حمزه علیه السلام
- ۴۰۶ سه نفر از شهدای احد
- ۴۰۹ زیارت حضرت حمزه
- ۴۱۳ زیارت سایر شهدای احد
- ۴۱۵ زیارت امین الله
- ۴۱۶ مساجد و اماکن متبرکه مدینه
- ۴۱۷ مسجد قُبا
- ۴۱۸ مَشْرَبَةُ ام ابراهیم
- ۴۱۸ مسجد جمعه
- ۴۱۹ مسجد ذوقبلتین
- ۴۱۹ تغییر قبله
- ۴۲۲ مسجد فتح (مسجد احزاب)
- ۴۲۳ مسجد فضیخ
- ۴۲۴ مسجد اجابه
- ۴۲۴ مسجد عَمَامَه
- ۴۲۵ استحباب روزه در مدینهٔ منوره

- قسمت دوم : مزارهای متبرکه که مکه مکرمه ۴۲۵
- زیارات زیر را به امید ثواب بخوانید. ۴۲۶
- زیارت عبدمناف عليه السلام جد رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۴۲۶
- زیارت عبدالمطلب جد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۴۲۶
- زیارت حضرت ابوطالب ۴۲۸
- زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول صلی الله علیه و آله ۴۲۸
- زیارت حضرت خدیجه همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۴۲۹
- زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۴۲۹
- مزار شهدای فحّ ۴۳۰
- زیارت به نیابت از دیگران ۴۳۱
- برخی از مساجد شهر مکه ۴۳۴
- بعضی از مکان‌های مقدس مکه ۴۳۴
- دعا در محل شق القمر و کوه ابو قبیس ۴۳۴
- خانه حضرت خدیجه عليها السلام ۴۳۵
- شعب ابی طالب ۴۳۶
- محل ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۴۳۶
- غار حراء ۴۳۷
- کوه ثور ۴۳۸
- دعای کمیل ۴۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على محمد وآله
الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم إلى قيام يوم الدين.

قال الله تبارك وتعالى في كتابه الكريم:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ
مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۱.

پیشگفتار

یکی از بارزترین نشانه‌های عظمت اسلام وعمیق‌ترین تعلیمات
حیات‌بخش آن، حج است.

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام فرموده است: «الْحَجُّ تَقْوِيَةٌ لِلدِّينِ»^۲.
علاوه بر آیات فراوانی که درباره حج نازل گشته روایات بسیاری از
پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که اسلام بر پنج چیز
پایه‌گذاری شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.^۳

همچنین بدیهی و روشن است که آیین مقدس اسلام، عموم مردم

۱. سورة آل عمران: ۹۷

۲. نهج البلاغه، باب الحكم والمواعظ، حکمت ۲۴۴.

۳. کتاب جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۴ و وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷.

روایاتی که در این کتاب از وسائل الشیعه نقل و شماره‌گذاری شده از وسائل بیست جلدی است.

را به دینی هدایت کرده که جهانی و همگانی است و کتابی را معرفی کرده که جاودانی است.

نیز همه را پیرو پیامبری گردانیده که رحمة للعالمین است و به سوی مرکز مقدسی دعوت کرده که محور اجتماع عموم مسلمانان است، زیرا موجودیت، استقلال، وحدت، حرکت و معنویت مسلمانان جهان به این مرکز وابسته است. و در سایه این مکان مقدس، و این کعبه آمال، همسویی و مشارکت فعالانه و تبادل نظر در مسائل دینی به وجود خواهد آمد، و نیازهای دینی و سیاسی ملت‌های اسلامی طرح و چاره‌اندیشی خواهد شد.

خداوند حکیم در قرآن کریم به همه این مسایل در کلمه جامع «قیاماً للناس» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ﴾^۱

خداوند، کعبه، خانه محترم خود را وسیله قوام مردم قرار داده است.

و باز فرموده است:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾^۲

ای پیامبر، مردم را به حج بسیج کن تا بیایند و منافع خویش را مشاهده نمایند.

و نیز کعبه معظمه را به عنوان خانه عتیق و دیرینه معرفی می‌کند تا ارزشمندی و سابقه داری آن را نشان دهد. و اختصاص آن را به شخص

یا گروه یا قوم و نژاد خاصی نفی کند، و ضیافت گاه همیشگی اهل توحید را معرفی کند:

﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^۱

و باید بر این خانهٔ دیرینه طواف کنند.

باتوجه به این نکات است که در میان احکام و دستورات اسلام نسبت به انجام حج و عمره بسیار تأکید شده است، و همین تأکیدات دلیل بر آن است که در اعمال و مناسک حج اهداف مهم و اسرار دقیقی نهفته است. از این رو حجاج محترم باید به اسرار این فریضه مهم الهی توجه کنند و از این سفر الهی در حدّ توان، بهره برداری معنوی و اجتماعی کنند.

لذا لازم است همه بدانند که خداوند متعال اجتماع و گردهمایی مسلمانان را با ملیت‌های مختلف و گوناگون از شرق و غرب عالم در مراسم حج، واجب کرد، تا یکدیگر را بشناسند و با تفاهم و قرب و نزدیکی به یکدیگر به اتحاد برسند و مشکلات اجتماعی خود را حلّ و فصل کنند.^۲

۱. سورهٔ حج: ۲۹

۲. غرض زانجمن و اجتماع، جمع قواست

چرا که قطره چو شد متصل به هم، دریاست

ز قطره هیچ نیاید، ولی چو دریا گشت

محیط گردد و از وی نهنگ خواهد خاست

ز فرد فرد، محال است کارهای بزرگ

ولی زجمع، توان خواست هر چه خواهی خواست

همچنین در این مراسم، عظمت و آثار و اخبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و دستورات حیات بخش اسلام شناخته و فراموش نگردد. فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که آن حضرت پس از بیان جنبه‌های روحی و معنوی حج، فرمود:

در این کنگره بزرگ اسلامی که هر سال در کانون وحی و رسالت تشکیل می‌شود باید مصالح و منافع همه مسلمانان مورد توجه واقع شود، و قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام با یکدیگر تماس بگیرند و در امور مهم با یکدیگر تفاهم کنند. و صفوف موحدین حقیقی و پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر جبهه‌های کفر جهانی فشرده شود. و دست‌آوردهای فکری، علمی، اقتصادی و صنعتی آنان به یکدیگر منتقل گردد. و آثار و علوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت آن حضرت (قرآن کریم و سنت) تبیین و تشریح و هم‌چنان زنده و فروزان به همه مسلمانان جهان ابلاغ گردد.^۱

مهم‌تر از همه مسائل گذشته، حج یک‌آزمون بزرگ الهی و زمینه ساز تحوّل معنوی و تحرک باطنی حج گزاران است که باید از گناهان گذشته خود توبه کنند و نسبت به آینده خویش تجدید نظر کنند، و با پذیرفتن مشقّت راه و تحمّل مشکلات و انفاق مال و چشم پوشی از لذت‌های جسمانی، خود را در برابر آزمایش الهی قرار دهند. و بدانند که لذت‌های جسمانی خود را در برابر آزمایش الهی قرار دهند. و بدانند این

سفر، سفر روحانی و معنوی است نه سیر و سیاحت و تفریح. از رئیس مذهب، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: چون خواستی حج به جا آوری پیش از تصمیم نهایی و شروع در عمل، دل خود را متوجه خدا کن و آن را از هرگونه مشغول کننده و باز دارنده‌ای باز دار، و همه کارهای خود را به آفریدگارت واگذار، و در همه مراحل بر او توکل کن.

و تسلیم فرمان قضا و قدر او شو، و با دنیا و راحتی و خلق خدا وداع کن. و پیش از حج، حقوقی را که از مردم در ذمه تو است، ادا کن. و اعتماد به توشه و مرکب و یاران و نیرو و جوانی و مالت نداشته باش. زیرا چه بسا آنها هم تو را تنها گذارند و برای تو کاربردی نداشته باشند.

باید بدانی که هیچ نیرو و پناهی جز خدا نیست. در این راه خود را مانند کسی که امید به برگشتن ندارد، آماده ساز. و با همراهانت در این سفر، خوش رفتاری کن. و مراقب واجبات الهی و سنت‌های پیامبر گرامی باش تا آنها را به خوبی و در اوقات خود انجام دهی، و آداب آنها را رعایت کنی، و تحمل و صبر در برابر ناراحتی‌ها، و شکر خدا و مهربانی نسبت به خلق خدا را پیشه خود کن. و با سخاوت باش، و در همه اوقات دیگران را بر خود مقدم مدار.

پس از رسیدن به محل احرام در یکی از میقات‌ها، با آب توبه از همه گناهانت غسل کن. و لباس صدق و صفا، خضوع و خشوع را بیوش، و محرم شو (احرام ببند) از آن چه تو را از یاد خدا باز می‌دارد و بین تو و بندگی او مانع می‌شود. صفحه دل را پاک کن.

چرا که انسان تا هنگامی که صفحه دل را از ما سوی الله پاک نکند

زمینه تجلی نور الهی فراهم نگردد.

سپس لبیک بگو بدین معنا که دعوت خدا را با دل صاف و با تبت پاک و خالص اجابت کن. در حالی که به ریسمان محکم الهی چنگ زده و از آن چه غیر خداست بریده باشی.

و باید توجه داشت که احرام کامل هنگامی حاصل می‌شود که گذشته از جسم و بدن، روح و دل و فکر و اراده انسان نیز محرم شوند و جز در مسیر رضای خدا حرکت نکنند.

در حال طواف باید علاوه بر طواف در اطراف کعبه که کانون توحید است، دل تو نیز هم آهنگ با فرشتگان در حریم عرش خدا طواف کند.

مبادا چنین باشی که فقط بدنت دور خانه خدا بچرخد، ولی فکر و اراده و تمایلات و انگیزه‌ها و اعمالت بر محور غیر خدا تنظیم شده باشد. بر حسب ظاهر با نام خدا و یاد خدا بر گرد خانه خدا بگردی، ولی در زیر این پوشش، شرک و ریا و نفاق و خدعه و حب مال و جاه و مقام بر قلب و درونت حاکم باشد.

پس برای سعی صفا و مروه حاضر شو، و با هروله، سعی را انجام بده، در حالی که خود را از هوی و هوس و خودبینی و توکل بر غیر خدا دور کرده باشی [در حقیقت سعی تو سعی الی الله باشد].

و پس از آن به طرف منی رهسپار شو، و از غفلت و لغزش‌هایت بیرون آی و دل خود را متوجه خدا کن (آرزوهایت را از او بخواه) و مبادا چیزهایی را که حلال نیست و یا استحقاق آنها را نداری آرزو کنی. و در عرفات به خطاهایت اعتراف کن و عهد و پیمان خود را با

خدای یکتا تجدید کن. و در مزدلفه (مشعر الحرام) به خدا نزدیک شو و حریم او را نگهدار و تقوی پیشه کن. و با رفتن بالای کوه مشعر، روح و روان خود را متوجه عالم بالا کن. (از غیر خدا منقطع شو و خدا را بر قلب و درونت حاکم کن).
هنگام قربانی در منی حلقوم هوی را ببر.

یعنی در حقیقت، نفس اماره و تمایلات و تعلقات آن را ذبح کن. حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور شد فرزند عزیزش را که به او دل بسته بود، در راه خدا ذبح کند و او اطاعت و تسلیم خود را نشان داد. ما نیز باید به او تأسی کنیم و آن چه را عزیز می‌داریم از مال و مقام و اولاد، دل از آنها برکنیم و حاضر باشیم آنها را در راه خدا و دین او فدا کنیم.
و هنگام رمی جمرات سه گانه، شهوت‌های نفسانی و زشتی‌ها و پستی‌ها را از خود دور کن.

همه شهوت‌ها و تمایلات نفسانی و علاقه به مال و مقام و شئون دنیا و کبر و عجب و خود پسندی و سایر اخلاق زشت، دام‌های شیطان است.

و چنانچه حضرت ابراهیم علیه السلام در سه مرحله، شیطان را رمی و سنگسار کرد ما نیز باید به پیروی از آن حضرت در رمی جمرات سه گانه شیطان اکبر و همه شیطان‌های جنی و انسی را رمی کنیم، و دل را از وسوسه‌های آنان پاک کنیم.

هنگام تراشیدن سر در روز عید قربان کوشش کن عیب‌های ظاهری و باطنی خود را بر طرف کنی.

و پس از اعمال عرفات و مشعر و منی به مکه که کانون حرم خدا است

باز گرد، و خود را در امان و حفظ و حراست خدا قرار ده تا بدین وسیله از پیروی هوی و هوس‌ها محفوظ باشی. خانه خدا را با حالت تعظیم و شناخت کامل از جلال و قدرت او زیارت کن. و با استلام و لمس حجر الاسود [که نشانه بیعت با خدا است] رضایت خود را از قسمتت و خضوع خود را در برابر عظمت خدا نشان بده. و به وسیله طواف وداع، با غیر خدا وداع کن.

و در وقوف بر کوه صفا روح و باطن خود را صاف و پاکیزه کن تا در روز لقای خدا از هر جهت پاک باشی. و چون به کوه مروه رسیدی با مردانگی دریافت شده از ناحیه خدا، شخصیت و کمالات خود را در برابر خدا محو و فانی ببین و خود را در مقام فقر و فنای محض بنگر و بکوش بر تعهدات خود که با خدای خودت در یکایک اعمال حج داشته‌ای ثابت و پایدار باشی تا روز قیامت.

و بدان که خدا حج را واجب نفرمود و آن را از میان عبادت‌ها ممتاز نساخت مگر به وسیله اضافه آن به ذات خود که فرمود:

«برای خدا است بر عهده مردم، حج خانه خدا هر کس بتواند به آن راه یابد».

و پیامبر خدا تشریح نفرموده است عملی را در ضمن اعمال و مناسک حج مگر جهت مستعد ساختن مردم برای مرگ و قبر و بعث و قیامت، و جدا کردن سبقت‌گیران از اهل بهشت و اهل جهنم که در اثر مشاهده مناسک حج از اوّل تا آخر، صاحبان عقل و خرد، صحنه‌های مرگ و بعث و قیامت را می‌نگرند.^۱

۱. مصباح الشریعه، باب ۲۱ و مستدرک الوسائل، ج ۱۰، کتاب الحج ۳، ص ۱۷۲ [۱۱۷۷۱۵]

با توجه به اهداف یاد شده است که حج یکی از ارکان دین مقدس اسلام و از ضروریات آن به شمار آمده و انکار آن - با توجه به این که از ضروریات اسلام می‌باشد - موجب کفر و ترک آن از گناهان کبیره محسوب شده است. و علاوه بر قرآن کریم، روایات زیادی از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام در بیان واجب بودن حج و اهمیت آن وارد شده است که به عنوان نمونه، در صفحات بعد، برخی از آنها را نقل و ترجمه و بررسی می‌کنیم ان شاء الله تعالی.

و في خاتمة هذا المقام نوجه الكلام الى الروحانيين العظام، المتقبّلين مسؤولية تعليم المسائل والأحكام ونلتمس ونرجو منهم الجدّ والإهتمام في ارشاد الزوّار الذين هم من ضيوف الرحمان والوافدين الى رسول الله الكرام والمعصومين من اهل بيته الأطهار والمجاورين معهم من الشهداء والصلحاء الأخيار الابرار، عليهم صلوات الله الملك العالَم ونسأل الله تعالى لهم التوفيق والسلامة والسلام ونكتفى في هذا المقام بنقل ما قاله صاحب جواهر الكلام:

قال قدس سرّه الشريف: «كما انه ينبغي التفقه في الحج، فانه كثير الأجزاء جمّ المطالب وافر المقاصد وهو مع ذلك غير مأنوس وغير متكرر، واكثر الناس يأتونه على ضجر وملالة سفر، وضيق وقت واشتغال قلب، مع ان الناس لا يحسنون العبادات المتكررة اليومية مثل الطهارة والصلاة مع الفهم لها ومداومتهم عليها وكثرة العارفين بها، حتى ان

الرجل منهم يمضي عليه الخمسون سنة واكثر ولا يحسن
الوضوء فضلا عن الصلاة، فكيف بالحج الذي هو عبادة
غريبة غير مألوفة، لا عهد للمكلف بها مع كثرة مسائلها
وتشعب احكامها وأطولها ذيلاً، وخصوصاً مع انضمام
الظهارية والصلاة اليها، لشرطية الأولى وجزئية الثانية، فان
الخطب بذلك يعظم، قال زرارة: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام
جعلني الله فداك اسألك في الحج منذ اربعين عاماً فتفتيني؟
فقال: يا زرارة بيت يحج قبل آدم بألفي عام تريد ان تفنى
مسائله في أربعين عاماً^١».

الا انه يلوح من الخبر المزبور عدم اعتبار استقصاء مسائله،
بل هو غير مقدور، ولكن لا بد من معرفة فروض المناسك.^٣
انتهى

١. الوسائل، ج ٨، ص ٧، الباب ١، من ابواب وجوب الحج رقم الحديث ١٢.

٢. قال المجلسي عند شرح هذه الصحيحة، بعد قول زرارة «قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام جعلني
الله فداك اسئلك اى مع ابيك (او) كان يسئل عنه عليه السلام في زمان ابيه ايضاً والأ فالظاهر انه كان
زمان امامته عليه السلام اربعاً وثلاثين سنة او على المبالغة والتجوز.
وقال بعد قوله عليه السلام «يا زرارة بيت يحج قبل آدم بألفي عام» من ستى الآخرة، فان كل يوم منه
كألف سنة مما تعدون (او) من ستى الدنيا.

وقال عند قوله عليه السلام «تريد أن تفنى مسائله في اربعين عاماً» فانه كلما جاء رسول من الملائكة او
الجن أو آدم وبنى آدم، زيد في احكامه جم غفير فصار مسائله اكثر من ان تحصى ولهذا ورد
فيه الآيات والأخبار اكثر من سائر العبادات، والأحكام المستنبطة منهما، اكثر من ان تحصى.

(روضة المتقين، ج ٥، ص ٢١٤). ٣. جواهر الكلام، ج ١٧، ص ٢١٧.

با تشکر از برادر عزیز جناب مستطاب حجة الاسلام آقای فرقانی دام تأییده که زحمت ویرایش و تصحیح و تنظیم این کتاب را بر عهده گرفتند.

علی عطایی

یادآوری: این کتاب در فروردین ۱۳۸۶ با مختصر اصلاحات و برخی اضافات تجدید چاپ شد.

بخش اول :

اهمیت حج و آداب سفر

اهمیت حج، از جهات متعددی ثابت می‌شود که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

اول: این که خداوند به کفر تارک آن تعریض کرده و فرموده است:
﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۱.

دوم: این که می‌بینیم انبیا و اولیای خدا بسیار به حج اهمیت می‌داده و بسیاری از آنان در راه حج زحمات و مشقات زیاد و فوق العاده تحمل کرده‌اند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده : «در مسجد خَیْف که در منی واقع است هفتصد پیامبر نماز خوانده‌اند و ما بین رکن و مقام پر است از قبور انبیا علیهم السلام و حضرت آدم علیه السلام در حرم خداوند عزوجل مدفون است»^۲.
و از همان حضرت نقل شده است که: «موسی بن عمران با هفتاد نبی از انبیای بنی اسرائیل حج رفت»^۳.

در خبر دیگر است که امام صادق علیه السلام زیر ناودان طلا نماز خواند و

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۷.

۱. سوره آل عمران: ۹۷.

۳. همان، ح ۸.

فرمود: «این محل، نمازگاه شبر و شبیر فرزندان هارون است». و نیز فرمود: «حضرت آدم عليه السلام هزار مرتبه با پای پیاده مکه رفت و هفت صد حج و سیصد عمره به جا آورد»^۱.

شاهد سوم بر اهمیت حج: رفتار ائمه اطهار عليهم السلام است نسبت به انجام حج که با آن مقام والا و رفیع خود پیاده و گاهی پای برهنه با کمال خضوع و فروتنی راه مکه را می‌پیموده‌اند و معلوم است که این پیاده روی نه از جهت نداشتن وسیله سواری بوده و نه از جهت العیاذ بالله بخل و مضایقه از بذل مال. بلکه دستور می‌دادند مرکب‌ها را یدک همراه بکشند تا کسی آنان را به بخل نسبت ندهد.

و نیز نقل شده است^۲ که گاهی مردم به آنان اقتدا می‌کرده به احترام ایشان از مرکب‌ها پایین آمده و پیاده به راه می‌افتادند و مرکب‌ها یدک کشیده می‌شد.

از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: «امام حسن عليه السلام سه مرتبه تمام مال خود را تقسیم کرد و حتی دو جفت کفش و یا دو دست لباس که داشت یک جفت آن را در راه خدا انفاق نمود و بیست مرتبه پای پیاده به حج رفت»^۳.

و از همان حضرت نقل شده است که: در یکی از سال‌ها امام حسن عليه السلام پیاده به مکه می‌رفت، در بین راه پاهای مبارکش ورم کرد، بعضی از اصحاب گفتند: یابن رسول‌الله! سوار شوید تا ورم پایتان

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۱، ح ۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۶، ح ۴۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵، ح ۳.

برطرف گردد. فرمودند: «نه هرگز سوار نمی‌شوم». سپس فرمود: «به‌همین منزل که رسیدیم شخص سیاه چهره‌ای می‌رسد که روغن همراه دارد مقداری بخريد و از پول دادن به او خودداری نکنید. یعنی هر چند او گران گفت خریداری نمایید»^۱.

در خبر دیگر است که: امام حسین علیه السلام پیاده به حج می‌رفت و مرکب آن حضرت را یدک همراه می‌بردند.^۲

در خبر دیگر است که: امام سجاد علیه السلام پیاده به حج می‌رفت و بیست روز مسافت بین مکه و مدینه را - که حدود چهارصد کیلومتر است - طی می‌کرد.^۳

ابان بن تغلب گوید: در یکی از سفرها با امام صادق علیه السلام بودم همین که به حرم رسیدیم پیاده شد و غسل کرد و کفش‌های خود را دست گرفت و پای برهنه وارد حرم شد، من هم مثل آن حضرت عمل کردم بعد فرمود: «ای ابان! هر کس آن چه را که من انجام دادم انجام دهد برای تواضع و فروتنی نسبت به خداوند متعال، خداوند صد هزار گناه او را محو می‌کند و صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه برای او قرار می‌دهد و صد هزار حاجت او را بر می‌آورد».^۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند به چیزی عبادت نشده که افضل از سکوت و پیاده روی به مکه باشد».^۵

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵، ح ۸. ۲. همان، ص ۵۹، ح ۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱۱. ۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱۵، ح ۱.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵، ح ۷.

دلیل چهارم بر اهمیت حج روایاتی است که می‌فرماید:
 «کسی که مستطیع شود و حج نرود تا بمیرد خداوند او را روز قیامت
 نابینا محسور می‌کند».

بنابراین افرادی که مستطیع هستند و حج را تأخیر انداخته امسال و
 سال آینده می‌کنند و سرانجام به جای رفتن به مکه به گورستان
 می‌روند بدانند که روز قیامت نابینا سر از قبر بیرون می‌آورند.
 ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام از شأن نزول این آیه سؤال کردم:

﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ
 سَبِيلًا﴾

کسانی که در این دنیا نابینا هستند در آخرت نیز نابینا و گمراه‌ترند.
 حضرت فرمود: «این آیه درباره کسی نازل شده که پس از استطاعت
 حج را عقب اندازد و هر سال بگوید سال دیگر و سال بعد بگوید سال
 آینده و سرانجام بدون حج بمیرد».^۱

محمد بن فضیل گوید از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم که آیه ﴿مَنْ
 كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ درباره چه
 کسی نازل شده است؟

حضرت فرمود: «درباره کسی که خرج سفر حج را دارد و همه ساله
 می‌گوید سال بعد و سرانجام پیش از حج از دنیا می‌رود».^۲
 معاویه بن عمار گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی مال داشت و

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸، ح ۸.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷، ح ۵.

حج نرفت.

حضرت فرمود: او از کسانی است که خدا فرموده است روز قیامت نایبنا محشورش می‌کنم ﴿وَتَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾.

عمار گوید: که من از روی تعجب گفتم: سُبْحَانَ اللَّهِ. نایبنا محشورش می‌شود؟ فرمود: خداوند او را از طریق حق نایبنا کرده است.^۱

شاهد پنجم بر اهمیت حج آن است که اگر کسی با استطاعت حج را ترک کرد هنگام مرگ مخیر می‌شود که یهودی بمیرد و یا نصرانی و در آخرت در صف یکی از آن دو فرقه قرار می‌گیرد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «یا علی! ده دسته از امتم به خدای عظیم کافر شدند: ۱ - فتنه انگیز ۲ - ساحر ۳ - دیوث ۴ - ناکح المرأة حراماً فی دبرها ۵ - نکاح کننده با محارم ۶ - مقاربت کننده با حیوانات ۷ - نمام ۸ - کسی که به کافر حربی اسلحه می‌فروشد ۹ - مانع الزکاة ۱۰ - کسی که وسعت مالی دارد و مکه نرود تا بمیرد، یا علی ﷺ هر کس مستطیع شود و حج را ترک کند کافر است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۲

یا علی ﷺ کسی که حج را تأخیر اندازد و امسال و سال دیگر کند تا بمیرد خداوند او را روز قیامت یهودی و نصرانی محشورش می‌کند.^۳ در خبر دیگر است که حضرت امیر ﷺ فرمود: «اگر مردم، مکه

۱. سورة آل عمران: ۹۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰ ح ۳.

معظمه را ترک کنند. کعبه کافر نمی‌شود بلکه مردم به خاطر این که خانه خدا را ترک گفتند کافر می‌شوند چون خداوند کعبه را پرچم و عَلم برای شما قرار داده است همان گونه که مرا عَلم قرار داده است»^۱.

در خبر دیگر است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «کسی که بمیرد و حج واجب خود را انجام ندهد؛ با این که حاجت شدید و عذر موجه نداشته و مرض طاقت فرسا که او را از حج رفتن باز دارد نداشته و سلطان هم او را از مکه رفتن منع نکرده است؛ باید یهودی و یا نصرانی بمیرد»^۲.

شاهد ششم بر اهمیت حج روایات متواتری است که معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام فرمودند: «اسلام بر پنج چیز پایه‌گذاری شده است. نماز، زکات، روزه، حج و ولایت»^۳.

دلیل هفتم بر اهمیت حج این که هیچ عمل خیری جای حج را نمی‌گیرد و خرج کردن در راه حج افضل از خرج کردن در هر راه خیر دیگر است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدران گرامی‌اش نقل کرده که یکی از رجال و ثروتمندان خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: یا رسول‌الله! من برای انجام حج بیرون رفتم ولی موفق به حج نشدم و ثروت فراوانی دارم به من دستور ده مالم را در راه خیری خرج کنم تا به اندازه ثواب حج به من داده شود.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگاهی به او کرد و فرمود: بنگر به کوه ابوقییس، اگر این

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۱، ح ۴. ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹، باب ۷، ح ۱.

۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۴ و وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷.

کوه برای تو طلای قرمز شود و آن را در راه خدا انفاق کنی به مثل اجری که به شخص حاج رسیده نخواهی رسید، بعد فرمود: همین که شخص حاج به تهیه و تدارک سفر حج می‌پردازد هر چه از جا بر می‌دارد و هر چه را می‌نهد برای او ده حسنه نوشته می‌شود و ده گناه از او محو می‌گردد و ده درجه برایش بالا برده می‌شود و همین که سوار مرکب شد هر گام که بر می‌دارد و می‌نهد به همین اندازه برای او نوشته می‌شود و همین که طواف خانه کرد از گناه بیرون می‌رود و وقتی سعی صفا و مروه کرد از گناه خارج می‌شود و همین که در عرفات وقوف کرد و در مشعر الحرام بیتوته نمود از گناه بیرون می‌رود و همین که رمی جمره کرد از گناه خارج می‌گردد.

و همین گونه مواقف را برشمرد و فرمود: از گناه خارج می‌شود تا آن که فرمود: کجا برای تو فراهم می‌شود آن چه را که شخص حاج به آن رسیده است؟ بعد امام صادق علیه السلام اضافه می‌کند که: گناه حاج تا چهار ماه نوشته نمی‌شود مگر آن که گناه بزرگ مرتکب شود.^۱

در خبر دیگر است که: یک درهم در راه حج خرج کردن بهتر است از یک میلیون درهم که در راه خیر دیگری خرج شود و یک درهم حق امام علیه السلام را به امام دادن مثل یک میلیون درهم است که در راه حج خرج شود.^۲

و در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: یک حج بهتر است از آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۹، ح ۱ و کافی ج ۴، ص ۲۵۸. (قسمت آخر روایت در کافی نیامده است).
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۲، ح ۱۱.

که یک خانه پر از طلا باشد و تمامش صدقه داده شود.^۱
 و از همان حضرت نقل شده که فرمود: «اگر برای هر یک از شما به اندازه کوه ابوقبیس طلا بود و همه را در راه خدا انفاق می‌کرد با حج برابری نمی‌کرد و یک درهم که در راه حج خرج شود برابر دو میلیون درهم است که در راه خدا خرج شود».^۲

و نیز همان حضرت فرمود: «آرزوی کسی که در قبر آرمیده آن است که ای کاش به جای دنیا و مافیها یک حج برای او بود».^۳
 از این چند حدیث مطالبی به دست می‌آید:

اول این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن شخص ثروتمند و توانگر که به حج موفق نشده بود فرمود: هر کار خیری که انجام بدهی به ثواب حج نخواهی رسید و نفرمود برو یک مدرسه بساز و یا یک بیمارستان بنا کن؛ هزار برهنه را بپوشان و به مستمندان کمک بده بلکه ثواب حج را برشمرد تا شخص مزبور بداند که انجام حج افضل است از سایر انفاقات و سزاوار نیست آن را فدای سایر کارهای خیر کرد، پس چه خواهد بود حال آنان که حج واجب خود را فدای حرف‌های بی اصل و مغرضانه می‌کنند؟

البته کمک به فقرا و مستمندان وظیفه هر مسلمان است ولی نباید رکن اسلام را که آن همه مصالح و فواید بر او مترتب است فدای این حرف‌ها کرد و خلاصه این مطلب بدان ماند که بگویند دانشگاه‌ها را

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۲، ح ۹. ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۳، ح ۱۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۶، باب ۴۱، ح ۱.

تعطیل کنید و بودجه آن را صرف اطفال بی سرپرست و سر راهی کنید. یا ارتش را منحل و بودجه آن را خرج زلزله زدگان کنید و مانند اینها. شاهد هشتم بر اهمیت حج، ادعیه فراوانی است که در آنها تقاضا و التماس از خداوند متعال می‌شود که حج را روزی و نصیب کند بلکه ماه مبارک رمضان که شهر الله و ماه روزه و دعا و قرآن و استغفار است در اکثر دعاها و آمده که همه روزه به طور مکرر بین نمازها و بعد از آن و در دعاهای شب‌های آن خوانده می‌شود، روزه داران و مؤمنین از درگاه خدای سبحان مسألت می‌کنند که در تمام سال‌ها، مادامی که زنده هستند حج بیت الله الحرام را قسمتشان کند. و این تأکیدات که از طرف ائمه معصومین علیهم‌السلام در این دعاها آمده، دلیل بزرگی بر اهمیت و توجه دادن مردم به حج بیت الله الحرام است.

شاهد نهم بر اهمیت حج روایاتی است که برخی از آنها را یادآور می‌شویم:

۱ - امام صادق علیه‌السلام فرمود: «تا کعبه برپا است دین مبین اسلام برپا است»^۱.

۲ - ابوبصیر گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «آگاه باشید اگر مردم حج خانه خدا را ترک کنند فوراً عذاب بر آنان نازل می‌شود»^۲.

۳ - و همان حضرت فرمود: «اگر مردم حج را تعطیل کردند بر امام واجب است که آنان را مجبور به حج رفتن کند خواه مردم میل به رفتن داشته باشند و خواه میل نداشته باشند چون کعبه برای حج قرار داده

شده است».^۱

۴- و فرمود: «بیشتر آنان که با پیامبر ﷺ حج رفتند پیاده بودند. در بین راه از خستگی و کوبیدگی راه به پیامبر ﷺ شکایت کردند، حضرت فرمود: جامه‌های احرام را محکم به خود بپیچید و کمرها را ببندید. آنان دستور پیامبر ﷺ را عمل کردند و خستگی و کوبیدگی‌شان بر طرف شد».^۲

۵- در خبر است که حضرت امیر ع پیرمردی را دید که حج واجب خود را به جا نیاورده بود و دیگر توانایی مکه رفتن نداشت. حضرت به او فرمود: «وسیله حج یک نفر را فراهم کن و او را به جای خود بفرست».^۳

۶- فضل بن عباس گوید: زنی از قبیله خثعم خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: بر پدرم حج واجب است ولی از فرط پیری نمی‌تواند روی مرکب قرار گیرد. حضرت فرمود: «تو از طرف پدرت حج را به جا آور».^۴

۷- در خبر دیگر است که حضرت امیر ع فرمودند: «اگر کسی قصد حج کرد و بیمار شد یا کسالتی پیدا کرد که نتوانست مکه رود باید از پول خود نایب بگیرد».^۵

۸- امام صادق ع فرمود: «شخصی که مستطیع بود و مکه نرفت و وصیت به حج کرد، خرج حجش از اصل مال او برداشت می‌شود. چون خرج حج به منزله دین است».^۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹، ح ۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵، ح ۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴، ح ۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۳، ح ۱.

۶. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶، ح ۵.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴، ح ۲.

۹- و از همان حضرت پرسیدند مردی حج واجب خود را انجام نداد و وصیت به آن هم نکرد ولی مال باقی گذاشت. حضرت فرمودند: «باید یک نفر که حج واجب به گردنش نیست از مال او به نیابتش مکه رود».^۱

۱۰- و نیز فرمود: «کسی که برای حج یا عمره قصد کعبه نمود. در حالی که از کُبر بر کنار بود، از گناهان خود پاک می‌شود مانند روزی که از مادر متولد شده است».^۲

۱۱- شخصی در مسجد الحرام از امام صادق علیه السلام پرسید چه کسی گناهِش از تمام مردم عظیم‌تر است؟ فرمود: «آن که عرفه و مزدلفه را درک کند و سعی صفا و مروه نماید و طواف خانه خدا و نماز پشت مقام را انجام دهد و باز پیش خود فکر کند و گمان برد که خداوند او را نیامرزیده است. این شخص گناهِش از همهٔ مردم بزرگ‌تر می‌باشد».^۳

۱۲- و همان حضرت فرمود: «همین که مردم چادرهای خود را در منی زدند منادی از جانب خدا ندا می‌دهد: اگر خواهان رضایت من هستید البته من راضی شدم».^۴

۱۳- و فرمود: «حاج و معتمر مهمان خدا هستند اگر سؤال کنند عطایشان فرماید و اگر او را بخوانند و دعا کنند اجابتشان کند و اگر از کسی شفاعت کنند شفاعتشان را می‌پذیرد و اگر درخواستی نکنند خداوند خود ابتدا کرده به آنان عطا می‌فرماید و به ازای هر درهم هزار

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰، ح ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۴، باب ۳۸، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸، ح ۱۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۶، ح ۸.

درهم عوض می‌دهد».^۱

۱۴ - و از همان امام علیه السلام نقل شده که فرمود: «زائران خانه خدا سه دسته هستند: دسته اول که از همه برترند آنانند که از آتش جهنم برای همیشه آزاد می‌شوند. دسته دوم گذشته‌هایشان عفو می‌شود مانند روزی که از مادر متولد شده‌اند. دسته سوم در اهل و مال خود محفوظ داشته می‌شوند و این کمترین فایده‌ای است که به حاجی داده می‌شود».^۲

این روایت حجاج را از نظر بهره و نصیب از حج، متفاوت و آنان را به سه دسته تقسیم کرده است.

منشأ این اختلاف، اختلاف افراد و تفاوت نیت است. تفاوت بهره برداری حجاج است. تفاوت در معرفت صاحب خانه و خانه است. تفاوت در خضوع و خشوع و قوه درك و دریافت اشخاص است. مثلاً یک نفر حج را خیلی کوچک و سطحی می‌نگرد، دیگری آن را بسیار عظیم و عمیق می‌بیند، یک نفر تنها به خاطر حرف مردم آمده است. دیگری برای تغییر اسم و رسم آمده است سومی برای سیاحت و یا تجارت آمده و آن دیگری فقط به خاطر چشم و هم چشمی آمده است. و مانند اینها. و به طور کلی تمام عبادات همین گونه است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که می‌خواهد منافع نماز خود را بداند ببیند چه اندازه از بدی‌ها دوری کرده و می‌کند».^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸، ح ۱۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۳، ح ۱۵.

۳. مردان پاک از نظر امام صادق علیه السلام.

و بلکه باید گفت برداشت افراد از جمیع کارها و در کلیه شؤون بشری و از محیط‌های گوناگون به یک نحو نبوده و نمی‌باشد، اکنون شما ای زائر خانه خدا اگر می‌خواهی به آن ثواب‌ها و درجات بالا برسی، باید بیدار باشی و از روی معرفت قدم برداری و تنها به یک سلسله اعمال واجبه آن‌هم بدون کوچک‌ترین توجه به اسرار آن اکتفا نکنی بلکه کوشش کنی و آن چه که مقصود از این اعمال است به دست آوری.

۱۵ - اسحاق بن عمار گوید که به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی درباره حج با من مشورت کرد و ضعیف الحال بود من در مشورت اشاره کردم که مکه نرود؛ حضرت فرمود: «سزاوار هستی که به جرم این اشاره، یک سال مریض شوی». می‌گوید: من یک سال مریض شدم^۱.

۱۶ - وهمان حضرت فرمود: «مواظب باشید سبب تأخیر و عقب افتادن حج برادران نشوید که علاوه بر آن چه برای آخرتتان ذخیره می‌شود فتنه دنیا نیز به شما رو آور می‌شود»^۲.

۱۷ - ونیز فرمود: «همین که آدم علیه السلام از منی کوچ کرد فرشته‌ها ملاقاتش کردند و گفتند: ای آدم! نیکو حج بگذار و بدان ما دو هزار سال قبل از تو این خانه را حج گزارده‌ایم»^۳.

۱۸ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حج و عمره فقر و گناه را می‌برد همان گونه که کوره زنگ و کثافات آهن را می‌برد»^۴.

۱۹ - امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که حج واجبش را انجام دهد

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۷، ح ۱.
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۴، ح ۴۳.
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۹، ح ۲۰.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۴، ح ۴۳.

زنجیر آتش را از گردن خود گشوده است و کسی که دو حج به جا آورد تا زنده است در خیر به سر می‌برد و کسی که سه حج پشت سر هم به جا آورده ثواب کسی را می‌برد که همه ساله حج می‌رود»^۱.

۲۰ - امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که به خاطر حاجتی از حاجت‌های دنیا حج نرفت می‌بیند که حجاج با سر تراشیده برگشتند و هنوز او به حاجتش نرسیده است»^۲.

۲۱ - سماعه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: چرا امسال مکه نرفتی؟ گفتم: معامله‌ای بین من و عده‌ای بود و گرفتار بودم و شاید خیری در آن بوده است. حضرت فرمود: نه به خدا قسم. هرگز خدا برای تو خیری در آن قرار نداده است. بعد فرمود: هیچ بنده‌ای از حج خانه خدا محروم نمی‌شود مگر به جهت گناهی که مرتکب شده و آنچه عفو می‌شود اکثر است»^۳.

۲۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند میانه روی در خرج را همه جا دوست می‌دارد و از اسراف بدش می‌آید مگر در حج و عمره».

۲۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که از مکه برگردد و آرزو و نیت حج سال آینده را داشته باشد عمرش زیاد می‌شود و کسی که دیگر قصد رفتن نداشته باشد عمرش کوتاه و عذابش نزدیک می‌شود»^۴.

۲۴ - امام باقر علیه السلام فرمود: «هیچ کس چه نیکوکار و چه بدکار در کوه‌های عرفات و منی وقوف نمی‌کند مگر این که خداوند دعایش را

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۰، ح ۱۳. ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶، ح ۱. ۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۷، ح ۳. ۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۷، ح ۱ و ۲.

مستجاب می‌نماید ولی دعای نیکوکار را برای دنیا و آخرت او و دعای فاجر و بدکار را فقط برای دنیای او، مستجاب می‌کند»^۱.

۲۵ - امام صادق علیه السلام سی دینار به شخصی دادند و فرمودند: «یک حج به نیابت اسماعیل انجام بده و بدان که ثواب آن ده قسمت می‌شود نه قسم آن مال تو است و یک قسمت مال اسماعیل»^۲.

۲۶ - در خبر دیگر است که آن حضرت با آن شخص اجیر شرط کرد که باید حج را به نحو کامل و با تمام تشریفاتش انجام دهی و بعد فرمود: «و بدان که وقتی این حج را انجام دادی برای اسماعیل یک حج است به خاطر آن پولی که از مالش به تو داده ولی برای تو نه حج است چون تو خود را به زحمت انداخته‌ای»^۳.

۲۷ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از نشانه‌های قبولی حج آن است که وقتی حاجی از مکه برگشت از تمامی گناهایی که قبلاً مرتکب می‌شده دست بردارد و دیگر گرد گناه و معصیت نگردد. این از علایم قبولی حج است. و اگر حاجی پس از مراجعت، گناهان سابق را از قبیل زنا، خیانت و معاصی دیگر مرتکب شد حج او به خودش رد شده قبول درگاه الهی نمی‌باشد»^۴.

۲۸ - زراره گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «جانم به فدایت چهل سال است من احکام و مسائل حج را از شما پرسش می‌کنم و شما پاسخ می‌دهید [و هنوز احکام آن تمام نشده است] حضرت فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۴، ح ۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۶، ح ۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۵، ح ۱.

۴. مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۶.

ای زراره! خانه‌ای که دو هزار سال قبل از آدم، زیارت می‌شده می‌خواهی در مدت چهل سال تمام مسائلتش را فراگیری؟^۱

۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرتند...»^۲.

توجه: در بازارها معمولاً همه چیز یافت می‌شود، چیزهایی که جای دیگر کمیاب یا نایاب است، در بازار وجود دارد، در بازار اجناس گران قیمت، چه بسا ارزان‌تر از جاهای دیگر به دست می‌آید.

این که امام علیه السلام حج و عمره را تشبیه به بازار آخرت فرموده، به لحاظ این است که در ضمن حج و عمره امکان دستیابی به عباداتی است که جای دیگر به دست نمی‌آید. طواف با آن همه ثواب، نماز در مسجدالحرام با آن مقدار ارزش و ثواب، در هیچ جای دنیا به دست نمی‌آید، پس زائران محترم قدر بدانند و نهایت استفاده را از این بازار ببرند.

آمزش حاجی و فامیل حاجی به مدت چهار ماه

۳۰- از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «خداوند عزوجل حاجی و اهل بیت و قبیله حاجی را می‌آمزد، و هر کسی را که حاجی برای او طلب آمزش کند نیز می‌آمزد. در بقیة ذی حجه و محرم و صفر و ربیع‌الاول و ده روز از ماه ربیع‌الثانی»^۳.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷، ح ۱۲.

درباره این روایت در صفحه ۲۶ توضیحی از مرحوم مجلسی نقل کردیم مراجعه شود.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۷، باب ۴۵ ابواب وجوب الحج و شرائطه، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۱، باب ۳۸ از ابواب وجوب الحج و شرائطه، ح ۳۱.

آداب سفر

رعایت این آداب در تمام سفرها خصوصاً در سفر حج و عمره مستحب و گاهی واجب است.^۱

قبل از هر عملی دعا و طلب خیر از خدا کردن

در عروة الوثقی (کتاب الحج، فی آداب السفر) فرموده‌اند: اول از آداب سفر و اوکد آنها طلب خیر از پروردگار است که در صورت تردید در امور مربوطه و اختلاف آراء در مشورت با دیگران، از خداوند متعال بخواهد که هر چه خیر و صلاح او است برای او مقدر فرماید، و فراوان بگوید: **اَسْتَخِيرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ**، و دعا بعد از نمازها و در مکان‌های مقدس مانند مساجد و بعد از صلوات بهتر و به اجابت نزدیک‌تر است، پس از آن آنچه به قلبش الهام شد عمل کند و این در حقیقت مشورت با خدا است و این نوع دعا و طلب خیر، اصل استخاره می‌باشد که در روایات هم امر به آن

۱. از حکیم سنایی به نقل از حج برنامه تکامل.

یک دم از منزل برون آییم و بر کیوان شویم
خانه بگذاریم و سوی خانه یزدان شویم
بی زن و فرزند و بی خان و سر و سامان شویم
چون بدو دانا شدیم آن گه زخود نادان شویم

وقت آن آمد که با مردان سوی میدان شویم
ره به پیماییم و قصد حضرت سبحان کنیم
طبل جانبازی فرو کوبیم در میدان دل
چون بدو باقی شدیم از بود خود فانی شویم

شده و مردم را ترغیب فرموده‌اند که در کارها طلب خیر از خدا کنید و با او مشاوره کنید.

سپس روایاتی نقل کرده که به عنوان نمونه به دو عدد از آنها اکتفا می‌کنیم:

۱ - از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است: ما استخاره را فرا می‌گیریم همان‌گونه که سوره قرآن را فرامی‌گیریم.

۲ - از امام باقر علیه السلام روایت شده است: امام سجاده علیه السلام هنگامی که می‌خواست کاری از قبیل حج یا عمره یا خرید و فروش یا آزاد کردن بنده، انجام دهد به همین نوع استخاره که دعا و طلب خیر از خدا است، عمل می‌کرد.^۱

اصلاح و اخلاص نیت

زوار محترم باید دل و نیت خود را اصلاح و خالص و آن چه غیر خدا است از روح و روان خویش شست و شو دهند و خالصاً لوجه الله تعالی حرکت کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چون اراده حج کردی، دل را از هر چه که از خدایت باز دارد، برهنه و عریان ساز».^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: «حج بر دو وجه انجام می‌شود: یکی برای مردم و دیگری برای خدا، پس کسی که برای خداوند حج به جا آورد

۱. در کتاب حج عروة الوثقی در آداب سفر، به طور نسبتاً مفصل، استخاره و معنای آن مطرح شده که مختصری از آن را بازگو و ترجمه کردیم. علاقه‌مندان به آنجا مراجعه فرمایند.

۲. مصباح الشریعة، باب ۲۱.

ثواب و اجر آن بر خداوند است و او بهشت را روزی وی می‌گرداند و کسی که برای مردم حج برود ثواب و اجر آن در روز قیامت بر مردم است.^۱ و نیز آن حضرت فرمود: «کسی که برای رضای خدا حج رود و قصد ریا و خودنمایی نداشته باشد البته و به‌طور حتم گناهانش را عفو می‌فرماید».^۲

از گناهان و زشتی‌ها توبه حقیقی کردن

امام صادق علیه السلام فرمود: «پس با آب توبهٔ خالص، خود را از گناهان شست و شو بده».^۳

و باید توجه داشت که همان گونه که فرموده‌اند. نماز بدون طهارت باطل و بی ارزش است «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطُهُورٍ» همچنین حج و عمره که طواف و حضور نزد خانه خداست بدون طهارت و پاکی از آلودگی‌ها، بی ارزش و بدون ثمر است و باید دانست که از مهمترین آلودگی‌ها مظالم عباد و تضييع حقوق از قبیل حق امام علیه السلام و سهم سادات و زکات و بدهی به افراد و عدم رعایت عِزْض و ناموس و اموال مردم، غیبت، تهمت، آزار و اذیت و هتک حرمت مؤمنین است.

بنابراین بندهٔ مطیع و فرمان بر خدا، قبل از حرکت، ذوی الحقوق خود را از خود راضی و از هر کس احتمال می‌دهد از وی ناراضی است، رضایت و حلالیت و طلب عفو می‌کند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۶، باب ۴۰، ح ۱.

۲. همان، ۳.

۳. همان، ح ۲.

با دوستان و نزدیکان خداحافظی کردن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر مسلمان حق است که وقت مسافرت، برادران و آشنایان را آگاه سازد و با آنان خداحافظی کند و بر برادران و آشنایان نیز حق است که وقتی مسافر از سفر برگشت به دیدنش بروند».^۱

قبل از مسافرت وصیت کردن

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که عازم سفر است باید وصیت کند».^۲

صدقه دادن هنگام حرکت

امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقه بده و هر روز که خواستی حرکت کن».^۳

ابن عمیر گوید که من در ستاره‌ها نظر کردم طالعی دیدم که مرا به شک انداخت به موسی بن جعفر علیه السلام گفتم، فرمود: «هر گاه در مسافرت مردّد شدی به اول فقیر صدقه بده و برو، خداوند بلاها را از تو دفع می‌کند».^۴

در خبر دیگر فرمود: «سفر را به صدقه دادن و آیه الكرسي خواندن افتتاح کنید».^۵

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۹، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۳، ح ۳.

۳. همان، ص ۲۷۲، ح ۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۱.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۳، ح ۳.

خواندن این اذکار هنگام حرکت و سوار شدن

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدران گرامی اش نقل کرده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «شخص مسافر، جانشینی برای خود در اهلس باقی نمی‌گذارد که بهتر باشد از دو رکعت نماز که هنگام حرکت بخواند و پس از آن بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَدَرْيَتِي وَدُنْيَايَ
وَأَخْرَجْتِي وَأَمَانَتِي وَخَاتِمَةَ عَمَلِي.»

بار پروردگارا جان و اهل و مال و فرزند و دنیا و آخرت و امانت و خاتمه کارم را به تو می‌سپارم و همه را در پناه تو به امانت می‌گذارم.

بعد فرمود: «و هیچ کس این دعا را نخواند مگر این که خداوند عزوجل خواسته‌های او را عطا فرمود.»^۱

موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هرگاه یکی از شما عازم سفر است اگر درب خانه‌اش بایستد و سوره حمد را در مقابلش و از سمت راست و چپش بخواند و نیز سوره قلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ و آیه الکرسی را به همان نحو بخواند، بعد بگوید: خدایا! مرا با همراهانم حفظ فرما و به سلامت دار و خیر ما را پیش آور. خداوند او را با همراهانش حفظ می‌کند و به سلامت به مقصدشان می‌رساند.»^۲

ظاهر این خبر آن است که هر یک از سوره‌های مزبور سه مرتبه خوانده شود (یک مرتبه مقابل صورت، یک مرتبه در سمت راست، یک

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۵، باب ۱۸، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۷، ح ۱.

مرتبه هم در سمت چپ)

امام صادق علیه السلام فرمود: همین که به قصد حج و عمره از منزل خارج شدی دعای فرج را بخوان:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ
وَمَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ».^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «که اگر چیزی بر مقدرات سبقت می‌گرفت به طور حتم و یقین می‌گفتم که اگر کسی هنگام مسافرت و یا در وقت خروج از منزل سوره انا انزلناه را بخواند حتماً بر می‌گردد».^۲

شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده که وقتی امام صادق علیه السلام سوار مرکب می‌شد می‌فرمود:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾^۳

پاک است خداوندی که این مرکب را رام و مسخر ما نمود و ما قدرت رام کردن و نگهداری آن را نداشته و نداریم.

و هفت مرتبه سبحان الله می‌گفت و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله.^۴

و از امام سجاده علیه السلام نقل شده که فرمود: «هیچ کس هنگام سوار شدن

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۸، ح ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۹، ح ۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۳، ح ۵.

۴. سوره زخرف: ۱۳.

سورهٔ انا انزلناه را نخواند مگر این که به سلامت، با گناه بخشیده شده پیاده شد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر چیزی قلّه و اعلائی دارد و قلّه و اعلائی قرآن مجید آیه الکرسی است. کسی که یک مرتبه آیه الکرسی را بخواند خداوند هزار گرفتاری از گرفتاری‌های دنیا و هزار مکروه از مکاره آخرت را از او دور می‌گرداند که آسان‌ترین گرفتاری دنیا فقر است و آسان‌ترین گرفتاری آخرت عذاب قبر می‌باشد [بعد فرمود:] و من با خواندن آیه الکرسی درجات خود را بالا می‌برم.»^۲

از این خبر شریف استفاده می‌شود که کوچک‌ترین نتیجهٔ خواندن آیه الکرسی بر طرف شدن فقر است در دنیا و بر طرف شدن عذاب قبر است در آخرت، به علاوه با خواندن آن درجات انسان بالا می‌رود.

انتخاب رفقای همسفر

امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه کسی برو که تو از او کسب آبرو کنی نه او از تو در مقام کسب آبرو باشد».^۳

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: شخص کم پولی با چند نفر پولدار مسافرت کرد. پول دارها زیاد خرج می‌کردند و آن شخص نداشت که خرج کند، حضرت فرمود: دوست ندارم آن شخص کم پول، خود را دلیل و سبک کند، باید با مثل خود سفر کند.^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۹، ح ۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۸، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱، ح ۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۳، ح ۲.

امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر خواستی رفیق بگیری با مثل خود رفاقت کن نه با پول دارتر از خود که خرج تو را بکشد، چون این برای مؤمن ذلت و خواری می‌باشد».^۱

هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت، زشت و سبک می‌دانست که انسان با کسی که خود را بر رفیقش برتری می‌دهد رفاقت و همراهی کند و می‌فرمود با مانند خود رفاقت کن.^۲

توشه سفر و لوازم و نیازمندی‌های آن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از بزرگی شخص آن است که توشه سفرش پاکیزه و عالی باشد».^۳

و امام صادق علیه السلام فرمود: «مروت در سفر آن است که توشه فراوان و عالی باشد و به همراهان بخشش شود».^۴

روایات زیادی وارد شده که مسافر مقداری تربت امام حسین علیه السلام که شفای هر درد و امان هر خوفی است بردارد انگشتر عقیق یا فیروزه دست کند. و نیز تمام نیازمندی‌های خود را از قبیل اسلحه، دارو، ادویه‌جات، نخ و سوزن، قیچی، وسایل اصلاح و حتی سورمه‌دان و سایر مایحتاج را بردارد.

ما جهت اختصار، از نقل روایات مربوطه خودداری کردیم. علاقه‌مندان به وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۱ مراجعه کنند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۳، ح ۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۳، ح ۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۳.

تهیه مخارج سفر حج از حلال

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که از کسب حرام و از راه حرام پول پیدا کرد خداوند نه صدقه او را قبول می‌کند و نه بنده آزاد کردن و نه حج و عمره او را و به عدد پول‌هایی که خرج کرده و زور و گناه برایش می‌نویسد و باقی مانده آن پول پس از مرگ توشه جهنم او خواهد بود».^۱

در روایت دیگر است که فرمودند: «کسی که با مال حرام حج برود همین که لَبَّيْکَ گفت خدا در پاسخش گوید: لَا لَبَّيْکَ وَلَا سَعْدَیْکَ».

خیر، قبولت نمی‌کنیم و حجت را نمی‌پذیریم [تا آن چه از مال حرام به دست آورده‌ای به صاحبش برگردانی] و عمل تو مبارک و مورد پسند نیست.^۲

از حضرت موسی بن جعفر ﷺ نقل شده که فرمود: «ما اهل بیته هستیم که مخارج حج و مهریه زنان و پول کفتمان را [که لباس آخرت است] از خالص‌ترین و پاک‌ترین قسمت اموالمان تهیه می‌کنیم».^۳

امام باقر ﷺ فرمود: «کسی که از راه غَشِّ در معامله و گول زدن مردم و یا از راه رباخواری و یا از راه خیانت و یا از راه دزدی، پول به دست آورد و آن پول را به عنوان زکات بدهد و یا صدقه دهد و یا با آن پول مکه رود خداوند متعال هرگز این اعمال را قبول نمی‌کند».^۴

امام صادق ﷺ فرمود: «دین خود را به کمک ورع و پرهیزکاری حفظ کنید و به وسیله تقیه تقویتش کنید و بی‌نیازی را از خداوند

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۲، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۲، ح ۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۵.

بخواهید و درب سلطان و صاحب قدرت را نکوبید و آگاه باشید هر کس در برابر سلطان و صاحب قدرت و یا در مقابل مخالف دین و مذهب به طمع آن چه در دست آنها است کوچکی و فروتنی کند خداوند چنین شخصی را خوار و ذلیل می‌کند و او را به خودش وا می‌گذارد و اگر از این راه پولی به دست آورد خداوند برکت آن را می‌برد و اگر در راه حج و عمره و یا آزادکردن بنده خرج کند به او اجر و مزد نمی‌دهد»^۱.

از این روایات شریفه استفاده می‌شود که هر کس عازم سفر می‌شود لازم است اول بدهی خود را بپردازد، اگر مظالم عباد، خمس، زکات، کفارات، دیات و غیر این‌ها به عهده‌اش هست ادا کند لا اقل از طلبکارها و حاکم شرع استجازه کند که بعد از مراجعت از سفر بپردازد و از کسانی که از او ناراضی هستند حلالیت بطلبد.

آری نظر بر این که اکثراً به این وظایف مهم توجه نکرده و رعایت نمی‌کنند، مصداق فرمایش امام صادق علیه السلام قرار می‌گیرند که فرمود: «صیحه و فریاد کنندگان زیاد هستند ولی حاجی [واقعی و با اخلاص] کم می‌باشد»^۲.

و ظیفه هر مسافر با هم سفران

امام صادق علیه السلام فرمود: «مروّت دو قسم است، یکی در حضر و دیگری در سفر، مروّت در حضر عبارت است از: خواندن قرآن و مسجد رفتن و در برآوردن حاجات مردم با مردم همکاری کردن [تا آن که

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷. ۲. سفینه البحار، ماده: صَجَج.

فرمود: [و مروّت در سفر به چند امر است: توشه فراوان و عالی برداشتن و به همراهان بخشش کردن و آسرار رفقا را پس از جدا شدن نگهداشتن و در آن چه که موجب غضب خدا نمی‌شود بسیار مزاح کردن. [بعد فرمود: [قسم به آن کس که جدم رسول الله ﷺ را به رسالت مبعوث کرد خداوند انسان را به اندازه مروّتش روزی می‌دهد و به اندازه مخارجش برای او می‌رساند و به اندازه شدّت بلا به او صبر می‌دهد].^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «لقمان به فرزندش فرمود: ای فرزندم! هرگاه با جمعی سفر کردی در کار خود با آنان زیاد مشورت کن و در برابر آنان بسیار خنده رو باش و در بخشش توشه ات سخی باش و اگر رفقای دعوت کردند بپذیر و اگر از تو کمک خواستند کوتاهی نکن. حرفت را کم و نماز و دعایت را زیاد کن و به آن چه همراه داری از توشه و آب و مرکب، از آنان باگشاده رویی پذیرایی کن و اگر درباره حقی از تو شهادت خواستند آن چه دیده‌ای بیان کن و اگر با تو مشورت کردند پس از فکر و دقت، نظریه خود را اعلام کن [تا آن که فرمود: [و هرگاه دیدی رفقای حرکت کردند تو هم حرکت کن و هر وقت مشغول خدمتی شدند تو نیز خدمت کن و اگر از کسی دستگیری کردند یا به کسی پول قرض دادند تو هم با آنان شرکت و همکاری کن، حرف بزرگتر از خود را گوش کن، اگر به تو دستوری دادند و یا از تو سؤال کردند از پاسخ منفی و نه گفتن دوری کن، چون رد سؤال و نه گفتن زشت و علامت پستی است پس پرهیز کن [تا آن که فرمود: [ای فرزندم! چون وقت نماز آمد از

تأخیر آن حذر کن و باخواندن آن تکلیف را از گردن خود ساقط کن. ...
و تاسوار مرکب هستی از خواندن کتاب خدا کوتاهی نکن و چون به کاری
مشغول شدی تسبیح خدا را ترک نکن و در مواقع بی کاری از یاد خدا و
دعا غفلت نکن.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «در سفر خود را آماده کن که با رفقاییت خوش
خلقی و خوش رفتاری کنی و زیانت را نگهداری و غیظت را فرو بری و
از گفتار لغو و بیهوده پرهیزی و عفتت را بگستری و نفست را سخی
گردانی.»^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به مسافر مؤمنی کمک بدهد
خداوند هفتاد و سه مشکل او را حل می کند و هم و غم دنیا و آخرت او
را مرتفع می سازد و روزی که مردم سخت گرفتار هستند و هر کس
مشغول خود می باشد خداوند گرفتاری بزرگ او را برطرف می فرماید.»^۳

و وظیفه مؤمنین و اطرافیان نسبت به مسافر

نیز مستحب است که اطرافیان و مؤمنین مقداری با مسافر همراهی
کنند و او را بدرقه کنند و به او دعا کنند و سلامتی او را از خداوند
متعال بخواهند.

در خبر است که وقتی عثمان اباذر را تبعید کرد، حضرت امیر علیه السلام با
امام حسن و امام حسین علیه السلام و عقیل و عبدالله جعفر و عمار یاسر، مقداری

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۳، ح ۱. ۲. کافی، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۴ باب ۴۶، ح ۱.

همراه اباذر رفتند بعد حضرت امیر علیه السلام به آنان فرمود: «با برادر خود وداع کنید که ناچار مسافر باید برود و بدرقه کنندگان باید برگردند».^۱

امام سجاده علیه السلام فرمود: «وقتی مسافران با پیامبر صلی الله علیه و آله خدا حافظی می کردند، آن حضرت می فرمود: خداوند توشه شما را تقوی قرار دهد و خیر شما را پیش آورد و حاجات شما را برآورد و دین و دنیای شما را حفظ کند و شما را به سلامت به خویشانتان در حالی که آنان نیز سالم باشند برگرداند».^۲

مؤلف: مقصود، استحباب دعا کردن به مسافران است.

امام سجاده علیه السلام فرمود: «کسی که زندگی مسافر مکه را اداره کند ثواب و اجرش مانند ثواب و اجر شخص حاج می باشد. حتی این که گویا استلام حجر الاسود کرده است».^۳

استقبال از حجاج

امام سجاده علیه السلام فرمود: «بشتابید و به حجاج سلام دهید و مصافحه کنید پیش از آن که به گناه آلوده شوند».^۴

و نیز آن حضرت فرمود: «ای کسانی که مکه زرفته اید! به حجاج تبریک بگویید و با آنان مصافحه کنید و آنان را بزرگ بدارید که به این وسیله شما هم در اجر با آنان شریک می شوید».^۵

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۷، باب ۲۸، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۷، باب ۲۹، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۵، ح ۱. ۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۷، ح ۱.

۵. همان، ح ۲.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «همین که برادر دینی‌ات از مکه آمد بین دو چشمش را بیوس، لب‌هایش را بیوس که با آن لب‌ها حجر الاسود را بوسیده همان حجر الاسودی را که پیامبر علیه السلام بوسیده است. چشمش را بیوس که با آن چشم به خانه خدا نظر کرده، پیشانی و صورت او را بیوس و همین که به او تبریک گفتی بگو: خداوند حج شما را قبول فرماید و این سفر را آخرین سفرت قرار ندهد»^۱.

برخی از آداب سفر از مفاتیح الجنان

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان آداب سفر را بر شمرده که، در این جا برخی از آنها را به طور خلاصه و با تقدیم و تأخیر می‌آوریم:

آداب سفر زیارت بسیار است... اول غسل پیش از بیرون رفتن برای سفر زیارت. دوم ترک کلام بیهوده و لغو و مخاصمه و مجادله... سوم صدقه دادن.

روایت شده که مردی از اصحاب حضرت امام محمد باقر علیه السلام اراده سفری کرد خدمت آن حضرت رسید تا با آن جناب وداع کند حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین علیه السلام هرگاه می‌خواست به سوی بعضی املاک خود بیرون رود، سلامتی خود را از خدا می‌خرید به آن چه آسان بود برای او، یعنی به دادن صدقه به هر چه ممکن بود و این هنگامی بود که پای خود را در رکاب می‌گذاشت و چون به سلامت از سفر

مراجعت می‌کرد خدا را شکر می‌کرد و تصدّق می‌داد به آن چه ممکن بود.

آن مرد وداع کرد و رفت و به جا نیاورد آن چه را که آن حضرت فرموده بود پس در راه هلاک شد. این خبر به امام محمد باقر علیه السلام رسید فرمود: «این مرد پند داده شد، اگر می‌پذیرفت».

و سزاوار آن است که پیش از سفر، غسل کنی پس جمع می‌کنی اهل خود را نزد خود و دو رکعت نماز می‌گذاری و از خدا خیر خود را می‌خواهی و آیه الکرسی می‌خوانی و حمد و ثنای الهی به جا می‌آوری و صلوات بر حضرت رسول و آل علیهم السلام می‌فرستی و [سپس دعایی نقل کرده پس از آن فرموده است] پس وداع کن اهل خود را و بر در خانه بایست و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بخوان و سوره حمد را از پیش رو و از جانب راست و چپ بخوان و همچنین آیه الکرسی را از سه جانب بخوان و بگو... [دعایی نقل کرده که نیاوردیم] پس بخوان سوره اخلاص را یازده مرتبه و سوره قدر و آیه الکرسی و سوره ناس و فلق را پس دست بر جمیع بدن خود بمال و تصدّق کن به هر چه میسر باشد... [تا آن که فرموده است:] هر گاه سوار می‌شود بسم الله را ترک نکند، نفقه خود را حفظ کند، به رفقای سفر اعانت کند و از خدمت به ایشان مضایقه نکند... [تا آن که فرموده است:] و بدان که ثقیل‌ترین مردم در سفر نزد رفقا آن کسی است که با آن که اعضایش صحیح و سالم است تنبلی می‌کند و مشغول کاری نمی‌شود و منتظر است که رفقای او کارهای او را بکنند... و باید اخلاق خود را نیکو کند و حلم را زینت

خود کند...

آن چه در سفر مراعات آن مهم است محافظت بر نمازهای فریضه است که به جا آورده شود با شرایط و حدود، در اوایل وقت چه آن که مشاهده شده از حجاج و زوار که در طریق مسافرت نماز را ضایع کردند... که تمام این‌ها از بی‌مبالاتی و استخفافشان به شأن نماز بوده و حال آن که در روایت است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

نماز فریضه، بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه‌ای که پر از طلا باشد و آن طلاها را تصدق دهند تا تمام شود...^۱

موعظه امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در آستانه سفر

شخصی عازم سفر بود. خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و از آن حضرت درخواست موعظه و نصیحت کرد. حضرت فرمودند:

اگر همراه و هم سفر می‌خواهی، خداوند تو را بس است.
اگر رفیق می‌خواهی، کرام الکاتبین تو را بس است.
اگر مونس و هم‌زبان می‌خواهی، قرآن تو را بس است.
اگر پند و عبرت می‌خواهی، دنیا تو را بس است.
اگر عمل می‌خواهی، عبادت تو را بس است.
اگر موعظه و نصیحت می‌خواهی، مردن تو را بس است. و اگر این همه پند و اندرز، تو را بس نباشد، پس آتش قیامت تو را بس است.^۲

بخش دوم :

اعمال حج و عمره و اشاره‌ای به اسرار آنها

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾^۱

[ای پیامبر]، عموم جهانیان را به حج دعوت کن. مردم پیاده و سوار بر شتران ضعیف و لاغر، از مکان‌های دور و دراز، دعوت تو را لبیک گفته اجابت می‌کنند. تا از نزدیک منافع خود را به بینند و در روزهای معین خداوند را یاد کنند.

از این آیه مبارکه، که فرمان اولیه خدا به حج است و به پیامبر گرامش دستور می‌دهد که اعلان عمومی به حج دهد، چند نکته قابل توجه استفاده می‌شود:

اول این که دعوت عمومی است و اختصاص به سران و برجستگان

ندارد.

دوم این که عموم مردم حتی از راه‌های بسیار دور و دراز و دره‌های بسیار عمیق گرد آیند. و زحمات و سختی‌های راه را تحمل کنند و هر چند که شتران آن‌ها از دوری راه و سختی آن لاغر می‌شوند باز جمع شوند. که لاغر و ضعیف بودن شترها کنایه از سختی راه‌ها باشد، یعنی از بس راه دور و پر زحمت است حیوانات تا به مکه می‌رسند لاغر می‌شوند.

سوم این که نتیجه آن اجتماع و هدف از آن برنامه و علت اصلی آن سفر پرهیجان و طولانی را ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾ قرار داده است یعنی این همه زحمات‌ها و تشریفات برای آن است که حاجی‌ها منافع و استفاده‌هایی به دست آورند و در روزهای معین خداوند را یاد کنند. و پر واضح است که منافع حج و بهره برداری از این سفر، پول به جیب زدن و کسب و تجارت کردن نیست و نیز یاد خدا تنها به لبیک گفتن نمی‌باشد. چون این هر دو را همه جا می‌توان انجام داد، بنابر این باید به گفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام مراجعه کنیم و ببینیم مراد از منافع چیست و معنای ذکر خدا چه می‌باشد؟

چهارم این که فرموده «لله» یعنی برای خدا نه برای دنیا. نه برای حرف این و آن و نه برای مردم و خودنمایی و نه برای افزودن یک لقب به دنبال اسم و نه برای تجارت و کسب و بازرگانی و نه برای سیاحت و خوشگذرانی بلکه فقط و فقط برای رضای الهی و به خاطر اطاعت و انجام فرمان خدا باشد.

اقسام حج

حج بر سه قسم است: حج تمتع، حج افراد، حج قران.
حج افراد یا حج قران وظیفه کسانی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ است.

حج واجب ما ایرانیان و کسانی که فاصله وطن و یا محل سکونتشان تا مکه شانزده فرسخ یا بیشتر باشد حج تمتع است، و در صورت وجود شرایط، در تمام عمر، فقط یک بار واجب است و به آن «حَجَّةُ الْاِسْلَامِ»^۱ گفته می شود ولی در حج مستحبی همه ایرانیان و سایر مسلمانان جهان، حتی اهل مکه مخیرند بین اقسام سه گانه، هر چند که حج تمتع برای همه افضل و ثوابش بیشتر است (البته در مواردی حج تمتع بدل به حج افراد می شود و نیز حج نذری، نیابتی و حج مجاور در مکه، تابع دلیل و موارد خاص و کیفیت نذر و اجاره و مقدار مجاورت است که احکام هر یک در مناسک بیان شده است.

صورت اجمالی حج تمتع

حج تمتع مرکب است از دو عمل عبادی که یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع است، و عمره بر حج مقدم است و هر دو باید در یک سال در ماه های حج «شوال و ذی قعدة و ذی حجه» انجام شوند.

۱. حجة الاسلام به آن گفته می شود به لحاظ روایاتی که پایه های اسلام را پنج چیز قرار داده اند: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. به جامع احادیث الشیعه ج ۱، ص ۱۲۴، و وسائل ج ۱، ص ۷ مراجعه شود.

اعمال عمره تمتع

عمره تمتع مرکب از پنج جزء است:

اول: احرام از یکی از میقات‌ها به تفصیلی که در مناسک بیان شده است.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: دو رکعت نماز طواف.

چهارم: سعی، یعنی رفت و آمد بین صفا و مروه که نام دو کوه کوچک در کنار مسجد الحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو، یا ناخن. و به وسیله تقصیر، محرم از احرام خارج می‌شود و آن چه به سبب احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود و با نزدیک شدن روز عرفه باید خود را برای اعمال حج تمتع آماده و مهیّا سازد.

اعمال حج تمتع

حج تمتع مرکب از سیزده عمل است:

اول: احرام از مکه معظمه.

دوم: وقوف در عرفات بعد از ظهر روز عرفه، نهم ذی حجه.

سوم: وقوف در مشعر (مزدلفه) از طلوع فجر روز عید قربان تا

طلوع آفتاب، و بنا بر احتیاط، شب دهم را در مشعر به سر بردن.

چهارم: ریگ زدن به جمره عقبه در منی در روز عید قربان.

پنجم: قربانی در منی در روز عید.

ششم: تراشیدن سر یا کوتاه کردن مو، یا ناخن در منی به تفصیلی که در مناسک آمده و با این عمل آن چه به وسیلهٔ احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود غیر از بوی خوش و زن و شکار.

هفتم: طواف خانه خدا.

هشتم: دو رکعت نماز طواف.

نهم: سعی بین صفا و مروه. و با این عمل، بوی خوش نیز حلال می‌شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء.

دوازدهم: ماندن در منی شب یازدهم و شب دوازدهم.

سیزدهم: رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم.

میقات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محل‌هایی را برای محرم شدن تعیین کرده که آن محل‌ها را «میقات» می‌گویند و باید در یکی از آن محل‌ها محرم شوند. احکام میقات‌ها و مسائل مربوط به هر یک و واجبات و مستحبات و مکروهات احرام در مناسک بیان شده و در اینجا به نحو خلاصه واجبات احرام و بعضی از مستحبات آن را متذکر می‌شویم.

قسمت اول : اعمال عمره تمتع

واجب اول : احرام

اعمال عمره و حج با احرام آغاز می‌شود. در نخستین مرحله از اعمال با کندن لباس‌ها و کنار گذاشتن تجملات و تشخصات و علائق دنیوی و پوشیدن جامهٔ احرام در شکلی واحد و به دور از امتیازات موهوم دنیوی با گفتن لبیک دعوت حق را اجابت کرده و در زمرة میهمانان حضرت باری تعالی قرار می‌گیریم.

احرام باید برای خدا باشد و برای اجرای امر الهی و ادای وظیفه انجام شود. آری خداوند می‌خواهد همه ساله عده‌ای از نژادهای مختلف و ملت‌های گوناگون گرد هم جمع شوند و هر گونه اختلافی که در عادات و رسوم دارند کنار ریزند و با یک لباس و یک برنامه در یک محیط دور هم حلقه زنند و هوا و هوس‌ها را زیر پا گذارند تا مساوات و برابری و برادری را عملاً ببینند و اگر تنها اسمی از آن شنیده و به اسم آن قناعت کرده‌اند اکنون در لباس حج حقیقت مساوات و عدم تبعیض نژادی را مشاهده کنند. دوری از هر گونه تجمل پرستی و خودخواهی را ببینند. معنای موهوم بودن تشخصات و امتیازات اعتباری را درک کنند، یعنی ببینند که رئیس جمهور و وزیر و ثروتمند و زارع و دهقان و کارگر و جاهل و عالم و هر طبقه، همه‌وهمه یک لباس و در یک صف و به سوی یک بیابان رهسپارند.

خداوند می‌خواهد به بشر بفهماند که امتیازات موهوم به انسان

ارزش نمی‌دهد. لباس زیبا فخر و مباهات ندارد. نشان‌ها و سر دوشی‌ها و کفش و کلاه و عمامه مایه برتری نمی‌باشند. این‌ها کفّه انسانیت را بالا نمی‌برد. بلکه ارزش انسانی باید آمیخته به ذات او باشد پس خدا خواست که مردم در آن مرکز جمع شوند و مانند سربازانی که برنامه را به عنوان مانور انجام می‌دهند تا آمادگی در برابر پیش آمدها داشته باشند، این جمعیت هم همان حالت را پیدا کنند و انسان‌های تربیت شده؛ با اراده، بی آزار، منظم، خدمت‌گزار جامعه و در واقع انسان‌های پیامبر نما به محیط و دیار خود برگردند.

واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است:

اول: نیت، یعنی انسان در حالی که می‌خواهد به احرام عمره تمتع محرم شود، نیت کند: عمره تمتع به جا می‌آورم قربۀ الی‌الله، و مستحب است نیت را به زبان بیاورد و همان گونه که مثلاً می‌گوید: نماز ظهر به جا می‌آورم قربۀ الی‌الله، بگوید: عمره تمتع حج واجب حجۀ الاسلام به جا می‌آورم قربۀ الی‌الله و بلافاصله تلبیه را بگوید.

دوم: پوشیدن دو جامه احرام است برای مردان، که یکی لنگ است و دیگری رداء که آن را به دوش بیندازند و احتیاط واجب آن است که این دو جامه را قبل از نیت احرام و لیبیک گفتن بپوشند.

پوشیدن دو جامه احرام برای مردان است ولی احتیاط مستحب است که زن‌ها نیز دو جامه احرام را هنگام محرم شدن روی لباس خود

بیوشند و پس از محرم شدن آنها را بردارند.

سوم: تلبیه، یعنی لبّیک گفتن، بدین صورت که بگوید:

«لَبَّيْكَ، اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»^۱.

و احتیاط آن است که پس از آن بگوید:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

احتیاط مستحب است که در میقات تلبیه را آهسته بگویند

برخی افراد و حتی بعضی از روحانیون کاروانهدار میقات، خصوصاً در مسجد شجره، تلبیه و دعاها را بلند و به صورت دسته جمعی می‌خوانند و موجب حواس پرتی و تضييع حقوق دیگران می‌شوند، بانوان نیز با صدای بلند و به طور دسته جمعی تلبیه می‌گویند.

برخی هم در حال طواف و سعی دعاها را بلند و گاهی مرد و زن، به طور هماهنگ، فریاد می‌زنند و گویا تظاهرات کرده، شعار سر می‌دهند، ولی اکثر اهل تسنن آرام و بدون سر و صدا محرم می‌شوند و طواف و سعی می‌کنند و از رفتار ما ناراحت و گاهی اعتراض کرده و حتی به شیعیان و مذهب شیعه توهین می‌کنند، در صورتی که بلند گفتن تلبیه در میقات، نه تنها مستحب نیست، بلکه بر خلاف احتیاط است،

۱ - لبّیک، به معنای پذیرفتن دعوت و اجابت مکرر و اطاعت مؤکد است یعنی بله‌ای پروردگار من، آمده و آماده به اطاعت و تسلیم محض و بدون چون و چرا هستم. یقال لبّیک ای البأبأ یک بعد الباب و اقامه علی طاعتک بعد اقامه و اجابه بعد اجابه و تشنیه للتوکید و نصبه علی انه مفعول مطلق و معناه انی اقبیل علی امرک. المنجد.

خصوصاً برای بانوان.

مرحوم سید در عروة الوثقی فرموده است: «افضل است که در میقات مدینه، تلبیه را هنگام نیت و پوشیدن لباس احرام، آهسته بگویند و بلند گفتن آن را تا رسیدن به بیدا تأخیر بیندازند و وقتی به زمین بیدا - که حدود دو کیلومتر از ذی الحلیفه به طرف مکه واقع است - رسیدند، صدا را به تلبیه بلند کنند»^۱.

مرحوم امام علیه السلام، و مرحوم آیت الله خویی رحمتهما الله و گلپایگانی رحمتهما الله، در حاشیه این مسأله فرموده‌اند: «احتیاط آن است که در میقات تلبیه را آهسته بگویند.» (احتیاط استحبابی است).

مرحوم آیت الله خویی در مناسک فارسی، مسأله ۱۸۵ فرموده است: «بهتر است گفتن تلبیه را تا رسیدن به بیدا تأخیر انداخته و در آنجا تلبیه بگویند... ولی احتیاط این است که از جایی که احرام می‌بندند فوراً تلبیه را آهسته بگویند و از بیدا بلند بگویند».

حضرت آیت الله سیستانی در مناسک، مسأله ۱۸۵ فرموده است: «کسی که از مسجد شجره احرام بسته است، بهتر است گفتن تلبیه را تا رسیدن به اوّل «بیداء» که کنار آخر ذوالحلیفه است هنگامی که زمین هموار می‌شود به تأخیر اندازد و در آن جا تلبیه بگوید، اگر چه احوط این است که تلبیه را در میقات بگوید ولی گفتن به صدای بلند را تا رسیدن به بیداء به تأخیر اندازد، این حکم مرد است، و اما زن در هیچ حال و جایی، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند».

۱. العروة الوثقی، کتاب الحج، کیفیت الاحرام، مسأله ۲۰.

و عبارت اکثر مناسک‌ها، در ضمن بیان کیفیت احرام، همین مطلب را یادآور شده‌اند.^۱

چنانچه زن تلبیه را بلند بگوید و نامحرم بشنود اشکال دارد

راجع به تلبیه گفتن بانوان و شنیدن نامحرم از مرحوم آیت‌الله گلپایگانی^۲ سؤال شده که «اگر زن تلبیه را در موقع محرم شدن بلند بگوید، به طوری که اجنبی بشنود جایز است یا خیر؟ و بر فرض عدم جواز، باطل است یا خیر؟»

آن مرحوم چنین جواب داده است:

«اگر با شنیدن اجنبی جهر به تلبیه کرده، احوط لزومی اعاده است»^۲
 برخی دیگر از مراجع فرموده‌اند: «و اما زن در هیچ حال و جایی، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند».

برخی دیگر فرموده‌اند: «چنانچه صدای آنها مهتج باشد احتیاط در آهسته گفتن است».

تذکر: راجع به کیفیت دعا و تأکید بر آهسته خواندن دعا، در ص ۱۱۱ تا ۱۱۳، ضمن نقل دعا‌های طواف، آیات و روایاتی آورده‌ام، لطفاً به آنجا مراجعه فرمایید.

مستحبات احرام

۱. از صاحب حدائق نقل است که: «لازم است تلبیه را نگویند تا به بیدار برسند».

(تفصیل الشریعة، کتاب الحج، ج ۳، ص ۲۰۰).

۲. آداب و احکام حج، ص ۱۴۶، پرسش و پاسخ ۳۴۲.

برای احرام چند چیز مستحب است:

اول: پیش از احرام خود را پاکیزه کند، ناخن‌های خود را بگیرد و شارب خود را بزند و موی عانه^۱ و زیر بغل خود را بر طرف کند.
دوم: کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی قعدة و کسی که قصد عمره مفرده دارد از یک ماه پیش از آن موی سر و ریش خود را رها کند و آن‌ها را اصلاح نکند.

سوم: پیش از احرام، در میقات، غسل کند، و اگر می‌ترسد در میقات آب پیدا نشود، جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند، و اگر در میقات آب پیدا شد مستحب است آن را اعاده کند. و غسل احرام از زن حائض و نفساء نیز صحیح است. و در اخبار معتبره نسبت به غسل احرام زیاد تأکید شده و حتی وارد شده است که اگر کسی بدون غسل یا نماز، محرم شد پس از غسل و نماز، آن را اعاده کند. و اگر بعد از غسل احرام، لباسی را که بر محرم حرام است پوشید یا غذایی را که بر محرم حرام است خورد یا بوی خوش استعمال کرد، مستحب است غسل را اعاده کند، هم چنین است اگر بعد از غسل و پیش از احرام بخوابد. بلکه اگر بین غسل و احرام حدث از او خارج شود خوب است به قصد رجاء، غسل را اعاده کند و اگر در اول روز غسل کند تا آخر روز بلکه تا آخر شب بعد، کفایت می‌کند، و هم چنین اگر اول شب غسل کند تا آخر شب بلکه تا آخر روز بعد، کافی است. و اگر نمی‌تواند غسل کند خوب است به

۱- عانه: محل روییدن مو، زیر شکم.

قصد رجاء و امیدواری تیمم کند.

چهارم: جامه‌های احرام از پنبه باشد.

پنجم: احرام بعد از نماز و خواندن دعاهای وارده، انجام شود، بدین ترتیب: در صورت امکان بعد از نماز ظهر و اگر نه بعد از نماز واجب دیگر، و اگر وقت نماز واجب، نیست بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا اقلّاً دو رکعت نافله که در آن‌ها سوره‌های اخلاص و کافرون را بخواند، و روایت شده که اخلاص را در رکعت اول و کافرون را در رکعت دوم بخواند. و پس از نماز، حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد.

و سپس بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ
بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا
مَا وَقَيْتَ وَ لَا آخِذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ
تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تُقَوِّبَنِي عَلَى مَا
ضَعَفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ
اجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ
اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَ عُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ
إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ ص فَإِنْ عَرَضَ لِي شَيْءٌ
يُحْبِسُنِي فَحُلِّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي
وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ
أَبْتَعِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ.

ششم: تلبیه‌ها را در حال احرام تکرار کند خصوصاً در موارد زیر:

الف - وقت برخاستن از خواب.

ب - بعد از هر نماز واجب و مستحب.

ج - وقت رسیدن به سواره.

د - هنگام بالا رفتن از بلندی یا سرازیر شدن از آن.

از امام باقر علیه السلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص، لبتک بگوید، خداوند متعال یک میلیون ملک را شاهد بیزاری و بر کناری او از آتش و نفاق، قرار می‌دهد.^۱

در روایت دیگر است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله محرم شد، جبرئیل علیه السلام آمد و به آن حضرت گفت: همراهان خود را امر کن صدا به گفتن لبتک بر دارند و شتر قربانی کنند.^۲

محل قطع تلبیه

کسی که برای عمره تمتع محرم شد، مستحب است تلبیه را تا وقتی داخل شهر مکه می‌شود تکرار کند ولی پس از آن دیگر لبتک نگوید، و کسی که برای حج محرم شد، مستحب است تا ظهر عرفه

تلبیه را تکرار کند و از ظهر به بعد دیگر نگوید، و کسی که برای عمره مفرده از میقاتهای معروف مثل مسجد شجره، یا جحفه، محرم شد، هنگام ورود به حرم، تلبیه را قطع کند، و اگر از ادنی‌ال‌حل - مثل تنعیم، جعرانه، یا حدیبیه - محرم شد، وقتی کعبه را دید، دیگر تلبیه نگوید.

مستحبات و مکروهات احرام به طور کامل در مناسک بیان شده و در اینجا به تعدادی که بیشتر مورد ابتلا بود اکتفا شد.

رمز دو مستحب از مستحبات احرام

اینک به رمز دو مستحب از مستحبات احرام اشاره می‌کنیم، یکی پاکیزه کردن بدن، دوم غسل احرام و پس از آن به معنای احرام و رمز آن اشاره خواهیم کرد ان شاء الله.

اما پاکیزه کردن بدن و غسل، قبل از احرام شاید اشاره به این باشد که شما برای تشرف به مهمانی خدا اول ظاهر بدن را پاک کن. چرک بدن و فضولات آن را زایل گردان، زیر بغل و زیر شکم را که معمولاً مرکز چرک است فارغ و خالی کن. بعد غسل احرام یعنی تطهیر باطن کن و خانه دل را از آلودگی‌های اخلاقی پاک گردان. آئینه دل را از هر گونه غل و غش و افکار ناپسند تمیز کن بعد برای پوشیدن لباس رسمی به منظور تشرف به درگاه الهی وارد میقات شو.

معنا و رمز احرام

اهل لغت برای کلمه «أَحْرَمَ» دو معنی ذکر کرده‌اند: اول این‌که: انسان بر خودش حرام می‌کند چیزی که برایش حلال بوده است، دوم این

که: خودش را داخل در حرمتی می‌کند که هتک نمی‌شود (اقرب الموارد) در معتمد عروة الوثقی ج ۲ کتاب الحج ص ۴۷۹ معنای دوم را مناسب‌تر دانسته است، چون انسان با گفتن تلبیه داخل در حرمت خدا می‌شود، حرمتی که هتک نمی‌شود و تلبیه موجب دخول شخص در حرمت خدا می‌شود، پس وقتی گفته می‌شود، شخص محرم شد یعنی خودش را داخل در حرمتی و احترامی کرد که هتک شدنی نیست.

مؤلف: ظاهراً در کلمه «احرم» و «احرام» خصوصاً در مورد بحث، هر دو معنا اشراب و اراده شده و مانعی هم ندارد و الله العالم.

در هر حال می‌توان گفت محرم شدن عبارت است از بیرون آوردن لباس دوخته و پوشیدن دو قطعه پارچه ن دوخته و بسیار ساده، با غسل احرام، ظاهر و باطن بدن را تمیز کردن و لباس دوخته که نشانه و مظهر تشخصات و تعینات است از بدن خارج کردن، زینت‌ها و مدال‌ها و علائم منصب را زمین گذاردن، عمامه و ردا و کلاه را از خود دور کردن و به طور کامل برهنه شدن، همانند روز تولد و سپس خود را ملبس نمودن به لباسی همچون زمانی که می‌خواهد به خانه آخرت وارد گردد. گویی این عمل ندای مرموزی است که به انسان در آن حال می‌گوید فکر کن چه می‌خواهی بکنی؟ به کجا می‌خواهی بروی؟ در حرمت چه کسی وارد می‌شوی؟ اگر بنا به دعوت خدا آمده‌ای زینت‌ها و تجمل‌ها و آرایشات را دور انداز. دیگر ظاهر خود را نیارا و به خود نپرداز. دیگر آزاد نیستی و از این به بعد در قید و بند بندگی خدا در آمدی. از این به بعد لباس رسمی تشریف به درگاه الهی را در بر کردی.

از این به بعد که دو قطعه پارچه سفید مانند کفن به خود پیچیدی، باید بیاد زمانی افتی که تو را در کفن می‌پیچند.

گویا خود را عازم خانه قبر می‌بینی. آری همه به یک شکل در آمده و ان شاء الله به یاد رفتن از این جهان می‌افتند. از این به بعد برنامه را عوض می‌کنند، خود را کنترل می‌کنند. محرمات احرام را بر خود حرام می‌کنند. نیت انجام فرمان الهی را با ذکر تلبیه آغاز می‌کنند و همین جا است که باید بدن‌ها به لرزه در آید، همین جا است که باید رنگ‌ها متغیر شود همین جا است که باید ترس و وحشتِ جواب ردّ بر انسان مستولی گردد، همین جا است که گریه گلوی امام صادق علیه السلام را گرفته بود، همین جا است که آن حضرت جرأت لبیک گفتن نمی‌کرد، همین جا است که ترس و هراس اندام مبارک آن حضرت را فرا گرفته بود، همین جا است که می‌فرمود:

«می‌خواهم لبیک گویم و ترس آن دارم که خدا بفرماید لالیبک و لا سعیدیک و دست رد به سینه‌ام بزند».

مالک ابن انس در سفری از سفرهای حج در خدمت امام صادق علیه السلام افتخار حضور داشت؛ می‌گوید: امام صادق علیه السلام هنگام احرام هر چه می‌خواست لبیک را به صدای بلند بگوید صدا در گلوی آن حضرت گلوگیر می‌شد و قدرت تکلم را از دست داده بود و نزدیک بود از مرکب بیفتد، گفتم: یابن رسول‌الله! لبیک بگو. چاره‌ای از گفتن آن نیست. حضرت فرمود: «ای پسر ابوعامر! چگونه جرأت کنم و لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ بگویم، ترس و هراس آن دارم که خداوند متعال به من بگوید: لا

لَيْتِكَ و لا سَعْدَيْكَ»^۱.

آری امام علیه السلام اسرار احرام را دریافته عظمت بارگاه الهی را می‌داند. لذا در وقت احرام لکنت زبان به او دست داده حالش دگرگون می‌شود. لیبیک گفتن یعنی. بلی ای خدا! مرا دعوت کردی اکنون آمدم. دعوت را اجابت کردم. به سوی تو از راه دور با زحمت آمدم. ولی باید ترس آن داشته باشم که نکند جواب آید. ما تو را دعوت نکرده بودیم، تو را نخوانده بودیم. بیخود آمدمی. کی گفتیم با پول مردم بیا؟ کی گفتیم با پول فقرا و مستمندان بیا؟ کی گفتیم با پول ربایی و رشوه و غش در معامله و خیانت بیا؟

آیا در فکر هستی که با بیرون آوردن لباس دوخته از چه صفاتی باید برهنه شوی؟ چه رذائل اخلاقی را باید از خود دور کنی؟ آیا ترس آن را داری که دست رد به سینه‌ات زده شود و بگویند با این عمل دوزخیان کجا آمدی و در برون خانه چه کردی که درون خانه آیی؟ آیا همان‌گونه که امام علیه السلام حالش منقلب شد ما منقلب می‌شویم و به خود می‌آییم؟ آیا از آلودگی‌ها توبه و انابه می‌کنیم؟ واقعاً به خدا بازگشت می‌کنیم؟ تصمیم ترک عصیان می‌گیریم؟ یا آن که اصلاً غافل و بدون توجه‌ایم.

شنیدم که یکی از زوار محترم ایرانی همین که حوله احرام خود را به دوش انداخت دست زیر حوله خود کرده و نگاه به حوله رفیقش کرد و گفت: حوله من خیلی از حوله تو بهتر است، آن را چند خریده‌ای؟

اف بر این بی فکری و نادانی، تو رفتی که این گونه افکار غلط و شیطانی را از خود دور کنی. منیت و خود فروشی‌ها را دور افکنی و با این برنامه تمرین عملی تا آخر عمر انجام دهی اما در اثر جهل و نادانی، هنگام عمل هم در فکر فخر و مباهات است تا چه رسد برای بعدها و این دسته هستند که خدا درباره‌شان فرموده است: ﴿أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ این اشخاص تا دم گور دنبال همین افکار بی جا و برتری جویی هستند و به همین چیزها دلخوش اند.

در هر حال وقت احرام؛ باید توجه داشته باشیم که آیا خدا دعوتمان کرده یا خیر؟ برای خدا آمده‌ایم یا خیر؟ آیا در حرمت همیشگی خداوند در آمده‌ایم؟ آیا کبر و حسد و حرص و آز و کلیه صفات رذیله که چرک دل است کنار ریختیم یا هنوز مثل آن شخص غافل اصلاً متوجه نیستیم؟

آهنگ دل نواز و آسمانی

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ را شروع می‌کنیم و این سرود الهی را تا شهر مکه پی در پی به زبان می‌آوریم و مردها با صدای بلند همصدا شده این نغمه الهی را می‌خوانند. اما نه تنها نغمه سرایی می‌کنند و سرود آسمانی می‌خوانند بلکه به دنبال آن تکالیف تازه و وظایف بسیار حساس می‌آید. پس از گفتن لبیک از گناه و خطا ممنوع بوده، ممنوع تر می‌شود یعنی دیگر دروغ نگوید با کسی لجبازی نکند. قسم دروغ نخورد. حیوان بیابان را آزار ندهد. گیاه زمین را نکند، موری را زیر پا له نکند پرنده را

رم نهد از روی شهوت نگاهی نکند و تا عمره را تمام نکرده در اثر تمرین، ملکه بی‌آزاری و بی‌آلایشی را در خود به وجود آورد. حتی در حال احرام، محرم او یعنی زن او نیز بر او حرام می‌شود؛ یعنی باید در مدت احرام از لذائذی که قبلاً برایش مباح و حلال بود چشم‌پوشد تا نیروی تسلط بر نفس و اراده در او تقویت شود و در آن مکتب الهی خوب خود را تربیت کند تمام اعضا و جوارحش را تربیت کند، همه را کنترل کند تمام اجزای بدن، بدون پلیس و نگهبان و محافظ، از ظلم و خیانت بر کنار بمانند و وظیفه‌شناس شوند.

دست، وظیفه‌شناس شود که دیگر به گوش کسی نخورد، چشم تحت کنترل در آید که دیگر نظر خائنانه نکند، پا مواظب باشد که موری را له نکند زبان مواظب باشد که دروغ نگوید و خلاصه قلب و رگ و پوست شخص محرم تحت نظم و برنامه، بدون بازرس و مبلغ و مدرس، بدون سر نیزه و فشار بلکه فقط با نیروی ایمان و عقیده، از محرمات احرام دوری می‌کنند.

آری همین ایمان است که حدود یک میلیون جمعیت را با افکار و عقاید گوناگون و رنگ‌های مختلف از کشورها و نژادهای متعدّد به یک صف واحد و به یک هدف واحد با کمال نظم و آرامش و با منتها درجه امنیت و آسایش با جوش و خروشی مخصوص و با التهابی فراوان با دعا و نیایش به سوی خانه معبودشان به حرکت در آورده و به تدریج وارد مکه معظمه می‌کند.

در این‌جا است که تساوی حقوق به معنای حقیقی حکم فرما است

آقا و غلام و فرمانروا، سفید و سیاه، عرب و عجم همه و همه به یک لباس در آمده کسی بر دیگری امتیاز ندارد. شعار همه یکی، هدف یکی، صف یکی، برنامه یکی، به سوی یکی.

این جا باید به معنای ایمان و اثر آن توجه کرد که اگر رهبر جمعیت ایمان باشد و پلیس مخفی، تقوای درونی باشد چگونه نظم و آرامش، عدل و داد، آزادی و مساوات، اتحاد و یگانگی، حکم فرما می‌شود، این جا مقایسه کنید و روز سیزدهم فروردین را در نظر آورید، روزی را که جمعی محدود اما هوا پرست و شهوت ران برای گذراندن یک روز، آری فقط یک روز، به سوی کوه و دشت، حرکت کرده ولی تا پایان روز چه حوادث تلخ و ناگوار؛ چه فسادها و بی‌عفتی‌ها به وجود آورده بر می‌گردند. آن جمعیت نامحدود بدون پلیس و افسر و سرباز و این جمعیت محدود با افسر و سرباز، در آن جمعیت زنان و دوشیزگان فراوان در این جمعیت هم فراوان؛ اما آن جا چه می‌گذرد و این جا چه می‌شود؟ از آنان که در هر دو دسته بوده‌اند بپرسید و نتیجه بگیرید تا فرق دو مکتب را بدانید. مکتب الهی مکتب شیطانی. راه الهی، راه نفسانی.^۱

اکنون به چند روایت توجه فرمایید تا از بیان صریح ائمه اطهار علیهم‌السلام اسرار احرام را به دست آورید و بدانید آنچه که گفتیم همه مفاد همین روایات است.

فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: «احرام

برای آن است که قبل از داخل شدن در حرم و مأمّن الهی خاشع و فروتن شوند و از لہو و لعب دست بکشند و از امور دنیا و زینت‌ها و لذات آن کناره گیرند، برای آن است که کاملاً لیاقت و قابلیت حضور در گاه کسی که به سوی او در حرکت هستند پیدا کنند؛ برای آن است که تمام اعضا و جوارحشان به سوی او بروند، علاوه بر اینها، احرام بستن تعظیم خانه خدا و برای اظهار کوچکی و تذلل در راه رسیدن به سوی خدا و برای وارد شدن بر خدا می‌باشد؛ که شخص محرم در حال امید ثواب و ترس از عقاب با کمال فروتنی و نیازمندی به سوی او در شتاب است.»^۱

در خبر دیگر است که امام سجاد علیه السلام به شبلی فرمودند: آیا تا به حال حج رفته‌ای؟ عرض کرد بلی. فرمود: آیا به میقات وارد شدی و از لباس دوخته خود خارج گردیدی و غسل بجا آوردی؟ گفت: بلی اینها را انجام دادم، فرمودند: آیا در آن وقت نیت داشتی که از لباس معصیت بیرون آیی و لباس طاعت و بندگی حق را بپوشی؟ گفت: نه. فرمودند: وقتی از لباس دوخته برهنه می‌شدی آیا نیت داشتی که از لباس ریا و نفاق و آلودگی‌ها برهنه شوی؟ گفت: نه. فرمودند: وقتی که غسل کردی آیا در نیت داشتی که خود را از خطاها و گناهان شستشو می‌دهی؟ گفت: نه. فرمودند: پس در حقیقت نه به میقات وارد شده‌ای و نه از لباس دوخته در آمده‌ای و نه غسل کامل به جا آورده‌ای.

بعد فرمودند: آیا نظافت کردی و احرام بستنی و عقد و پیوند حج را

استوار کردی؟ عرض کرد: بلی، فرمودند: در آن وقت آیا نیت کردی که خود را به نور توبه پاک کنی؟ گفت: نه. فرمودند: همین که احرام بستنی آیا محرمات خدا را بر خود حرام کردی؟ گفت: نه. فرمودند: همین که عقد حج را با عمره بستنی آیا نیت کردی که هر عقد و پیوند غیر خدایی را باز کنی و بگشایی؟ گفت: نه. فرمودند: پس در حقیقت خود را تمیز نکرده‌ای و احرام نبسته‌ای و عقد حج را استوار نکرده‌ای، باز فرمودند: آیا داخل میقات شدی و نماز احرام خواندی و تلبیه گفتی؟ گفت: بلی. فرمودند: همین که داخل میقات شدی آیا نیت داشتی که به زیارت پروردگار آمده‌ای و نماز احرام و تلبیه، مقدمات زیارت حضرت خداوندی است؟ عرض کرد: نه. فرمودند: همین که نماز احرام را خواندی آیا نیت داشتی که به یکی از نیکوترین اعمال و بزرگ‌ترین حسنات به خدای خود تقرب می‌جویی؟ گفت: نه. فرمودند: همین که لبیک گفتی آیا نیت کردی که بهر طاعتی برای خدا اقرار آورده و از هر گناهی روی گردانده‌ای؟ گفت: نه. فرمودند: پس در حقیقت داخل میقات نشده‌ای و نماز احرام نخوانده‌ای و تلبیه نگفته‌ای^۱.

تا این جا راجع به احرام صحبت شد و گوشه‌ای از اسرار آن روشن گشت و می‌دانیم که پس از محرم شدن، بلافاصله اموری بر محرم حرام می‌شود که آنها را محرمات احرام می‌گویند.

محرمات احرام

- ۱ - آمیزش و هر گونه التذاذ جنسی.
- ۲ - بوسیدن با شهوت.
- ۳ - لمس کردن با شهوت.
- ۴ - نگاه کردن با شهوت.
- ۵ - عقد کردن.
- ۶ - استمناء، یعنی کاری کند که منی از او خارج شود.
- ۷ - پوشاندن مرد سر یا قسمتی از سر و گوش‌ها را.
- ۸ - پوشیدن لباس دوخته برای مردان.
- ۹ - پوشاندن تمام روی پا برای مردان.
- ۱۰ - پوشاندن صورت برای زنان.
- ۱۱ - استعمال بوی خوش و عطریات.
- ۱۲ - استفاده کردن زن از زیور آلات، به قصد زینت.
- ۱۳ - انگشتر در دست کردن برای زینت (نه به قصد استحباب، مثل عقیق و فیروزه)
- ۱۴ - نگاه به آینه برای دیدن خود.
- ۱۵ - روغن مالیدن، مگر برای معالجه و ضرورت و عرق سوز شدن.
- ۱۶ - ناخن گرفتن.
- ۱۷ - ازاله مو از بدن خود و دیگران.
- ۱۸ - سایه قرار دادن مرد بالای سر خود، در حال راه پیمودن.
- ۱۹ - فسوق، یعنی فحش دادن، دروغ گفتن و فخر به دیگران کردن.

- ۲۰ - بیرون آوردن خون از بدن.
 - ۲۱ - کندن دندان.
 - ۲۲ - حمل سلاح.
 - ۲۴ - کندن گیاهان و درختان حرم.
 - ۲۵ - سرمه کشیدن و حنا بستن در صورت زینت محسوب شدن.
 - ۲۶ - شکار حیوان وحشی.
- احکام تفصیلی هریک از محرمات احرام و موارد لزوم کفاره در صورت ارتکاب و کفاره آنها در مناسک بیان شده است.

محرمات احرام چرا؟

س - چرا پس از محرم شدن اموری که بعضی از آنها قبل از احرام، صد در صد حلال بوده است، حرام و حتی مجازات و کفاره هم بر ارتکاب برخی از آنها مترتب می‌شود؟

ج - به طور کلی معلوم است که یک سری اعمال و دستورات عبادی وجود دارد که نه انسان به انجام آن تمایل دارد، نه عقل ناقص به حسن آن حکم می‌کند، نه عرف، برای آن فایده و اثری می‌بیند، مانند لباس متعارف را بیرون آوردن و دو قطعه پارچه ندوخته به خود پیچیدن، سر را برهنه کردن، با وسیله غیر مسقف و در زیر آفتاب سوزان سیر کردن، کفش دوخته را از پا در آوردن، ترک التذاذ جنسی، حتی از همسر خود، زن و مرد و پیر و جوان به طور مختلط دور یک ساختمان سنگی چرخیدن، یک سنگ سیاه را بوسیدن، میان دو کوه صفا و مروه هفت

بار سعی و مقداری هم هروله کردن، روزها و شب‌هایی در صحرا و بیابان به سر بردن، با زحمت و گاهی با وجود خطر جانی چند سنگ ریزه به ستون‌های سنگی پرتاب کردن، ذبح شتر یا گاو و گوسفند در یک روز و در یک جا و آن‌ها را رها کردن، چند شب در چادرهای منی، با همه مشکلات و خطراتش و با وجود هتل‌های تحت اختیار، ماندن، همه و همه این‌ها با قطع نظر از تدبیر و سر تسلیم در برابر اسلام و اوامر الهی فرو آوردن، نه مطلوب نفس است و نه موافق فهم عرف، نه کسی از این اعمال لذت نفسانی می‌برد، نه فایده عقلانی، نه فلسفه پی به علت این کارها می‌برد، نه روشنفکری.

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود بلکه، هزار نکته باریک‌تر از مو همین جا است، و آن تنها امتحان الهی و اطاعت از فرمان و تسلیم شدن و مسلمان بودن است. زیرا که در منطق یک مسلمان و تربیت شده مکتب توحید و قرآن، تنها عامل سعادت، تسلیم و مطیع خدا بودن است که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ و «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ» آری شخص مسلمان، عقل و اراده و خواست خود را در مقابل فرمان و اراده و خواست باری تعالی، به هیچ می‌گیرد و به هر سمتی که او می‌طلبد، می‌چرخد، به هر کاری که او فرمان می‌دهد، بدون چون و چرا تن در می‌دهد.

روشن‌تر بگویم، دید یک مسلمان واقعی و فهمیده، عالی‌ترین مرتبه فلسفه احکام و اوامر و نواهی الهی را به دست آوردن رضای خدا

و تحصیل روح خضوع و تسلیم در برابر حضرت حق جلّ و علا می‌داند. بر این اساس اگر فرضاً هم هیچ فایده‌ای بر اعمال حج و تروک احرام مترتب نباشد، جز همین یک فایده عظیم، جز اظهار تسلیم و رضا به رضای خدا بودن، کافی بود که انسان مسلمان با شوق فراوان و اهتمام کامل به انجام اعمال و پرهیز از محرمات استقبال و به نحو احسن به پایان ببرد.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾^۱

آری خداوند حکیم به منظور آزمایش و پرورش جوهر انسان‌ها و رساندن آن‌ها به مرتبه‌ای که هدف از خلقت آن‌ها است و به جهت ظاهر ساختن سعید و شقی، مطیع و عاصی، پاک و ناپاک، دستوراتی مقرر و فرامینی صادر فرموده که به نظر ظاهر بینان نه حظّ نفسانی و نه فایده عقلانی و نه ثمرات اقتصادی و مادی دارند، بلکه بعضاً کودکانه و برخلاف وقار و متانت به نظر می‌آیند.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾^۲

متأسفانه در طول تاریخ افرادی داد از فلسفه احکام و دم از روشن بینی زده و در صددند نظریه روشن فکر مآبانه خود را به رخ کشیده و با تعبیراتی چون فلان عمل چه فایده‌ای دارد و کجای زندگی بشر را رونق و با کدام عقل و فکر روز، سازگار است؟ و گویا دین و دستورات حیات بخش اسلام را خدمتگذار و نوکر دنیا و دنیا داران دانسته و از آن تنها انتظار منافع مادی و صوری دارند و در غیر این

صورت اجرای احکام را بر خلاف عقل و مجتمع بشری زمان می‌شمارند و این طرز تفکر جاهلانه سابقه تاریخی دارد و آثار شوم و نامطلوبش هم گاهی بروز و ظهور داشته است.

چند نمونه از امتحانات الهی

۱ - آزمایش شگفت‌انگیز حضرت ابراهیم علیه السلام، اسماعیل علیه السلام و هاجر را - که تفصیل آن بعداً بیان می‌شود - مدّ نظر قرار دهید. ابراهیم خلیل علیه السلام مأمور می‌شود، زن جوان و کودک شیر خوارش را، در وادی خشک و بی آب و گیاه، دور از شهر و دیار، بدون هیچ‌گونه امکانات زندگی و حیات، بدون محافظ و نگهبان، با آن همه مهر و عطوفت، بگذارد و برگردد.

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾^۱

پس از به رشد رسیدن و نائل شدن به دوران زندگی، مأمور می‌شود او را به قربانگاه برده ذبح کند، پدر و پسر، تسلیم امر الهی و مادر (هاجر) بدون ممانعت و اعتراض و اشکال تراشی، اطاعت و راضی به قضای الهی شده فرزند عزیز، جوانی زیبا، نور چشمی مؤدّب، پدری سالخورده و سال‌ها در فراق فرزند گذرانده، مادری مهربان و رنج کشیده، در برابر فرمانی عجیب، سخت، باور نکردنی، کمر شکن و

لرزاننده، دستوری به ظاهر ناپسند و نابخردانه که نه عقل برای آن توجیهی و نه طبع با آن سازگار، بلکه وجدان آدمی از آن کاملاً متنفر و بی‌زار، و بر حسب نظر عرف و ظاهر، به تمام معنا بر خلاف انصاف. اما با همه اینها چون امر الهی است و امر او لازم الاجرا است بی‌درنگ و بدون هیچ گونه تسامح و تعلل دامن همت بر کمر زده آماده امتثال فرمان خداوند و رهسپار کوی دوست، مسلخ عشق به خدا می‌شوند و پدر مهربان، کارد را کشیده، صورت فرزند دل‌بند خود را بر خاک می‌نهد و به گلوی از گل نازکتر او کارد می‌کشد.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾^۱.

این دستور با هیچ منطق و فلسفه و فکری وفق نمی‌دهد، جز این که حقیقت تسلیم و لبّ عبودیت و یگانه پرستی عاری از هر گونه افکار شیطانی و شرک و دنیابینی را ثابت کند.

۲ - نمونه دیگر، داستان اصحاب سبت است که نه تنها بر حسب ظاهر فایده‌ای در آن دستور به نظر نمی‌رسد، که لطمه اقتصادی هم در پی دارد، آن‌ها از طرف خدا مکلف می‌شوند، روز شنبه از صید ماهی که شغل و وسیله امرار معاششان می‌باشد، دست بکشند ولی سرانجام از عهده بر نیامده حرص، و آرزوی ثروت و دنیا و شکم، کار خود را کرد و

دستور الهی را نادیده گرفته، سربچی کردند و به عذاب الهی مبتلا و به صورت بوزینگان منفور و پلید در آمده، به هلاکت رسیدند.

﴿فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ !

۳ - نمونه دیگر، امتحان و آزمایش جیوش حضرت طالوت علیه السلام است که به سربازان خود فرمود: خداوند شما را به وسیله نهر آبی که سر راهتان واقع شده، امتحان می‌کند، هر کسی از شما با وجود تشنگی و عطش سخت و شدید از آب آن نهر نیاشامید و اطاعت امر الهی کرد از انصار و اعوان من خواهد بود و مشمول الطاف الهی قرار خواهد گرفت و هر کس تخلف کرد و آب نوشید، در زمره اتباع من نخواهد بود و از عنایات الهی محروم می‌گردد.

هوا گرم، عطش غالب، صحرا بی آب و آفتاب سوزان، راه طولانی و سرباز خسته، نهر جاری و موج و دل نشین اما، مانع استفاده، تنها امر الهی و اطاعت از سفیر خداوند و ایمان و عشق به حق، و این جا میدان مسابقه و پیروزی یا شکست، نه با عقل نه با منطق نه با روشنفکری و مادی نگری نه با عاطفه و مهربانی و نه، با هیچ معیار و ملاکی این فرمان در چنین موقعیت حساس و با چنین وضع دشوار، با چنان آب فراوان و مباح و حیات بخش، سازگار نمی‌آید.

اما بدین وسیله و با این امر به ظاهر نامعقول، مرتبه عبودیت،

تسلیم محض بودن را ظاهر و موجبات رضایت معبود را تحصیل و لیاقت سربازی و به سرچشمه سعادت رسیدن را، فراهم می‌کند.

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾^۱.

به هر حال، این قبیل فرامین، فراوان و مشت نمونه خروار است، بگذاریم و بگذریم.

نتیجه این که، گفته نشود محرمات برای چه؟ طواف رسمی و قربانی چه فایده؟ بلکه همین قدر بدانیم اوامر الهی بی حکمت نیست هر چند به فکر قاصر ما نرسد، هر چند به حسب ظاهر ناپسند و بدون مصلحت تلقی شود، هر چند مستلزم تضییع عمر و مال و زیان و ضرر معرفی شود، بلکه لازم است بدانیم هر یک از فرامین الهی سرشار از اسرار و فواید باطنی و معنویت و روحانی است و همه نشان دهنده ایمان و اطاعت و تسلیم عمل کننده است، همه دستورات از ابتدا تا انتها وسیله امتحان و آزمایش و صحنه بزرگ بهره برداری از معنویات است، همه اینها به منظور اظهار عبودیت و نشان خلوص و ارادت به ساحت قدس خداوند متعال است، همان گونه که در فرمایش امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام به آن تصریح و در صفحات بعد به آن اشاره خواهیم کرد ان شاء الله.

حرم و مسافت آن

مقداری از زمین‌های مکه که از چهار سمت محیط به مکه است، به مسافت چهار فرسخ در چهار فرسخ حرم می‌باشد و علامتی از طرف مدینه منوره و جده و اطراف دیگر که وارد مکه می‌شوند نصب شده که اول حرم معلوم است.

آداب ورود به حرم

مستحب است که وقتی به حرم رسیدیم قبل از ورود به آن پیاده شویم و غسل کنیم و با پای برهنه با کمال خضوع و خشوع وارد حرم شویم.

ابان بن تغلب گوید: در یکی از سفرها با امام صادق علیه السلام بودم همین که به حرم رسید پیاده شد و غسل کرد و نعلین خود را دست گرفت و با پای برهنه داخل حرم شد من هم مثل آن حضرت عمل کردم، بعد فرمود: «ای ابان! هر کس آنچه را که من انجام دادم انجام دهد برای تواضع و فروتنی نسبت به خداوند متعال خداوند صد هزار گناه او را محو می‌کند و صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه برای او قرار می‌دهد و صد هزار حاجت او را بر آورد»^۱.

از این روایت معلوم شد که امام صادق علیه السلام با آن مقام والا و عظیم خود، چگونه نسبت به حرم خدا ادای احترام کرد، معلوم شد که مقام و شخصیت خود را فدای عظمت حرم و صاحب حرم کرد، معلوم شد که

خواست بفهماند تواضع و فروتنی در پیشگاه خداوند این چنین اقتضا کرد، خواست بفهماند پیاده شدن و با پای برهنه وارد شدن، طریق ادای احترام است.

اکنون، ما هم وارد حرم شویم. اگر نتوانیم آن آداب را به جا آوریم؛ لااقل بدانیم که وارد محیط امن و امان می شویم. محیطی که برای همه چیز امن است و همیشه امن است. محیطی که درختانش بدون نگهبان و باغبان و پاسبان از هر گونه تجاوز در امانند حتی شاخه ها و بیخ و بن و ریشه و برگشان در امانند، محیطی، یعنی چهار فرسخ در چهار فرسخی که اگر درختی در آن روییده باشد و ریشه آن یا شاخه آن در خارج، سر کشیده باشد، آن ریشه و شاخه، گرچه خارج از حرم هستند اما به احترام اصل درخت در امانند.

محیطی که اگر درخت در خارج آن و شاخه یا ریشه اش در حرم باشد. اصل هم به احترام آن شاخه و یا ریشه در امان است. یعنی هرگز، کسی حق شکستن آن شاخه را ندارد و حق بریدن آن اصل را ندارد. وارد محیطی شدیم که وحش هامون و آهوی بیابان در تمام آن حدود از تعرض صیادان و تمام انسان ها در امانند. محیطی که رم دادن و اشاره کردن به حیواناتش ممنوع است.

محیطی که اگر آهوئی از خارج چهار فرسخ رو به چهار فرسخ است و به سمت آن می رود هر چند وارد نشده. صیدش ممنوع است. وارد محیطی شدیم که اگر گمشده ای؛ هر چند بسیار گران قیمت باشد دیده شد. احدی حق دست زدن به آن را ندارد، محیطی که تمام پرندگان و

جوجه و تخم آن‌ها در امانند. این‌ها احکام محیط است و در تمام دوران سال بر همه افراد واجب العمل و واجب الرعايه می‌باشد. به شهر مکه نزدیک می‌شویم و می‌خواهیم از تاریخ بنا و سرگذشتش مطلع شویم، از بنا کننده و آباد کننده‌اش آگاه شویم. پس چه بهتر که اول به تاریخ مکه و چگونگی پیدایش آن بپردازیم.

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱.

همانا اولین خانه‌ای که برای [عبادت و بندگی] جهانیان پایه گذاری شد آن خانه‌ای است که در مکه می‌باشد، در حالی که مبارک و هادی عالمیان است.

قبل از آن که از سرگذشت ساختمان کعبه صحبت کنیم خوب است از زمینی که کعبه در آن واقع شده صحبت شود تا معلوم گردد که زمین و فضا و بنا و تمام آن قسمت پرونده جداگانه دارد. حسابش از سایر زمین‌ها و بنایش از بناهای دیگر جداست.

محل ساختمان کعبه

مرحوم شیخ طبرسی^{رحمته‌الله} در تفسیر مجمع در ذیل تفسیر آیه مبارکه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ فرموده که اصحاب ما امامیه فرموده‌اند: اول زمینی را که خدا آفرید محل کعبه بود بعد زمین را از زیر آن گستراند.

در کافی بابی است به عنوان اول زمینی که خدا آفرید، و روایاتی نقل کرده که یکی از آنها را یادآور می‌شویم:

امام باقر علیه السلام فرمود: «همین که خداوند اراده کرد زمین را خلق کند به باد دستور داد با خروش تمام بر آب وزید و آب را به موج آورد تا یک پارچه کف، به وجود آمد خداوند آن کفها را در محل کعبه جمع کرد و کوهی از کف به وجود آورد پس از آن زمین را از زیر آن گستراند و همین است گفته خداوند متعال:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^۱.

روایات به این مضمون زیاد است که جهت اختصار نقل نکردیم.

کعبه و چگونگی پیدایش آن

امام صادق علیه السلام فرمود: «من با پدرم مشغول طواف بودیم در آن بین مرد بلند قامتی جلو آمد و پس از سلام، گفت من چند سؤال دارم، پدرم فرمود: طواف ما تمام شود آن وقت بپرس (تا آن که گوید) آن مرد از پیدایش کعبه سؤال کرد، پدرم فرمود: خداوند به فرشته‌ها خبر داد که من روی زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم. فرشته‌ها اعتراض کردند و گفتند: آیا در روی زمین کسی را قرار می‌دهی که فسادگری و خونریزی می‌کند؟ خداوند از فرشته‌ها اعراض کرد. فرشته‌ها دانستند که این اعراض از غضب الهی است لذا به عرش خدا پناهنده شدند. خداوند به فرشته‌ای از فرشته‌ها امر کرد. در آسمان ششم خانه‌ای برای او به نام ضراح [از خبر

دیگر معلوم می‌شود که مراد از ضراح همان بیت‌المعمور است ولی مشهور آن است که در آسمان چهارم می‌باشد] سر پا کند، پس خداوند آن را طوافگاه اهل آسمان قرار داد که در هر روزی هفتاد هزار فرشته طواف آن می‌کردند و بر نمی‌گشتند و استغفار می‌کردند. وقتی آدم به زمین هبوط کرد خداوند به او دستور داد کعبه را مرمت و اصلاح کند و آن محاذی بیت‌المعمور است و آن را برای آدم و فرزندانش طوافگاه قرار داد همان‌گونه که بیت‌المعمور را برای اهل آسمان طواف گاه قرار داده بود.^۱

در خبر دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمود: «همین که فرشته‌ها به خدا اعتراض کردند خداوند بر آن‌ها غضب کرد و از آن‌ها خواست که توبه کنند و امر فرمود به بیت‌المعمور طواف کنند هفت سال طواف کردند و از خطای خود استغفار کردند. پس از هفت سال توبه آنان را قبول کرد و از آن‌ها راضی شد.^۲ این اصل طواف و پیدایش آن است. بعد بیت‌الحرام را در مقابل بیت‌المعمور قرار داد جهت توبه گناه کاران و تطهیر و پاک شدن فرزندان آدم».^۳

در خبر دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی حضرت آدم از منی کوچ کرد، فرشته‌ها ملاقاتش کردند و گفتند: ای آدم! نیکو حج به جا آور و بدان که ما دو هزار سال قبل از تو این خانه را حج گزارده‌ایم».^۴

۱. کافی ج ۴ ص ۱۸۷، ح ۱.

۲. اعتراض فرشته‌ها و بعد توبه و استغفار آنان منافاتی با عصمت آن‌ها ندارد کما اینکه ترک اولای حضرت آدم علیه السلام و سپس توبه او منافاتی با عصمتش ندارد و این مطلب در جای خود روشن و مبرهن شده است.

۳. کافی ج ۴ ص ۱۸۸، ح ۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵، ح ۶.

در روایت دیگر است که پس از هبوط آدم، خداوند به جبرئیل امر کرد که دیوارهای خانه مرا با سنگی از صفا و سنگی از مروه و سنگی از طور سینا و سنگی از جبل السلام که پشت کوفه است بالا ببر و همین که خانه ساخته شد فرشته‌ها طواف کردند، آدم و حوا هم طواف کردند. تا آخر خبر که نقل به معنا شد.^۱

از روایات معلوم می‌شود که قبل از هبوط آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، کعبه خانه خدا بوده است و حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ مأمور به مرمت و تجدید و اصلاح آن شده و فرشته‌ها قبل از او حج و زیارت کعبه می‌کرده‌اند. تا این جا اولین تجدید کننده کعبه را شناختیم، اکنون دومین تجدید کننده آن را بشناسیم:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾^۲

و هنگامی که تعیین کردیم برای ابراهیم جای آن خانه را.

این آیه شریفه، صریح در آن است که در زمان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ پایه‌های کعبه ناپدید بوده و خداوند محل و جای اصلی خانه را به او نشان داده است.

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾^۳

و آن گاه که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا بردند.

از این آیه مبارکه معلوم می‌شود که پدر و پسر در تجدید بنای کعبه

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۵، ح ۲. ۲- سوره حج: ۲۶.

۳- سوره بقره: ۱۲۶

همکاری کرده ساختمان را تکمیل کردند.
و بهتر آن است که ما قبلاً سرگذشت آموزنده این پدر و پسر را به
طور خلاصه بررسی کنیم. بعداً به شرح اصل مطلب پردازیم.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ﴾^۱.

سرگذشت ابراهیم خلیل علیه السلام

آنچه از قرآن کریم و روایات در این باره به دست می‌آید این است
که ابراهیم علیه السلام از دوران طفولیت تا وقتی که به حد رشد و تمیز رسیده در
نهانگاهی، دور از مردم به سر می‌برده است و پس از آن که به حد رشد
رسید از مخفیگاه خود به سوی قوم و جامعه‌اش بیرون شده و شخصی
که سمت سرپرستی او را داشته و او را پدر خطاب می‌کرد، بت پرست
بوده است، علاوه تمام مردم زمانش هم بت‌پرست بودند و چون
ابراهیم علیه السلام دارای فطرتی پاک بود و خداوند متعال هم او را تأیید می‌کرد
و تمام برنامه زندگی و گفتارش موافق حق بود و دید که آن شخص که
بزرگ او بود و سمت پدری او را داشت با تمام مردم زمان، به عمل
ناشایست بت پرستی خو گرفته‌اند او نتوانست ساکت بنشیند؛ لذا در بدو
امر به اصلاح پدر خوانده‌اش آذر پرداخته او را از پرستش بت‌ها منع و به
توحید و یگانه پرستی دعوت کرد.

روزی که مردم برای انجام مراسم عید مخصوص خود، همه به
خارج شهر می‌رفتند. از ابراهیم که بدگویی سابق وی به بتان موجب

نگرانی آنان شده بود تقاضای همراهی با خویش را کردند، ولی هر چه اصرار کردند سودی نبخشید و ابراهیم به عذر کسالت از رفتن با آنان خودداری کرد ﴿ قَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴾^۱ آن، روز عید رسمی آن مردم بود و همه برای برگزاری عید و زنده کردن آداب و رسوم نیاکان خویش به دامنه کوه و صحرا رهسپار شدند. اما برای ابراهیم یک عید تازه و بی سابقه‌ای فرا رسید. یک روز تاریخی و درخشان و فراموش نشدنی پیش آمد که شاید مدت‌ها به آرزوی فرا رسیدن چنان روز مبارک و فرخنده‌ای بوده است زیرا عید مردان خدا آن روزی است که بتوانند مظاهر شرک و بت پرستی را در هم شکنند.

به هر حال شهر خلوت شد، ابراهیم علیه السلام وارد بت خانه شده و نگاهی به بت‌های اطراف بتخانه کرد و غذاهای زیادی که بت پرستان به عنوان هدیه و یا تبرک در بتخانه گذاشته بودند توجه او را جلب کرد و مقداری از آن غذاها را بر گرفت و به عنوان تمسخر به هر یک از بتان تعارف کرده و گفت: آیا نمی‌خورید؟ ﴿ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴾^۲ و سپس دست به تبر برد و آن‌ها را در هم شکست و قطعه قطعه کرد. به طوری که در وسط معبد تپه‌ای از فلز شکسته به وجود آمد و تنها بت بزرگ را به حال خود گذاشت و تبر را بر دوش او آویخت و از بت خانه خارج گشت و منظورش از این عمل آن بود که وقتی بت پرستان به بتخانه آمدند و آن منظره را دیدند به سراغ علت حادثه خواهند رفت و بدین طریق راه استدلال را به دست ابراهیم می‌دهند.

مردم به شهر آمده از داستان با خبر شدند. در صدد پیدا کردن مرتکب بر آمده سرانجام گفتند: این کار زیر سر همان جوانی است که ابراهیم نام دارد. ناچار ابراهیم را احضار کرده و در برابر چشم مردم او را محاکمه کردند و پرسیدند آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ گفت: بلکه این کار را بت بزرگ کرده است، از خود آن‌ها پیوسید تا اگر قدرت بر حرف زدن دارند، بگویند چه کسی به این صورتشان در آورده است.

آری ابراهیم همان موقع که تبر را بر دوش بت بزرگ نهاده بود به همین منظور بود که مطلب خود شاهد بطلان عمل آن‌ها باشد و نیز آگاه بود که مردم درباره بت‌ها قائل به حیات و نطق نیستند و می‌خواست با طرح این برنامه زمینه اعتراف و اقرار بر بی‌شعوری و بی‌جانی بت‌ها را از آن مردم بگیرد. لذا مردم پس از دریافت جواب ابراهیم به فکر فرو رفته به انحراف خود اقرار کردند و گفتند: تو که می‌دانی این بت‌ها قادر بر تکلم نیستند.

ابراهیم که غرضی جز این نداشت بی‌درنگ گفت: آیا خدا را گذاشته و این بت‌ها را که جماداتی بی‌جان و بی‌نفع و ضررند می‌پرستید؟ وای بر شما و بر آنچه می‌پرستید. آیا راستی فکر نمی‌کنید؟ و چیزهایی را که خود به دست خود می‌تراشید می‌پرستید؟ و حاضر نیستید خدا که خالق شما و همه مصنوعات شما است پرستید؟

گفتند: باید ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید و به همین منظور دستور گردآوری هیزم صادر گردید و آتش هولناکی افروخته شد و در حالی که شعله آتش سر به آسمان کشیده بود آن

قهرمان توحید را در میان شعله‌های فروزان آتش پرتاب کردند. نمرود در کاخ آسمان خراش خود که در فاصله کمی از آتش قرار داشت نشست و با کمال دقت مواظب حال ابراهیم علیه السلام بود. ناگاه دید بر خلاف میل و اراده‌اش وضع دگرگون شد. آری خدای متعال آتش را بر ابراهیم سرد و سلامت کرد و او را در وسط شعله‌های آتش سالم نگاه داشت و در این هنگام بود که نمرود بی‌اختیار شده رو به اطرافیان کرد و گفت: ابراهیم نزد خدایش بسیار محترم و گرامی است و نیز اضافه کرد:

«مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ»

اگر بنا است کسی خدایی بگیرد، چه خوب است که خدایی مانند خدای ابراهیم بگیرد.

ابراهیم پس از نجات از آتش، هدف خود را دنبال کرد و مردم را به دین خود که دین توحید بود دعوت کرد و چند نفر از جمله ساره همسر آن حضرت و لوط به وی ایمان آوردند.

بت پرستان و نمرودیان دیدند که اگر ابراهیم در شهر و وطن خود بماند به دستگاه خدایی آنان لطمه می‌زند و به اصطلاح شخص اخلاص شناخته شد. لذا محکوم به تبعید شد و سرانجام آن حضرت با همسر خود ساره و حضرت لوط راه شامات و بیت المقدس را در پیش گرفتند. در بین راه حوادثی رخ داد، از جمله این که کنیزی به نام هاجر از طرف فرمانروایان آن سامان به ساره اهدا شد.

طبق همین خبر، ابراهیم وقتی پس از سال‌ها انتظار از فرزنددار شدن ساره نا امید شد به او گفت: اگر مایل باشی هاجر را به من بفروش

شاید که خداوند از او به من فرزندی عطا فرماید تا برای ما جانشین و خلف باشد. ساره موافقت کرد و هاجر را به ابراهیم فروخت.

هاجر پس از چندی پسری آورد که اسماعیل نامیده شد.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: ابراهیم در بادية الشام فرود آمده بود. هنگامی که اسماعیل از هاجر متولد شد ساره سخت غمگین شد. چون او فرزند نداشت، لذا ابراهیم علیه السلام را به خاطر هاجر آزار می داد و ناراحت می نمود. ابراهیم به خدای خود شکایت کرد. از جانب خدا به او وحی شد اسماعیل را با مادرش از بادية الشام بیرون برد. عرض کرد: خدایا! آنان را به کجا ببرم؟ فرمود: به حرم امن من و اولین نقطه زمین که آفریده ام و آن مکه است، سپس خدا جبرئیل را با براق که مرکب بهشتی است نازل کرد. جبرئیل هاجر و اسماعیل و ابراهیم را با خود برداشت. ابراهیم به هر مکان خوش آب و هوا که می رسید می گفت: اینجا است؟ جبرئیل می گفت: نه، و عبور کرد تا به مکه رسید و او را در محل کعبه گذارد.

ابراهیم با ساره عهد کرده بود که پیاده نشود تا به سوی او برگردد؛ جایی که هاجر و اسماعیل پیاده شدند درختی بود. هاجر عیبایی که همراه داشت روی آن درخت انداخت و در سایه آن قرار گرفتند. همین که ابراهیم ایشان را رها کرده می خواست به سوی ساره برگردد هاجر گفت: ای ابراهیم! ما را در جایی که نه مونس و نه آب و نه سبزه و گیاه دارد می گذاری؟ ابراهیم گفت: خدایی که مرا دستور داده شما را در اینجا بگذارم مشکل شما را خودش حل می کند. این جمله را گفت و برگشت.

هنگامی که به کداء (کوهی است در سرزمین ذی طوی) رسید صورت بر گرداند و عرض کرد:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾^۱

ای پروردگار ما! بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علف نزد بیت الحرام تو ساکن گردانیدم، ای پروردگار ما! برای این که نماز را برپا دارند. پس دلهایی از مردم را متوجه ایشان ساز و از میوه‌ها آنان را روزی ده، باشد که شکر گزاری کنند.

این دعا را کرد و رفت.

هاجر با فرزندش در مکه ماندند، روز بالا آمد عطش بر اسماعیل غلبه کرد؛ هاجر در محل سعی برخاست و از کوه بالا رفت و آب‌نمایی در وادی به چشم او خورد، گمان کرد آب است پایین آمد و به دنبال آن شتافت وقتی به مروه رسید اسماعیل از نظرش پنهان شد برگشت تا به صفا رسید، دوباره نگاه کرد و آب‌نما دیده مجدداً به طرف صفا حرکت کرد تا هفت مرتبه این عمل را تکرار کرد، در مرتبه هفتم نگاه به اسماعیل کرد، دید آب از زیر پاهایش ظاهر شده، برگشت و شن‌ها را در اطراف آن جمع کرد و جلو جریان آب را گرفت و لذا «زمزم» نامیده شد.^۲

۱. سوره ابراهیم: ۳۷.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۹۱. و مضمون همین خبر در کافی، ج ۴، ص ۲۰۲ با کمی اختلاف موجود است.

تا این جا کیفیت و چگونگی آمدن ابراهیم و هاجر و فرزندش را به مکه بیان کردیم. اکنون راجع به تجدید بنای کعبه به دست آن پدر و فرزند صحبت کنیم.

کعبه و تجدید بنای آن

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾^۱.

و آن گاه که برای ابراهیم مکان آن خانه را تعیین کردیم.

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾^۲.

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای کعبه را بالا می بردند.

در کتاب وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۵ روایات زیادی است راجع به این که ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام با هم به امر خداوند دیوارهای کعبه را حدود شش متر بالا بردند و در قرآن است که در هنگام بالا بردن دیوارها دعا کرده گفتند:

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾^۳.

ای پروردگار ما! عمل ما را بپذیر.

پس از آن که بنای کعبه تکمیل شد ابراهیم مأمور دعوت به حج شد و خداوند به او فرمود: عموم جهانیان را دعوت به حج کن. مردم پیاده و سواره از راههای بسیار دور و دراز دعوت تو را لبیک گفته اجابت

۲. سوره بقره: ۱۲۶.

۱. سوره حج: ۲۶.

۳. سوره بقره: ۱۲۶.

می‌کنند. تا از نزدیک منافع خود را دیده و خداوند را در روزهای معین یاد کنند.

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی ابراهیم ساختمان کعبه را تمام کرد. بر رکنی قرار گرفت و ندای حج در داد. پس مردم در صلب پدران، ندای او را پاسخ گفته دعوتش را پذیرفتند و در همان اصلا ب گفتند: «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». [یعنی بلی، ای منادی خداوند عزوجل]. پس هر کس ده مرتبه لبیک گفت ده مرتبه حج می‌رود و کسی که پنج مرتبه گفته پنج مرتبه حج می‌رود و کسی که بیش تر یا کمتر گفته به همان اندازه حج می‌رود و آنان که اصلاً جواب ندادند اصلاً حج نمی‌روند و قسمتشان نمی‌شود»^۲.

در مباحث آینده به مناسبت مطالب دیگری راجع به ابراهیم علیه السلام و فرزندش خواهیم گفت ولی از این دعوت و این مسافرت و این تجدید بنا و بلکه از آغاز کار و سرگذشت ابراهیم خلیل علیه السلام و حوادث زندگی او و به ویژه آنچه در آینده راجع به قربان کردن فرزندش اسماعیل شرح می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که این داستان شامل یک دوره کامل از سیر عبودیت و بندگی است که شخصیتی همچون ابراهیم علیه السلام دست زن

و اطرافیان خود را گرفته از وطن اصلی خود به جرم خدا پرستی و دعوت به توحید تا به کجا رانده می‌شود و بعد آن گونه کعبه را بنا کرده و به دعوت عمومی می‌پردازد و بعد هم به امر خداوند حاضر به بریدن سر فرزندش در کوی دوست می‌شود و در حقیقت نمونه کامل و مَثَلِ اَعْلَايِ یک سیر بندگی و اطاعت را مشتمل بر دقایق و آداب و رسوم، از خود به یادگار باقی می‌گذارد، رسم بندگی و محبت و دلباختگی و اخلاص را به بشر می‌آموزد و برای همیشه پرچم توحید و یگانه پرستی را با کمال شهامت بر زمین نصب می‌کند به طوری که امروزه هر کس یگانه پرست است از بقایای او و از پیروان یکی از فرزندان او شناخته می‌شود، زیرا که مسلمانان پیروان حضرت خاتم الانبیاء ﷺ می‌باشند و نسب شریف او به اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام فرزند ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام منتهی می‌شود. نصارا خود را پیرو حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام می‌دانند و نسب او نیز به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام منتهی می‌شود، یهود مدعی هستند که پیرو حضرت موسی بن عمران می‌باشند و نسب او به حضرت یعقوب بن اسحاق فرزند ابراهیم می‌رسد.

پس اگر کسی بگوید ابراهیم پرچم توحید و یگانه پرستی را نصب کرد گزاف نگفته است.

به هر حال ابراهیم خلیل شالوده خدا پرستی را ریخت و پرچم توحید را نصب کرد و دنیای بشریت را تا قیامت دعوت کرد که در صورت استطاعت بروند در برابر کعبه معظمه که پرچم خدا پرستان و مسلمانان است سر تعظیم فرود آورند و شعایر الهی را سر پا دارند. او

دعوت کرد تا همه ساله صدها هزار مسلمان از نقاط مختلف جهان با نغمه‌های آسمانی یعنی لیبیک گویان وارد شهر مکه شوند و پس از تحصیل طهارت و آسودگی خاطر با کمال اطمینان و وقار وارد مسجد الحرام شوند.

دعوت کرد تا آنان با سروپای برهنه فارغ از آلودگی‌ها پروانه وار گرد کعبه مقدس طواف کنند.

دعوت کرد تا با نماینده خدا یعنی حجرالاسود دست بیعت دهند و تجدید پیمان کنند.

دعوت کرد تا پشت مقام روبروی خانه خدا در برابر خالق یکتا سر به سجده نهند.

دعوت کرد تا شعائر الهی را بزرگ بدانند و بین کوه صفا و مروه مقداری با تانی و مقداری هروله کنان جاه و جلال و تشخصات را در درگاه مقدس و با عظمت حق فرو ریزند.

دعوت کرد تا شکوه خدا پرستی و حقیقت ایمان و معنی مؤمن بودن را درک کنند.

دعوت کرد تا نتیجه زحمات انبیای الهی را دریابند.

دعوت کرد تا در کنار برادران دینی خود از هر قوم و ملت و هر رنگ و قیافه هستند قرار گیرند.

دعوت کرد تا معنی مساوات و اتحاد و یک هدفی را مشاهده کنند.

دعوت کرد تا برنامه‌های گوناگون هم کیشان خود را به بینند و اگر کجی در خود یا آنان دیده حتی المقدور اصلاح کنند.

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ
يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا
اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾^۱

کعبه پرچم اسلام است

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «خداوند متعال کعبه را برای فروتنی مردم در مقابل عظمت و بزرگی قرار داده است. برای تصدیق مردم به عزت و سلطنتش علامت و نشانه قرار داده است و برگزید ازبندگان خود شنوندگانی را که دعوتش را اجابت کردند و فرمانش را تصدیق کردند و در جای پیامبران ایستاده خود را به فرشتگانی که عرش خدا را طواف می کنند تشبیه کردند. سود فراوانی در تجارت بندگی و پرستش حق تعالی به دست می آورند و شتاب کرده از یکدیگر سبقت می گیرند نزد وعده گاه آمرزش او. خداوند سبحان آن خانه را علامت و پرچم و نشانه اسلام قرارداد و او را پناهگاه پناهندگان تعیین کرد و حج آن را واجب کرد و احترامش را لازم دانست و رفتن به سوی آن را امر کرد و در قرآن مجیدش فرمود:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ
فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^{۲ و ۳}

۲. سوره آل عمران: ۹۷

۱. سوره حج: ۲۸-۲۷

۳. نهج البلاغه، آخر خطبه اول

اصل طواف و پیدایش آن

امام صادق علیه السلام فرموده است: «من با پدرم در حج بودیم، پدرم مشغول نماز بود، شخصی آمد و پس از نماز از او پرسید که سبب طواف به این خانه چیست؟ پدرم فرمود: وقتی خداوند فرشته‌ها را امر کرد به آدم سجده کنند امر او را رد کرده گفتند: آیا روی زمین مفسد و خونریز قرار می‌دهی و ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم؟ خدا فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و بر آن‌ها غضب کرد. فرشته‌ها تقاضای عفو نمودند، خداوند آنان را به طواف بیت المعمور امر کرد و تا هفت سال طواف کردند و از خداوند متعال از آنچه که گفته بودند طلب مغفرت می‌کردند پس از آن خداوند توبه آن‌ها را پذیرفته و عفوشان کرد و این است اصل و بدو پیدایش طواف، بعد خداوند بیت‌الحرام را در برابر بیت‌المعمور قرار داد تا گنه کاران از ذریه آدم توبه کنند و پاک شوند».^۱

در خبر دیگر همین مضمون نقل شده و در آخرش فرموده است: «کعبه به ازای بیت المعمور است و خداوند او را برای آدم علیه السلام و فرزندانش قرار داد همان‌گونه که بیت‌المعمور را برای اهل آسمان قرار داد».^۲

واجب دوم : طواف

پس از تحصیل طهارت برای طواف کعبه معظمه وارد مسجد الحرام می‌شویم، یعنی وارد یک کلاس تربیتی نمونه می‌شویم. وارد مدرسه‌ای

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۸، ح ۱۲.

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۸۸، ح ۲.

که به امر خدا و به دست مقربین درگاه خدا برپا شده است می‌شویم، وارد مدرسه‌ای که استاد و معلمش انبیاء و به ویژه حضرت خاتم الانبیا و اوصیای گرامش علیهم‌السلام بوده و هستند می‌شویم، وارد مدرسه‌ای که باید مواد آموزنده آن سرمشق جاوید زندگی ما باشد می‌شویم. آری همین که وارد مسجد الحرام شدیم، منظره‌ای بسیار با شکوه جلب توجه می‌کند به ویژه که هیچگاه اطراف کعبه از جمعیت خالی نمی‌شود. عده‌ای پروانه‌وار دور خانه خدا می‌گردند و هر کس به زبانی و بیانی با خالق خود راز و نیاز می‌کند. گروهی به نماز و جمعی به خواندن قرآن مشغول‌اند. دسته‌ای هم به تماشای کعبه معظمه و طواف کنندگان نشستند. ما هم وارد جمعیت می‌شویم و از یک مرکز معین یعنی از مقابل حجرالاسود در حالی که با دست به حجرالاسود اشاره کرده [در صفحات بعد معنای اشاره کردن به آن سنگ سیاه را خواهیم دانست ان شاء الله تعالی] نیت «هفت دور طواف عمره تمتع می‌کنیم قربة الی الله». در حالی که شانه چپ رو به خانه است در همان جهتی که همه در حال گردش‌اند ما هم شروع به حرکت می‌کنیم و حق نداریم در جهت مخالف بگردیم، آری همه در یک مسیر به دور یک مرکز گردش می‌کنیم و در هر قدم سعی می‌کنیم که قلبمان صفای تازه پیدا کند و در هر دور در برابر حجرالاسود با دست اشاره کرده تجدید پیمان می‌کنیم و به کسی آزار نمی‌رسانیم و حجرالاسود را می‌بوسیم [وجه بوسیدن آن را بعداً می‌خوانید] و رد می‌شویم. البته طواف دارای شرایطی است که احکام آن به طور مفصل در کتاب‌های مناسک حج بیان شده است.

مقابل حجر الأسود تکبیر بگویند

در روایت است که یعقوب بن شعیب گفت:

به امام صادق علیه السلام گفتم: وقتی روبروی حجر الأسود رسیدم چه بگویم؟ فرمود: تکبیر بگو و بر محمد و آل او صلوات بفرست. (راوی خبر گوید) و شنیدم که امام صادق علیه السلام هنگامی که نزد حجر الاسود می آمد، می گفت: الله اکبر، السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارکان کعبه را با عصا

استلام می کرد و عصا را می بوسید

از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

«حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوار شتر بود و طواف می کرد و ارکان کعبه را با عصا استلام^۲ می کرد و عصا را می بوسید.»^۳

در صحیح مسلم نیز روایت است که:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کعبه را طواف می کرد و رکن را با عصای خود استلام می کرد و عصا را می بوسید.»^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۸، ابواب الطواف، باب ۲۱، ح ۲.

۲. استلام در اینجا به معنای گذاردن و چسباندن است. از امام صادق علیه السلام از معنای استلام رکن سؤال شد، حضرت فرمود: «استلامه أن تلتصق بطنک به و المسح ان تمسحه بیدک» (استلام رکن آن است که شکمت را به آن به چسبانی و مسح آن است که به آن دست بکشی)؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۸، ابواب الطواف، باب ۱۵، ح ۲.

۳. همان، ص ۴۹۲، باب ۸۱، ابواب الطواف، ح ۱-۳.

۴. «معروف بن خربوذ، قال سمعت ابا الطفیل یقول: رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله یطوف بالبیته و

در حال طواف و سعی به طور آهسته دعا کنیم

برخی افراد، در حال طواف و سعی با صدای بلند دعا می‌خوانند، و گاهی زن و مرد همصدا می‌شوند، و این امر موجب حواس پرتی دیگران می‌شود و گاهی اهل تسنن به شیعه توهین و اظهار تنفر می‌کنند، به علاوه، برای بانوان که صدایشان را نامحرم می‌شنوند، خالی از اشکال نیست. لذا چنانچه بخواهیم خداپسندانه و بدون اشکال دعا کنیم به گونه ذیل دعا کنیم

بهترین دعاها، دعای با خشوع و مخفی است.

راجع به خواندن دعا در حال خشوع و به طور آهسته و پنهان، خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^۱

خدای خود را به تضرع و زاری و به صدای آهسته بخوانید که خداوند هرگز تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد.

همچنین خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِمَّنْ
الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۲

→ يستلم الركن بمحجن معه، و يقبل المحجن، صحیح مسلم، کتاب الحج، باب جواز الطواف

علی بعیر و غیره و استلام الحجر، بمحجن و نحوه للراکب، ح ۱۲۷۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۰۵.

۱. سوره اعراف، آیه ۵۵.

«یاد کن خدای خود را در دل خود، با تضرع و زاری و پنهانی و بی آن که صدا بلند کنی؛ و در صبح و شام یاد کن».

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرموده‌اند :

«خَيْرُ الدُّعَاءِ (الذِّكْر) الْخَفِيِّ وَ خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْنِي»^۱

بهترین دعا و ذکر دعایی است که در خفا و به طور پنهانی انجام شود و بهترین روزی آن است که به اندازه کفاف باشد.

از حضرت رضاء عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود:

«دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً»^۲

یک دعای پنهانی بنده، معادل هفتاد دعای علنی است.

و نیز فرموده‌اند :

«دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا»^۳

یک دعای مخفی نزد خدا از هفتاد دعای علنی با فضیلت تر است.

همچنین روایت شده که: مردم با صدای بلند دعا می‌خواندند و ذکر می‌گفتند، رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای مردم، به خود آییند (توجه و فکر کنید)، ناشنوا و غایب را که نمی‌خوانید، بلکه کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک و با شما است»^۴.

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۲۱. ۲. کافی، ج ۲، باب اخفاء الدعاء، ص ۴۷۶.

۳. کافی، ج ۲، باب اخفاء الدعاء، ص ۴۷۶.

۴. عن أبي موسى، قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ بِالتَّكْبِيرِ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، اِرْبَعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا، إِنَّكُمْ

رعایت حقوق مردم مقدم بر حق الله است.

راجع به لزوم رعایت حقوق دیگران، از آیات و روایات فوق الذکر روشن شد که دعای آرام و آهسته به مراتب افضل از خواندن دعا با صدای بلند و به صورت دسته جمعی و با ایجاد مزاحمت برای دیگران است؛ و رعایت حقوق مردم مهمتر است، از دعا خواندن با سر و صدا، و از روایات استفاده می‌شود که حق الناس مقدم بر حق الله است.

خداوند متعال راضی نیست با خواندن دعا، همراه با سر و صدا، دیگران ناراحت شوند، حواس سایرین پرت شود. چگونه می‌خواهیم با دعایی که مرضی خدا نیست، رضایت او را جلب و به وسیله آن به بارگاهش راه یابیم؟

نتیجه:

از آنچه بیان شد معلوم گردید دعای مرضی خداوند سبحان، دعایی است که آرام، مخفی و همراه با خشوع و خضوع و خالی از هرگونه ریا و خودنمایی باشد. بهترین دعا، دعایی است که موجب تضييع حقوق دیگران و حواس پرتی سایرین نشود.

بر این اساس، لازم است زائران محترم از هرگونه سر و صدا، به خصوص دغاهای دسته جمعی که موجب ناراحتی دیگران می‌شود،

→ تَدْعُونَ سَمِيعاً قَرِيباً وَهُوَ مَعَكُمْ» (صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة، باب ۱۳: استحباب خفض الصوت بالذکر، ح ۳۷۰۳ - و «المصباح المنیر»، ص ۴۸۱ نقلاً عنه و عن فتح الباری).

پرهیز کنند؛ دعا را که اصل عبادات است به تظاهرات مبدل ن سازند، از شور آفرینی و هیجان های بی مورد خودداری کنند؛ هنگام دعا در حال و هوای خویش باشند، و با وقار و حضور قلب و توجه به خدا دعا کنند. از هرگونه رفتار و دعایی که موجب اعتراض دیگران می شود پرهیز کنند. از خواندن دعا به صورت دسته جمعی و شعارگونه، جداً خودداری کنند و به سایرین نیز تذکر دهند.

﴿فَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

امام جواد علیه السلام فرمودند :

«الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ
قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ»؛

مومن، به توفیق الهی و واعظ درونی و حس نصیحت پذیری محتاج است.^۱

ادعیه طواف

در روایات برای هر دور از طواف یا سعی دعای مخصوص ذکر نشده است، بلی به طور مطلق در حال طواف و سعی دعاهایی وارد شده که در مناسک بیان شده است ولی برای آن که در دورهای طواف اشتباه نکنند و خصوصاً بسیاری از زوار سراغ می گیرند، برای جلوگیری از شک و شبهه دعاهای وارده را به هفت قسم تقسیم کردیم که در هر

۱. تحف العقول، احادیث امام جواد علیه السلام.

دوری، یک قسمت از آنها را ولو مکرراً به قصد دعا و ذکر بخوانند.

دعای دور اول طواف

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ
 كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ بِهِ
 أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ
 جَانِبِ الطَّوْرِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ
 بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ
 وَأَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

البته افضل دعاها و اذکار در حال طواف و سعی، تکبیر و صلوات
 است لذا هرچه بتواند الله اکبر بگویند و صلوات بفرستند.

دعای دور دوم طواف

اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي
 وَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي؛ سَائِلُكَ فَاقِيرُكَ مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ
 بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا
 مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي
 وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ.

دعاى دور سوم طواف

اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِي مِنَ
السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ؛ يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّولِ يَا
ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي إِنَّكَ
أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

دعاى دور چهارم طواف

يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ وَالْمُنْعِمُ بِالْعَافِيَةِ
وَالْمُتَّقِضُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا
الْعَافِيَةَ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشَكَرَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ.

دعاى دور پنجم طواف

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ
مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلَيَّا إِمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لِي خِيَارَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ

شِرَارَ خَلْقِكَ؛ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ.

دعای دور ششم طواف

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنْ
النَّارِ اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي
ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاعْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ
خَلْقِكَ اسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.

دعای دور هفتم طواف

اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجاً مِنْ ذُنُوبٍ وَأَفْوَاجاً مِنْ خَطَايَا
وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ
لِابْتِغَاظِ خَلْقِهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ اسْتَجِبْ لِي
پس می گوئی: اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ فِيمَا آتَيْتَنِي.

حجرالاسود

پرسش این است که حجرالاسود چیست و این سنگ سیاه با سایر
سنگ‌ها چه فرق دارد و علاوه بوسیدن و یا اشاره به آن به چه معنا است؟

این سؤال‌ها تازگی نداشته و از قدیم حتی در صدر اسلام این پرسش‌ها بوده است و از ائمه علیهم‌السلام سؤال می‌کردند و آنان جواب داده که ما از به عنوان نمونه چند روایت درباره همین موضوع نقل می‌کنیم.^۱

بکیربن اعین گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: چرا حجرالاسود در این رکن که هست نصب شده؟ و برای چه بوسیده می‌شود؟ حضرت فرمود: «خداوند حجرالاسود را قرار داده برای پیمان، و خداوند در همین رکنی که حجرالاسود منصوب است از فرزندان آدم پیمان گرفته است [تا آن که فرمود:] اما بوسیدن و دست به آن کشیدن پس برای تجدید آن عهد و پیمان و جهت تجدید بیعت است تا این که ذریه آدم بدین وسیله عهد و پیمانی را که در روز ازل از آنان گرفته شده به او ادا کنند... آیا نمی‌بینی که وقت بوسیدن و اشاره کردن می‌گویی: امانتم را رد کردم و به پیمانم باقیم و بر بقای پیمانم با تو ای سنگ معاهده می‌کنم تا تو شهادت بر آن بدهی... آیا می‌دانی حجرالاسود چه بوده است؟ [راوی گوید: گفتم: نه. فرمود:] حجرالاسود، فرشته‌ای از فرشته‌های بزرگ الهی بوده و همین که خداوند از فرشته‌ها پیمان گرفت اول ایمان آورنده و مقرّر همین فرشته بود لذا خداوند او را امین بر تمام خلقش گرفت و پیمانی را که از سایر مخلوقین گرفت نزد او به امانت گذاشت و به مردم دستور داد که همه ساله نزد او حاضر شوند و پیمانی را که از آنان گرفته تجدید کنند [بعد فرمود:] همین که خداوند کعبه را بنا کرد

۱. اگر همه روایات را بخواهید به کافی، ج ۴، ابواب طواف و به وسائل، ج ۹، ابواب طواف مراجعه کنید.

حجرالاسود را در همین محل قرارداد چون که در همین مکان از فرزندان آدم پیمان بندگی گرفت و در همین مکان عهدنامه را به او سپرد.^۱

در خبر دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمود: «عمر بن الخطاب نزدیک حجرالاسود آمده گفت: ای حجر! به خدا قسم، ما می دانیم که تو سنگی بیش نیستی. نه ضرر می زنی و نه نفع می رسانی. جز این که ما دیده ایم پیامبر صلی الله علیه و آله ترا دوست می داشت لذا ما هم دوستت می داریم. حضرت امیر علیه السلام فرمود: ای پسر خطاب! این چه حرفی است می زنی؟ به خدا قسم این سنگ را خدا در روز قیامت مبعوث می کند و او دارای زبان و دو لب می باشد و شهادت می دهد برای کسی که به عهدش وفا کرده است و این سنگ دست خداوند است در زمین. مردم به وسیله آن که دست خداوند است با خدا بیعت می کنند. عمر گفت: خدا ما را در شهری که علی علیه السلام نیست باقی نگذارد.»^۲

در خبر دیگر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «استلام رکن کنید. زیرا آن در بین مردم دست خداوند است و خدا به توسط آن به مردم دست می دهد همان گونه که انسان دست می دهد و آن شهادت می دهد برای کسی که آن را به حق استلام کرده است.

«اسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ مُصَافِحَةَ الْعَبْدِ أَوْ الرَّجُلِ يَشْهَدُ لِمَنِ اسْتَلَمَهُ بِالْمُؤَافَاةِ».^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۳، ح ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۵، ح ۱۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۸.

امام صادق علیه السلام فرمود: «استلام رکن آن است که جلو بدن را بر رکن بچسبانی و مسح آن است که به آن دست بکشی».^۱

در خبر دیگر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فرمودند: «حجرالاسود بوسیده می شود و استلام می شود به جهت این که میثاق و پیمانی را که خداوند از بندگان گرفته ادا کند و علت بوسیدن آن سنگ سیاه این است که موثیق تمام خلایق در او است و او از شیر سفیدتر بوده اما در اثر خطاهای بنی آدم سیاه شد و اگر پلیدی های جاهلیت او را مس نکرده بود هر دردمندی که آن را مس می کرد شفا می یافت».^۲

از روایات مربوط به حجر الاسود معلوم می شود که او موجودی است بهشتی و خداوند آن را روی زمین به منزله نماینده خود قرار داده و او دست خداوند است و بوسیدن و دست روی آن گذاشتن و یا به او اشاره کردن در حقیقت دست نماینده خدا را بوسیدن و دست به دست او دادن و به او سلام کردن است، بیعت کردن و تجدید پیمان است.^۳

بحثی در معانی روایات

از روایات گذشته مطالبی استفاده می شود:

۱ - حجرالاسود موجودی است بهشتی و خداوند آن را به زمین فرستاده همان گونه که آدم و حوا بهشتی بودند و به زمین هبوط کردند،

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۹، ح ۴. ۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۴، ح ۶.

۳. روایات زیادی به مضمون روایات گذشته در وسائل الشیعه، جلد ۸ صفحه ۵ تا ۱۰ وارد شده که جهت اختصار نقل نکردیم.

قوچ که فدای اسماعیل شد از بهشت آورده شد و اگر کسی بگوید بهشتی بودن سنگ سیاه و از آسمان آمدن آن، چه معنا دارد؟ و ما نمی‌توانیم باور کنیم و بفهمیم. می‌گوییم همان گونه که بهشتی بودن آدم و حوا را نمی‌فهمیم و قبول کرده‌ایم چون مسلمان هستیم و به قرآن ایمان داریم پس بهشتی بودن حجرالاسود را هم هر چند نفهمیم باید قبول کنیم زیرا بهشتی بودن آن را ائمه اطهار علیهم‌السلام خبر داده‌اند و آنان معادن اسرار الهی بوده از سرچشمه وحی و قرآن الهام گرفته‌اند و آنچه که فرموده‌اند گزاف نگفته از روی خیال و توهم حرفی نزده‌اند.

۲- خداوند حجرالاسود را روی زمین به منزله دست خود و نماینده خود قرار داده و فرموده است: در برابرش حاضر شوید و با او دست بدهید که گویا با من دست داده و با من تجدید پیمان کرده‌اید.

۳- بنای کعبه محاذی بیت المعمور است و بیت المعمور در آسمان ششم می‌باشد که در روایت تصریح به آن شده، گرچه معروف است که او در آسمان چهارم می‌باشد.

۴- نقشه ساختمان کعبه از بیت المعمور گرفته شده و این بنا و آن بنا به یک صورت‌اند.

۵- کعبه و حجرالاسود پرچم انبیاء و پرچم خداپرستان هستند و هر کس زیر آن پرچم و در حوالی آن برود در امان است.

۶- آن بنای بسیار ساده و در عین حال بسیار با شکوه و جلال پرونده و سر گذشتش از سایر بناها جدا است.

۷- آن سنگ سیاه (حجرالاسود) حسابش از سایر سنگهای سیاه

جدا است.

۸- نگفته‌اند سنگ سیاه را ببوسید و به بنای سنگ و گلی، احترام کنید و اطرافش بچرخید تا بی‌خردان بگویند سنگ سیاه در دنیا زیاد و بنای سنگی هم فراوان، پس چرا اطراف کعبه بگردیم و برای چه حجرالاسود را ببوسیم؟

آری از کلمات معصومین علیهم‌السلام معلوم شد که حساب آن سنگ و آن ساختمان با سنگها و بناهای دیگر یکی نیست. زمین آن جا با زمین‌های دیگر یکی نیست. زمین آن جا اصل و مادر زمینها است. آن جا ام‌القرا و بلد‌الامین است. پس کسی نمی‌تواند بگوید حجرالاسود را با همان سنگها نقل مکان کرده به همان شکل و قیافه در ایران مثلاً بنا می‌کنیم.

معلوم شد که زمین آن جا و ساختمان و فضا و بالای آن تا آسمان خصوصیت دارد. فرمودند: کعبه مقابل بیت‌المعمور است آن زمین تا تخوم ارض و عنان سماء قبله است. آن سرزمین مدفن پیامبران است. در آن جا مقام ابراهیم و آیات بینات است و پر واضح است که این امور قابل نقل و انتقال نیست.

طایفه قرامطه هجوم بردند و حجرالاسود را به غارت بردند بیست سال در شهر احساء نگهداشتند ابو سعید قرمطی می‌خواست شهر احساء که پایتختش بود به وسیله حجرالاسود قبله گاه مسلمانان شود و گمان کرده بود که مردم دنبال سنگ تنها می‌روند. غافل از آن که تنها حجرالاسود کعبه آمال نیست ساختمان کعبه به تنهایی نیست، زمین و

خاک زیر بنا نیست. بلکه تمام آن حومه از دل زمین تا آسمان ششم، تا عرش خدا کعبه است. او نمی‌دانست که همه و همه در این جهت دخالت دارند. تا پس از بیست سال، خلیفه وقت، المطیع، حجرالاسود را به مبلغ گزافی خریده به محلش برگرداند.

اصحاب فیل خواستند آن بنا را ویران کنند. لشکر یزید مأمور ویران کردن آن بودند و خلاصه در طول تاریخ دست‌بردها به آن خانه زده شد اما از آن جا که تمام آن خصوصیات دخالت داشته‌اند لذا دست حوادث و وقایع نتوانستند آن چراغ را خاموش کنند و از یادها ببرند و یا برای او همانندی سراغ کنند و یا نقل و انتقالش دهند.

۹ - مطلب دیگر که از روایات مربوطه به دست می‌آید آن است که کعبه معظمه علم اسلام است. پرچم اسلام است و تا این پرچم بر پا است اسلام بر پا و برقرار است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تا کعبه بر پا است دین بر پا است»^۱.
حضرت امیر علیه السلام فرمود: «کعبه علم اسلام است، نشان اسلام است. پرچم اسلام است»^۲.

مگر اسلام هم پرچم می‌خواهد؟ مگر دین نیز پرچم لازم دارد و اصلاً پرچم چه معنا دارد؟

آری هر دولت و مملکتی پرچمی مخصوص به خود دارد. هر فرقه و حزبی پرچمی دارند. اسلام هم دولت حق و حقیقت است، مسلمانان حزب الله‌اند. اسلام و دین نیز پرچم لازم دارد. انبیا پرچم دارند، آدم

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴، ح ۵. ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹، ذیل ح ۲۱.

ابوالبشر و ابراهیم خلیل الرحمان و خاتم پیامبران ﷺ پرچم دارند. البته این پرچم با سایر پرچمها تفاوت از زمین تا آسمان دارد.

پارچه‌های رنگارنگ و مدالهای فلزی همه پرچم و علامت هستند. پرچم یعنی چه؟ و برای چیست؟ سر دوشی و نصب فلز بر بازو و سینه چه معنا دارد؟ کعبه علامت اسلام است چه معنا دارد؟

همه می‌دانند که برای پرچمها و علامتها رمزی هست. برای فلز سر دوشی رمزی هست برای پارچه‌ای که به صورت پرچم در آمده رمزی هست. به خاطر آن رمز پرچم درست شده، برای نشان دادن یک مطلب مهم پرچم درست شده، همه می‌دانند که به خاطر آن رمز، در سلام‌های عمومی و سان و رژه‌ها، ملل دنیا پرچم برافراشته و گروه‌های مختلف برای سلام، به سوی او اشاره می‌کنند و در برابرش رژه می‌روند و با نظر اهمیت و عظمت به او نگاه می‌کنند، چرا چنین است؟ آیا به خاطر جنس پارچه است؟ به جهت رنگ و شکل او است؟ چون بافت و مصنوع فلان مرکز است؟ نه اینها نیست، بلکه سرّی در او نهفته است و مطلب مهمی در او مخفی شده، این تعظیم‌ها این احترام‌ها تماماً به خاطر آن سرّ است. به جهت آن رمز است. آن رمز چیست؟ آن رمز. رمز استقلال است رمز ملت است، رمز وطن و بقای جمعیت است اینها محترم است. اینها واجب الحفظ و لازم التعظیم است.

یک قطعه فلز سر دوشی که صاحبش را معمولاً آن گونه متشخص و سر بلند می‌کند، نه به خاطر جنسش می‌باشد والا همین فلز یک وقت هم شیر سماور بوده و زمانی کلید در منزل و آن موقع هیچ اعتنا به او

نمی‌شده است. پس چرا همین که به صورت خاصی در آمد و سر دوش فلان کس نصب شد آن گونه اوج گرفت که باید در برابرش در جا بزنند؟ این بدان جهت است که آن را رمز صاحب منصبی می‌دانند، معرّف شخصیت می‌دانند، خلاصه تمام پرچمها و علامتها رمز است.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «کعبه پرچم اسلام است، رمز اسلام است، رمز توحید و خداپرستی است رمز انبیاء و مسلمانان است».

در خطبه دیگر فرمود: «کعبه از سنگ و گل سر پا شده نه از دُرهای گران بها و نه از زمرد و عقیق و فیروزه و یاقوت».

یعنی این پرچم غیر پرچم‌های دیگر است، این پرچم بامر خدا و به دست اولیاء خدا نصب شده، نقشه آن از آسمان آمده و همانند بیت المعمور، ساخته شده. رسم سلام و رژه در برابرش به وسیله پدر آخرین امت یعنی حضرت ختمی مرتبت علیه السلام تعیین شده و اسرار و رموزش به وسیله اوصیای گرامش روشن گشته است.

می‌گویند تالار مجسمه ابراهام لینکلن در آمریکا یا خانه‌های لنین در روسیه یا مجسمه سرباز گمنام در فلان جا یا مدرسه‌ای به نام فلان کس اینها باید باقی بمانند چون در اینها رمزها نهفته و هر یک علامت یک رمز نسبتاً مهم هستند. اما این بناها کجا و آن کجا؟ این رمزها کجا و آن کجا؟

اکنون ببینیم رمز این پرچم چیست و چرا حضرت امیر علیه السلام آنرا علم و پرچم اسلام خوانده؟ قرآن درباره او چه گفته و معصوم علیه السلام چه بیان کرده است؟

در قرآن مجید یک سوره به نام حج آمده و علاوه در بسیاری از سوره‌های آن آیاتی مربوط به حج و احکام و آدابش نازل شده است و ما سابقاً قسمتی از آیات را به مناسبت یادآور شدیم و مجدداً آیه ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران را نقل کرده می‌گذریم:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى
لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ
كَانَ آمِنًا﴾.

اول خانه‌ای که برای [عبادت] مردم بنا گردید آن [خانه‌ای] است که در مکه است که پر برکت و مایهٔ هدایت جهانیان است [خانه‌ای که] در او علامات و نشانه‌ها است [که یکی از آن نشانه‌ها] مقام ابراهیم است و هر کس وارد آن [خانه] شود در امان است.

این چند جمله از قرآن می‌گوید: کعبه، رمز اولین بنا و اولین ساختمان است. رمز نجات از خانه به دوشی است، رمز برکت و رمز هدایت عالمیان است، در او نشانه‌ها و علامات واضحه است، در او رمز مأموریت ابراهیم خلیل است؛ در او رمز امنیت عمومی و دائمی است، رمز اولین مرکز عبادت و بندگی خداوند است.

از فرمایشات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام چنین به دست می‌آید که کعبه از اول رمز مأموریت آدم ابوالبشر برای بندگی و پرستش است. رمز مأموریت ابراهیم خلیل و دوری از شرک و بت‌پرستی است، رمز مأموریت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بت‌شکنی‌های او است، رمز دولت همهٔ طبقات است، رمز عدل و داد و مساوات و اتحاد است، رمز برطرف

شدن اختلافات نژادی است، نشان دولت همهٔ افراد بشر از فقیر و غنی، عالی و دانی، سیاه و سفید، کوخ‌نشین و کاخ‌نشین است.

آری بالای همان کعبه بلال سیاه بانگ نماز سر می‌داده و بر فراز همان ساختمان با آن عظمت و شکوه بلال آزاد شده، قدم می‌نهاده و با کمال آرامش خاطر مسلمانان را به نماز دعوت می‌کرده است.

کجایند طرفداران حقوق بشر؟ کجایند طرفداران سیاه‌پوستان؟ کجایند بشر دوستان؟ کجایند مخالفان نژادپرستی؟ بیایند مقایسه کنند. بیایند و بنگرند؛ دنیای متمدن امروز را، دنیای متفکر امروز را که آن گونه با نژادپرستی مبارزه کرده و ثمر قطعی نگرفته‌اند، اینان بیایند و دنیای متمدن امروز را با دنیای یک‌هزار و چهارصد سال قبل اسلام مقایسه کنند، ببینند اسلام چگونه اختلافات نژادی را محو و نابود کرد، چگونه بلال سیاه و آزاد شده را بر کاخ با عظمت بیت الحرام بالا می‌فرستد و به او مأموریت اعلان شعار اسلامی می‌دهد، هنوز در آمریکا حق داخل شدن بکاخهای مهم دولتی را به سیاه‌پوستان نمی‌دهند، بیایید و بگویید: زنده باد اسلام. زنده باد قرآن، جاوید باد کعبه معظمه پرچم اسلام. درود بر رهبر عظیم‌الشأن اسلام.

آری اسلام در آن زمان به مثل بلال سیاه که لکنت زبان هم دارد اجازه می‌دهد که بر بام کعبه بایستد و بانگ اذان سر دهد و خروش الله‌اکبر را به گوش مردمان برساند و به او افتخار آن مقام رفیع داده می‌شود. اما امروز که دوران تفکر و تمدن و ترقی است هنوز بشر در بن بست اختلافات نژادی گرفتار است. بنگرید چگونه هنگام نماز؛ صدها

هزار مسلمان از نژادهای گوناگون در مسجدالحرام گرد کعبه معظمه حلقه زده و همین که بانگ نماز و خروش الله اکبر بلند شد همگی در صف واحد گرداگرد کعبه به عبادت و پرستش مشغول می شوند؛ پس اگر بگوئیم کعبه رمز برطرف شدن اختلافات نژادی است گزاف نگفته ایم؛ آری رمز وحدت و مساوات است.

کعبه و حجرالاسود رمز نمایندگی خداوند است. بوسیدن حجرالاسود رمز بوسیدن دست خداوند است. رمز بوسیدن دست نماینده خداوند است. رمز بوسیدن پرچم با عظمت اسلام و مسلمین است.

رمز اظهار علاقه و شدت شوق. به حق مطلق است. دست به حجرالاسود کشیدن رمز بیعت با خداوند است. رمز دست به دست نماینده خدا دادن است. رمز تجدید پیمان بندگی است.

امام سجاد علیه السلام به آن شخص حاج فرمودند: آیا با حجرالاسود مصافحه کردی؟ گفت: بلی. حضرت ناله کرد و صیحه ای زد به طوری که نزدیک بود روح از بدن شریفش مفارقت کند و فرمود: آه آه! کسی که با حجرالاسود مصافحه کند مانند آن است که با خدا مصافحه کرده باشد^۱.

آری مصافحه دست دادن است حاجی باید دست بدهد باید توجه داشته باشد. باید رمز طواف را بداند.

- طواف کعبه یعنی سان ورژه در برابر پرچم حق.
- طواف کعبه یعنی سلام به نماینده خداوند.
- طواف کعبه یعنی حضور در پیشگاه خداوند.
- طواف کعبه یعنی فروتنی در مقابل بارگاه سلطان السلاطین.
- طواف کعبه یعنی تصدیق و اعتراف به بزرگی و عزت و عظمت خالق.
- طواف کعبه یعنی تشبّه به فرشته‌های آسمانی.
- طواف کعبه یعنی حمایت از پرچم اسلام.
- طواف کعبه یعنی به خدا پناهنده شدن.

اینها رموز طواف است که حضرت امیر علیه السلام فرمود؛ رموز خانه‌ای است که صاحب خانه گفت. فرزند خانه گفت و باید هم رمز خانه را صاحب خانه گوید. اسرار کعبه را فرزند کعبه گوید. سرّ خانه را متولد شده در آن بگوید، کعبه معظمه علی‌ها السلام را هنگام تولد افتخار داد. علی‌ها السلام هم با بیان شیوا، کعبه را سر بلند کرده آن را به پرچم اسلام تشبیه فرموده است آن هم چه پرچمی. پرچمی که به همه عالم احاطه کرده و همه را به خود جلب کرده است پرچمی که تمام مسلمانان را تحت فرمان خود درآورده آن گونه که از دور و نزدیک در هر روز پنج نوبت به طور لزوم در برابرش صورتهای برای خدا به خاک افتاده، پرچمی که پاک و حلال شدن گوشت حیوانات منوط به ذبح به سمت آن می‌باشد. پرچمی که حتی مردگان در قبر هم به سوی او به خاک سپرده و به سمت آن آرمیده‌اند. پرچمی که تا او سر پا و برقرار باشد دین اسلام سر پا و برقرار است.

به این روایت توجه کنید

ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بوده است و بعد از اصل دین و توحید منحرف و به کفر و زندقه گراییده است. به او گفتند: چه شد که از مذهب استادت دست کشیدی و به کفر و زندقه داخل شدی؟ گفت: دیدم استادم خود دارای عقیده پا بر جایی نیست و عقاید مشوئش و پراکنده‌ای دارد. گاهی به قدر معتقد می‌شود و زمانی به جبر و من یقین ندارم که او به مذهب و عقیده‌ای پایدار مانده باشد.

این شخص با گروهی از هم فکران خود وارد مکه شدند و زبان انتقاد و تمسخر و بدگویی به حجاج و حج و اعمال آن گشودند. ابن ابی العوجاء مرد بد زبان و بی پروا و بی حیایی بوده است. لذا علما و دانشمندان، از مجالست او کناره‌گیری می‌کردند و از خبث طینت و فساد اخلاق و زبان زشتش گریزان بودند. این شخص با رفقاییش نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: در مجالس آزادی و امنیت است و هر کس در سینه خلطی دارد با سرفه آن را باید بیرون اندازد هر چند اهل مجلس را ناگوار آید (کنایه از آن که ممکن است از حرفهای من ناراحت شوید ولی مجلس که سر پا شد همه آزادی سخن دارند) پس از آن اذن سخن گرفت و شروع به بد زبانی نمود و کثافات و خبائثات درونی و مغزی خود را در مجلس آن حضرت از حلقوم نجس و خبیثش بیرون ریخت و عبارت ذیل را با سجع و قافیه و در عین حال با لحنی زننده و اهانت‌آمیز و با تعبیرات زشت. با کمال بی ادبی و بی‌پروایی سرود.

گفت: تا کی به دور این خرمن چرخیدن و چون گاو، سوفال آن را

کوبیدن و به این سنگ و حجر پناهنده شدن؟ و این بنای از سنگ و گل بر افراشته را پرستیدن و چون شتران رمیده اطرافش هروله کردن؟ هر کس در این برنامه و این تشریفات فکر کند خواهد دانست که تأسیس این بنا نه از حکیم دانا باشد و نه از صاحب نظر. تو جواب گو چون تویی رئیس و کوهان این امر. و پدر تو است مؤسس و بنیان گذار این عمل. امام علیه السلام اول چند جمله راجع به حال او و امثالش که غرق در کفر و زندقه و الحاد بودند بیان کرد و فرمود: «هر کس را خداوند گمراه کرد دل او را نابینا ساخت و چشم بصیرت را از او برگرفت. به طوری که حق در ذائقه او تلخ و ناگوار آید و طعم آن را لذت بخش و مورد پسند نیابد. و شیطان اختیار دار و مربی و استاد و رفیق او گردد و او را به سر چشمه‌های هلاکت و بد بختی کشد و هرگز نجاتش ندهد.» بعد فرمود: «این خانه‌ای است که خداوند به وسیله آن بندگان خود را به اظهار بندگی خوانده تا اطاعت آنان را در آمدن و زیارت آن امتحان و آزمایش کند، پس بندگان را به زیارت آن ترغیب و وادار کرده است. به علاوه آن را منزل گاه پیامبران خود و قبله گاه نمازگزاران قرارش داده و این خانه شعبه‌ای از بهشت برین و رضوان او است و راه مستقیم و رساننده به آمرزش و غفران او می‌باشد این پرچم بر فراز استوای کمال و بر مجمعی از عظمت و جلال افراشته شده که خداوند او را دو هزار سال قبل از گسترش زمین خلق کرده است.

پس سزاوارترین و برازنده‌ترین کس که باید اوامر و نواهی او را اطاعت کرد همانا آفریدگار ارواح و صور و بخشنده جان و خلقت

می‌باشد»^۱.

ابن ابی العوجاء گفت: این فرمانده غایب است و تو می‌گویی برای غایب سان ورژه بروند و از غایب اطاعت امر و نهی کنند؟

حضرت فرمود: «چگونه او غایب است؟ غایب شدن مخصوص جسم است که هر گاه از مکانی به مکان دیگر منتقل شد از مکان اول غایب و در مکان دوم حاضر می‌شود و خدای سبحان جسم نیست که انتقال از مکانی برایش تصور شود، پس غایب نیست بلکه حضور دارد و هر کجا خیمه عدلی سر پا شود در زیر آن خیمه است ولی ما حضور نداریم مگر به استحضار ذهن که به وسیله پرچم افراشته، خود را حاضر الذهن می‌کنیم.»

ابن ابی العوجاء سر افکنده برگشت و به همراهان خود گفت: چه کسی مرا در این دریا انداخت؟ من از شما خواستم که برای من طرف بحثی به دست آورید که همچون حصیر و بوریای بتوانم زیر پا لگد کوبش کنم. اما شما مرا بر روی آتشی سوزنده افکندید؟

آنان گفتند: تو در مجلس امام صادق علیه السلام بسیار حقیر و پست بودی، گفت: ملامت و سرزنشی ندارد چون او پسر کسی است که سرهای تمام این جمعیت را که می‌بینید تراشیده است.^۲

آری این نظریه ابن ابی العوجاء است. او آن گونه به کعبه می‌نگرد او می‌گوید خانه‌ای که از سنگ و گل ساخته شده این همه غوغا ندارد. این همه تشریفات و سرو صدا ندارد.

۲. من لایحضر، ص ۲۱۷ و احتجاج، ص ۱۷۳.

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۹۷.

اما نمی‌فهمد که در همین سادگی نیز رمزها نهفته است. او شاگرد حسن بصری بوده چگونه بفهمد که سادگی دلیل حقارت و کوچکی نمی‌شود. او چگونه درک کند که اگر کعبه از جواهرات گرانبها سر پا شده بود دیگر رمز عدالت و مساوات نمی‌شد. او نمی‌داند که بنای کعبه باید از مصالحی ساخته شود که همه جا و برای همه مقدور و میسور باشد. او گویا خطبه غرای حضرت امیر المومنین علیه السلام را در این باره ندیده و شنیده بوده است.

اگر خطبه قاصعه را شنیده بود دیگر آن جسارته‌ها و بی ادبیه‌ها را سر نمی‌داد. هر چند ممکن است شنیده و دانسته باشد اما همان گونه که حضرت صادق علیه السلام فرمود مهر ضلالت و گمراهی بر قلب او زده شده و هرگز حق و حقیقت را نمی‌خواهد ببیند و نخواهد فهمید.

شاید بگویید خطبه حضرت امیر علیه السلام چیست و چگونه پاسخ گوی ابن ابی العوجاءها می‌باشد؟ ما خطبه را نقل کرده تا بدانید جواب یاوه سرایان و مزخرف گویان همین خطبه است و تا بدانید که آن حضرت با چه بیانی رمز کعبه و رمز احکام حج را بیان فرموده است.

آیا نمی‌بینید که خداوند سبحان. انسانها را از زمان آدم تا آخرین نفر از این جهان. آزمایش فرموده به سنگهایی که نه زیان و ضرر دارند و نه سودی می‌بخشند و نه می‌شنوند؟ پس آن سنگها را بیت‌الحرام خود قرار داد.

خانه‌ای که آن را برای جهانیان بر پا کرد و آن را در دشوارترین جاهای زمین از سنگلاخ بودن قرار داد و کمترین جاهای بلند دنیا از جهت کلوخ و خاک داشتن و تنگترین دره‌ها که در گوشه‌ای از زمین

واقع گشته و میان کوه‌های ناهموار و شنهای نرم و چشمه‌های کم آب و آبادیهای دور از هم که نه شتر آن جا فربه شود و نه گاو و گوسفند. آن گاه آدم عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندانش را فرمان داد به سوی آن روی آرند و سرانجام خانه کعبه جایگاه سود دادن سفرها و مرکز بارانداختن شان گردید.

خرم دلان به آن خانه فرود می‌آیند. از بیابانهای دور از آب و گیاه و از دره‌های ژرف و از جزایر دور دست و کنار افتاده. تا اینکه از نهایت خضوع و فروتنی شانها و بازوانشان بلرزش افتاده گرد آن خانه صدا به لاله‌الله برکشند و هروله کنند. در حالی که برای رضای خداوند ژولیده مو و غبار آلوده رو هستند و لباسها را از تن بیرون کرده و بر اثر اصلاح نکردن سر و صورت [مستحب است حجاج از اول ذی القعدة اصلاح نکنند] زیبایی خلقت خود را از دست داده و سر و صورت خویش رازشت کرده‌اند.

خداوند آنان را امتحان کرد امتحانی بزرگ و سخت و هویدا و کامل و آن را وسیله دریافت رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد و خواست خداوند سبحان بود که اگر خانه محترم و عبادتگاه‌های بزرگ و ارجمند خویش را در میان باغها و جویها و زمین هموار که با درختهای بسیار و میوه‌های فراوان و بناهای به هم متصل و محل‌های به هم نزدیک و بین گندم سرخ و مرغزار سبز و خرم و زمینهای پر گیاه و پر زراعت و کشتزارهای تازه و شاداب و راههای مسطح و آباد قرار دهد. اندازه اجر و مزد را به تناسب سبکی آزمایش، اندک می‌گرداند.

و اگر پایه‌های کعبه و سنگهای دیوار آن از زمرد سبز و یاقوت قرمز و

نورافکنها بود. زد و خورد شک و تردید درونی افراد کم و سبک می‌گشت و کوشش و تلاش شیطان را از دلها زایل می‌ساخت و اضطراب و نگرانی و تردید را از مردم دور می‌نمود.

کنایه از این که اگر خانه خدا آن گونه بود و در چنان سرزمین آبادی سر پا شده بود دیگر تردید و دو دلی برای رفتن به سوی آن به وجود نمی‌آمد و هر کس با کمال میل و شوق می‌رفت و علاوه شیطان هم در این میدان دیگر فعالیت منع افراد را نداشت و همه را به حال خود می‌گذاشت. چون بدون تلاش به هدف می‌رسید. آن گونه که مردم از رفتن به اروپا و گردش خیابانهای آن با کمال میل و رغبت می‌روند و اگر مقدورشان بود بدون تردید رفته و هرگز شیطان آنان را از رفتن منع نکرده بلکه تشویق می‌کند.

ولی خداوند بندگان خود را به سختیهای گوناگون آزمایش می‌فرماید و با کوششهای رنگارنگ از آنان بندگی می‌خواهد و ایشان را به اقسام آنچه که پسند طبعها نیست امتحان می‌کند.

برای این که افراد، کبر و خودخواهی را از خود دور کنند و فروتنی و افتادگی را در دلها جا دهند و برای این که آن آزمایش را درهای گشاده به سوی فضل و احسان و وسایل راحت و آسان جهت عفو و بخشش خود قرار دهد^۱.

شیخ صدوق رحمته الله در فقیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در پاسخ شخصی که از آن جناب پرسید چرا کعبه کعبه نامیده شد؟ فرمود: برای

این که چهار گوشه و مربع بود، سائل پرسید چرا مربع شد؟ در جواب فرمود: برای این که محاذی بیت المعمور بود و بیت المعمور مربع است. پرسید بیت المعمور چرا مربع شد؟ فرمود: چون بیت نامبرده محاذی با عرش است و عرش مربع است. پرسید چرا عرش مربع است؟ فرمود: چون کلماتی که دین اسلام بر مبنای آنها بنا نهاده شده چهار است و آن چهار کلمه عبارت است از:

۱ - سبحان الله ۲ - الحمد لله ۳ - لا اله الا الله ۴ - الله اکبر.

مطاف را بگذارید برای کسانی که طواف واجب دارند

اولین عدل گستری امام زمان (عج)

روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: «اول چیزی که قائم (امام زمان عج) از عدالت ظاهر می‌سازد این است که منادی آن حضرت ندا می‌دهد، آنان که طواف مستحبی بجا می‌آورند، مطاف و حجر الاسود را در اختیار افرادی قرار دهند که طواف واجب دارند.»^۱

واجب سوّم : نماز طواف

نماز طواف مثل نماز صبح دو رکعت است (البته اذان و اقامه ندارد) و لازم است بعد از طواف مبادرت به خواندن آن کنند و زیاد فاصله نیندازند. نیز باید پشت مقام ابراهیم و در صورت ازدحام در یکی از دو طرف مقام، با رعایت الأقرب فالأقرب بخوانند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۲، ابواب الطواف، باب ۱۷، ح ۱.

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ
لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَسْتَهَيَّ
الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي.»

و در روایت دیگر است:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ، وَطَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى
حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ
وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ.»

خلاصه‌ای از جزئیات مسجد الحرام

۱- درب‌های معروف مسجد الحرام

درب‌های مسجد الحرام متعدد است و بعضی از آنها معروف و ظاهراً سابقه تاریخی از صدر اسلام دارند و آنها عبارتند از:

الف - باب السلام که به اسم باب علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و باب بنی‌شیبه نیز خوانده می‌شود.

ب - باب النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که ظاهراً رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیش‌تر از این باب آمد و رفت داشته است.

ج - باب العباس (عباس بن عبد المطلب) که معمولاً از این باب آمد و رفت داشته است.

۲- عظمت مسجد الحرام

مسجد الحرام مسجدی است که در تمام روی زمین همانند ندارد و در فضل و شرافت منحصر به فرد است و دارای منظره‌ای بسیار زیبا، شکوه‌مند، روح بخش، نشاط‌آور است و عبادت در آن بی نظیر می‌باشد تا آن جا که در عروة الوثقی (فصل فی الامکنه المکروهه، مسأله ۴) فرموده‌اند: افضل مساجد، مسجد الحرام است و نماز در آن برابر با یک میلیون نماز است: «فَالصَّلَاةُ فِيهِ تَعْدِلُ الْفَافَ صَلَاةً».

لذا توصیه می‌شود به زوار بیت الله الحرام که از فرصت استفاده کنند و توفیق حاصله را مجانی از دست ندهند و بدانند که یک نماز در آن مسجد بهتر و با ارزش‌تر از دنیا و ما فیها است، تا چه رسد به آن چه در

بازارها و مغازه‌های مکه مکرمه است.

۳- آداب دخول مسجد الحرام

هنگام داخل شدن به مسجد الحرام چندچیز مستحب است:

- ۱ - مستحب است برای دخول مسجد الحرام، غسل کند.
- ۲ - مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود.
- ۳ - هنگام ورود از درب «بنی شیبه» وارد شود، و گفته‌اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل باب السلام است. بنابراین بهتر است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از ستون‌ها بگذرد.
- ۴ - مستحب است بر درب مسجد الحرام ایستاده، بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ
وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ.

۵ - چون داخل مسجد الحرام شود رو به کعبه دست‌ها را بلند کرده،

و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي
وِزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ
هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامُ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِنَاسٍ، وَأَمْنًا مُبَارَكًا،

وَهْدَىٰ لِلْعَالَمِينَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ عَبْدُكَ، وَالْبَد بِلَدُكَ، وَالْبَيْت بِيْتِكَ،
جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَاَوْمُّ طَاعَتِكَ، مُطِيعاً لِاَمْرِكَ، رَاضِياً
بِقَدْرِكَ، اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيْرِ اِلَيْكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوْبَتِكَ، اَللّٰهُمَّ
اَفْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاَسْتَعْمِلْنِيْ بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ.

بعد خطاب کند به سوی کعبه، و بگوید:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ عَظَمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ، وَجَعَلَكَ مَثَابَةً
لِّلنَّاسِ، وَاَمْنًا مُّبَارَكًا، وَهَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ.

به این روایت خوب توجه کنید

شخصی به نام «افلح» که از موالی حضرت امام محمد باقر علیه السلام است، می‌گوید: وقتی در خدمت آن حضرت به مکه رفتیم، چون آن بزرگوار داخل مسجد الحرام شد، چون به خانه کعبه نگریست، به گریه افتاد و صدای مبارکش در میان مسجد بلند شد من عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو، مردم شما را می‌بینند؛ خوب است که صدای مبارک را کوتاه نموده، و آهسته‌تر گریه کنید.

حضرت فرمود: «وای بر تو، ای افلح! چگونه گریه نکنم، همانا امید می‌رود که خداوند به سبب این گریه، نظر رحمتی بر من فرماید، و به آن سبب فردا (قیامت) در نزد او رستگار شوم».

پس آن حضرت دور خانه طواف فرمود، و بعد در نزد مقام ابراهیم به نماز ایستاد و به رکوع و سجود رفت، و چون سر از سجده برداشت

موضع سجده آن بزرگوار از اشک دیدگانش تر شده بوده^۱.

۴- درب خانه خدا

درب خانه خدا، نزدیک حَجَرِ الْأَسْوَد واقع است و حدود دو متر از سطح مسجد بالاتر است.

۵- ارتفاع کعبه

ارتفاع کعبه از سطح مسجد حدود ۱۴ متر است.

۶- ارکان کعبه

هر یک از گوشه‌های کعبه را «رکن» گویند که به اسمی معروف است:

(الف) «رکن حَجَرِ الْأَسْوَد» چون در آن رکن حجرالاسود نصب است.

(ب) «رکن عراقی» چون به سمت عراق است.

(ج) «رکن شامی یا غربی» چون به سمت شام و غروب آفتاب است.

(د) «رکن یمانی» چون به سمت یمن است.

۷- مُلْتَزَمٌ

و آن بین حَجَرِ الْأَسْوَد و درب کعبه است که با فضیلت‌ترین جاها است برای دعا و استغفار و اقرار به گناه و عذر خواهی و طلب عفو از پروردگار.

۱. کشف الغمّة فی معرفة الائمة عليهم السلام، ج ۲، ص ۶۵۸.

۸- مُسْتَجَار

و آن نزدیک رکن یمانی و پشت کعبه برابر درب کعبه است.
«مستجار» یعنی پناه‌گاه که زوار محترم در آن جا به خانه خدا و به پرده کعبه می‌چسبند و به خدا پناه می‌برند.

امام صادق علیه السلام به ابن عمار فرمود: چون در دور هفتم به مؤخر کعبه نزدیک رکن یمانی بررسی آن جا مستجار است دل و صورت خود را به دیوار کعبه بچسبان و دست به دعا بردار و بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ.»
پس اقرار کن به گناهان خود و طلب توبه و آمرزش کن که مشمول رحمت الهی می‌شوی.^۱

۹- ناودان طلا

و آن روی بام کعبه در سمت حِجْرِ اسماعیل علیه السلام واقع است و نماز و دعا در زیر آن فضیلت زیادی دارد (قبلاً روایت مربوط به آن را نقل کردیم)

۱۰- حجر اسماعیل علیه السلام

و آن بنایی نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانتیمتر است و قبر حضرت اسماعیل و مادرش علیهما السلام در حجر واقع شده و قبور جمعی از انبیاء علیهم السلام نیز در حِجْر است و مستحب است احرام حج تمتع در مسجد الحرام، در حجر اسماعیل یا نزد مقام ابراهیم علیه السلام بسته شود.
طاووس یمانی گوید: داخل حجر اسماعیل شدم، دیدم که حضرت

امام زین العابدین علیه السلام در سجده است و کلامی را تکرار می‌کند، با خود گفتیم مردی است از خاندان صالح و پاک، گوش دهم ببینم چه می‌گوید، پس به مناجات او گوش فرا دادم و شنیدم که می‌گفت:

«عبدک بفناءک، مسکینک بفناءک، سائلک بفناءک، فقیرک بفناءک».

بنده تو به درگاه تو آمده، مسکین تو به درگاه تو آمده، سائل تو به درگاه تو آمده، فقیر تو به درگاه تو آمده.

طاووس می‌گوید: به خدا سوگند هرگز خدا را با این جملات نخواندم مگر این که گرفتاری من مرتفع گردید و گشایش برایم پیدا شد^۱.

۱۱- پرده کعبه

قسمت خارجی کعبه و تمام دیوارهای آن دارای روپوشی مجلل است که ظاهراً از ابریشم سیاه بافته شده و آیات و اسماء الهی و نام رسول اکرم روی آن بافته شده است.

از حضرت امیر علیه السلام سؤال شد، بنده که دست به دامن کعبه می‌زند و پرده حرم را می‌چسبد به چه معنا است؟ فرمود: «کار او مانند کار مردی است که درباره دیگری مرتکب گناه و جنایتی گشته و حال، با ندامت و پشیمانی، چنگ به دامن او می‌زند و گوشه جامه او را می‌گیرد و با التماس و خضوع و تذلل، از او عفو و گذشت از تقصیر و گناه را می‌طلبد»^۲.

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲. اسرار العبادات، قاضی سعید قمی، ص ۲۳۰، به نقل از حج برنامه تکامل.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «حضرت آدم علیه السلام کعبه را بنا کرد و اول کسی که آن را پوشاند و به حج رفت همان آدم علیه السلام بود، پس از او تَبَع و بعد از او ابراهیم علیه السلام و سپس سلیمان بن داود علیه السلام کعبه را [با پارچه‌ها و پوشش‌های مختلف] پوشاندند»^۱.

و در طول تاریخ خود مردم کعبه را با جامه‌های مختلف می‌پوشانیدند و طبق نقل‌هایی که شده، پس از فتح مکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله کعبه را با برد یمانی پوشاند و چون جامه‌های گوناگون روی کعبه متراکم شده بود در سال ۱۶۰ هجری قمری به دستور مهدی عباسی (خلیفه وقت) آنها را برداشته و پرده جدیدی به آن پوشاندند و پس از آن همه ساله یک بار پرده را تعویض نموده، اکنون هم در روز عید قربان، با حضور شاه عربستان یا ولی‌عهد او و نمایندگان کشورهای اسلامی که در حج شرکت کرده‌اند، با تشریفات شکوه‌مندی پرده را تعویض و پرده سال قبل را قطعه قطعه کرده و به عنوان تبرک به افراد خاصی اهدا می‌کنند.

۱۲- افضل جاهای مسجد الحرام (حطیم)

ابوحمره ثمالی نقل کرده که حضرت سجاد علیه السلام سؤال کرد: چه بقعه و مکانی افضل است؟ گفتم: خدا و رسول خدا و فرزند رسول خدا اعلم هستند، حضرت فرمود: «افضل بقعه و مکان‌ها مابین رکن و مقام است»^۲.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۵. ۲. امالی شیخ طوسی علیه السلام: ۲۰۹/۱۳۲.

در روایت دیگر است که امام باقر علیه السلام فرمود: «افضل مکانها مابین رکن اسود و مقام و درب کعبه است».^۱

از حضرت رضا علیه السلام سؤال شد افضل جاهای مسجد الحرام که نماز خوانده شود کجا است؟ فرمود: حطیم، که بین حَجَر و درب بیت است، سؤال شد پس از آن کجا افضل است؟ فرمود: نزد مقام ابراهیم علیه السلام، سؤال شد پس از آن کجا؟ فرمود: در حِجر اسماعیل، سؤال شد پس از آن؟ فرمود: هر کجا به بیت نزدیکتر باشد.^۲

۱۳- مقام حضرت ابراهیم علیه السلام

و آن سنگی است که جای پای آن حضرت در آن نمایان است و فعلاً در یک محفظه کریستال قرار دارد و در مقابل درب کعبه و بنا بر مشهور در فاصله سیزده متری کعبه واقع است و در فضل و شرافت آن همین بس که باید نماز طواف واجب را پشت آن بخوانند به شرحی که در مناسک بیان شده است.

در رابطه با وجه نام گذاری و اصل پیدایش و جزئیات آن روایات ذیل را ملاحظه فرمایید.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه مبارکه ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾^۳ و نیز در تفسیر المیزان ذیل همین آیه از امام صادق علیه السلام و از ابن عباس نقل کرده اند که اسماعیل علیه السلام با دختری از

۱. کافى، ج ۴، ص ۵۲۵، ح ۱.

۱. ثواب الأعمال: ۳/۲۴۴.

۳. سورة بقره: ۱۲۵.

طایفه جَرَهَم ازدواج کرد و هاجر از دنیا رفت. ابراهیم علیه السلام از ساره استیزان کرد که نزد هاجر برود. ساره اذن داد به شرط این که پیاده نشود. ابراهیم علیه السلام به مکه آمد و همین که معلوم شد هاجر وفات نموده به منزل اسماعیل رفت و به زن اسماعیل گفت: شوهرت کجا است؟ پاسخ داد: به شکار رفته است. به او فرمود: آیا غذایی نزد شما هست مرا مهمان کنی؟ گفت: خیر، به علاوه کسی هم نزد من نیست.

ابراهیم علیه السلام فرمود: وقتی شوهرت آمد سلام مرا به او برسان و به او بگو آستان منزلت را عوض کن؛ و خداحافظی کرد. اسماعیل از شکار برگشت و بوی پدر به مشامش خورد، از زنش پرسید: آیا کسی این جا آمده؟ گفت: آری؛ و صفات ابراهیم را به طور اهانت‌آمیز بر شمرد. اسماعیل پرسید: چه گفت؟

زن جواب داد که هنگام رفتن سلام به شما رساند و گفت آستان منزلت را تغییر ده. اسماعیل علیه السلام آن زن را طلاق داد و زن دیگری گرفت.

طولی نکشید که باز ابراهیم علیه السلام پس از اذن ساره به مکه وارد شد که اسماعیل را ملاقات کند و بلافاصله مراجعت کند.

اما در این مرتبه نیز اسماعیل به شکار رفته بود و ابراهیم علیه السلام درب منزل اسماعیل از وی سراغ گرفت. همسر دوم اسماعیل پاسخ داد: به شکار رفته است و به زودی به خواست خداوند بر می‌گردد. شما پیاده شوید رحمت خدا شامل حال شما باد. ابراهیم علیه السلام فرمود: غذا موجود است؟ گفت: آری و فوراً مقداری شیر و گوشت حاضر کرد، ابراهیم علیه السلام

دعا کرد و از خداوند خواست که شیر و گوشت فراوان شود.

همسر اسماعیل به ابراهیم علیه السلام عرضه داشت: پیاده شو تا سرت را بشویم. ابراهیم علیه السلام پیاده نشد. آن زن سنگی آورد سمت راست ابراهیم علیه السلام گذاشت و آن حضرت پای راست خود را روی آن سنگ گذارد و اثر پای او روی آن سنگ باقی ماند و آن خانم طرف راست سر را شست. بعد سنگ را سمت چپ برد و آن حضرت پای چپ را روی آن گذاشت و اثر پای چپش نیز روی آن باقی ماند و آن بانو سمت چپ سر را نیز تمیز کرد. همین که خواست برود فرمود: سلام مرا به شوهرت برسان و به او بگو آستان منزلت محکم شده است.

اسماعیل از شکار آمد و بوی پدر را حس کرد. از زنش پرسید: کسی آمد؟ گفت: بلی. پیر مردی که از جهت زیبایی صورت و خوش بویی؛ سر آمد همه مردم بود آمد و چنین و چنان گفت و من سرش را شستشو دادم و این هم جای دو پایش می باشد که بر این سنگ نقش بسته است اسماعیل گفت: وی پدرم ابراهیم بوده است.

و نیز در مجمع نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رکن و مقام ابراهیم دو یاقوت بهستی بوده اند که خداوند نور آنها را گرفته است».

ابن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیات بیّنات» چیست؟ فرمود: «یکی مقام ابراهیم است که آن حضرت بر آن سنگ ایستاد و دو پای مبارکش بر آن اثر گذاشت و یکی هم حجرالاسود است و دیگری منزل اسماعیل می باشد».^۱

در تفسیر عیاشی از ثوری از امام باقر علیه السلام نقل کرده که از آن حضرت دربارهٔ حجر الاسود سؤال کردم. فرمود: «سه سنگ از بهشت نازل شد: حجر الاسود که آن را ابراهیم به ودیعه گرفت و مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل» [که حضرت موسی چشمه‌های آب از آن جاری کرد].

از این روایات که دربارهٔ مقام ابراهیم وارد شده چند مطلب استفاده می‌شود، یکی این که اثر پای حضرت ابراهیم بر آن، معجزهٔ آن حضرت است؛ دیگر این که خداوند او را پرچم قرار داده که باید سر پا باشد و همیشه به اهتزاز است، دیگر این که در نزد آن سنگ دعا و نماز خوانده شود و خاطره ابراهیم علیه السلام جاوید بماند و علاوه رمز نماز آن جا تاسی و اقتدای به آن حضرت است.

امام سجاده علیه السلام به شبلی فرمودند: همین که در مقام ابراهیم ایستادی آیا نیت کردی که از آن به بعد بر هر طاعتی ایستادگی کنی و از هر معصیتی دوری نمایی؟ گفت نه. فرمودند: وقتی در آن مقام نماز خواندی آیا در نیت داشتی که به ابراهیم علیه السلام تاسی نموده‌ای و بینی شیطان را به خاک مالیده‌ای؟ گفت نه. فرمود: پس در حقیقت با حجر الاسود مصافحه نکرده‌ای و در مقام ابراهیم نماز نخوانده‌ای.^۱

در برخی از روایات آمده است: آن سنگ نیز مانند حجر الاسود بهشتی است و از بهشت آمده است.

۱۴- چاه زمزم

و آن در سمت شرقی مقام حضرت ابراهیم علیه السلام واقع است، کیفیت پیدایش آن، در آینده، ضمن نقل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و آوردن هاجر و اسماعیل علیهما السلام را به مکه، روشن می‌شود.

خوردن و استسفا و سوغات آوردن آب آن چاه مستحب است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بودند و درخواست می‌فرمود که از آب زمزم برای آن حضرت هدیه بیاورند.^۱ و در خبر دیگر است که در آب زمزم شفا است و مستحب است وقتی از آن نوشیدند بگویند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً أَمِّنَ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ».^۲

واجب چهارم: سعی

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾^۳.

پس از نماز طواف باید بروند و بین صفا و مروه هفت مرتبه سعی کنند، یعنی از صفا بروند به مروه (که دور اول حساب می‌شود) و از مروه بیایند به صفا (که دور دوم حساب می‌شود) تا هفت مرتبه که دور آخر به مروه ختم می‌شود و هنگام شروع به سعی نیت می‌کند: هفت مرتبه سعی می‌کنم بین صفا و مروه برای عمره تمتع قربه^۴ الی الله.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۰، ح ۱. ۲. همان، ص ۳۵۲، باب ۲۱، ح ۱.

۳. سوره بقره: ۱۵۸.

مستحبات سعی

بعضی از مستحبات سعی به قرار ذیل است:

- ۱ - با وضو سعی کنند.
- ۲ - قبل از آمدن به محل سعی در صورت امکان از آب زمزم بنوشند و بر سر و صورت و پشت خود بریزند و بگویند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».
- ۳ - با آرامش و وقار به طرف صفا بروند، پس از بالا رفتن از گوه صفا رو به رکن حجر الاسود نموده و خداوند متعال را حمد و ثنا کنند و نعمت‌ها و عذاب الهی را به یاد آورند، و احسان خداوند را در حق خود، متذکر شوند، و هفت بار بگویند: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و هفت بار بگویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و هفت بار بگویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و سپس بگویند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
- و پس از آن بر پیامبر و خاندانش درود بفرستند.
- ۴ - با آرامش و وقار سعی کنند.
- ۵ - در حال سعی هر چه بتوانند تکبیر بگویند و صلوات بفرستند.

تذکر

همان گونه که در طواف گفته شد در سعی نیز دعاهایی وارد شده است، اما برای هر دوری دعای به خصوصی به نظر نرسیده است لذا همان دعاها را به هفت قسمت تقسیم کردیم که در هر دوری و لو

مکرراً بخوانند تا از اشتباه محفوظ بمانند، البته این دعاها را در هر دوری به قصد مطلق دعا که مستحب است بخوانند و در فرصت‌ها، هرچه می‌توانند الله اکبر بگویند و صلوات بفرستند.

ادعیه سعی

دعای دور اول سعی

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ
الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي
فِي الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ
الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا
ظِلُّكَ.

پس بگویند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.
و نیز سه بار بگویند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ.

دعای دور دوم سعی

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ،
يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و پس از آن بر پیامبر و خاندانش درود فرستاده، و بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ.

دعای دور سوم سعی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَ
وَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِيقِهِ وَضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ
يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ
أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، يَا جَوَادُ
يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، أُرْزُقْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي
بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ.

دعاى دور چہارم سعی

اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ
 يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ. يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْقُدُ نَائِلُهُ، صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.

دعاى دور پنجم سعی

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنِ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ
 بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ
 فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمْنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ
 عَنِّ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى
 رَحْمَتِهِ إِزْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفَعَّلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي
 مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصْبَحْتُ أَتَقَى عَدْلَكَ وَلَا
 أَخَافُ جَوْرَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ إِزْحَمْنِي.

دعاى دور ششم سعی

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ

يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا
 حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ
 أَكْبَرُ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ وَ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَ لَا يَنْفَعُ
 نَائِلُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِزَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ
 وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضَيْقِهِ وَ ضَنْكِهِ اللَّهُمَّ أَظْلِمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا
 ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ.

دعاى دور هفتم سعى

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ
 بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ
 الْأَكْرَمُ، وَ اهْدِنِي لِتَنِي هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ
 لِي، وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَ بِكَ حَوْلِي وَ قُوَّتِي، تَقَبَّلْ
 مِنِّي عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ
 وَ الْكَرَمِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

إِلَّا أَنْتَ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ
 دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ
 نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَأَعِدْنِي مِنَ الْفِتْنَةِ.

ضمناً مستحبات طواف و سعی به طور کامل در مناسک آمده است.

توضیحی درباره صفا و مروه

صفا و مروه اسم دو کوه است که نزدیک کعبه واقع شده‌اند و مسافت بین آن دو در حدود ۳۸۰ متر است.

«صفا» در لغت به معنای سنگ سخت و صاف آمده و «مروه» نیز به معنای سنگ سخت است. «شعائر» جمع «شعیره» به معنای علامت و نشانه می‌باشد. بنابراین مضمون دو آیه‌ای که در اول واجب چهارم ذکر شد این است که صفا و مروه از نشانه‌ها و علائم خدا هستند (که انسان از مشاهده آن‌ها به یاد خدا می‌افتد) پس هر کس حج و عمره به جا آورد باکی بر او نیست که بین آن دو سعی بکند.

ابوبصیر گوید از امام صادق ع شنیدم که می‌فرمود: «هیچ بقعه و محلی نزد خداوند محبوب‌تر از سعی نیست. چون که هر جباری در سعی ذلیل و کوچک می‌شود»^۱.

سهل بن زیاد از معصوم ع نقل کرده که فرمود: «هیچ عبادتی نزد خداوند محبوب‌تر از سعی نیست. برای این که در سعی جباران و گردن

کشان ذلیل و فروتن می‌شوند».^۱

امام سجاده علیه السلام به شبلی فرمودند: آیا سعی صفا و مروه کردی و در بین آن مکان پاک رفت و آمد کردی؟ گفت: بلی. فرمود: آیا در آن حال نیت کردی که در حال خوف و رجاء در اطراف بارگاه سلطان قدم می‌زنی و در اندیشه قبول شدن و به حضور پذیرفتن یا رد شدن رفت و آمد می‌کنی؟ عرض کرد: نه.

فرمودند: پس در حقیقت سعی صفا و مروه نکرده‌ای و در آن مکان مقدس رفت و آمد نکرده‌ای.^۲

از عامر شعبی نقل شده که در زمان جاهلیت بتی به نام اساف بر کوه صفا نصب کرده بودند و بت دیگری به نام نائله بر مروه. مردم آن زمان پس از طواف کعبه سعی و صفا و مروه می‌کردند و خود را به آن دو بت می‌مالیدند همین که رسول الله صلی الله علیه و آله آمد. مردم گفتند یا رسول الله سعیی که مردم بین صفا و مروه می‌کنند به خاطر آن دو بت است. در این موقع آیه شریفه ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ﴾ نازل شد.^۳

در خبر دیگر است که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای عمره القضاء به مکه آمد با کفار شرط کرد که بت‌ها را از کوه صفا و مروه بردارند و پس از سعی آن حضرت و مسلمین دوباره نصب کنند. یکی از مسلمان‌ها در اثر گرفتاری نتوانست در موقع مقرر سعی کند روز بعد که خواست سعی

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱، ح ۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، ح ۵.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۳۹۳.

کند دید بت‌ها را نصب کرده‌اند از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند که سعی صفا و مروه با آن که بت‌ها را نصب کرده‌اند چگونه است؟ در این موقع آیه **﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ﴾** نازل شد، یعنی با این که بت‌ها بر آن دو کوه نصب است اما بر شما مسلمان‌ها گناهی نیست که سعی کنید.^۱

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که فرمود: «وقتی تشنگی بر اسماعیل غلبه کرد، حضرت هاجر بالای کوه صفا رفت و صدا زد: آیا در این محل انیسی یافت می‌شود؟ جوابی نشنید. بالای کوه مروه رفت و برگشت و همان جمله را تکرار کرد. لذا خداوند سنت را بر هفت مرتبه سعی قرار داد»^۲.

خلاصه این که سعی صفا و مروه عبادت مخصوصی است که حجاج محترم پس از نماز طواف با آرامش و تأنی و وقار از دامنه کوه صفا با گفتن الله اکبر حرکت می‌کنند و به سمت مروه می‌روند و ایام حج معمولاً ملاحظه می‌شود که در تمام اوقات حتی نیمه‌های شب حدود سی هزار تا هفتاد هزار نفر و بیشتر و کمتر، بین صفا و مروه موج می‌زنند. عده‌ای هم که از راه رفتن معذورند و از جهت بیماری یا ضعف پیری قدرت راه رفتن ندارند با ویلچر از صفا به مروه و بالعکس در حرکتند و در آن حال هر کس به خود مشغول است. گروهی در حال راه رفتن، کتاب دعا دست گرفته می‌خوانند. دسته‌ای هم با چشم اشک آلود آن مسافت را طی می‌کنند و راستی حالی پیدا می‌کنند.

بر مردها مستحب است مقداری از آن مسافت را هروله کنند. یعنی

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱، ح ۶. ۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲، ح ۱۰.

قدم‌ها را کوتاه و تند بردارند و شتاب کنند تا ریشه کبر و خود پسندی را از خود دور سازند و به یاد آن مادر دل سوخته که در آن روز با شتاب و عجله آن مسافت را طی می‌کرد و به طلب آب به این سو و آن سو می‌رفت و سرانجام پس از ناامیدی، امیدوار شد، رفت و آمد کنند. آری در آن حال همه خسته می‌شوند اما روحشان صفایی یافته امید قبولی اعمال دارند و خانه دل را از ردائل اخلاقی و صفات پست شیطانی خالی می‌کنند و امید به فضل و کرم الهی داشته چشم طمع به خالق خود دارند و غالباً ورد زبانشان این است:

﴿ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴾^۱

واجب پنجم : تقصیر

بعد از تمام شدن سعی واجب است تقصیر کند یعنی مقداری از ناخن یا موی سر؛ یا شارب را بگیرد، در عمره تمتع با انجام تقصیر تمام محرمات احرام حلال می‌شود و اعمال عمره تمتع به پایان می‌رسد. تقصیر کردن یک نوع خضوع و فروتنی است نسبت به خداوند متعال که (ان شاء الله) بعداً توضیح می‌دهیم.

ضمناً در عمره مفرده، پس از تقصیر، طواف نساء و نماز طواف نساء واجب است و تمام محرمات احرام پس از طواف نساء و نماز آن، حلال می‌شوند به شرحی که در صفحات آینده متذکر می‌شویم. ان شاء الله.

فرصت را از دست ندهید

اکنون تا شروع قسمت دوم برنامه که اعمال حج تمتع می باشد چنانچه فرصت هست غفلت نکنید و فرصت را غنیمت شمرده از عمر و موقعیت حداکثر استفاده را ببرید.

۱- تا می توانید در مسجدالحرام و مکه قرآن بخوانید.

از امام باقر علیه السلام روایت است: کسی که قرآن را در مکه از جمعه تا جمعه ختم کند یا در کمتر از آن یا بیشتر، و آنرا در روز جمعه ختم کند. نوشته شود برای او از پاداش و حسنات از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که خواهد بود. و اگر در سایر روزها آن را ختم کند پس چنین است [پاداش او].^۱

و در روایت دیگر است که آن حضرت فرمود:

«هر کس قرآن را در مکه ختم کند، نمی‌میرد تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببیند و جایگاه خویش را در بهشت مشاهده می‌کند.^۲

۲- تا می توانید به کعبه معظمه نظر کنید.

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند متعال یکصد و بیست رحمت اطراف کعبه قرار داده است شصت رحمت برای طواف کنندگان. چهل رحمت برای نمازگزاران، بیست رحمت برای

۱. اصول کافی: ج ۲، کتاب فضل القرآن، ص ۶۱۲ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۲، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۲، ح ۱.

نظرکنندگان»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: «نگاه کردن به کعبه عبادت است و نگاه کردن به پدر و مادر عبادت است و نگاه کردن به امام عبادت است و کسی که به کعبه نظر کند برایش حسنه می نویسند و ده گناه از او محو می گردد»^۲.

و نیز آن حضرت فرمود: «هر کس به کعبه نظر کند همواره برای او حسنه نوشته می شود و سیئه از او محو می گردد تا وقتی که دیده از آن برگردد»^۳.

و روایت شده که نظر به کعبه و نظر به والدین و نظر به قرآن و نظر به صورت عالم و نظر به آل محمد علیهم السلام عبادت است.^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در فناء کعبه صد و بیست باب رحمت به سوی بندگان گشوده است شصت باب آن برای طواف کنندگان و چهل باب آن برای نمازگزاران و بیست باب آن برای تماشا کنندگان است»^۵.

۳- تا می توانید طواف مستحبی انجام دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای غیر اهل مکه طواف افضل از نماز مستحبی است»^۶.

و نیز آن حضرت به اسحاق بن عمار فرمود: «کسی که یک مرتبه این خانه را طواف کند خداوند برای او هزار حسنه می نویسد و هزار

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۸، ح ۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴، ح ۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴، ح ۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴، ح ۹.

۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴، ح ۷-۶-۴.

۶. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۸، ح ۳.

سیئه از او محو می‌کند و هزار درجه برای وی بالا می‌برد و هزار درخت در بهشت برای او می‌کارد و ثواب هزار بنده آزاد کردن در نامه عملش ثبت می‌فرماید و همین که به ملتزم رسید خداوند هشت درب بهشت را بر او می‌گشاید و به او گفته می‌شود از هر دری خواستی وارد شو».

اسحاق گوید که به آن حضرت گفتم: جانم فدایت این همه فضل و ثواب برای طواف کننده است؟ فرمود: آری. بعد فرمود: آیا آگاهی کنم از عملی که افضل از طواف است گفتم: بلی. فرمود: «کسی که یک حاجت از حوائج برادر مؤمن خود را برآورد خداوند یک طواف، دو طواف، تا ده طواف برای او می‌نویسد».^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «سیصد و شصت طواف به عدد روزهای سال مستحب است و اگر کسی نتواند، سیصد و شصت دور؛ اگر آن هم مقدور نبود هر چه ممکن شد انجام دهد».^۲

در خبر دیگر است که پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه روز ده طواف انجام می‌داد سه طواف اول شب و سه طواف آخر شب و دو طواف صبح و دو طواف بعد از ظهر و فاصله بین طواف‌ها را استراحت می‌فرمود.^۳

تا می‌توانید از طرف چهارده معصوم علیهم السلام طواف کنید.

موسی بن قاسم گوید که به امام محمد تقی علیه السلام گفتم: من قصد کردم از طرف شما و پدرتان طواف کنم شخصی گفت: طواف از طرف

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۳، ح ۱۰. ۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۶، باب ۷، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۶، ح ۱ از باب ۶.

اوصیا جایز نیست. حضرت فرمود: «بلکه جایز است و هر چه می‌توانی طواف کن». سه سال بعد به آن حضرت گفتم: من از حضرتت اذن گرفتم که از طرف شما و پدرتان طواف به جا آورم و اذنم دادید و من الی ما شاء الله از طرف شما طواف انجام دادم. بعد مطلبی به قلبم گذشت و به آن عمل کردم. حضرت فرمود: آن مطلب چه بود؟

گفتم: یک روز از طرف رسول الله ﷺ طواف کردم. حضرت سه مرتبه فرمود: صلی الله علی رسول الله. روز دوم از طرف امیرالمؤمنین ؑ طواف کردم. روز سوم از طرف امام حسن ؑ طواف کردم. روز چهارم از طرف امام حسین ؑ طواف کردم. روز پنجم از طرف امام زین العابدین ؑ طواف کردم. روز ششم از طرف امام محمد باقر ؑ طواف کردم. روز هفتم از طرف امام جعفر صادق ؑ طواف کردم. روز هشتم از طرف موسی بن جعفر ؑ طواف کردم. روز نهم از طرف پدر بزرگوارتان و روز دهم از طرف شما طواف انجام دادم و البته شما کسانی هستید که به ولایتتان متدین به دین خدا هستید.

حضرت فرمود: «به خدا قسم در این صورت متدین به دینی هستی که خدا از بندگان جز آن را قبول نخواهد کرد». گفتم: گاه بی‌گاهی هم از طرف مادرت فاطمه ؑ طواف می‌کنم، حضرت فرمود: «از این قبیل طواف بسیار به جا آور که افضل اعمال را به جا آورده‌ای ان شاء الله تعالی». ^۱

در خبر دیگر است که ابو محمد دعلجی از شیعیان بسیار نیک بود و دو پسر داشت یکی به راه راست بود و دیگری منحرف و گناه‌کار، پول

به ابو محمد دادند که دو حج از طرف صاحب الزمان علیه السلام به جا آورد و شیعه بر آن عادت داشت «وَكَانَ ذَلِكَ عَادَتُ الشَّيْخَةِ» ابو محمد پول یک حج را به آن پسرش که مشهور به فساد بود، داد. (الحديث) و در آخر خبر است که امام زمان علیه السلام به ابو محمد فرمود: ای پیرمرد! آیا حیا نکردی؟ گفتم: برای چه؟ فرمود: به تو پول می دهند از طرف آن که او را می شناسی حج بیاوری و تو آن را به فاسق شراب خوار می دهی؟ نزدیک است که نابینا شوی. راوی گوید که چهل روز بیش نگذشت که نابینا شد.^۱

طواف به نیابت از عبدالمطلب و پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و مادر امیرالمؤمنین علیه السلام

داود رقی گوید: وارد شدم بر امام صادق علیه السلام و عرض کردم، از شخصی طلبکارم و می ترسم از بین برود، حضرت فرمود: هرگاه به مکه رفتی یک طواف و دو رکعت نماز به نیابت عبدالمطلب و یک طواف و دو رکعت نماز به نیابت عبدالله و یک طواف و دو رکعت نماز به نیابت آمنه و یک طواف و دو رکعت نماز به نیابت فاطمه بنت اسد انجام بده، سپس از خدا بخواه مالت را به تو برگرداند.

داود رقی گوید: چون به مکه رفتم طوافها و نمازها را بجا آوردم و از درب صفا خارج شدم، ناگاه دیدم آن شخص که به من مدیون بود، ایستاده و گفت: ای داود مرا منتظر گذارده ای، بیا مالت را بگیر.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴۷، ۲. وسائل الشیعه، ابواب طواف، باب ۵۱، ح ۳.

طواف به نیابت از دیگران

از جانب خویشان و جمیع مؤمنین طواف کنید.

شخصی به حضرت موسی بن جعفر ع عرض کرد: وقتی عازم مکه بودم یک نفر به من گفت یک طواف و دو رکعت نماز از جانب من به جا آور من فراموش کردم و اکنون که برگشته‌ام نمی‌دانم جواب او را چه گویم؟ حضرت فرمودند: «همین که وارد مکه شدی و از اعمال فارغ گشتی یک طواف و دو رکعت نماز انجام ده و بگو: بار خدایا این طواف و این دو رکعت نماز از طرف پدر، مادر، همسر، و فرزندان و اطرافیان و تمام اهل بدم، از حرّ و عبد گرفته تا سفید و سیاه، پس همین که برگشتی به آن مرد بگو من از جانب تو طواف کردم و نماز خواندم و راست هم گفته‌ای.

و چون به زیارت قبر پیامبر اکرم ص رفتی و آن چه که به عهده داشتی عمل نمودی، دو رکعت نماز بخوان؛ بعد کنار قبر پیامبر ص بایست و بگو: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ از جانب پدر، مادر، همسر، فرزند، و جمیع اطرافیان و اهل بدم از حرّ و عبد گرفته تا سفید و سیاه. پس از بازگشت اگر به آن شخص گفتی سلام تو را به رسول الله ص عرضه داشتیم، دروغ نگفته‌ای»^۱.

نیز از رسول خدا ص نقل شده که فرمود:

هیچ طواف کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب (موقع ظهر) سر و پای برهنه، بر گرد این خانه طواف کند در حالتی که قدم‌ها را کوتاه

بردارد و چشم خود را [از شدت حیاء یا برای پرهیز از نگاه‌های ناروا] فرو افکند و در هر طوافی [در صورت امکان] حجر الاسود را استلام کند بدون این که آزارش به کسی برسد و بی آن که ذکر خدا از زبانش قطع شود، مگر این که خدا برای او می‌نویسد به هر قدمی هفتاد هزار حسنه و محو می‌کند از او هفتاد هزار سیئه و بالای می‌برد برای او هفتاد هزار درجه و آزاد می‌کند از طرف او هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده‌ای ده هزار درهم باشد (یعنی ثواب آزاد کردن هفتاد هزار هزار بنده به او می‌رسد) و هفتاد نفر از اهل بیت خود را شفاعت می‌کند و حق برآورده شدن هفتاد هزار حاجت را واجد می‌شود که اگر بخواهد در دنیا و گرنه در آخرت به حوائجش نائل می‌گردد.^۱

۴- تا می توانید در مسجد الحرام نماز بخوانید

نمازهای واجب، نماز قضا، نمازهای مستحبی و نافله‌های شبانه روزی و اگر پدر و مادرتان زنده هستند نماز مستحبی دو رکعتی بخوانید ثوابش را به آنها هدیه کنید، اگر فوت کرده‌اند به نیابتشان نماز قضای احتیاطی و نماز مستحبی بخوانید.

امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم بخواند معادل شش بنده آزاد کردن می‌باشد»^۲.

ثواب نماز در مسجد الحرام

از مجموع روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که نماز در مسجد الحرام معادل یک میلیون نماز است که در غیر مسجد الحرام خوانده شود و مشهور فقها نیز طبق این روایات فتوا داده‌اند.^۱

برخی از اهل تسنن طبق نقل «التاریخ القویم»^۲ گفته‌اند:

نماز در مسجد الحرام افضل است از صد هزار نماز که در غیر مسجد الحرام خوانده شود.

و طبق همین مقدار فضیلت - که هر نمازی افضل است از صد هزار نماز - محاسبه کرده و گفته‌اند: یک نماز در مسجد الحرام معادل عمر پنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست شب است که در غیر مسجد الحرام خوانده شود و نماز یک شبانه روز در مسجد الحرام معادل عمر دویست و هفتاد و هفت سال و نه ماه و ده شب است که در غیر مسجد الحرام خوانده شود، یعنی یک نماز در آن مسجد به مقداری است که انسان پنجاه سال و شش ماه و بیست شب عمر کند و در غیر مسجد الحرام نماز بخواند.

نیز در همان کتاب نقل کرده است که:

یک نماز که در مسجد الحرام به جماعت خوانده شود معادل است با دو هزار و هفتصد نماز.

۱. عروة الوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة، مسأله ۴.

۲. التاریخ القویم، لمکة و بیت الله الکریم، تألیف: محمد طاهر الکردی الکرکی، المجلد الثانی، الجزء الرابع، ص ۳۸۸، مقدار فضل الصلاة فی المسجد الحرام بالحساب.

و نتیجه و جمع بندی و محاسبه نموده و گفته است:

ثواب یک نماز به جماعت خواندن در مسجد الحرام بیشتر است از اینکه انسان دو برابر حضرت نوح عمر کند و در وطن خود نماز بخواند.

این مقدار ثواب، طبق نظر اهل تسنن است که نماز در مسجد الحرام را افضل از صد هزار نماز می‌دانند، اما طبق روایات و فتاوی فقهای ما «شیعیان» که نماز در مسجد الحرام معادل یک میلیون نماز است، پس بدیهی است که ثواب یک نماز به جماعت یا یک شبانه روز نماز خواندن در مسجد الحرام، از حدّ و حصر خارج و محاسبه آن از عهده بشر خارج است.

بنابر این حیف است مؤمنین از فرصتی که در مکه پیش آمده استفاده نکنند و وقت خود را در غیر مسجد الحرام بگذرانند.

۵- تا می‌توانید ذکر و تسبیح و عبادت کنید

امام صادق علیه السلام فرمود: «یک سبحان الله در مکه گفتن افضل از انفاق کردن مالیات عراقین است در راه خدا و کسی که یک قرآن در مکه ختم کند نمیرد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببیند و نمیرد تا جایگاه خود را در بهشت مشاهده نماید»^۱.

امام باقر علیه السلام فرمود: «سجده کننده در مکه مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلطان است»^۲.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۲، ح ۱. ۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۳، ح ۶.

۶- در دعا و خواست از خدا نظر بلند باشید.

در دعاها سخن از خانه و زندگی و این گونه امور، مادی نیست این‌ها را به همه می‌دهند، تمام انسان‌ها اعم از کافر و غیره روزی خوار خداوند و از نعمت‌های او برخوردارند، البته این‌ها را هم باید از خدا بخواهیم و حرفی در آن نیست ولی در کنار خانه خدا و در مسجد الحرام باید همت و نظر در دعا و طلب حاجت بالاتر از امور دنیوی باشد.

محمد حنفیه، نسبت به برخی از باغات حضرت سجاد علیه السلام با آن حضرت مخاصمه و منازعه می‌کرد، سالی آن حضرت به مکه مشرف شد، ولید بن عبدالملک [خلیفه، از شام] و محمد حنفیه نیز آمده بودند، به حضرت سجاد علیه السلام عرض کردند، اگر از ولید بن عبدالملک سؤال کنید و بخواهید، او محمد حنفیه را از منازعه با شما باز می‌دارد، حضرت فرمود:

وَيَحْكُ أَفِي حَرَمِ اللَّهِ أَسْأَلُ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنِّي آئِنٌ أَنْ
أَسْأَلَ الدُّنْيَا خَالِقَهَا فَكَيْفَ أَسْأَلُهَا مَخْلُوقًا مِثْلِي

من زشت و عار دارم [در کنار خانه خدا] از خدا دنیا بخواهم، چه رسد از مخلوقی مثل خودم.

راوی خبر گوید: خداوند عزوجل هیبت امام سجاد علیه السلام را در دل ولید انداخت تا سرانجام علیه محمد حنفیه حکم کرد و او را از مزاحمت و مخاصمه با آن حضرت باز داشت.^۱

۷- در کیفیت بنای کعبه و حوادث گذشته تفکر کنید

در اوقاتی که در مسجد الحرام از همه عبادات خسته و یا فارغ شدید در کیفیت آن بنای با عظمت و بسیار ساده و در عین حال با شکوه و پر هیبت تفکر و تدبر کنید و زمانی را به یاد آورید که هر قبیله‌ای بتی تراشیده و سال‌های بسیاری به پرستش آن‌ها مشغول بودند. به یاد آورید روزی را که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بت بزرگ را از بالای کعبه به زیر انداخت.

به یاد آورید روزی را که در آن مسجد تنها سه نفر نماز جماعت اقامه کردند.

پرونده چندین هزار ساله مسجد الحرام و کعبه معظمه و مکه مکرمه را پیش کشید و از سر گذشت بانیان و مؤسسین آن بنا و سرگذشت ابراهیم و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد کنید و عبرت بگیرید. در اوقات نماز حاضر شوید^۱ و ببینید که جمعیت خدا پرستان در حدود صد هزار نفر و یا بیشتر با شکوه و جلالی تمام بانگ صلوات و خروش نماز سر می‌دهند و گرداگرد کعبه معظمه برای خواندن نماز حلقه می‌زنند و پر واضح است که حضور در آن محضر و تفکر در آن بنا و آن عمل و دیدن آن مناظر با شکوه و فرّ و آن جمعیت بی حساب و مژهر انسان غافل و بی معرفت را بیدار ساخته هشیارش می‌سازد. آری هر چه آدمی نادان و بی معرفت باشد، هر چه لجوج و خود سر باشد خواه ناخواه تحت تأثیر

۱. از جهت نماز خواندن با آنها به مناسک رجوع شود.

آن محیط و آن مناظر قرار می‌گیرد و تغییر سیرت می‌دهد و لذا در روایت آمده که آدم فاجر نیز در این سفر بهره‌مند می‌شود.^۱

بنابراین کسی نگویید باید مسافرین خانه خدا چنین و چنان باشند و نبوغ عقلی و فکری و ایمان قوی و پا بر جا داشته باشند. چون این حرف نادرست و باطل است. زیرا که خلق خدا به آن مرکز و مکتب می‌روند تا آن چه از این قبیل ندارند و یا کم و کسر دارند، بیابند و بیفزایند.

بلی حرفی نیست که هر چه توجه بیش‌تر بهره‌گیری فزون‌تر. هر چه انسان آمادگی قلبی بیشتری داشته باشد نتیجه فراوان‌تر می‌برد. کما این که سلمان فارسی در اثر آمادگی قبلی بدان مقام می‌رسد ولی دیگران که آن درجه آمادگی را نداشتند در جوار حضرت رسول ﷺ به درجه سلمان نرسیدند ولی در عین حال احدی هم از درک حضور بی بهره نشد و هر کس به قدر استعداد ذاتی و لیاقت خود بهره‌مند شد. همین‌گونه است حضور در مکه معظمه و بودن در مسجد الحرام. و شاهد مطالب گذشته روایاتی است که از باب نمونه قسمتی از آن‌ها را یاد آور می‌شویم.

و نیز در فرصت‌های مناسب شهر مکه را گردش کنید و خاطرات تاریخی اسلام را که خوانده و یا شنیده‌اید با دیدن آن مناظر تجدید کنید، به مزار قریش بروید و از همسر با وفای پیامبر اکرم ﷺ یاد کنید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۳، باب ۶۲، ح ۲.

سر قبر ابوطالب و جد گرامی پیامبر ﷺ بروید. اگر کوه حرا رفتید از سرگذشت پیامبر ﷺ یاد کنید، در خیابان‌ها و کوچه‌های مکه رفت و آمد می‌کنید یاد آن روزی باشید که در همان راه‌ها سنگ‌ها به پای پیامبر ﷺ زدند و آزارها کردند.

اگر به زبان عرب آشنا هستید و به مطالب مستدل و عاقلانه و همه پسند و بویژه به آیات قرآن تسلط دارید، با مردم از طبقات مختلف و نژادهای گوناگون و مسافرین ممالک اسلامی تماس دوستانه بگیرید و با صحبت‌های گوناگون و مسافرین ممالک اسلامی تماس دوستانه بگیرید و با صحبت‌های گرم و نرم و در عین حال مستدل اشتباهات و سوء تفاهات بین فرق اسلامی را از بین ببرید.

بنده فراموش نمی‌کنم که در مدینه و مکه در مکان‌های مختلف و در موارد فراوانی با برادران مسلمان خود صحبت کردم و از غالب آنان که منصف بودند، اقرار به حقانیت و صحت عقیده شیعه می‌گرفتم و به شکر خدا عمده آن مطالب جمع آوری شده به صورت جزوه مستقلی ضمیمه این کتاب شد، که باید بگویم نظریه اول بنده جمع آوری همان مطالب بود بعداً به فکر افتادم که اسرار حج را نیز به طور خلاصه تا آن جا که از عهده‌ام ساخته است بررسی کنم، امید که این عمل ناچیز ذخیره آخرت این بنده سرا پا تقصیر باشد. آمین یا رب العالمین.

در هر حال مناسب است که حجاج محترم بکوشند و حقایق اسلام را بازگو کنند و تهمت‌هایی را که به شیعه زده و می‌زنند خنثا کنند.

گویندگان سنی در این فرصت‌ها کم و بیش در مسجد الحرام و در مسجد النبی ﷺ سخنرانی می‌کنند و موعظه می‌کنند، ما اگر نمی‌توانیم در بین جمعیت صحبت کنیم، و مانع می‌شوند لا اقل گوشه و کنار با بغل دستی هایمان صحبت کنیم. توی بازار، خیابان قبرستان بقیع، قبرستان ابوطالب و خلاصه در محل‌های نسبتاً خلوت و خصوصی حقایق را بگوییم و بیش از این هم وظیفه نداریم، همان گونه که در صدر اسلام تبلیغات حق این گونه بوده و بعد تبلیغات شیعه با رعایت تقیه به همین نحو انجام می‌شده است. بنابراین نباید گفت چه فایده؟ کسی که شیعه نمی‌شود چون شیعه از اول به این وسیله یعنی با راهنمایی‌های نهانی و مخفیانه و اگر موقعیت اقتضا می‌کرده علنی و آشکارا پیشروی کرده است و بر فرض هم که هیچ اثر گرفته نشود لا اقل اتمام حجت شده و ما به وظیفه خود عمل کرده‌ایم و آنان هم مصداق آیه شریفه «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ» واقع شده‌اند. خصوصاً که یکی از فواید این سفر روحانی را همین تبلیغ دانسته و به آن سفارش نموده‌اند.

فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: مردم به حج امر شدند تا به سوی خدا بروند و طلب زیادتی کنند، از گناهان گذشته خود به وسیله توبه و انابه خارج گردند و عمل را از سر گیرند [تا آن که فرمود] و از فواید این سفر آن است که حجاج تفقه می‌کنند و اخبار ائمه علیهم السلام را برای مردم کشورها و ممالک مختلف نقل می‌کنند، همان گونه که خداوند در قرآن مجیدش فرموده است:

﴿ فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾^۱.

چرا از هر دسته و فرقه‌ای عده‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین دانا شوند و پس از بازگشت، مردم را بیم دهند و بترسانند. شاید آن مردم بترسند و بیمناک شوند.^۲

در خبر دیگر است که هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام علت وجوب حج را سؤال کرد، آن حضرت فرمود: «خداوند فرمان حج داد تا از شرق و غرب عالم گرد آیند و با هم آشنا شوند [تا آن که فرمود:] و آن اجتماع برای آشنایی با آثار رسول الله صلی الله علیه و آله و آشنایی به اخبار و فرا گرفتن آنها و یادآوری روایات و سنن آن حضرت است تا مبادا فراموش گردد»^۳

شاهد بزرگ این مطلب عمل شخص رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد که در حجة الوداع آن خطبه مفصل را خواندند و نیز داستان خم غدیر و همچنین خطبه مفصل امام حسین علیه السلام در آن مجمع عمومی و غیره که بیان این مطالب از عهده این جزوه خارج می‌باشد.

اسامی بر ستونهای صحن مسجد الحرام

بالای ستونهای صحن مسجد الحرام پنج اسم نوشته است. در شبستانهای مسجد، مقابل حجر الاسود، غرفه‌ای است که گاهی امام جماعت برای نماز در آن غرفه می‌ایستد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷، ح ۱۵.

۲. سورة توبه: ۱۲۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹، ح ۱۸.

بالای ستون سمت راست امام جماعت نوشته است: «محمد
المصطفی ﷺ»

بالای ستون سمت چپ امام جماعت نوشته است: «علی المرتضی
کرم الله وجهه»

بالای ستون دوم سمت راست امام جماعت نوشته است: «ابوبکر
الصديق رضى الله عنه»

بالای ستون دوم سمت چپ امام جماعت نوشته است: «عثمان
ذی النورین رضى الله عنه»

بالای ستون سوم سمت راست امام جماعت نوشته است: «عمر
الفاروق رضى الله عنه»

در شبستان مقابل حجر اسماعیل نیز غرفه‌ای وجود دارد.

بالای ستون سمت راست این غرفه نوشته است: «محمد
المصطفی ﷺ»

بالای ستون سمت چپ این غرفه نوشته است: «علی المرتضی
کرم الله وجهه»

بالای ستون دوم سمت راست این غرفه نوشته است: «ابوبکر
الصديق رضى الله عنه»

بالای ستون دوم سمت چپ این غرفه نوشته است: «عثمان ذی
النورین رضى الله عنه»

بالای ستون سوم سمت راست این غرفه نوشته است: «عمر
الفاروق رضى الله عنه»

و خلاصه بالای ستونهای اطراف صحن مسجد الحرام نامهای مزبور با خطی زیبا روی سنگ حک و نوشته شده است.

بعد از نام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوشته شده «صلى الله عليه و سلم» بعد از نام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نوشته شده «كرم الله وجهه» بعد از نام آن سه نفر نوشته شده «رضى الله عنه».

مقداری در کتابهای مربوط به تاریخ مکه و مسجد الحرام فحص کردم متعرض نشده و حتی این اسامی را ننوشته و روشن نکرده‌اند که در چه تاریخی و توسط چه شخصی نوشته شده است. والله العالم.

نکته قابل توجه اینکه اولاً نام «امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام» کنار نام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوشته شده است، ثانیاً همراه نام آن حضرت «كرم الله وجهه» (خدا او را محترم و بزرگوار و منزّه داشت) نوشته است ولی در پی نام آن سه نفر «رضى الله عنه» (خدا از او راضی شد) نوشته است.

و ظاهراً این اختلاف در پی نویسی اشاره است به منزّه بودن حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام از هرگونه آلودگی. و اشاره است به سابقه شرک و گناه و آلودگی آن سه نفر که یقیناً مشرک بوده‌اند.^۱ و پس از گفتن شهادتین خداوند به مقتضای آیه شریفه ﴿رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ﴾ (سوره مائده/۱۱۶)، از شرک سابق آنها صرف نظر کرد. والله العالم.

۱. راجع به مشرک بودن آنها در جلد اول کتاب چرا چرا؟ از صحیح بخاری و مسلم نقل کرده‌ام و اهل تسنن در مشرک بودن آنها اتفاق نظر دارند.

قسمت دوم: اعمال حج تمتع

از روز هشتم ذی حجه به بعد قسمت دوم برنامه حج شروع می‌شود. یعنی پس از انجام اعمال عمره تمتع واجب است جزء دیگر حج تمتع را به جا آورند و این قسمت همان گونه که قبلاً بیان شد مرکب از سیزده جزء واجب می‌باشد:

- ۱- احرام ۲- وقوف در عرفات ۳- وقوف در مشعرالحرام ۴- رمی جمره عقبه ۵- قربانی ۶- سر تراشیدن و یا تقصیر کردن ۷- طواف زیارت ۸- نماز طواف ۹- سعی بین صفا و مروه ۱۰- طواف نساء ۱۱- نماز طواف نساء ۱۲- ماندن در منی در شب‌های یازدهم و دوازدهم ۱۳- رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم.
- احکام هر یک از این‌ها در مناسک حج بیان شده و بنده به بعضی رموزات و اسرار آنها اشاره می‌کنم.

واجب اول: احرام حج

آن چه که در احرام عمره گفته شد در احرام حج نیز رعایت شود و محل احرام حج مکه معظمه است که در هر جای آن محرم شوند صحیح می‌باشد ولی مستحب است که روز ترویبه^۱ غسل احرام کنند و با

۱. روز هشتم ذی حجه را روز ترویبه گویند و ترویبه به معنای سیراب کردن و آب برداشتن است، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: روز هشتم روز ترویبه نامیده شد به جهت این که در

پای برهنه با کمال وقار و آرامش داخل مسجد الحرام شوند. و اگر هنگام ظهر است در مقام ابراهیم و یا در حجر اسماعیل نماز را بخوانند و پس از آن محرم شوند و اگر هنگام ظهر نبود لااقل دو رکعت نماز مستحبی بخوانند و بعد از آن جامه احرام را بپوشند و همان گونه که در احرام عمره گفته شد نیت کنند و لبیک‌ها را به همان نحو که سابق گفتیم بگویند ولی در عوض کلماتی که مخصوص به عمره است کلمات دیگر بگویند. مثلاً عوض «وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةً إِلَى الْحَجِّ» بگویند «وَهَذِهِ حَجَّةٌ تَمْتَعُ» و همین که مشرف بر ابطح شدند تلبیه‌ها را با صدای بلند بگویند و گفتن تلبیه تا ظهر عرفه مستحب است و پس از آن نگویند.

واجب دوم: وقوف در عرفات

عرفات بیابان وسیعی می‌باشد و به‌طوری که نقل شده مساحت آن حدود ۱۸ کیلومتر مربع است و باید حجاج از ظهر روز نهم ذی حجه تا مغرب در آن بیابان بمانند و در حال حاضر شب و روز نهم را تا مغرب در چادرها در آن بیابان به سر می‌برند. از ظهر تا مغرب تمام حجاج به عبادت و دعا مشغولند اما قبل از ظهر که فرصت دارند چه خوب و به مورد است که از چادرها خارج شوند و از نزدیک وضعیت حجاج را در آن بیابان تماشا کنند.

→ آن روز جبرئیل نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و همراهانت آب بردار که بین مکه و عرفات آب نمی‌باشد. (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶، ح ۱۳).

آن چه که بنده از مجموع آن منظره و آن اجتماع نتیجه گرفتم این بود که ایمان به خدا جمعیت‌ها را هر چند از ممالک مختلف و از نژادهای گوناگون و از طبقات عالی و دانی باشند، به هم مهربان و با یکدیگر برادر و برابر می‌کند و هرگز قوی درصدد آزار ضعیف بر نمی‌آید، سفید پوست بر سیاه پوست تفوق نمی‌جوید، ثروتمند و عالی‌رتبه و درجه دار، خود را بر فقیر و بی‌عنوان برتر نمی‌بیند، تمام مردم دقیقاً مواظب بودند که مبادا در هنگام عبور و مرور به کسی اذیت برسانند، گفتم آنان که امنیت جهانی را آرزو می‌کنند کجایند؟ آنان که صلح جهانی و آرامش همگانی را آرزو می‌کنند کجایند؟ آری آنان بیایند و ببینند، امنیت و برادری و مساوات و انسانیت چگونه به وسیله ایمان به خدا دامن گسترده و حتی گیاهان خشک بیابان هم از دستبرد انسان‌ها در امانند تا چه رسد به انسان‌های ضعیف و زبردست.

بیایند و ببینند، نژادهای مختلف و قیافه‌های رنگارنگ و شخصیت‌های گوناگون چگونه به وسیله ایمان به خدا با هم مهربان شده هرگز حاضر به آزار یکدیگر نیستند.

بلی اگر کسی بخواهد معنای ایمان و اثر آن را به چشم خود مشاهده کند بیابان عرفات و آن مناظر بسیار دیدنی و شلوغ و در عین حال آرام را بنگرد، اگر این ایمان و این آرامش، در تمام دوران سال و در تمام نقاط عالم و در تمام جمعیت‌ها نفوذ کند، آن وقت است که دنیا گلستان و امنیت جهانی حکم فرما می‌شود. آن جا بود که به یاد زحمات پیامبر اکرم ﷺ افتادم و گفتم: ای رسول خدا! نتیجه زحمات تو است که این

مردم را در این سرزمین گرد آوری کرده و معنای ایمان به خدا و اثرات آن را به عالم انسانیت نشان می‌دهد، همان جا بود که فکر کردم اگر بر فرض هیچ فایده‌ای برای این اجتماع نبود مگر همین مطلب، کافی بود که مسلمانان بیش از این به آن اهمیت می‌دادند. همانجا به یاد آوردم آن زمانی را که حضرت حجت علیه السلام ظهور می‌کند و تمام عالم را از جهت رعایت حقوق یکدیگر و از جهت امنیت و آرامش مانند آن سرزمین می‌گرداند. آری آن آرامش و امنیت را تنها ایمان به خدا به وجود آورده بود. سرباز و ژاندارم و پلیس و افسر در آن جا وجود نداشت.

نیز به این فکر افتادم، این که فرموده‌اند امام زمان علیه السلام همه ساله در عرفات حاضر است، به لحاظ این است که چنان محیط و چنان اجتماع با آن حال و وضع، لیاقت حضور آن حضرت را در بین خود دارند و هرگاه جوامع چنین شوند لیاقت حضور و ظهور موفور السرور بقیة الله الاعظم علیه السلام را خواهند داشت ان شاء الله. ضمناً در رابطه با حضور آن حضرت به صفحه ۱۷۹ مراجعه شود.

برنامه از ظهر تا مغرب در عرفات

حجاج باید نیت کنند: از اول ظهر روز نهم ذی حجه تا مغرب در این جا می‌مانم برای حج تمتع قریباً الی الله - و اگر کسی به قصد حج افراد محرم شده یا حج تمتعش بدل به حج افراد شده (چون در بعضی از موارد حج تمتع بدل به حج افراد می‌شود به شرحی که در مناسک بیان شده است) نیت می‌کند: از اول ظهر تا مغرب برای حج افراد در این جا

می مانم قربةً الی الله. (البته معلوم است که همه کسانی که آمده اند در آن جا، نیت ارتکازی و قلبی دارند و همین که از آن ها سؤال شود برای چه آمده اید؟ می گویند: آمده ایم تا به وظیفه شرعی خود و به قصد اطاعت امر خدا در این جا بمانیم و همین نیت است و کفایت می کند، لذا نباید مردم را به شک و شبهه بیندازند).

در این جا مضمون چند خبر را نقل می کنم تا جهت نام گذاری آن بیابان به عرفات و برنامه آن روشن گردد. و از این روایات متوجه شویم که در آن سرزمین چه بخواهیم، و هدف اصلی چیست، ان شاء الله.

از امام صادق علیه السلام روایت است که: حضرت آدم علیه السلام بر کوه صفا هبوط کرد و لذا آن کوه صفا نامیده شد چون مصطفی اسمی از اسماء آدم بود و از اسم آدم اسمی برای آن کوه گرفته شد، خدا در قرآن مجید می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱

و حوا بر کوه مروه هبوط کرد لذا آن کوه مروه نامیده شد و اسمی از اسم مرأة بر آن نهادند و این دو کوه در سمت راست و چپ کعبه واقع شده اند و همین که آدم روی کوه صفا هبوط کرد و حوا روی کوه مروه، آدم گفت این جدایی نیست مگر این که حوا بر من حرام شده است؛ لذا از حوا کناره گیری نمود و فقط روزها نزد او می رفت و مقداری با هم صحبت می کردند و شب که فرا می رسید می ترسید که نفسش غالب شود لذا به کوه صفا باز می گشت و شب را در آن جا به سر می برد و از همین جا است که زنان را نساء گفتند چون آدم با حوا انس می گرفت و

غیر از او انیسی نداشت و مدت زمانی وضع آدم و حوا به این نحو سپری شد.

تا آن گاه که خداوند اراده فرمود آدم را عفو فرماید، جبرئیل را به سوی او فرستاد، جبرئیل به آدم گفت: سلام بر تو ای آدم صابر توبه کننده از خطاهای خود. خداوند عزوجل مرا به سوی تو فرستاده است تا مناسک و برنامه‌ای را که خواسته است با عمل کردن به آن، تو را عفو فرماید به تو بیاموزم. دست آدم را گرفت و آورد در محل کعبه و در این حال از آسمان ابری فرود آمد و مکان کعبه را سایه انداخت و به او گفت: این جا را علامت بگذار که قبله تو و فرزندان می‌باشد، سپس او را به منی برد و مسجد منی را به او نشان داد و از آن جا او را به عرفات برد و به او گفت: هنگامی که آفتاب غروب کرد هفت مرتبه به گناه خود اعتراف کن و هفت مرتبه از خداوند طلب توبه و آمرزش نما، پس آدم این برنامه را اجرا کرد لذا آن محل معترف و موقوف عرفات نامیده شد چون آدم در آن محل به گناه خود اعتراف کرد و این برنامه را برای فرزندان خود سنت قرار داد که آنان نیز به گناهان خود اعتراف کنند و توبه نمایند و از خدا آمرزش بخواهند.

پس از آن جبرئیل به آدم دستور داد که از عرفات کوچ کند، تا رسید به مزدلفه و در این مکان نیز به او دستور داد که هفت مرتبه به گناه خود اعتراف کند و هفت مرتبه از خدا طلب آمرزش نماید و او این برنامه را اجرا کرد و دستور داد که در دو مکان و در دو نوبت به گناه خود اعتراف کند تا این که این مطلب در فرزندان سنّت شود و آنان نیز دو نوبت در

دو مکان به گناه خویش اعتراف کنند.

سپس از مشعر به منی کوچ کرد و دستور داد دو رکعت نماز در مسجد منی (همان مسجد خَیْف مراد است) خواند و پس از آن امر کرد قربانی کند تا خداوند توبه او را پذیرفته و به علاوه قربانی هم در فرزندان سنّت گردد و خداوند قربانی آدم را قبول کرد، بعد جبرئیل به آدم گفت: خداوند به تو احسان کرد و اعمالی را که به وسیله آن توبه کردی به تو آموخت و قربانیت را قبول کرد اکنون برای اظهار تواضع و فروتنی نسبت به خداوند متعال سر خود را بتراش، لذا آدم به همین قصد سر خود را تراشید^۱ بعد او را به سمت مکه حرکت داد، همین که به جمره رسیدند شیطان به آدم گفت: کجا می‌روی؟ جبرئیل به آدم گفت: هفت عدد ریگ به او بزن و با هر ریگی یک الله اکبر بگو، آدم به دستور جبرئیل عمل کرد و شیطان دور شد، باز شیطان نزد جمره دومی به آدم گفت: کجا می‌روی؟ جبرئیل همان دستور اول را داد و برای بار سوم نزد جمره سوم شیطان همان حرف را تکرار کرد و آدم به دستور جبرئیل همان برنامه را اجرا کرد و شیطان از آدم دور شد؛ جبرئیل در این مرتبه به آدم گفت: پس از این هرگز شیطان را نخواهی دید، پس از آن آدم را به مکه رساند و دستور داد هفت مرتبه طواف کند بعد به او گفت: خداوند گناهت را آمرزید و توبهات را پذیرفت و همسرت را بر تو حلال کرد.^۲ از این روایت چند مطلب استفاده می‌شود که نیازی به شرح نیست

۱. در خبر است که جبرئیل یاقوتی از بهشت آورد و بر سر آدم کشید، موی سر او تراشیده شد.

وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷۸، ح ۲. ۲. کافی، ج ۴، ص ۱۹۱، ح ۲.

و گناه آدم همان ترک اولی (یعنی عملی که شایسته مقام او نبوده) می‌باشد که در محل مناسب خود توضیح داده‌اند و اینجانب نیز در شرح دعای ندبه توضیح داده‌ام.

و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «هیچ کس در عرفات و مشعر و منی وقوف نمی‌کند مگر این که خداوند دعای او را مستجاب می‌کند چه نیکو کار باشد و چه فاجر و گنه کار، آنان که نیکو کارند خواسته‌های دنیا و آخرتشان و آنان که گنه کار هستند خواسته‌های دنیویشان بر آورده می‌شود»^۱.

و روایت است که امام سجاده علیه السلام در روز عرفه صدای سائلی را شنید که از مردم سؤال می‌کند حضرت به او فرمود: «وای بر تو آیا در مثل چنین روزی از غیر خدا سؤال می‌کنی و حال آن که در این روز برای بچه‌هایی که در شکم مادرانند امید سعادت و خوشبختی می‌رود»^۲.

آری خدا قسمت کند تمام علاقه‌مندان مشرف شوند و خود در آن بیابان دعاها را بخوانند و فکر نمی‌کنم کسی در آن روز، در آن سرزمین گریه نکند و حال توجه و توبه و انابه به او دست ندهد و تا آن جا که بنده می‌شنیدم تمام حضار و اطرافیانم سخت می‌گریستند و در حال دعا و راز و نیاز، بی اختیار اشک‌ها فرو می‌ریخت. خصوصاً که انسان به یاد آن روزی می‌افتد که امام حسین علیه السلام در آن بیابان با سر برهنه زیر آفتاب سوزان ایستاده بوده و اشک می‌ریخته و دعا می‌خوانده است، آری شنیدن کی بود مانند دیدن، تا نروید و نبینید تصدیق نخواهید کرد.

«اللَّهُمَّ أَرْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْكَرِيمِ».

راستی چه فرصتی به دست آمده و در چه مکان شریف و زمانی محترم و پر برکت واقع شده و در جایی که با چشم و گوش باطن آه و ناله و صدای گریه سید الشهداء علیه السلام و همراهانش دیده و شنیده می شود. آن جای که ابرار نشستند نشستیم

آن راه که احرار گزیدند گزیدیم

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود

المِنَّةُ لِلَّهِ كَمَا أَنَّ الْمَوْتُ لِلْإِنْسَانِ

طبق بعضی از روایات، امام زمان علیه السلام در عرفات تشریف فرما می باشد.^۱ از اعظم موجبات سعادت و امید به مغفرت درباره اهل موقف، آن که وجود اقدس نبیر اعظم حضرت حجة ابن الحسن ارواح العالمین فدا، همه ساله در موسم حج، در موقف عرفات، تشریف فرما می باشند و طبعاً عرفات، از این جهت نیز، شرافت و جلالت فوق العاده ای به خود

۱. عن عبید بن زرارة قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: يفقد الناس امامهم فيشهد الموسم فيراهم ولا يرونه. مردم امام خود را گم می کنند، او در موسم حج در بین مردم است و آنها را می بینند ولی آنها او را نمی بینند (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶، ح ۹).

محمد بن موسی متوکل از حمیری روایت کرده که از محمد بن عثمان (دومین نایب خاص امام زمان علیه السلام) شنیدم که می گفت: واللّه ان صاحب هذا الامر يحضر الموسم كل سنة فيرى الناس و يعرفهم و يرونه ولا يعرفونه، به خدا قسم صاحب الامر، هر سال در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و آنها را می شناسد، مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶، ح ۸).

می‌گیرد و مهبط فرشتگان سماوات می‌گردد و برکات خاصه الهیه، به پاس احترام آن حضرت شامل اهل موقوف می‌شود.

و این مطلب، برای ارباب معرفت و بصیرت و منتعمین به نعمت ولایت، مطلبی است بی‌نهایت بزرگ و روشنی بخش دل‌ها و دیده‌های اهل ایمان، که با قلبی مملو از امید به رحمت، دست به دعا بر می‌دارند که پرورگار اگر چه گناهان، روی ما را سیاه و اعمال ما را تباه کرده و آبرویی برای ما، در پیشگاه مقدست باقی نگذاشته است، ولی ما به اتکای آبرومندی حجت و ولی اعظمت که هم اکنون در جمع ما حاضر است و موقوف، به یمن وجود مبارکش، مبارک گشته و پیشاپیش اهل موقوف، دست‌های مقدسش را به دعا به سوی تو برداشته است، رو به تو آورده‌ایم و دست‌گذاری به سوی تو دراز کرده‌ایم و به یقین می‌دانیم که حرمت آن حضرت در ساحت اقدست، آن چنان عظیم است که هر که در پناه او رو به تو آورد و در سایه دست او دست سؤال و تضرع به سوی تو دراز کند محروم بر نمی‌گردد ان شاء الله.

بر اساس مطالب فوق اهم امور، خواندن دعای فرج و درخواست ظهور انور آن حضرت است که در ظهور پر برکت آن حجت حق، تمام دردهای روحی و جسمی و اجتماعی درمان می‌شود.

برخی از مستحبات در عرفات

۱ - با طهارت بودن، ۲ - هنگام ظهر غسل نمودن، ۳ - خود را برای دعا و توجه به خدا فارغ نمودن، ۴ - نماز ظهر و عصر را پشت سر هم و

با یک اذان و دو اقامه خواندن ۵ - هر مقدار بتوانند دعا، خصوصاً دعاهای وارده را خوانند.

البته دعاهای حال و قوف در عرفات بسیار است که در این جا به مختصری از آنها اکتفا می‌شود:

اول می‌خوانی این دعا را:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبٍ وَفِدِكَ وَارْحَمْ
مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ
رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي
شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَخْدَعْني وَلَا
تَسْتَدْرِجْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَ
مَنَّكَ وَفَضْلِكَ يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا
أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

و حاجات خود را نام ببر و دست‌ها را به سوی آسمان بلند کن.

و بگو :

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أُعْطِيتُهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا
مَنْعَتَنِي وَ الَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي أَسْأَلُكَ

خَلَّاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ يَدِكَ
 نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِي لِمَا
 يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ
 إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ
 رَضِيَتْ عَمَلَهُ وَ أَطَلَّتْ عُمُرَهُ وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً

پس بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ

الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَ
 فَوْقَ مَا يَقُولُ الْفَائِلُونَ اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ
 مَمَاتِي وَ لَكَ بَرَاءَتِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
 بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَيسِ الصُّدُورِ وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ
 عَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَاحِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا
 تَجِيءُ بِهِ الرِّيَاحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي
 قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي وَ بَصَرِي نُورًا وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي
 وَ عُرُوقِي وَ مَقْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا وَ
 أَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ الْفَآكِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بخوان این دعا را :

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ
بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ
بِجَمْعِكَ وَ بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَ بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ
بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ
الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا
سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِيَّ».

و هر حاجت که داری بخواه و از حق سبحانه بخواه که سال آینده
موفق به حج شوی و هفتاد مرتبه بگو: «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» و هفتاد مرتبه
بگو: «استغفر الله ربِّي و اتوب اليه» و نیز بخوان دعایی را که جبرئیل
امین آن را به حضرت آدم عليه السلام برای قبول توبه او تعلیم داد:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا
وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ
نَفْسِي فَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

و چون آفتاب غروب کند بخواند این دعا را:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ تَشْتِيتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ شَرِّ
مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَ
أَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَ أَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ وَ
أَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ
وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَ أَلْبَسَنِي عَافِيَتَكَ وَ
أَصْرَفَ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ

و دعا می‌کنی در حق خود و پدر و مادر خود و چهل نفر از برادران

مؤمن خود و موقع حرکت از عرفات می‌خوانی این دعا را:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَدًا
مَا أَبْقَيْتَنِي وَ اِقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا
مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجَّاجِ
بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَ أَعْطِنِي
أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَاتِ وَ الْعَافِيَةِ وَ
الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ
أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِي».

و بسیار بگو: «اللَّهُمَّ اعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ». «اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَ زِدْ فِي عَمَلِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».

بعداً بخوان این دعا را: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي»

و در حال حرکت بسیار بگو: «اللَّهُمَّ اعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»
و نیز بخوان این دعا را: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَ أَنْ تَقِيَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

دعای امام حسین علیه السلام در عرفات

و از ادعیه معروف، دعای امام حسین علیه السلام می باشد که در عرفات خوانده است.

بشر و بشیر، فرزندان غالب اسدی روایت کرده اند که بعد از ظهر روز عرفه در عرفات در خدمت سید الشهداء علیه السلام بودیم آن حضرت با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود از خیمه بیرون آمدند و با نهایت تذلل و خشوع و خضوع رو به سوی کعبه ایستادند و دستها را بلند

کرده و مانند مسکینی که طعام می طلبد این دعا را خواندند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا
 كَصُنْعِهِ صُنْعٌ صَانِعٌ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبِدَائِعِ وَ
 أَتَقَنَّ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ
 الْوُدَائِعُ [أَتَى بِالْكِتَابِ الْجَامِعِ وَبِشَرْعِ الْإِسْلَامِ النُّورِ السَّاطِعِ وَ
 لِلْخَلِيقَةِ صَانِعٌ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْفَجَائِعِ] جَازِي كُلِّ صَانِعٍ
 وَرَائِسُ كُلِّ قَانِعٍ وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ وَ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَ الْكِتَابِ
 الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَ لِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ
 وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَ لِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ
 يَعْدِلُهُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ
 وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ
 بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّرًا [مُقَرَّرٌ] بِأَنَّكَ رَبِّي وَ أَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي
 ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكَورًا وَ خَلَقْتَنِي مِنْ
 التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِنًا لِرَيْبِ الْمَنُونِ وَ اخْتِلَافِ
 الدُّهُورِ وَ السَّنِينِ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمِ
 مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ

لَطْفِكَ لِي [بِي] وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ
نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي [رَأْفَةً مِنْكَ وَ
تَحَنُّنًا عَلَيَّ] لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَ فِيهِ
أَنْشَأْتَنِي وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوَّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ
نِعْمِكَ فَأَبْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّيْ يُمْنِي وَ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ
ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي [لَمْ تُشْهِرْنِي
بِخَلْقِي] وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ
لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا وَ حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا
صَبِيًّا وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا وَ عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ
الْحَوَاضِنِ وَ كَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرَّوَاحِمَ [الرَّحَائِمَ] وَ كَلَّأْتَنِي مِنْ
طَوَارِقِ الْجَانِّ وَ سَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ فَتَعَالَيْتَ يَا
رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ أَتَمَمْتَ عَلَيَّ
سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ وَ رَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ
فِطْرَتِي وَ اعْتَدَلْتُ مِرَّتِي [سَرِيرَتِي] أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ
الْهُمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ [فِطْرَتِكَ] وَ
أَيَقُظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ وَ

نَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ أَوْجِبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ
وَ فَهَمَّتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَ يَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ وَ
مَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَ لُطْفِكَ ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ
خَيْرِ [حُرٍّ] الثَّرَى لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً [بِنِعْمَةٍ] دُونَ
أُخْرَى وَ رَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَ صُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنْكَ
الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ
عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَ
جُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَّتَنِي إِلَى [عَلَى] مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَ
وَقَّعْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَ إِنْ سَأَلْتُكَ
أَعْطَيْتَنِي وَ إِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَ إِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي كُلَّ
ذَلِكَ إِكْمَالٌ [إِكْمَالًا] لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَسُبْحَانَكَ
سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدِّي مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدِ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَ
عَظُمَتْ آلاؤُكَ فَآيِي [فَآيِي] نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَ ذِكْرًا
أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا وَ هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ [أَكْبَرُ] مِنْ أَنْ
يُحْصِيهَا الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَ
دَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَ الضَّرَّاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنْ

الْعَافِيَّةَ وَالسَّرَّاءِ وَأَنَا [فَأَنَا] أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي وَ
 عَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي وَ خَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي وَ بَاطِنِ مَكْنُونِ
 ضَمِيرِي وَ عِلَاقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي وَ أَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي
 وَ خُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي [نَفْسِي] وَ خَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي وَ
 مَسَارِبِ سِمَاحِ [صِمَاحِ] سَمْعِي وَ مَا ضَمَمْتُ وَ أَطْبَقْتُ عَلَيْهِ
 شَفَتَيَّ وَ حَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي وَ مَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَ فَكِّي وَ
 مَنَابِتِ أَضْرَاسِي وَ مَسَاحِ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ حِمَالَةِ أُمِّ رَأْسِي
 وَ بُلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ [بُلُوعِ حَبَائِلِ بَارِعِ] عُنُقِي وَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ
 تَامُورُ صَدْرِي وَ [جَمَلِ] حَمَائِلِ حَبْلِ وَ تَيْبِي وَ نِيَابِطِ حِجَابِ
 قَلْبِي وَ أَفْلَازِ حَوَاشِي كَيْدِي وَ مَا حَوْتَهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي وَ
 حِقَاقِ [حِقَاقِ] مَفَاصِلِي وَ قَبْضِ [قَبْضِ] عَوَامِلِي وَ أَطْرَافِ
 [أَطْرَافِ] أَنَامِلِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ عَصَبِي
 وَ قَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي وَ عُرُوقِي وَ جَمِيعِ [جَمِيعِ]
 جَوَارِحِي وَ مَا انْتَسَجَ عَلَيَّ ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي وَ مَا أَقَلَّتْ
 الْأَرْضُ مِنِّي وَ نَوْمِي وَ يِقْظَتِي وَ سُكُونِي وَ حَرَكَاتِ رُكُوعِي وَ
 سُجُودِي أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ

لَوْ عَمَّرْتُهُمَا أَنْ أُوَدِّيَّ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ
إِلَّا بِمَنْكَ الْمُوجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا وَ ثَنَاءً طَارِفًا
عَتِيدًا أَجَلٌ وَ لَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَ الْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ
مَدَىٰ إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ [سَالِفَةً] وَ آئِنِهِ [آئِنَةً] مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا
وَ لَا أَحْصَيْنَاهُ أَمْدًا هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ
النَّاطِقِ وَ النَّبِيَّ الصَّادِقِ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا صَدَقَ
كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَ أَنْبَاؤُكَ وَ بَلَّغْتَ أَنْبِيَاؤُكَ وَ رُسُلُكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ
مِنْ وَحْيِكَ وَ شَرَعْتَ لَهُمْ وَ بِيَهُمْ مِنْ دِينِكَ غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ
بِجَهْدِي وَ جِدِّي وَ مَبْلَغِ طَاعَتِي [طَاقَتِي] وَ وَسْعِي وَ أَقُولُ مُؤْمِنًا
مَوْقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَوْرُوثًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ
شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَ لَا وَلِيٌّ مِنْ الذُّلِّ فَيُزِفِدَهُ
فِيمَا صَنَعَ فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ
تَفَطَّرَتَا سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ
يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ
مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ خَيْرَتِهِ
مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَ سَلَّمَ.

پس آن حضرت شروع کرد به سؤال و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیده‌های مبارکش جاری بود، پس عرض کرد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ خِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ النُّورَ فِي بَصْرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصْرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ أَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَ مَآرِبِي وَ أَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي اللَّهُمَّ اكشِفْ كُرْبَتِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ اخْسَأْ شَيْطَانِي وَ فُكَّ رِهَانِي وَ اجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا وَ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا [حَيًّا] سَوِيًّا رَحْمَةً بِي وَ قَدْ كُنْتَ عَن خَلْقِي غَنِيًّا رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ [بِي] وَ فِي نَفْسِي عَافِيَتِي رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَ وَفَّقْتَنِي رَبِّ

بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ
أَعْطَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَ سَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَ
أَفْنَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعْتَنِي وَ أَعَزَّتَنِي رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ
الصَّافِي وَ يَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِنِّي عَلَيَّ بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَ صُرُوفِ اللَّيَالِي وَ
الْأَيَّامِ وَ نَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَ كُرْبَاتِ الآخِرَةِ وَ اكْفِنِي شَرَّ مَا
يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الأَرْضِ اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي وَ مَا أَخْذَرُ
فَقِنِي وَ فِي نَفْسِي وَ دِينِي فَاحْرُسْنِي وَ فِي سَفْرِي فَاحْفَظْنِي وَ
فِي أَهْلِي وَ مَالِي فَاخْلُقْنِي وَ فِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي وَ فِي
نَفْسِي فَذَلِّلْنِي وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَ مِنْ شَرِّ الْجَنِّ وَ
الْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي وَ بِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَ بِسَرِيرَتِي فَلَا تُخْزِنِي
وَ بِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي وَ نِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَ إِلَيَّ غَيْرِكَ فَلَا
تَكْلِبْنِي إِلَهِي إِلَيَّ مَنْ تَكْلِبْنِي إِلَيَّ قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي أَمْ إِلَيَّ بَعِيدٍ
فَيَتَجَهَّمْنِي أَمْ إِلَيَّ المُسْتَضْعَفِينَ لِي وَ أَنْتَ رَبِّي وَ مَلِيكُ أَمْرِي
أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَ بُعْدَ دَارِي وَ هَوَانِي عَلَيَّ مَنْ مَلَكَتَهُ
أَمْرِي إِلَهِي فَلَا تُحِلِّلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ

فَلَا أَبَالِي [سِوَاكَ] سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي
 فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَ
 السَّمَاوَاتُ وَكُشِفَتْ [انْكَشَفَتْ] بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ
 الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تُمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي
 سَخَطَكَ لَكَ الْعُتْبَى لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ
 إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالسَّبِيْتِ الْعَتِيقِ
 الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَاتِ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ
 الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ
 بِكَرَمِهِ يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي
 فِي كُرْبَتِي يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي يَا إِلَهِي وَ إِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ
 إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ رَبَّ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ
 [مِيكَالَ] وَ إِسْرَافِيلَ وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ
 الْمُتَتَجِبِينَ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ وَ
 مُنْزِلَ كَهْيَعِصَ وَ طهَ وَ يسَ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَنْتَ كَهْفِي حِينَ
 تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا وَ تَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا [بِمَا
 رَحِبَتْ] وَ لَوْ لَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ وَ أَنْتَ مُقِيلُ

عَشْرَتِي وَ لَوْ لَا سَتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَ أَنْتَ
مُوَيَّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي وَ لَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ [لِي] لَكُنْتُ
مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَ الرَّفْعَةَ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ
يَعْتَزُّونَ يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ
مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ
غَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَنَةُ وَ الدَّهْورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا
هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا [يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ]
يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَ سَدَّ الْهُوَاءَ
بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ
أَبَدًا يَا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَ مُخْرِجَهُ مِنَ
الْجُبِّ وَ جَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ
ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَ الْبَلْوَى عَنْ
أَيُّوبَ وَ [يَا] مُمَسِّكَ يَدَيَّ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ
فَنَاءِ عُمَرِهِ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِرُكْرِيًّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى وَ لَمْ يَدْعُهُ
فَرْدًا وَ حِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَقَ
الْبَحْرَ لِيَنبِي إِسْرَائِيلَ فَأَنجَاهُمْ وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنَ

الْمُغْرَقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ يَا مَنْ
 لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ
 بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ عَدَّوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ
 غَيْرَهُ وَقَدْ حَادَّوْهُ وَنَادَّوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ
 يَا بَدِيعُ [بَدِيعًا] لَا نِدَّ [بَدءًا] لَكَ يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ يَا حَيًّا
 حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا
 كَسَبَتْ يَا مَنْ قُلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَعَظَّمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ
 يَفْضَحْنِي وَرَأْنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي [يَخْذُلْنِي] يَا
 مَنْ حَفِظْنِي فِي صِغَرِي يَا مَنْ رَزَقْنِي فِي كِبَرِي يَا مَنْ أَيَّدَنِي
 عِنْدِي لَا تُحْصَى وَنِعْمُهُ لَا تُجَازَى يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَ
 الْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ
 مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ يَا مَنْ دَعَوْتَهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي وَ
 عُرِيَانَا فَكَسَانِي وَجَائِعًا فَأَشْبَعْنِي وَعَطْشَانَ فَأَرْوَانِي وَذَلِيلًا
 فَأَعَزَّنِي وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي وَوَحِيدًا فَكَثَّرْنِي وَغَائِبًا فَرَدَدْنِي وَ
 مُقْلًا فَأَغْنَانِي وَمُنْتَصِرًا فَنَصَرْنِي وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي وَأَمْسَكْتُ
 عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأْنِي فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ

عَشْرَتِي وَ نَفْسِ كُرْبَتِي وَ أَجَابَ دَعْوَتِي وَ سَتَرَ عَوْرَتِي وَ غَفَرَ
ذُنُوبِي وَ بَلَّغَنِي طَلِبَتِي وَ نَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي وَ إِنِّ أَعُدُّ نِعْمَكَ
وَ مَنَّكَ وَ كَرَامَتِكَ مِنْحِكَ لَا أَحْصِيهَا يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ
أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ
الَّذِي أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي
وَقَّقْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ
أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ الَّذِي
عَصَمْتَ أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقْلْتَ
أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ أَنْتَ
الَّذِي عَضَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي
شَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ
فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَ لَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي
الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْهَا لِي أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ
أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ أَنَا الَّذِي
سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ وَ
أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ أَنَا الَّذِي أَفْرَرْتُ أَنَا الَّذِي

اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ عِنْدِي وَ أَبْوءُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي يَا
 مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ وَ الْمُوقُّقُ مَنْ
 عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَ
 سَيِّدِي إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ وَ نَهَيْتَنِي فَأَزْتَكَبْتُ نَهْيَكَ
 فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةٍ لِي فَأَعْتَذِرُ وَ لَا ذَا قُوَّةٍ فَأَتَّصِرُ فَبِأَيِّ شَيْءٍ
 أَسْتَقْبِلُكَ [أَسْتَقْبِلُكَ] يَا مَوْلَايَ أَسْمَعِي أَمْ بِبَصَرِي أَمْ
 بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَ بِكُلِّهَا
 عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَ السَّبِيلُ عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرْتَنِي
 مِنَ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزَجُرُونِي وَ مِنَ الْعَشَائِرِ وَ الْأَخْوَانِ أَنْ
 يُعَيِّرُونِي وَ مِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي وَ لَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ
 عَلَيَّ مَا اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي وَ لَرَفَضُونِي وَ
 قَطَعُونِي فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ
 حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ وَ لَا ذُو قُوَّةٍ فَأَتَّصِرُ وَ لَا حُجَّةٍ
 فَأَخْتَجُّ بِهَا وَ لَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ وَ لَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَ مَا عَسَى
 الْجُحُودُ وَ لَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَ أَنَّى ذَلِكَ وَ
 جَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ [عَلِمْتُ] وَ عَلِمْتُ

يَقِينَا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنْكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَ أَنْكَ
الْحَكْمُ [الْحَكِيمُ] الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ وَ عَدْلُكَ مُهْلِكِي وَ مِنْ
كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَيَذْنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ
عَلَيَّ وَ إِنْ تَغْفُ عَنِّي فَيَحِلِّمَكَ وَ جُودَكَ وَ كَرَمَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الْمُوحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي
كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
الْمُهْلِكِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبَرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي
وَ رَبُّ آبَائِي الْأَوْلِيَيْنِ اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا وَ
إِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا وَ إِقْرَارِي بِآلَائِكَ مُعَدِّدًا وَ إِنْ كُنْتُ
مُقِرًّا أَنِّي لَمْ أَحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَ سُبُوغِهَا وَ تَظَاهُرِهَا وَ تَقَادُمِهَا

إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَرَلْ تَتَعَهَّدُنِي [تَتَعَمَّدُنِي] بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي
وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِعْنََاءِ مِنْ [بَعْدَ] الْفَقْرِ وَكَشْفِ
الضَّرِّ وَتَسْيِيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَالْعَافِيَةِ
فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَ لَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ
نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا
هُمُ عَلَى ذَلِكَ تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا
تُحْصَى آلَاؤُكَ وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَكَ وَ أَسْعِدْنَا
بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ
تَكْشِفُ السُّوءَ وَ تُغِيثُ الْمَكْرُوبَ وَ تَشْفِي السَّقِيمَ وَ تُغْنِي
الْفَقِيرَ وَ تَجْبُرُ الْكَسِيرَ وَ تَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَ تُعِينُ الْكَبِيرَ وَ لَيْسَ
دُونَكَ ظَهِيرٌ وَ لَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ وَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ يَا مُطْلَقَ
الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ
الْمُسْتَجِيرِ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا وَزِيرَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَ أَنْتَ أَحَدَا
مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّيهَا وَ آلَاءٍ تُجَدِّدُهَا وَ بَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا وَ

كُرْبِيَّةٍ تَكْشِفُهَا وَ دَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا وَ حَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُهَا وَ سَيِّئَةٍ تَتَغَمَّدُهَا
 إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنَّكَ
 أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ وَ أَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ وَ أَكْرَمُ مَنْ عَفَا وَ أَوْسَعُ مَنْ
 أَعْطَى وَ أَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا
 لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَ لَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَ
 سَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَ وَثِقْتُ بِكَ
 فَجَبَّيْتَنِي وَ فَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
 عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 أَجْمَعِينَ وَ تَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ وَ هِنِّئْنَا عَطَاءَكَ وَ اكْتُبْنَا لَكَ
 شَاكِرِينَ وَ لَا لَائِكَ ذَاكِرِينَ آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ يَا
 مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ وَ قَدَرَ فَقْهَرَ وَ عُصِيَ فَسْتَرَ وَ اسْتَغْفَرَ فَعَفَرَ يَا
 غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاغِبِينَ وَ مُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ
 شَيْءٍ عِلْمًا وَ وَسِعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ حَلَمًا اللَّهُمَّ إِنَّا
 نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَ عَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ
 نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَمِينِكَ عَلَيَّ وَ خِيكَ
 الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّرَاجِ الْمُبِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ وَ

جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا
 مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ
 الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَ تَغَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا
 فَأَلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي
 هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ وَ نُورٍ تَهْدِي
 بِهِ وَ رَحْمَةٍ تَشْرُهَا وَ بَرَكَاتٍ تُنَزِّلُهَا وَ عَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا وَ رِزْقٍ
 تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَقْبِلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ
 مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَ لَا تُخَلِّنَا
 مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ
 رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَ لَا لِفَضْلِ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ وَ
 لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَ لَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ وَ
 أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبِلْنَا مُوقِنِينَ وَ لِسَبِيَّتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ
 قَاصِدِينَ فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَ اكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا وَ اعْفُ عَنَّا وَ
 عَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا فَهِيَ بِذَلِكَ الْاعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ
 اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ وَ اكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ
 فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ وَ لَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ مُحِيطٌ

بِنَا عِلْمِكَ عَدْلٌ فِينَا فَضَاؤُكَ اِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ
الْخَيْرِ اللّٰهُمَّ اَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْاَجْرِ وَ كَرِيمَ الذُّخْرِ وَ
دَوَامَ الْيُسْرِ وَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا اَجْمَعِينَ وَ لَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ
وَ لَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ
اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَاَعْطَيْتَهُ وَ شَكَرَكَ فَزِدْتَهُ وَ
تَابَ [تَابَ] اِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ وَ تَنَصَّلَ اِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا
لَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ اللّٰهُمَّ وَ نَقِّنَا [وَ وَقِّنَا] وَ سَدِّدْنَا [وَ
اعْصِمْنَا] وَ اِقْبَلْ تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا اَرْحَمَ مَنْ
اسْتُرِحِمَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ اِعْمَاضُ الْجُفُونِ وَ لَا لَحْظُ الْعُيُونِ
وَ لَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ وَ لَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ
الْقُلُوبِ اِلَّا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ اَحْصَاهُ عِلْمُكَ وَ وَسِعَهُ حِلْمُكَ
سُبْحَانَكَ وَ تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عَلُوًّا كَبِيرًا تُسَبِّحُ لَكَ
السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْاَرْضُونَ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا
يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَالْحَمْدُ وَ الْمَجْدُ وَ عَلُوُّ الْجَدِّ يَا ذَا الْجَلَالِ
وَ الْاِكْرَامِ وَ الْفَضْلِ وَ الْاِنْعَامِ وَ الْاَيَادِي الْجِسَامِ وَ اَنْتَ الْجَوَادُ
الْكَرِيمُ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ اللّٰهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَ

عَافِنِي فِي بَدَنِي وَ دِينِي وَ آمِنُ خَوْفِي وَ أَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ
اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي وَ لَا تَخْدَعْ عَنِّي وَ ادْرَأْ عَنِّي
شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ.

پس سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند کرد و از دیده‌های
مبارکش مانند دو مشک آب می‌ریخت و به صدای بلند می‌گفت:

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ
الْمِيَامِينَ وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنِ اعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي
مَا مَنَعْتَنِي وَ إِنِ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ
رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ خَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ
الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبُّ يَا رَبُّ.

پس مکرر می‌گفت یا رب و کسانی که دور آن حضرت بودند تمام
گوش داده بودند به دعای آن حضرت و اکتفا کرده بودند به آمین گفتن
پس صداهايشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا غروب کرد آفتاب
و بار کردند و روانهٔ جانب مشعر الحرام شدند.

مؤلف گوید که کفعمی دعای عرفه امام حسین علیه السلام را در بلد
الامین تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المعاد این دعای
شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده ولی سید بن طاوس در اقبال

بعد از یا رب یا رب یا رب این زیادتى را ذکر فرموده:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي
 إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي
 إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ
 الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ وَ الْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ
 إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَ مِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ إِلَهِي
 وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَ الرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وَجُودِ ضَعْفِي أ
 فَتَمْنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وَجُودِ ضَعْفِي إِلَهِي إِنْ ظَهَرْتَ الْمَحَاسِنُ
 مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَ لَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ وَ إِنْ ظَهَرْتَ الْمَسَاوِي مِنِّي
 فَبِعَدْلِكَ وَ لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ إِلَهِي كَيْفَ تَكْلِنِي وَ قَدْ تَكَفَّلْتَ لِي
 [تَوَكَّلْتُ] وَ كَيْفَ أُضَامُ وَ أَنْتَ النَّاصِرُ لِي أَمْ كَيْفَ أُخِيبُ وَ أَنْتَ
 الْحَفِيُّ بِي هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَ كَيْفَ أَتَوَسَّلُ
 إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي
 وَ هُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزُ
 إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ لَا
 تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَ بِكَ قَامَتْ إِلَهِي مَا اللَّطْفُكَ بِي مَعَ عَظِيمِ

جَهْلِي وَ مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ
 أَبْعَدَنِي عَنْكَ وَ مَا أَرْأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْبُبُنِي عَنْكَ إِلَهِي
 عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ
 تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ إِلَهِي كُلَّمَا
 أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ وَ كُلَّمَا آيَسْتَنِي أَوْصَافِي
 أَطْمَعْتَنِي مِنْكَ إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا
 تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا
 تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَ مَشِيئَتَكَ الْقَاهِرَةُ
 لَمْ يَتْرُكْ لِي مَقَالَ مَقَالًا وَ لَا لِي حَالٍ حَالًا إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ
 بَنَيْتَهَا وَ حَالَةٍ شَيَّدْتَهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ بَلْ أَفَآلَنِي
 مِنْهَا فَضْلُكَ إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَ إِنْ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي
 فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَ عَزْمًا إِلَهِي كَيْفَ أَعَزِمُ وَ أَنْتَ
 الْقَاهِرُ وَ كَيْفَ لَا أَعَزِمُ وَ أَنْتَ الْأَمْرُ إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ
 يُوجِبُ بَعْدَ الْمَرَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ كَيْفَ
 يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَوْ يَكُونُ لِغَيْرِكَ
 مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غِبْتَ

حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ
 الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتَ عَيْنٍ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا وَ
 خَسِرْتَ صَفْقَةً عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا إِلَهِي أَمَرْتَ
 بِالرَّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ
 الْاِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونًا
 السِّرِّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الْاِعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إِلَهِي هَذَا ذَلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ هَذَا
 حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَ بِكَ
 اسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ وَ أَقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ
 بَيْنَ يَدَيْكَ إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ وَ صُنِّي بِسِتْرِكَ
 الْمَصُونِ إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْلُكْ بِي مَسْلَكَ
 أَهْلِ الْجَذْبِ إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي وَ بِاخْتِيَارِكَ
 عَنِ اخْتِيَارِي وَ أَوْقِنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَارِي إِلَهِي أَخْرِجْنِي
 مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَ طَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَ شَرِّكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي
 بِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي وَ عَلَيْكَ اتَّوَكَّلُ فَلَا تَكْلِنِي وَ إِيَّاكَ أَسْأَلُ
 فَلَا تُخَيِّبْنِي وَ فِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي وَ بِجَنَابِكَ

أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي إِلَهِي تَقَدَّسَ
 رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي إِلَهِي
 أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ
 غَنِيًّا عَنِّي إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي وَإِنَّ الْهُوَى بِوَثَائِقِ
 الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي
 وَاعْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي أَنْتَ الَّذِي
 أَشْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ وَ
 أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا
 سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ
 أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوْلَامَ وَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمْ
 الْمَعَالِمُ مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ
 خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مَتَحَوَّلًا
 كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ وَ كَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ
 غَيْرِكَ وَ أَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ يَا مَنْ أَدَّاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ
 الْمُوَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ وَ يَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ
 مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ

الذَّاكِرِينَ وَ أَنْتَ الْبَادِي بِالْأَحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَ أَنْتَ
 الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ وَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ
 لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ إِلَهِي اطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ وَ
 اجْذِبْنِي بِمَنَّكَ حَتَّى أَقْبِلَ عَلَيْكَ إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ
 عَنْكَ وَ إِنَّ عَصِيَّتَكَ كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَ إِنَّ أَطْعَمَكَ
 فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَ قَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ
 إِلَهِي كَيْفَ أَحِبُّ وَ أَنْتَ أَمَلِي أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَ عَلَيْكَ مُتَّكِلِي
 إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَ فِي الدَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَ
 إِلَيْكَ نَسَبْتَنِي إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُّ وَ أَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ
 أَقْمَتَنِي أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُّ وَ أَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي وَ أَنْتَ
 الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ
 الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ
 أَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ
 غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحَقَّتْ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ وَ مَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ
 أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ
 تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ

الاسْتِوَاءَ [مِنَ الْاسْتِوَاءِ] كَيْفَ تَخْفَى وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ
تَغِيبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

و در آخر روز عرفه بخوان:

يَا رَبِّ إِنَّ ذُنُوبِي لَا تَضُرُّكَ وَ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ لِي لَا تَنْقُصُكَ
فَاعْطِنِي مَا لَا يَنْقُصُكَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ وَ اِيضاً بخوان
اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ مَا عِنْدَكَ لِشَرِّ مَا عِنْدِي فَإِنَّ أَنْتَ لَم
تَرْحَمْنِي بِتَعَبِي وَ نَصَبِي فَلَا تَحْرِمْنِي أَجْرَ الْمُصَابِ عَلَيَّ
مُصِيبَتِهِ.

واجب سوم: وقوف در مشعر الحرام^۱

یکی از واجبات بر حجاج وقوف در مشعر الحرام است که آن را
«مزدلفه» و «جمع» نیز می‌نامند و آن مکانی است معروف که در بین
عرفات و منی واقع است.

حجاج شب عید قربان را در بیابان مزدلفه به سر می‌برند و در آنجا

۱. سَمِّيَ مَشْعَرًا، لَانَهُ مِنْ مَعَالِمِ الْعِبَادَةِ وَسَمِيَ بِالْحَرَمِ، لِحَرْمَتِهِ أَوْ لِكُونِهِ مِنَ الْحَرَمِ، وَيَسْمَى
مُزْدَلِفَةً: لِتَقَرُّبِ النَّاسِ فِيهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ لِأَزْدِلَافِ النَّاسِ فِيهَا إِلَى مَنَى بَعْدَ الْإِقَامَةِ أَوْ
لِمَجِيئِ النَّاسِ إِلَيْهَا فِي زَلْفٍ مِنَ اللَّيْلِ وَيَسْمَى جَمْعًا لِتَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ أَوْ لِجَمْعِ
النَّاسِ فِيهَا. (مهذب الاحكام ج ۱۴، ص ۲۰۳).

به دعا و مناجات با قاضی الحاجات مشغول می‌شوند. از امام باقر علیه السلام روایت است که: مزدلفه بیشتر از جاهای دیگر حشره سمی و ترسناک دارد و در شب هشتم ذی حجه [که حجاج عازم آن سرزمین می‌شوند] منادی خدا ندا می‌دهد که ای حشرات، از مهمانان خدا دور شوید. پس آنها به کوه‌ها می‌روند تا دیده نشوند و همین که حاجی‌ها [از اعمال در آن سرزمین فارغ شدند و] رفتند آنها باز می‌گردند.^۱

وظیفه حجاج در مشعر الحرام

پس از آن که حجاج از عرفات کوچ کردند و شب عید به سرزمین مشعر الحرام رسیدند احتیاط واجب آن است که نیت کنند ماندن در آن جا را تا اذان صبح و این ماندن، خود عبادتی مستقل است که باید با قصد قربت باشد و همین که فجر طالع و اذان صبح شد، نیت وقوف و ماندن در مشعر را تا طلوع آفتاب، تجدید می‌کنند، یعنی نیت می‌کنند: «از اذان صبح تا طلوع آفتاب، برای حج، در مشعر الحرام می‌مانم قربةً الی الله»، و همان گونه که در وقوف عرفات گفتیم، نیت ارتکازی و توجه قلبی کفایت می‌کند و همین که بداند ماندن در مشعر و دیگر مواقع در زمان‌های معین واجب و جزء اعمال است و قصد اجمالی دارد که می‌خواهد به وظیفه فعلی خود عمل کند، کفایت می‌کند و صحیح است. البته زن‌ها مطلقاً و بیماران و پیر مردها که از ماندن تا طلوع آفتاب

معذورند و برای رفتن روز به منی با مشکل مواجه می‌شوند می‌توانند بعد از نیمه شب بروند منی، مراقبین آنها نیز می‌توانند بروند ولی در صورت امکان باید برگردند به مشعر تا وقوف اختیاری مشعر را درک کنند.

دعای مشعر الحرام

اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ وَ لِكُلِّ وَاقِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَشْرَتِي وَ تَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَ أَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنْ الدُّنْيَا زَادِي وَ تَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِجاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ.

و نیز می‌خوانی این دعا را :

اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي وَ اجِبْ دَعْوَتِي وَ اخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي، رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

مشعر الحرام جای دعا و مناجات است و مانند ندارد

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

(فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ)^۱

همین که از عرفات کوچ کردید، در زمین مشعر الحرام خدا را یاد کنید.

و در خبر سابق صفحه ۱۷۵ نقل کردیم که جبرئیل در آن سرزمین چه دستوراتی به حضرت آدم داد و نیز در خبر دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر می‌توانید، آن شب را در آن بیابان بیدار باشید و شب زنده داری کنید زیرا که به ما رسیده که درهای آسمان در آن شب بسته نمی‌شود و آواز مؤمنین بالا می‌رود و زمزمه می‌کنند مانند زمزمه کردن زنبور عسل و خداوند عالم می‌فرماید من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید. حق مرا ادا کردید و بر من لازم است که دعای شما را مستجاب کنم، پس بعضی از مردم را تمام گناهان می‌آمرزد و بعضی را بعضی»^۲.

مستحبات و آداب مزدلفه در مناسک بیان شده است و تنها چیزی که ما نقل می‌کنیم این است که باید حجاج قدر آن شب را بدارند و بدانند که در تمام دوران سفر حج شبی مانند آن شب ندارند، چون که خیمه و تشریفات و چراغ و زندگی در آن شب وجود ندارد و هر کس با اندک

۱. سوره بقره: ۱۹۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴، باب ۱۰، ذیل ح ۱.

وسائل همراه خود در آن بیابان به سر می‌برد و در حقیقت آن شب را مردم غریبانه صبح می‌کنند، نصف شب به بعد وقت دعا و مناجات و توجه است؛ آمد و شدها تمام، خسته شدگان خفته و مرده دلان آرمیده اما در همان ساعات، زنده دلان بپا خاسته و نماز شب و ارتباط آنان با خالق خود شروع می‌شود.^۱

آری رمز وقوف به مشعر و بیدار ماندن در آن شب را کسی می‌تواند درک کند که خود در آن بیابان در شب عید، در بین آن جمعیت به سر ببرد و به علاوه توجه هم داشته باشد و از روی معرفت به آن سرزمین قدم نهاده باشد.

مستحبات وقوف در مشعر

۱ - در حال آرامش و وقار و استغفار از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نماید.

۲ - در بین راه بگوید: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي، وَزِدْ فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».

۳ - نماز مغرب و عشا را تا مزدلفه به تأخیر اندازد و آنها را پشت سر هم با یک اذان و دو اقامه بخواند.

۴ - شب را به عبادت و خواندن دعا زنده بدارد و بگوید:

۱. قال ابو عبد الله عليه السلام: والله تعالى منسك احب الي الله تعالى من موضع المشعر الحرام، وذلك انه يذل فيه كل جبارٍ عنيد. (مهذب الاحكام ج ۱۴، ص ۲۰۳).

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقَيِّنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

۵ - صبح کند در حالی که با طهارت باشد.

۶ - پس از نماز صبح حمد و ثنای الهی را به جا آورد و صلوات

بفرستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَاقِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تُجَاوِزَ عَن خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي»

۷ - جمع کردن و برداشتن ریگ‌هایی را که برای رمی جمرات لازم

است و عدد آنها هفتاد است.

۸ - هنگام گذشتن از وادی محسّر که حدود یکصد قدم می‌باشد با

سرعت حرکت کند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي،
وَاخْلُقْنِي بِخَيْرٍ فِي مَنْ تَرَكَتُ بَعْدِي».

واجب چهارم: رمی جمره عقبه

چهارم از اعمال حج، در منی، رمی جمره عقبه است که وقت آن از طلوع آفتاب روز دهم است تا غروب آن، در هر ساعتی از روز که مقدور و سهل و آسان بود پای جمره عقبه حاضر می‌شوند و نیت می‌کنند: «هفت سنگ ریزه به جمره عقبه می‌زنیم برای حجّ قربهٔ الی الله» پس از آن هفت سنگ را یکی پس از دیگری می‌زنند و باید مطمئن شوند که سنگ‌ها به جمره خورده است. زن‌ها مطلقاً و افراد بیمار و معلول که از رمی روز عید معذور هستند می‌توانند شب عید، بعد از کوچ از مشعر، در همان شب رمی کنند و مجزی است.

جمرات و رمز رمی آنها

در منی یک وسعت گاه مستطیلی است حدود یک کیلومتر که سه ستون از سنگ در آن به ترتیب ساخته شده است. هر یک از حجاج باید روز دهم ذی حجه به جمره عقبه هفت عدد سنگ ریزه بزنند و باز روز یازدهم و دوازدهم نیز باید به هر یک از آن سه ستون هفت عدد سنگ ریزه بزنند. در خبر سابق [صفحه ۱۷۶] دربارهٔ حج حضرت آدم نقل کردیم که شیطان در سه محل مقابل آدم ظاهر شد و جبرئیل به آدم

دستور داد که به او سنگ بزند.

نیز از معصومین علیهم السلام روایت شده که «رمی جمره برای آن است که شیطان در محل آن ستون‌ها خود را به ابراهیم می‌نمایاند و ابراهیم او را سنگسار می‌کرد لذا سنت بر این جاری شد»^۱.

از روایات مربوط به رمی جمره معلوم می‌شود که مقصود از سنگ ریزه زدن به آن ستون‌ها که به منزلهٔ مجسمه شیطان هستند این است که هر یک از حجاج به طور مکرر شیطان را از خود برانند و عملاً از او بی‌زاری جویند و با این برنامه اعلان کنند که ما از تو بی‌زاریم و متنفّر، پیرو تو نخواهیم بود و اطاعت تو نخواهیم کرد. و در روایات است که وقتی شیطان خود را به ابراهیم خلیل علیه السلام نمایاند و ابراهیم هفت ریگ به او زد او خود را در محل جمره، یعنی در محل ستون اول، مخفی ساخت؛ سپس نزد جمرهٔ دومی ظاهر شد و ابراهیم آن جا نیز هفت سنگ به او زد. باز مخفی شد و نزد جمره سوم (یعنی مکان ستون سوم) ظاهر شد و مجدداً ابراهیم هفت ریگ به او زد و در آن جا شیطان مخفی گشت.^۲

و در خبر دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «با هر یک از ریگ‌ها که می‌زیند بگویند:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ»^۳

بار پروردگارا شیطان را از من دورگردان.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۶۸، ح ۵. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۴، ح ۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۷۰، باب ۳، ذیل ح ۱.

خلاصه نگفته‌اند که ریگ بزنی و شیطان را بکش و کسی به قصد کشتن شیطان ریگ نمی‌زند. بلکه مقصود اظهار تنفر و انزجار و بدبینی از شیطان است و لذا سنی‌ها مقید نیستند که حتماً ریگ بزنند بلکه هر چه به دستشان آمد به سمت آن ستون‌ها پرتاب می‌کنند، و به بیان روشن‌تر، همان گونه که وقتی مردم خواستند از یک نفر شیطان صفت بی‌زاری جویند و تنفر و انزجار خود را علنی نمایند هر چه به دستشان رسید به او پرتاب می‌کنند و شعار مناسب می‌دهند و مقصودشان کشتن او نیست.

در منی نیز با شیطان همین برنامه را اجرا کرده اظهار تنفر می‌کنند و سنگ و غیره می‌زنند و شعار می‌دهند و البته شعار آن جا الله اکبر است و چون در روایات است که ابراهیم خلیل علیه السلام سنگ ریزه زد و ائمه علیهم السلام فرموده‌اند سنگ ریزه بزیند لذا واجب است سنگ بزنند و اگر این ادله نبود گفته می‌شد که هر چه به دستتان آمد بزیند.

به هر حال حجاج باید توجه داشته باشند که مقصود از ریگ زدن و تکرار آن برنامه آن است که برای همیشه شیطان را از خود دور کنند و دیگر پیروانشوند، دیگر شیطان، طمع به آنان پیدا نکند و به سراغ آنها نیاید ولی گروهی از حجاج در اثر جهل و نادانی در همان حال رمی جمره نیز پیرو شیطان هستند و گویا شیطان با گوشت و خون آنها آمیخته شده است و این مطلب چیزی است که بنده خود در آن جا نسبت به برخی مشاهده کردم.

امام سجاده علیه السلام به شبلی فرمودند: «وقتی که رمی جمره کردی نیت

داشتی که دشمن سر سخت خود ابلیس و سپاه او را سنگ می‌زنی؟
گفت: نه. فرمودند: پس در حقیقت رمی جمره نکرده‌ای!»^۱.

واجب پنجم : قربانی

کسانی که حج تمتع قصد کرده و اعمال را به قصد حج تمتع انجام داده‌اند پس از رمی جمره عقبه باید یک گوسفند یا گاو، یا شتر قربانی کنند و خود حاج یا نایبش نیت کنند: «برای حج تمتع قربانی و ذبح می‌کنیم قربۀ الی‌الله».

و خوردن گوشت آن لازم نیست گرچه در صورت امکان مستحب است ولو کمی از آن را بخورند.

مستحب است وقت قربانی این دعا را بخوانند:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا
أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ
اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي
كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ مُحَمَّدٍ
حَبِيبِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ.

معنای قربانی و رمز آن

در کتاب «مجمع البحرين» است که «قربان» عبارت از هر عملی است که انسان به وسیله آن بخواهد خود را به رحمت الهی نزدیک کند، بنابراین هر کار نیکی که آدمی انجام دهد تا به وسیله آن خویشتن را به رحمت خدا نزدیک کند و رحمت حق تعالی شامل حال وی گردد آن کار را «قربان» گویند، چنان که در حدیث وارد شده که «الصلاة قربان کل تقی»، نماز قربان هر آدم پرهیزکار است، یعنی نماز وسیله تقرب آدم پرهیزکار به رحمت خدا است.

نتیجه این که قربانی کردن یعنی انجام دادن کار خیری که انسان را به خدا و رحمت او نزدیک کند شتر و گاو و گوسفندهایی را که حاجی‌ها در روز دهم ذی الحجه در زمین منی می‌کشند «قربانی» می‌گویند، چون این کار را می‌کنند که به وسیله آن به رحمت خدا نزدیک شوند نه برای این که گوشت بخورند یا بخوراند.

قربانی از شعائر الهی است

خداوند در قرآن مجید راجع به قربانی می‌فرماید: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^۱ (بُدْن و بدنه به معنی شتران قربانی است) یعنی: این قربانیان را قرار دادیم چون جزو شعائر خدا است. یعنی این قربانی‌ها از شعارهای دینی می‌باشد.

﴿لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ﴾^۱

هنگامی که آنها همگی سر پا ایستادند نام خدا را بر آنها بسبرید و در یاد خدا باشید.

﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ

كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲

چون به خاک افتادند و پهلوهای آنها آرام گرفت از گوشت آنها بخورید و به اشخاص حاجت مندی که به آن چه می‌دهید راضی و قانع می‌باشند و به آنهایی که خودشان را در معرض سؤال در می‌آورند بخورانید. این‌ها را رام شما کردیم. نعمت شما قرار دادیم که خدا را شکر کنید و به یاد او باشید.

اما بدانید:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ

مِنْكُمْ﴾^۳

هرگز گوشت و خون قربانی‌های شما به خدا نمی‌رسد بلکه آن چه به خدا می‌رسد و مقبول درگاه الهی می‌شود همانا تقوای شما است.

ما از شما تقوی و پرهیزکاری می‌خواهیم رأفت، عدالت و خیر و احسان می‌خواهیم، رحمت می‌خواهیم.

به هر حال قربانی کردن و رمز آن از این آیات روشن شد و معلوم

۱. همان.

۲. سوره حج: ۳۵.

۳. سوره حج: ۳۶.

می‌شود این که به حاجی دستور دادند که سر گوسفند و یا گاو و شتر را در منی ببر، یعنی حیوان نفس را در راه خدا بکش، آن حیوان مهیبی که باید در راه خدا سر برید و قربانی کرد، نفس آدمیزاد است که آن را باید خواباند و گردنش را برید و باید فقط اراده خدا را بر نفس و بر روح غلبه داد و بس.

آری دشمن برون را به آسانی می‌توان از پای در آورد، دشمن درون را از پای در آوردن سخت است.

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر در اندرون امام سجاد علیه السلام به شبلی فرمودند: «وقتی قربانیت را سر بریدی آیا نیت نمودی که حلقوم طمع را قطع کردی و آیا توجه داشتی که تاسی و اقتدا کرده‌ای به ابراهیم خلیل که فرزند دل‌بند خود را به قربان‌گاه دوست برد برای قربانی؟ گفت: نه. فرمود: پس در حقیقت قربانی خود را سر نبریده‌ای!»^۱

قربانی رمز فداکاری، از خود و از مال گذشتن در راه خدا و نشانه تسلیم بودن در برابر معبود است، اعلان عملی بر اطاعت و این که همه اعمال و مناسکم فقط برای خداوند است.

خواندن دعای هنگام قربانی، گویای این غرض و هدف الهی است. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که هنگام ذبح قربانی بگویند:

«وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي»^۱.

روی خود را به سوی خداوند می‌گردانم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است، در حالی که خواهان حق و متمسک به اسلام هستم و از مشرکین نمی‌باشم. به حقیقت که نماز و قربانی من، مرگ و حیات من، مختص به خداوند و فقط برای او است که پروردگار جهانیان است، بار الها، [هر چه دارم از لطف و عنایات و موفقیت برای عبادت و بندگی] از آن تو است و برای تو است خدایا! از من قبول فرما.

قربانی در منی زنده کننده خاطرهٔ اعجاب‌انگیز و الهام بخش دو بنده موحد و با اخلاص خدا، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام است. قربانی در منی دیده حجاج بلکه جهانیان را به هزاران سال پیش بر می‌گرداند و صحنه تکان دهنده‌ای از معرفت و تسلیم را نشان و گویا و یادآور می‌شود.

قربانی در منی ما را به یاد پدری مهربان و بزرگوار می‌اندازد که با همهٔ عظمت و جلالش در آن سرزمین مقدس ایستاده و آستین بالا زده و تیغ برنده‌ای در دست گرفته در حالی که فرزند جوان و نورانی خود را که اندامی بس موزون و رخساری بسیار زیبا داشت، بر زمین خوابانده و با قوت ایمان، تیغ برآن، بر گلوی فرزند عزیز و جوان خود می‌کشید. که

﴿يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾^۱.

فرزند با ایمان هم بدون ترس و وحشت و خالی از هر گونه تردید و اضطراب گلوی خود را در اختیار پدر نهاده که ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾^۲.

راستی عجب منظره‌ای است، دیده را خیره، دل را لرزان، عقل را حیران و چشم را گریان می‌کند.

قربانی در منی قدرت ایمان و کیفیت تسلیم شدن در برابر امر الهی را مجسم می‌کند. قربانی در منی، خاطره آن صحنه درخشان خداپرستی و فداکاری دو عبد خالص و مخلص را برای همیشه، زنده نگه می‌دارد. قربانی در منی، انسان را به یاد از خود گذشتگی دو مؤمن به تمام معنا می‌اندازد که ندای آسمانی برایشان و به نامشان بلند که: ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهِ لِلْجَبِينِ﴾^۳ همین که پدر و پسر سر تسلیم فرود آورده، پدر برای فدا کردن پسر و پسر برای دادن سر، قدم به میدان بندگی نهاده و پدر نگفت خدایا گوشت این پسر به چه کار آید پس سر بریدن چرا؟ پسر هم نگفت ای پدر گوشت من که قابل استفاده نیست پس سر من بریدن چرا؟ بلکه پدر از پسر گذشت و پسر از سر ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهِ لِلْجَبِينِ﴾ پدر تسلیم و مهیا، پسر نیز صابر و آماده، صورت را بر خاک نهاد، در این هنگام ندای آسمانی بلند و اعلان قبولی ابلاغ می‌شود: ﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾^۴ که ای ابراهیم تو

۱. سورة الصافات: ۱۰۲.

۲. سورة الصافات: ۱۰۳.

۳. همان: ۱۰۴ و ۱۰۵.

۴. همان: ۱۰۴.

خوب از عهدهٔ بندگی بر آمدی! مأموریت در خواب خود را تصدیق و به انجام رساندی: ﴿وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾^۱ و قربانی و فدایی بزرگی فرستادیم که به جای اسماعیل ذبح و فدای آن حضرت شود.

اکنون جای سؤال است که آیا هدف از قربانی که خدا فرستاد گوشت و خوردن و خوراندن بود؟ آیا فقرا در آن سرزمین، صف کشیده، منتظر گرفتن گوشت بودند؟ آیا حضرت ابراهیم علیه السلام گوشت قربانی را در منی به مصرف فقرا رساند؟

در هر حال، امام سجاد علیه السلام از آن مردی که از حج برگشته بود، سؤال کرد، آیا منی رفتی و هنگام قربانی نیت نمودی که با تمسک به حقیقت تقوی و ورع، حلقوم طمع را قطع می‌کنی؟ آیا توجه داشتی که با این کار، از سنت ابراهیم خلیل علیه السلام پیروی می‌کنی که فرزند دل بند و میوهٔ قلبش را برای تقرب به درگاه معبود و جلب رضای محبوب، به قربان گاه برد؟ آن مرد پاسخ داد که چنین توجهی را نداشتم، حضرت فرمود: پس در حقیقت به منی نرفته‌ای و قربانی نکرده‌ای.^۲

بنابراین چرا اذهان بعضی را با نوشتن و گفتن، مشوئش کنیم؟ چرا ایجاد شبهه و تردید و اضطراب و حرف و نقل مجالس و حتی موجبات غیبت کردن را فراهم کنیم؟

مگر خدا در قرآن کریم نفرموده است: ای گروه اهل ایمان [ای

۱. سورة الصافات: ۱۰۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، ح ۵.

معتقدین به این که خداوند، حکیم است و تمام دستوراتش بر اساس حکمت و مصالح عالیّه استوار است [شعائر الهیّه را [که علائم و نشانه‌های نصب شده، از جانب خدا است] و نه ماه محترم (ذی الحجّه) را و نه قربانی و نه علائم قربانی را و نه جمعیت حجاج بیت الله را که به قصد تحصیل ثواب و به منظور رضای خدا، رو به بیت الله الحرام نهاده، می‌آیند هیچ یک از این‌ها را حلال و مباح ندانید [که حرمت و منزلت عالیّه آنها را نزد خدا، نادیده گرفته و این دستورات حساب شده را ساده و غیر لازم الرعایه، بشمارید و نسبت به آنها مسامحه کار و سهل انگار و بی‌مبالات بشوید و در نهایت، العیاذ بالله به همان چشمی که به امور موهوم دنیا پرستی و خرافات جاهلانه می‌نگرید، به این شعائر الهیّه و حقایق روح بخش و آسمانی نیز به همان دید و فکر بنگرید و در نتیجه خود را در ردیف جهّال و بی‌خردان زیان کار، قرار بدهید].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾^۱

یعنی متوجه باشید که تمام اعمال و حرکات و رفت و آمدها، جزء جزء مناسک هستند، ماه ذی حجّه که زمان تجمع امت اسلام از اقطار عالم است و آوردن چندین هزار گاو و گوسفند و شتر به قربان گاه منی و وقوف در صحرای عرفات و مشعر و طواف و سعی و همه و همه این‌ها

با حساب دقیق حضرت سبحان جلّت عظمته، تنظیم و پایه ریزی شده و همه رمز احیاء و بقای امت اسلامی و رمز توحید و خداپرستی است و باید جزء جزء آنها طبق برنامه تنظیم شده، با رعایت شرایط و قصد قربت در مکان و زمان تعیین شده انجام گیرد.

مگر نه این است که خداوند، هدی و قربانی را همدوش کعبه و ماه ذی الحجه قرار داده و همه را به عنوان «قِيَامًا لِلنَّاسِ» وسیله بر پا بودن مردم و صیانت جامعه بشر از تباهی و فساد معرفی فرموده است:

﴿جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ﴾^۱.

یعنی همان گونه که کعبه از نظر احترام و محبوبیتی که دارد، عامل بقاء و برپایی امت اسلام است و باید همچنان ثابت بماند و مردم از نقاط مختلف به سمت او بروند و به گردش بچرخند و وحدت و اجتماع خود را در کنار کعبه نشان بدهند، همچنین است موضوع هدی و قربانی که باید به هیأت اجتماعی و همگانی و به مانند هجوم به طرف کعبه، به طرف قربان گاه هجوم ببرند و یک جا و به صورت اجتماعی قربانی کنند. خلاصه اینکه آیه مزبور، کعبه و هدی و کشتارگاه را با هم و در کنار هم، ضامن بقا و عزت و سربلندی مسلمانان قرار داده است.

گذشته از اینها، مگر شترهای فربه را که از نظر ارزش مالی، فرد اعلای حیوانات و مثل اعلای آن می باشد، از شعائر الهی و از

علامت‌هایی که انسان‌ها را به یاد خدا افکنده و رسم بندگی را زنده نگه می‌دارد و در آنها خیر و فواید اجتماعی و روحی برای انسان‌ها است. به عنوان قربانی قرار نداده است؟ ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾^۱.

مگر خداوند قربانی را در امت‌های پیشین نیز نشانه تسلیم و وسیله امتحان و راه تقرب به خدا و علامت قبولی و قرب آنها معرفی و قرار نداده است؟

﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾^۲.

در مجمع البحرین، ماده «قرب» فرموده است، قصه از این قرار بوده که پس از تولد هابیل و خواهرش با هم و پس از تولد قابیل و خواهرش با هم و به نحو دو قلو، امر کرد به هابیل و قابیل که هر یک جداگانه قربانی (یعنی چیزی که موجب قرب آنها به خدا می‌شود) مهیا و در معرض قربانی قرار دهند، هابیل که صاحب گوسفند بود از بین گوسفندانش یک قوچ از بهترین گوسفندانش جدا و برای قربانی مهیا و عرضه کرد، قابیل که صاحب زرع و زراعت بود، از زراعت نامرغوب پاک نشده خود مهیا و برای قربانی عرضه کرد، پس قربانی هابیل قبول شد و آتش قوچ قربانی او را سوزاند و از بین برد اما قربانی و زراعت نامرغوب قابیل قبول نشد و همچنان باقی ماند.

آیا به تفسیر و شأن نزول آیه شریفه ذیل مراجعه و توجه نمی‌کنند؟

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَنْ لَا نُؤْمِنَ لِرِسُوْلٍ حَتّٰى يَأْتِيَنَا بِقُرْبٰنٍ تَاْكُلُهٗ النَّارُ...﴾^۱

در تفسیر برهان جلد ۱ صفحه ۱۶۶ نقل کرده که قومی از یهود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که قربانی بیاوری که آتش آن را بخورد و نابود کند و در بنی اسرائیل رسم بر این بود که قربانی خود را در طشتی می‌گذاشتند و آتشی می‌آمد و آن را می‌سوزاند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که قربانی بیاوری که در حضور ما آتش آن را بسوزاند.

از تفسیر کشاف نیز استفاده می‌شود که این کیفیت قبولی قربانی و آتش آمدن و سوزاندن از جانب انبیای سلف بوده است.

در رابطه با آیه مزبور و جزئیات آن به تفسیر مجمع البیان جلد ۲ صفحه ۵۴۹ نیز مراجعه شود.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت آدم علیه السلام مأمور شد به ابطح (وادی بین مکه و عرفات) برود پس از آن مأمور شد بالای کوه جمع برود و همین که آفتاب طلوع کرد اعتراف به گناه خود کند [گناه او ترک اولی بوده به طوری که در جای خود روشن و مبرهن شده است] آدم طبق مأموریت عمل کرد پس از آن خداوند عزوجل از آسمان آتش فرستاد و قربانی آدم را گرفت.

«فَارْسَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَاراً مِنْ السَّمَاءِ فَفَبَضَّتْ قُرْبَانَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱

نیز از آن حضرت در ضمن روایت مفصلی نقل شده که وقتی خداوند اراده کرد حضرت آدم علیه السلام توبه کند، جبرئیل را نزد او فرستاد، جبرئیل پس از سلام گفت: خداوند مرا فرستاده که مناسک و اعمالی را به تو یاد دهم، مناسکی که خدا خواسته تو به وسیله آن توبه کنی.

جبرئیل دست آدم را گرفت و او را آورد جای بیت الله را به به او نشان داد و معین کرد پس از آن او را به منی آورد و جای مسجد منی (مسجد خیف) را ارائه و معین نمود، پس از آن او را به عرفات آورد، و وقتی آفتاب غروب کرد هفت مرتبه به خطای خود اعتراف نمود و از این جهت که او در آن سرزمین اعتراف به خطای خود کرد، آن جا «مَعْرَف» و «عرفات» نامیده شد و این کار در ذریه او روش و سنتی شده که مانند پدرشان آدم بیابند و به گناه خود اعتراف کنند و از خدا طلب قبولی توبه کنند.

پس از آن جبرئیل او را از عرفات کوچ داد و تکبیر گویان او را به «جمع» (مشعر الحرام) رساند، در آن جا نماز مغرب و عشا را جمع کرد و با هم خواند لذا آن جا را «جمع» نامیدند... پس از طلوع خورشید او را امر کرد هفت مرتبه به خطای خود اعتراف و از خدا طلب عفو و مغفرت نمود... .

وقتی آفتاب بالا آمده بود وارد منی شد پس امر کرد دو رکعت نماز در مسجد منی خواند پس از آن امر کرد قربانی برای خدا آماده کند تا

خود را به وسیله آن مقرب درگاه الهی نماید. تا خداوند قربانی او را قبول کند و علم پیدا کند که خدا توبه او را قبول کرده است و این عمل در فرزندانش سنت شود پس آدم علیه السلام قربانی آورد و خدا از او قبول کرد و آتش از آسمان فرستاد پس آن آتش قربانی آدم را گرفت پس از آن جبرئیل به آدم گفت: خداوند به تو احسان کرد، مناسک و اعمالی که به وسیله آنها توبه کردی به تو یاد داد و توبهات را پذیرفت و قربانیت را قبول کرد پس سر خود را تواضعاً لله بتراش، چرا که خداوند قربانی تو را قبول کرد.

پس از آن که آدم به قصد تواضع برای خدا حلق نمود^۱. جبرئیل دست او را گرفت و او را به سمت بیت الله حرکت داد...^۲.

از مجموع آیات، روایات و سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ظاهر و مسلم می شود که قربانی از شعائر و همانند کعبه معظمه و نشانه ایمان و تقوی و علامت قبولی اعمال و توبه افراد و مظهر تسلیم و رضا و گذشت از مال و موجب زنده نگاه داشتن خاطره دو فرد صالح و دو بنده خالص و منشأ تاسی حجاج به آن پدر و پسر در مقام اطاعت و تسلیم و رضا است. مضافاً بر این که جزء اعمال حج و ترک عمدی آن موجب اخلال به اصل اعمال است.

بنابراین آیا سزاوار است شخصی که چه بسا سالها به انتظار

۱. در روایت است که جبرئیل یاقوتی از بهشت آورد و بر سر حضرت آدم کشید، موی سر او

تراشیده شد. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷۸، ح ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۷.

نشسته و فعلاً با آن هزینه سنگین موفق به انجام اعمال حج شده است تنها برای یک قربانی تمام زحمات خود را متزلزل و صحت اصل حج خود را زیر سؤال برد؟

البته اطعام فقرا و مساکین خصوصاً از گوشت قربانی مطلبی است که به جای خود مطلوب و در صورت امکان مطابق احتیاط است، اما نه این که اصل حج را فدای آن کنند، و زحمات خود را هدر دهند، و چه بسا تا آخر عمر هم فکرشان راحت و آرام نباشد.

در هر حال اطعام فقرا و مساکین، مانند ولیمه پس از مراجعت و آوردن سوغات و امثال آن، همه به جای خود مرغوب و مأمور به و پسندیده است، ولی نباید به طوری باشد که به اصل حج لطمه وارد کند. گرچه در این قسمت نوشتار به درازا کشید اما ملاحظه شد که در سال‌های اخیر از اول شروع برنامه‌های حج، مسأله قربانی اذهان بعضی را مشوّش، و اکثر بحث‌ها و حرف‌ها حول این مسأله دور می‌زند و چه بسا بر سر آن جرّ و بحث دامن گیر گروهی نادان می‌شود.

البته با وجود کشتار گاه فعلی که مجهّز و گوشت قربانی‌ها را به احسن وجه بسته‌بندی و به کشورهای جنگ زده و دارای فقیر ارسال می‌شود، ولی باز برخی از افراد مادّی و دل بسته به دنیا و بی اطلاع از هدف اصلی قربانی، لب به اعتراض، که چرا گوشت‌ها به جاهای دیگر برود و چرا در وطن خود ما به فقرا داده نشود و امثال این سخن پراکنی‌ها، لذا بر آن شدم که در این قسمت توضیح بیشتری داده باشم، شاید مورد مطالعه و موجب تّبه این قبیل افراد بشود.

نیز مناسب دیدم داستان ابراهیم و اسماعیل و هاجر علیهم السلام را به طوری که در اسرار حج از تفسیر منهج الصادقین نقل کرده‌ام در این کتاب هم عین عبارت تفسیر را بیاورم، امید آن که مطالعه آن موجب عبرت بیشتر و سبب نرمش دل‌های افراد دنیا طلب و مال دوست بشود، همچنین با توجه به این واقعه معنای اطاعت خدا را دریابیم و دیگر درباره احکام الهی چون و چرا نکنیم، و اینک عین عبارات منهج الصادقین.

داستان ذبح حضرت اسماعیل علیهم السلام

﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾^۱

پس ابراهیم علیهم السلام را به پسرى بردبار مژده دادیم.

وقتی حق سبحانه اسماعیل را از هاجر به ابراهیم ارزانی داشت، به حکم خدا هر دو را از زمین شام به مکه آورد و اسماعیل آن جا نشو و نما می‌یافت تا وقتی که ابراهیم علیهم السلام از شام به دیدن او آمد و در آن وقت اسماعیل سیزده ساله شده بود. روزی از شکار بازگشته بود، از آثار غبار شکارگاه، گرد بر گل رخسارش نشسته و از تاب آفتاب طناب سنبل پر تابش آشفته بود، حضرت خلیل بر سر رهش نشسته بود، چون نظرش بر اسمعیل افتاد، رخساری دید چون گل شکفته و عذاری مشاهده کرد تابنده‌تر از ماه دو هفته، مهر پدری از طبع بشری در حرکت آمد، غیرت الهی سلسله محبت را نیز متحرک ساخت.

چون شب هشتم ذی الحجه رسید که شب ترویبه است ابراهیم بعد از وظیفه عبادت به طریق عادت سر بر بالین استراحت نهاد در خواب به او ندا کردند که ای خلیل دعوی محبت ما می‌کنی و مهر فرزندی در دل خود راه می‌دهی؟ اگر تشنه وصال مایی برخیز و با کارد تیز فرزند دل‌بند و ولد ارجمند خود را قربان کن، ابراهیم از سطوت این خواب و هیبت این خطاب بیدار شد و همه روز در ترویبه و اندیشه این خواب بود، با خود می‌گفت که آیا این امر رحمانی است یا وسوسه شیطانی؟ چون روز عرفه شد معرفت پیدا کرد به آن که آن خواب رحمانی است و در شب نحر نیز به همین طریقه خواب دید، یقین او زیاده شد و دانست که مأمور این امر می‌باید شد و اطاعت آن می‌باید کرد.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که خواب انبیاء به منزله وحی است و عمل کردن به آن واجب و حتمی می‌باشد و گویند که حق سبحانه در حال یقظه و بیداری به او خطاب کرده بود که هر گاه در خواب به تو امر کنم که فرزند را ذبح کن، به آن امر قیام نمای و چون ابراهیم این واقعه دید در آن امر عزم را تصمیم داد و صبح روز عید قربان هاجر را گفت: برخیز و فرزند خود را لباسی فاخر و خلعتی طاهر بپوشان که او را به میهمانی دوست می‌برم، خانه چشمش را به سرمه سیاه کن که دوست انتظار در راه دارد و گیسوی مشکینش تاب ده که خدام ضیافت خانه دوست حلقه زده ایستاده‌اند و سودای وصال او را در سر دارند، هاجر جامه نو در بر فرزند ارجمند پوشانید و روی و مویش شسته و شانه کرده ببوسید و ببویید و گفت: ای جان مادر، نمی‌دانم که

تو را به کدام مجمع می‌برند، اما از گیسوی تو بوی پریشانی می‌شنوم و معلوم ندارم به کدام مهمان خانه دعوت می‌کنند، اما در دل بریان خود خوناب جگر کباب می‌بینم.

ابراهیم هاجر را گفت: کارد و ریسمانی بیاور تا با خود ببرم، هاجر گفت ای خلیل الله. پیوستن سرای مهمانی بزم مواصلت دوستان باشد و کارد، آلت قطیعه و هجران است، آن جا به چه کار آید؟
خلیل فرمود: شاید قربانی باید کرد، بی کارد و ریسمان قربانی مشکل است، پس خلیل و اسماعیل هاجر را وداع کرده از خانه بیرون آمدند و روی به منی نهادند.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ !

اسماعیل با پدر خود به موضع سعی که میان کوه صفا و مروه است رسید، و گویند مراد از رسیدن به سعی، رسیدن به حد رشد و کمال است، یعنی آن گاه که اسماعیل به حد رشد و کمال رسید، پدرش به او گفت: ای پسرک من، تو میدانی که تجمل قربت الهی بی تحمل بلا و کربت نامتناهی میسر نمی‌شود و تناول شهد لقای، بی تجرع رنج و عنا به دست نیاید.

پیوسته در خواب می‌بینم که تو را ذبح کنم، یعنی در خواب پیام الهی به من می‌رسد که داغ فراق چون تو فرزندی بر دل بریان نهم و تو

را به زخم تیغ بی دریغ قربان کنم پس در نگر در اینکار که چه می بینی؟ [این کلام نه بر وجه مشاورت است، زیرا که آن در امور واجبه حتمیه غیر معقول می باشد بلکه به جهت آن است که تا معلوم کند اسماعیل در این بلیه عظیمه شکیبایی و ثبات قدم را مرعی خواهد داشت یا آن که جزع و فزع و بی طاقتی خواهد کرد] اسماعیل چون این کلام را از پدر بزرگوار خود شنید از روی دل خوشی و رغبت گفت:

ای پدر بزرگوار من! اگر هزار جان داشتمی و فرمان الهی نازل شدی که همه آن را قربان ماکن بی تعلق و اهمال همه را در راه او فدا کردمی، با این نیم جانی که دارم مضایقه خواهم کرد؟ انجام ده آن چه فرموده شده ای به آن و به جای آر، آن چه تو را در خواب نموده اند، زود باشد که بیابی مرا در این امر اگر خدا بخواهد از صبر کنندگان بر ذبح. یعنی اگر مشیت ربانی و توفیق سبحانی قرین حال من شود، من متحمل این بلیه عظیمه شوم و اصلاً در آن اضطراب و جزع نکنم چه مثل مرا بدل هست و حضرت خلیل را بدل نیست، فرزند را عوض ممکن است و حضرت عزت را عوض نه، از حضرت عزت فرمان کردن و از من امتثال آن نمودن و از تو که خلیلی تیغ کشیدن و قربان کردن، ای پدر! اگر بعد از این گویند که ابراهیم برای فرمان حق پسر را در باخت این نیز خواهند گفت که اسماعیل در راه رضای او سر در باخت.

از کعب الاخبار مروی است که در وقتی که خلیل عَلَيْهِ السَّلَامُ اسماعیل را از نزد مادر بیرون آورد ابلیس بر تلپیس بر این قضیه مطلع شد، با خود گفت که وقت آن است که مکرری سازم تا بنای خاندان خلت را براندازم،

پس با خود تأمل کرد که زنان را قوت شکیبایی کمتر است و دل مادران به جانب فرزندان مایل‌تر، اول به وسوسه‌ او پردازم، پس به صورت شخص پیری نزد هاجر آمد و گفت: ای هاجر! هیچ می‌دانی که خلیل اسماعیل را کجا می‌برد؟ گفت: بلی مهمانی دوستی می‌برد، ابلیس گفت: ای غافل! وی را می‌برد تا رخسار گلنار او را به زخم تیغ، خونبار گرداند و سنبل پرتاب او را از دم تیغ به خون خضاب کند، هاجر گفت: ای پیر خرفت شده! عجب اگر تو ابلیس نباشی پدری چون خلیل و پسری چون اسماعیل چگونه دلش دهد که میوه رسیده نهال نهاد خود را که نوباوه باغ خلت است و گل دسته بوستان ملت. بر خاک هلاک اندازد؟ گفت: مدعای او آن است که خوابی دیده و حضرت عزت او را چنین فرموده که فرزند خود را در راه ما قربان کن.

هاجر گفت: خلیل دروغ نگوید چون فرمان رب العالمین بدین صورت صادر شده باشد. هزار جان هاجر و فرزندانش فدای حضرت رب جلیل باد، ابلیس از هاجر نومید شد و به نزد خلیل آمد. گفت: ای ابراهیم! هزار جان مقدس فدای کمان ابروی اسماعیل می‌سزد، می‌خواهی که او را گردن خون آلود کرده چون تیر پرتاب بر روی خاک افکنی و رخساره تابان او را گلنار سازی و موی جعد او را به خون خضاب کنی؟ در این باب تأمل نمایی و در این کار فکری فرمائی، ابراهیم دانست که او شیطان است، تیر استعاذه بر کمان لاجول نهاده به جانب وی افکند. او منزجر نشد، و گفت: ای ابراهیم! خواب شیطانی است، اگر نه حق تعالی کسی را چگونه به ناحق به قتل فرزند امر نماید؟

ابراهیم گفت: تو شیطانی و تو را بر انبیاء دستی نباشد خواب من رحمانی است و امری که دوست فرموده مشتمل بر حکمت‌های پنهانی است و من به غیر از فرمان برداری چاره‌ای ندارم. ابلیس گفت: ای خلیل! آخر دلت دهد که به دست خود چنین فرزندی را هلاک کنی؟ ابراهیم را آتش غضب در اشتعال در آمد و گفت: ای مردود! در آن دم که مرا در آتش می‌افکندند جبرئیل که بدرقهٔ مقربان درگاه است به آزمایش خواست که عنان توکل و توسل مرا از طریقهٔ توجه به حضرت دوست بگرداند. سخن او در دل من اثر نکرد.

اکنون تو کوچک‌تر از آنی که بخواهی مرا به وسوسه و تلبیس از راه بیری، هرگز نتوانی، به جلال ذوالجلال که اگر مرا از مشرق تا مغرب فرزند باشد و فرمان الهی در رسد که همه را به دست خود بکش، فی الحال همه را به دست خود به تیغ بی دریغ بکشم و هیچ باک ندارم زیرا که جز رضای الهی و خوشنودی حضرت باری چیزی در دل ندارم.

از ابن عباس روایت است که ابراهیم چون در منی به جمرهٔ اول رسید شیطان آمد که او را تعرض کند، هفت سنگ به وی انداخت از آنجا به جمرهٔ دوم رفت باز شیطان را دید. هفت سنگ دیگر به وی انداخت و چون به جمرهٔ سوم آمد آن جا نیز ظاهر شد، هفت سنگ دیگر به وی انداخت و به واسطهٔ این، رمی جمرات سه گانه از جملهٔ مناسک حج شد و چون ابلیس خسیس از وسوسهٔ خلیل جلیل محروم ماند نزد اسماعیل آمد و گفت: ای غنچهٔ گلستان رسالت و ای میوهٔ بوستان عزت هیچ می‌دانی که پدر تو تو را به کجا می‌برد؟ گفت: به

میهمانی دوستی می برد. گفت: اشتباه کرده ای او تو را به میهمانی نمی برد بلکه تو را می برد بکشد و می گوید که حق تعالی مرا در خواب گفته که فرزند خود را قربان کن.

اسماعیل گفت: ای پیر بی تدبیر! اگر فرمان حضرت عزت است هزار جان اسماعیل بنا به امر جلیل فدای خلیل باد، ابلیس گفت: ای پسر! تو را تحمل تیغ تیز نباشد، با پدر در این امر منازعت کن و از پیش او بگریز.

اسماعیل گفت: درگذر از این که من سر از فرمان حق در نمی تابم و رخ از امر پدر نمی پیچم ای پیر نادان نابالغ! ندانسته ای که حکم جلیل راحت روح من است و فرمان خلیل سرمایه فتح و فتوح من، ابلیس دیگر باره مبالغه آغاز کرد و ابراهیم مقداری راه در پیش بود، اسماعیل نعره زد که ای پدر! این پیر گمراه مرا می رنجاند، خلیل گفت: ای فرزند! این ابلیس رو سیاه است و بدترین سگان این درگاه، سنگی چند در کار او کن که سگ پر آشوب جنگجوی سزای ضربت سنگ است.

اسماعیل سنگی چند به جانب آن خاکسار انداخت و آن سگ بی آرم را سنگسار ساخت و گفت: ای لعین! تو را گفتند سر بنه گردن کشیدی لاجرم طوق «إِنَّ عَلَيْكَ لُعْنَتِي» در گردنت افتاد چون مرا گوید که سر بیار اگر گردن نهم مبادا که گردن جان من از طوق شوق «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» محروم ماند، شیطان این جا نیز مهمی نساخت، منکوب و مخدول بازگشت و ابراهیم چون که در منی قرار گرفت اسماعیل را در پیش خود بنشاند و کارد و ریسمان را از آستین بیرون

آورد و بر زمین نهاد و صورت حال واقعه را بیان کرد و گفت: ای فرزند! آیا وصیتی داری که به جای آورم؟

گفت: آری سه وصیت دارم، از من قبول کن:

اول آن که به وقت کشتن دست و پای مرا محکم به بندی، ابراهیم گفت: ای فرزند! نزد خداوند می‌روی جزع می‌کنی؟ گفت: ای پدر! جزع نمی‌کنم اما این وصیت به دو جهت است: یکی آن که زخم کارد خون ریز، چون به بدن نحیف و جسم ضعیف من رسد مبادا که دست و پای زخم و صورت اضطراب از من در وجود آید و بدین حرکت. نام مرا از جریده صابران بیرون کنند. دوم آن که التزام حرمت تو بر من واجب است. شاید که در وقت اضطراب دست و جامه تو به خون من آلوده شود و بدین بی ادبی از جمله ارباب عقوق و عصیان گردم، ابراهیم این وصیت را قبول کرد، گفت: دیگر چه وصیت داری؟

اسماعیل گفت: وصیت دوم من آن است که به وقت قربان کردن روی من بر خاک نهی و در این وصیت نیز دو چیز ملاحظه کرده‌ام یکی آن که حضرت عزت خواری و زاری بندگان را در پیشگاه خود دوست می‌دارد و روی‌های گرد آلوده و جبین‌های خاک فرسوده را به نزدیک وی قدری هست، چون مرا بدین حال به بیند به نظر رحمت در من نگرد، دیگر آن که تعلق خاطر پدران به محبت فرزندان بسیار است که می‌ترسم در حالت تیغ راندن نظر تو بر روی و موی من افتد و سلسله مهر و شفقت پدری در حرکت آید و در فرمان حضرت یزدان تأخیر افتد و آن تأخیر عین تقصیر شود.

ابراهیم در این جا به رقت آمد و گفت: این وصیت را نیز قبول کردم،
وصیت سوم کدام است؟

اسماعیل گفت: یا خلیل الله! می دانم که چون به خانه باز روی مادر
فراق دیده، و هاجر هجران کشیده چون مرا همراه تو نبیند بجوشد و از
غصه بخروشد و به درد دل آغاز زاری کند و از سوز سینه و حرارت جگر
نعره زند، در خواست من آن است که با وی درشتی نکنی و سخن
سخت نگویی که فراق فرزندان بر مادران به غایت صعب و دشوار باشد،
او را به تلافی دلداری فرمای و ابواب تسکین و تسلی بردل وی
بگشای و سلام من به او برسان و بگویی که اسماعیل گفت مرا به هل
کن و در فراق من صبور باش که خدا صابران را دوست می دارد و چون
که این فرزند مستمند به دیدار تو خو کرده بود و به خدمت و ملازمت تو
انس گرفته بود از سر خاکم قدم باز مدار و زیارت مرا از خواطر عاطر فرو
مگذار.

ای پدر! همشینان و دوستان را از من سلام برسان و بگو که
اسماعیل از شما توقع نمود هر کجا که جمع شوید، تنهایی و پریشانی
این غریب خاک را، به دعای خیر فراموش مکنید و در هر مجلس و
محفل که شمع جمع افروزید از این کشته تیغ بلا و خون ریخته میدان
ابتلا به اشکی و آهی یاد آورید.

ابراهیم این وصیت را نیز قبول کرد و به دل قوی دست و پای
اسماعیل را بر بست. خروش از ملاء اعلی بر آمد و فغان از ملائکه عالم
بالا برخاست و به نظاره ایستاده در حال پدر و پسر و تفویض و تسلیم

ایشان می‌نگریستند و می‌گفتند: یا رب چه بزرگ بنده‌ای است ابراهیم که او را برای تو در آتش افکندند. باک نداشت و اکنون برای تو در راه رضای تو فرزند را قربان می‌کند. هیچ غم ندارد، حق سبحانه بدیشان خطاب کرد که ما او را خلعت خلت پوشانیده‌ایم و ساغر محبت نوشانیده‌ایم و راه گلستان محبت از خار ابتلا و محنت خالی نیست.

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا﴾ پس آن هنگام که پدر و پسر حکم خدا را گردن نهادند یعنی ابراهیم به فدای پسر و پسر به فدای سر، سر تسلیم نهادند ﴿وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾ و ابراهیم پیشانی پسر را به التماس و خواهش او بر زمین نهاد و تیغ تیز بر حلق او گذارد، و در روایت آمده که هفتاد بار بکشید و ذره‌ای از پوست و گوشت و رگ و پی او را نبرید، ابراهیم در غضب رفت و کارد از دست بیفکند، و در خبر دیگر است که ابراهیم دم کارد را بر حلقوم اسماعیل می‌گذاشت و جبرئیل بر می‌گرداند و پشت آن را بر حلقوم او می‌نهد و بالاخره کارد به قدرت الهی با ابراهیم به سخن آمد که ای پیامبر خدا! بر من خشم مگیر که خلیل مرا به بریدن می‌فرماید و ملک جلیل مرا از بریدن باز می‌دارد و من آن می‌کنم که جلیل می‌خواهد نه خلیل.

در روایت دیگر وارد شده که خداوند متعال صحیفه مس به شکل حلقه در حلق اسماعیل پدید آورد تا کارد را از بریدن باز داشت.

پس حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که عمل ابراهیم مقبول درگاه ما شد و آن را پسندیدیم و ندا کردیم که ای ابراهیم راست کردی خوابی را که دیده بودی به سبب عزم جزم تو بر عمل کردن آن و یا به اتیان

نمودن تو به مقدمات آن. و در بعض تفاسیر است که ابراهیم در خواب دیده بود که پسر را می‌کشت اما اثر خون پیدا نمی‌شد و چون در بیداری نیز همان صورت بِسْمِ وَ قَوْعِ یَافَتِ خَدَاوَنَدِ فَرَمُود: ای ابراهیم! خواب خود را راست گردانیدی بند از دست و پای اسماعیل بردار و او را از بند امتحان خلاص کن ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ ای جبرئیل گوسفندی از بهشت ببر تا ابراهیم به جای اسماعیل آن را ذبح کند. [پایان عبارت تفسیر منهج الصادقین.]

در کافی جلد ۴، صفحه ۲۰۷ از ابی بصیر از دو بزرگوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایتی راجع به سرگذشت ابراهیم و اسماعیل نقل شده که تقریباً به همین مضمون می‌باشد والله العالم.

واجب ششم: حلق یا تقصیر

پس از انجام قربانی، وظیفه، سر تراشیدن یا کوتاه نمودن مقداری از موی سر یا صورت یا گرفتن ناخن است ولی احتیاط آن است که به گرفتن ناخن تنها اکتفا نکند.

و بنا بر فتوای حضرت امام علیه السلام و برخی دیگر از فقها و مراجع مردی که تاکنون حج انجام نداده و حج اول اوست باید سر بتراشد اما بعضی دیگر از مراجع مانند حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله قائل به تخییر هستند و فرموده‌اند سر تراشیدن بهتر است.

وظیفه زن‌ها متعیناً تقصیر است.

آیهٔ مربوط به این واجب آیهٔ شریفه ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾^۱، یعنی سپس (پس از سر بریدن قربانی) باید کتافات و فضولات خود را زایل کنید.

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که مراد از تَفَث - چیدن ناخن و زایل نمودن چرک‌ها از بدن و کنار گذاشتن لباس احرام است.

«التَّفَثُ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَطَرْحُ الْوَسَخِ وَطَرْحُ الْإِحْرَامِ عَنْهُ»^۲
و مستحب است وقت سر تراشیدن یا تقصیر این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْظِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

امام صادق علیه السلام رمز حلق یا تقصیر را بیان فرموده که با تراشیدن و زایل کردن مو و کتافات بدن، تمام عیب‌های ظاهری و باطنی خود را بتراش و زایل کن.

«وَأَخْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَالْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ»^۳.

در خبر سابق [صفحه ۱۷۷] از امام صادق علیه السلام نقل کردیم که جبرئیل به آدم گفت: برای اظهار تواضع و فروتنی نسبت به خداوند، سر خود را بتراش.

امام سجاده علیه السلام به شبلی فرمود: «وقتی که سر خود را تراشیدی نیت کردی که خود را از هر گونه پلیدی و ناپاکی پاکیزه می‌کنی و از گناهان بیرون آمدی آن چنان که بچه پاک و بی گناه از مادر متولد می‌شود؟»

۱. وافی ج، ۲، کتاب الحج، ص ۱۷۹.

۲. سورة حج: ۲۹

۳. مصباح الشریعة، باب ۲۱

گفت نه. فرمود: پس در حقیقت سر خود را تتراشیده‌ای»^۱.

خلاصه این که حلق یا تقصیر در منی، هم دارای فواید بهداشتی است که بدن از آلودگی‌ها و کثافات ظاهری تمیز و پاک می‌شود. و لباس چرک شدهٔ احرامی عوض می‌شود، و هم کثافاتِ روحی و اخلاق زشت شیطانی از روح و دل حاجی پاک می‌شود.

اثر شرعی و تکلیفی مترتب بر این عمل آن است که پس از انجام حلق یا تقصیر، محرّمات احرام حلال می‌شود مگر زن و بوی خوش که این‌ها هم پس از طواف زیارت و طواف نساء و نماز آن حلال می‌شوند.

واجب هفتم: طواف زیارت

بعد از تمام شدن اعمال منی به مکه مراجعت می‌کنند و یک طواف که آن را طواف حج یا طواف زیارت می‌گویند، انجام می‌دهند. مستحب است همان روز عید که از اعمال منی فارغ شدند برای طواف و بقیهٔ اعمال حج به مکه بیایند، و مستحب است بر درب مسجد بایستند و این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمَهُ لِي اَسْأَلُكَ
مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ اَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَاَنْ
تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اَللَّهُمَّ اِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلْدُ بَلَدُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، ح ۵.

جئتُ أطلبُ رَحْمَتَكَ وَأُوْمُ طَاعَتِكَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدْرِكَ
 أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ
 الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس از آن نیت می‌کنند: «طواف حج تمتع بجا می‌آورم قربة الی الله» و به همان کیفیت و با همان دعاها یی که در سابق بیان شد طواف زیارت را انجام می‌دهند. (دعای اشواط در صفحه ۱۳۴ گذشت).

واجب هشتم: نماز طواف زیارت

پس از طواف باید بروند پشت مقام ابراهیم علیه السلام و به همان کیفیت که قبلاً بیان شد، نیت می‌کنند: «دو رکعت نماز طواف زیارت بجا می‌آورم قربة الی الله».

بعضی از آداب و مستحبات نماز طواف قبلاً بیان شد به همان جا مراجعه شود.

واجب نهم: سعی بین صفا و مروه

پس از نماز طواف باید بروند به صفا و نیت کنند: «هفت شوط سعی صفا و مروه برای حج تمتع بجا می‌آورم قربة الی الله» و از صفا به مروه می‌روند و بر می‌گردند تا هفت مرتبه.

دعاها و آداب سعی و جزئیات مختصری از آن در صفحه ۱۵۱ بیان شد.

واجب دهم: طواف نساء

پس از تمام شدن سعی داخل مسجد الحرام می‌شود و از مقابل حجرالاسود نیت می‌کند: «طواف نساء حج تمتع بجا می‌آورم قربة الی الله» و به همان کیفیت و با همان دعاهایی که قبلاً بیان شد طواف نساء را بجا می‌آورند.

یادآوری: هر کس محرم به احرام عمره مفرده، یا محرم به احرام حج شد، واجب است طواف نساء بجا آورد، تا از احرام خارج شود، و وجه نام‌گذاری آن به طواف نساء این است که پس از انجام آن، احکام مربوط به ازدواج و زناشویی حلال می‌شود.

واجب یازدهم: نماز طواف نساء

پس از انجام طواف پشت مقام ابراهیم رفته و نیت می‌کنند: «دو رکعت نماز طواف نساء حج تمتع به جا می‌آورم قربة الی الله» پس از نماز تمام محرمات احرام حلال می‌شود.

تذکر:

در تمام این اعمال اگر کسی حج افراد انجام داده است طواف زیارت و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را به نیت حج افراد انجام می‌دهد.

واجب دوازدهم: بیتوته در منی

یعنی شب به سر بردن و ماندن در منی که نیت می‌کنند: «در منی می‌مانیم برای حج تمتع قربة الی الله» البته اگر هم توجه نداشته و حتی

نیت هم نکردند، اما چون نیت آنان ارتکازاً، عمل به وظیفه و انجام واجبات حج است کفایت می‌کند و صحیح است.

و می‌توانند به جای ماندن در منی، شب را تا طلوع فجر، در مکه بیدار بمانند و به عبادت مشغول باشند، البته بودن در منی افضل است. آیه مربوطه به بیتوته در منی و روز یازدهم و دوازدهم این آیه است.

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾^۱

خدا را یاد کنید در روزهای شمرده شده، پس کسی که عجله و شتاب کند [برای کوچ کردن از منی] در دو روز (روز ۱۱ و ۱۲) بر او گناهی نیست و کسی هم که تأخیر اندازد (در روز ۱۳ از منی کوچ کند) گناهی بر او نیست.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که مراد از ایام معدودات در آیه مبارکه ایام تشریق است.^۲

مراد از ایام تشریق روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و تشریق از شروق و طلوع و تابیدن خورشید می‌باشد. به طوری که در «مجمع البحرین» ماده «شَرَقَ» بیان شده، وجه نام گذاری این سه روز به ایام تشریق به این مناسبت بوده که گوشت‌ها را در آفتاب قرار می‌داده‌اند تا بخشکد، چون بعضی از فقرا قسمتی از گوشت‌های قربانی را در ظرف این سه روز در حرارت آفتاب خشک و ذخیره می‌کرده‌اند. یا وجه نام گذاری آن سه روز به ایام تشریق به این لحاظ

بوده که بعد از طلوع خورشید قربانی‌ها ذبح شده و می‌شوند.

مستحبات منی

برای حاجی مستحب است روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتی برای انجام طواف مستحب از منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب می‌باشد و بعضی آن را واجب دانسته‌اند و بهتر در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا».

مسجد خیف در منی

از اماکن بسیار با فضیلت، در منی، مسجد خیف است که معبد انبیاء بوده و چه با ارزش است که در آن مسجد با برکت نماز و قرآن و دعا خوانده شود.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «در مسجد خیف که در منی واقع است، نماز بخوان و جای نماز رسول خدا در وسط آن مسجد بوده و در صورتی که بتوانی در آن جا نماز بخوان، زیرا در آن جا هزار پیامبر نماز خوانده‌اند»^۱.

و علت آن که آن را مسجد خَیْف نام گذاری کرده‌اند این است که در بالای وادی قرار گرفته و آن چه در بالای وادی قرار گرفت خیف نامیده می‌شود. لذا مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد.

در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آن جا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کس در آن جا صد مرتبه «لا إله إلا الله» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد و هر کس در آن جا صد مرتبه «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق کند.^۱

آرزومندان و شب‌های منی

از محمد بن سنان نقل است که حضرت رضا علیه السلام به او نوشتند علت این که منی، منی نامیده شده است، آن است که جبرئیل علیه السلام در آن جا به ابراهیم علیه السلام گفت: ای ابراهیم هر چه می‌خواهی، از خدایت خواهش کن.^۲

از روایت دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده معلوم می‌شود که «مِنَى» از مَنَنْ و مَنَّت گرفته شده که خداوند بر حجاج مَنَّت گذاشته و در این سرزمین مقدس اعمال و مناسک آن‌ها را قبول و آن‌ها را به آرزوها و حاجاتشان می‌رساند.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۵، ح ۱. ۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۲۰.
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب احرام الحج والوقوف بعرفة، ص ۷، ب ۶، ح ۱ و ۲.

بنابراین کار مهم و با ارزش در ایام منی خصوصاً در شب‌ها راز و نیاز با خدا و درخواست حاجات دنیوی و اخروی است، چرا که در تمام عمر بسیار کم پیش می‌آید که چنین موقعیت نورانی و روحانی، نصیب شخص بشود که خود را در آن وادی مقدّس و آن شب‌های مبارک، در مجمعی که به طور قطع و مسلّم، جمعی از صلحا و اوتاد زمان، در آن حاضرند، مشاهده نماید.

واقعاً بسیار حیف و حسرت آور است که این فرصت ارزنده و زودگذر، با بطالت و غفلت، سپری گردد و انسان، بهره‌فوق‌العاده بزرگ و لازم خود را از آن نگیرد.

چه نیکو است که در آن فرصت پر برکت و زودگذر و بی‌مانند فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را مد نظر بیاوریم آن جا که فرموده است:

ای بندگان خدا، هم اکنون که زبان‌ها باز و بدن‌ها تندرست، و اعضای بدن، رام و جای آمد و شد، فراخ، و فرصت باقی است، کار کنید (به عبادت و بندگی خدا قیام نمایید) پیش از آن که نیستی، سبقت جوید و مرگ فرا رسد. فرود آمدن مرگ را بر خود، محقق دانید (آن را آمده بشمارید و مانند کسی که به انتظار آینده نامعلومی به بی‌کاری و سهل‌انگاری می‌گراید) منتظر آن ننشینید.^۱

آری، چنین نیست که همیشه این بدن‌ها سالم و اعضای بدن، رام و مطیع فرمان باشد. زبان در دهان، به روانی بچرخد و خون، در رگ‌ها به

نقاط، بجوشد و پیوسته رکوع و سجود و قیام و قعود ما، به همین سهولت و آسانی انجام پذیرد.

زیرا به همین زودی است که تمام این سرمایه‌ها از دست می‌رود، زبان، از حرکت می‌ماند و خون از جریان می‌افتد دیدگان بی فروغ و دست و پا همچون چوب خشک و بدن، متلاشی می‌گردد. در آن موقع، آرزو خواهیم کرد که توانایی یک رکوع و یک سجده و گفتن یک لا اله الا الله، به ما بدهند اما نمی‌دهند.

پس اکنون که توفیق نصیب شده و در سرزمین منی، سرزمین بر آمدن حاجات و آرزوها هستیم، بخواهیم و تمنا و درخواست عفو و مغفرت کنیم.

واجب سیزدهم: رمی جمرات سه گانه

حجاج باید در روز یازدهم و دوازدهم جمرات سه گانه را رمی کنند یعنی سنگ ریزه بزنند به سه محل که یکی را «جمره اولی» و یکی را «جمره وسطی» و دیگری را «جمره عقبه» می‌گویند.

و چنان چه کسی شب سیزدهم را در منی بماند باید روز سیزدهم نیز به هر سه جمره سنگ ریزه بزند.

احکام و مسائل مربوط به رمی جمرات در مناسک بیان شده و نیازی به ذکر آنها نیست. و راجع به رمز رمی جمرات و جزئیات آن در رمی جمره عقبه صحبت شد.

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

اول: در حال رمی با وضو باشد.

دوم: رمی، در وقت ظهر واقع شود.

سوم: ریگ‌ها را در دست چپ نگه دارد و با دست راست بیندازد.

چهارم: ریگ را بر انگشت ابهام (شصت) بگذارد و با سر انگشت

سبابه بیندازد.

پنجم: وقتی که ریگ‌ها را در دست گرفت و آماده رمی شد این دعا را

بخواند:

«اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ حَصِيَاتِي فَأَحْصِيَنَّهُ لِي وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي».

ششم: با انداختن هر ریگ، تکبیر ذیل را بگوید:

«اللَّهُ اكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى

سُنَّةِ نَبِيِّكَ ﷺ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعِيًّا مَشْكُورًا

وَدَنْبًا مَغْفُورًا».

هفتم: در رمی جمره عقبه بین او و جمره، پانزده یا ده ذراع، فاصله

باشد و در رمی جمره اولی و وسطی در کنار آنها بایستد.

هشتم: در جمره عقبه پس از رمی، توقف نکند و در دو جمره دیگر

رو به قبله بایستد و دعا کند و حمد و ثنای خدا گوید و بر پیامبر ﷺ و آل

او صلوات بفرستد.

نهم: در رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره بایستد.

دهم: پس از برگشتن به جای خود در منی بگویند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعَمَ الرَّبِّ وَنِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ

النَّصِيرِ».

یازدهم: مستحب است ریگ‌ها از مشعر جمع آوری شده باشند و به

قدر سر انگشت باشند.

حج اکبر و حج اصغر

پرسش - منظور از «حج اکبر» چیست؟ و آیا به «عمره مفرده»

حج گفته می‌شود؟

پاسخ - «حج اکبر» مأخوذ از این آیه مبارکه است:

﴿وَ أَذِّنُ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ

(سورة توبه / ۳)

الْأَكْبَرِ ﴿

این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج

اکبر.

در میان مفسران، درباره اینکه منظور از «حج اکبر» چیست و چه

روزی می‌باشد، اختلاف وجود دارد.^۱

ولی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود که، منظور از حج

اکبر، حج در مقابل عمره مفرده است که آن را «حج اصغر» نامیده‌اند،

یعنی مراسمی را که در آن عرفات، رمی جمرات و قربانی انجام شود،

«حج اکبر» نامیده شده و مراسمی که در آن تنها طواف و سعی انجام می‌شود، «حج اصغر» نامیده شده است که آن را عمره مفرده نیز نامیده‌اند.

از امام صادق ع سؤال شد: منظور از «حج اکبر» چیست؟ فرمود: «حج اکبر» وقوف به عرفه و رمی جمرات است و «حج اصغر» عمره است.^۱

نیز ابن عمار از آن حضرت سؤال کرد:

روز «حج اکبر» چه روزی است؟ فرمود: حج اکبر روز عید قربان است و اصغر عمره است.^۲

همچنین در چهار روایت آمده است که، از امیر مؤمنان علی ع سؤال شد و آن حضرت فرمود: «حج اکبر» روز عید قربان است.^۳ از روایات مزبور استفاده می‌شود که منظور از «حج اکبر» مراسم حج است که در آن عرفات و اعمال منی هست در مقابل عمره مفرده که در آن این اعمال نیست و آنرا «حج اصغر» نامیده‌اند.^۴

۱. وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۸، ابواب وجوب الحج و شرائطه، باب ۱، ص ۳، ح ۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب الوقوف بالمشعر، باب ۲۳، ص ۶۱، ح ۱۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب الوقوف بالمشعر، باب ۲۳، ص ۶۱، ح ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

۴. ضمناً در تفسیر نور الثقلین (ج ۲، ص ۱۸۴) از امیرالمؤمنین علی ع نقل کرده که فرمود: اکبر نامیده شد برای اینکه در آن سال [سال برائت از مشرکان] همه گروه‌ها، اعم از مسلمانان و مشرکان (طبق روشی که از قدیم داشتند) در مراسم حج شرکت کرده بودند ولی این اجتماع عمومی در سالهای بعد به کلی موقوف شد.

علاوه بر روایات سابق، از امام صادق علیه السلام از این آیه سؤال شد:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

سَبِيلًا﴾ (سوره آل عمران / ۹۷)

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه «او» کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.

حضرت فرمود: منظور از حج بیت، حج و عمره با هم هستند، زیرا هر دو واجب می‌باشند.^۱

از این روایت نیز استفاده می‌شود که کلمه «حج» در آیه مزبور شامل عمره مفرده هم می‌شود بنابراین اطلاق حج به عمره مفرده طبق آیه و روایت مزبور صحیح است.

یادآوری

→ «أما سمى الأكبر لأنها كانت سنة حج فيها المسلمون والمشركون ولم يحج المشركون بعد تلك السنة.»

طبق این روایت وجه نامگذاری مراسم حج به «حج اکبر» این بوده که در آن سال [که امیرالمؤمنین علی علیه السلام آیات برائت را خواند] همه گروه‌ها اعم از مسلمانان و بت پرستان در مراسم حج شرکت کرده بودند و چنین مراسمی در سالهای قبل و بعد وجود نداشته است، لذا به «حج اکبر» نامیده شده است.

ولی طبق روایات بالا وجه نامگذاری به «حج اکبر» این بوده که مراسمی که عرفات و اعمال منی دارد به «حج اکبر» نامگذاری شده است و در مقابل، مراسمی که عرفه و اعمال منی را ندارد «حج اصغر» نامیده شده است، و مانعی ندارد که سبب نامگذاری دو جهت باشد یکی همان که در این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده و دیگر آنچه که در روایات بالا آمده بود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب وجوب الحج و شرائطه، باب ۱، ص ۳، ح ۱.

از آیه شریفه، ﴿و اتموا الحجَّ و العمرة لله﴾ (سوره بقره/ ۱۹۶)

حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید.

و از آیه، ﴿فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوفَ

بهما﴾ (سوره بقره/ ۱۵۸)

کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می دهند مانعی نیست که

بر آن دو - صفا و مروه - طواف کنند.

و از روایت ابن عمار از امام صادق علیه السلام که فرمود: عمره مانند حج بر

مردم واجب است، چون خدا فرموده است: ﴿و اتموا الحجَّ و العمرة

لله﴾ و عمره در مدینه نازل (مأمور به) شد.

و باز از روایت ابن عمار که گوید: به حضرت عرض کردم: چنانچه

کسی حج تمتع (حج و عمره را با هم) انجام دهد، از عمره (مفرده)

کفایت می کند؟ فرمود: آری.^۱

و همچنین از روایتی که از امام سجاد علیه السلام نقل است که فرمود: حج

و عمره بجا آورید، بدنهایتان سالم می شود، روزیهایتان توسعه می یابد،

ایمانتان به صلاح می آید.^۲

و برخی روایات دیگر استفاده می شود که حج و عمره مفرده از

یکدیگر جدا هستند.

ولی با توجه به روایات سابق معلوم می شود اطلاق «حج» به عمره

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب وجوب الحج و شرائطه، باب ۱، ص ۴، ح ۵.

۲. همان، ص ۹، ح ۲۰.

مفرده اشکال ندارد و ائمه علیهم السلام به عمره مفرده «حج اصغر» و «حج» اطلاق فرموده‌اند.

خصوصاً با توجه به روایت ابن عمار که در آن امام صادق علیه السلام فرمود: «عمره» در مدینه نازل شد.

و علی هذا، فالظاهر انهما اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا. بنابراین اگر به کسانی که عمره مفرده انجام می‌دهند «حاج» گفته شود مانعی ندارد، ولی ندیدم کسی متعرض این مطلب شده باشد.

آداب و مستحبات مکه معظمه

۱ - تا می‌توانید در مسجد الحرام نماز بخوانید که نماز در مسجد الحرام معادل یک میلیون نماز است.

۲ - تا می‌توانید قرآن بخوانید، کسی که قرآن را در مکه ختم کند از دنیا نمی‌رود مگر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و جای خود را در بهشت می‌بیند.

۳ - تا می‌توانید ذکر و تسبیح بگویید، گفتن یک سبحان الله در مکه افضل است از انفاق خراج عراقین در راه خدا.

۴ - تا می‌توانید در مکه روزه بگیرید، یک روزه در مکه ثواب یک سال روزه را دارد که در جاهای دیگر گرفته شود.

۵ - هر چه می‌توانید به نیابت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و گذشتگان و غایبین از صلحا و علما و مؤمنین و خویشان و دوستان خود طواف کنید.

هر چند که می‌توانید یک طواف به نیابت چند نفر به جا آورید، مثلاً یک طواف و دو رکعت نماز طواف به نیابت پدر، مادر، همسر و اولاد و خویشان و دوستان و آشنایان به جا آورید، بعد هم می‌توانید به آنها بگویید به نیابت شما طواف و نماز به جا آوردم.

۶ - در هر شبانه روز ده طواف کامل به جا آورید: سه طواف اول شب، سه طواف آخر شب، دو طواف در صبح و دو طواف بعد از ظهر، در روایت است که رسول خدا ﷺ آنها را این چنین انجام می‌داده است.

۷ - چنانچه می‌توانید سیصد و شصت طواف کامل به عدد ایام سال و الا هر چه می‌توانید، طواف کنید و برای هر طواف دو رکعت نماز طواف بخوانید.

۸ - از آب زمزم بنوشید که شفای دردها است و مستحب است در آن حال بگویید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ، الشُّكْرُ لِلَّهِ».

برخی از این مستحبات را در صفحه ۱۵۹ (پایان اعمال عمره تمتع) متذکر و به روایات آن اشاره کردیم.

۹ - جاهای با شرافت مکه معظمه را زیارت کنید، مانند زادگاه رسول خدا ﷺ که به صورت مسجد است، خانه حضرت خدیجه علیها السلام که محل سکونت پیامبر اکرم ﷺ بوده تا زمان هجرت و به صورت مسجد است، مسجد ارقم که در صدر اسلام مخفی گاه رسول اکرم ﷺ بوده است، غار

حراء که عبادت گاه آن حضرت بوده است، غار ثور که مخفیگاه آن حضرت هنگام هجرت بوده است، مسجد جن که نزدیک مقبره ابوطالب (مقابل درب مقبره معلاة) واقع است. زیارت شهدای فح که در مدخل شهر مکه، بین راه جده و مسجد تنعیم قرار دارند.

زیارت حضرت خدیجه ع و مدفونین در قبرستان حضرت ابوطالب ع که در باب زیارات نقل می‌کنیم. ان شاء الله.

۱۰ - تا می‌توانید به نیابت از چهارده معصوم ع و پدر، مادر آن بزرگواران و غیر آنها عمره به جا آورید.

طواف وداع

کسی که می‌خواهد از مکه برود مستحب است طواف وداع نماید و دو رکعت نماز طواف بخواند و در حال خارج شدن از مسجد الحرام بگوید:

«أَبُوءُ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ رَاغِبُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَثِيراً وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

و هنگام خروج از مسجد الحرام سجده طولانی بکند و از خدا بخواهد که توفیق بازگشت به مکه معظمه به او بدهد.

دعای وداع خانه خدا

امام صادق علیه السلام فرموده است: «همین که خواستی از مکه، به سوی خانواده‌ات برگردی طواف وداع کن... و حمد و ثنای الهی بجا آور و بر محمد و آلش صلوات بفرست، سپس بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآمِينَكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ،

اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِيكَ وَفِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ،

اللَّهُمَّ اقْلِبْنِي مَفْلِحاً مَنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبِرْكَاتِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ (مِمَّا يَسْعَى أَنْ أُطَلَبَ، أَنْ تَعْطِنِي مِثْلَ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَبْدِكَ تَزِيدُنِي عَلَيْهِ) ،

اللَّهُمَّ إِنْ أَمْتَنِي فَاعْفِرْ لِي، وَ إِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ،
اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَابَّتِكَ، وَ سَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَ أَمْنَكَ، وَ قَدْ كَانَ فِي حَسَنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي

فازدد عني رضاءً، و قربني إليك زلفى ولا تباعدنى، و إن كنت لم تغفر لى فمن الآن فاغفر لى قبل أن تنأى عن بيتك دارى، و هذا أوان انصرافى إن كنت أذنت لى غير راغب عنك ولا عن بيتك، و لا مستبدل بك ولا به،

اللهم احفظني من بين يدي و من خلفي و عن يميني و عن شمالي حتى تبلغنى أهلي و أكنى مؤونة عبادك و عيالي، فإنك ولي ذلك من خلقك و منى»^۱

و مستحب است هنگام خارج شدن از مسجد الحرام سجده طولانی انجام دهند.

عمره مفرده

همان گونه که در مستحبات مکه معظمه اشاره شد از جمله مستحبات مؤکده، عمره مفرده است و در روایات از آن به حج اصغر تعبیر شده است.^۲

واجبات عمره مفرده هفت چیز است:

۱- احرام

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب العود الی منی، باب ۱۸، ح ۱، ص ۲۳۱.

۲. مقابل حج اکبر که مقصود از آن همان حج معروف است که باید علاوه بر اعمال عمره مفرده، وقوفین و اعمال منی را نیز انجام دهند و این که حج اکبر در صورتی است که روز عید قربان مصادف با جمعه باشد، اصلی ندارد و صحیح نیست.

۲ - طواف

۳ - نماز طواف

۴ - سعی بین صفا و مروه

۵ - تقصیر

۶ - طواف نساء

۷ - نماز طواف نساء

میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه هستند تنعیم است و بهتر است به جعرانه یا حدیبیه بروند.

کیفیت احرام و اعمال عمره مفرده و محرمات احرام، همان گونه است که در عمره تمتع بیان شد. ضمناً یاد آور می‌شویم که مساحت حرم خدا چهار فرسخ در چهار فرسخ است که مجموعاً شانزده فرسخ مربع می‌شود و مکه معظمه در وسط حقیقی آن واقع نیست بلکه فاصله حدود حرم نسبت به کعبه معظمه تفاوت دارد و نزدیکترین حدود به کعبه تنعیم است. والله العالم

پایان اعمال

خداوند متعال در قرآن مجید در پایان اعمال حج می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ
ذِكْرًا ۱﴾

هنگامی که اعمال حج را بیایان رساندید خدا را یاد کنید، و بلکه بیش از آنچه پدران و اجداد خود را یاد می‌کردید خدا را یاد کنید.

و این بدان جهت است که قلب شما از یاد خدا پر شود؛ یاد خدا بر و جود شما مستولی گردد خواست او و رضای او و رأی و اراده او بر خواست و رأی و رضای شما مقدم باشد.

بازنگری در نتیجه اعمال

پس از مراجعت به مکه و در پایان اعمال از خود سؤال کنیم که آیا حجتی مقبول و سعیی مشکور داشته‌ایم؟ آیا اخلاق و رفتار و کردار و گفتارمان با سابق فرقی کرده است؟ آیا در طول سفر و در اوقات مختلف و در مکانها و زمانهائی که برایمان پیش آمد به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به ائمه اطهار تاسی نمودیم؟ آیا حالتی از حالات آنها بما دست داد؟ آیا مناجاتها و گریه‌های امیدوار کننده‌ای داشته‌ایم؟

طاووس یمانی می‌گوید: داخل حجر اسماعیل شدم، دیدم که حضرت سجاد زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام در سجده است و سخنی را تکرار می‌کند، با خود گفتم گوش دهم که این مرد صالح و پاک چه می‌گوید، گوش به مناجاتش دادم، شنیدم که می‌گفت:

بندهٔ تو به درگاه تو آمده، مسکین تو به درگاه تو آمده، سائل تو به درگاه تو آمده، فقیر تو به درگاه تو آمده است.

طاووس می‌گوید: به خدا سوگند هرگز خدا را با این جملات نخواندم

مگر اینکه گرفتاری من مرتفع گردید و گشایش برآیم پیدا شد.^۱
 نیز خادم امام باقر علیه السلام می‌گوید، در خدمت آن حضرت به مکه رفتم،
 وقتی آن حضرت داخل مسجد الحرام شد و چشمش به کعبه افتاد،
 صدایش به گریه بلند شد، به آنحضرت عرض کردم، فدایت شوم، مردم
 شما را می‌بینند، آهسته‌تر گریه کنید. حضرت فرمود: وای بر تو چگونه
 گریه نکنم و حال اینکه امید می‌رود خداوند به سبب این گریه، نظر
 رحمتی بر من فرماید، و به آن سبب فردای (قیامت) در نزد او رستگار
 گردم. پس آن حضرت دور خانه طواف کرد، و بعد نزد مقام ابراهیم به
 نماز ایستاد و به رکوع و سجده رفت، و چون سر از سجده برداشت
 موضع سجده آن بزرگوار از اشک دیدگانش تر شده بود.^۲

آری چنانچه ما چنین نبوده و مطمئن نیستیم تا در مکه و
 مسجدالحرام هستیم و فرصت باقی است جبران کنیم و آسوده خاطر به
 وطن باز گردیم.

دست حاجت چو بری، پیش خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و، ودود

کرمش نامتناهی، نعمش بی پایان

هیچ خواهنده از این در، نرود بی مقصود

۱. کشف الغمّة فی معرفة الائمة عليهم السلام، ج ۲، ص ۶۲۵

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۵۸.

چگونه دعا کنیم؟

خداوند در سوره اعراف آیه ۵۴ می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾

پروردگارتان را با حال خشوع و فروتنی و پنهانی بخوانید.

و نیز در آیه بعد می‌فرماید:

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ

الْمُحْسِنِينَ﴾

خدا را بخوانید در حالی که از عقاب خدا خائف و برحمت او امیدوار باشید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که با قساوت قلب دعا کند دعایش

مستجاب نخواهد شد»^۱.

آداب دعا عبارت است از:

طهارت داشتن و بوی خوش استعمال کردن و به مسجد رفتن و صدقه دادن و روبرقوله بودن و به خدا حسن ظن در زود بر آوردن حاجات داشتن و از روی قلب و خلوص نیت، خدا را خواندن و حرام سؤال نکردن و شکم را بوسیله روزه از حرام پاک و خالی نمودن و توبه را تجدید کردن و حاجت را بزبان آوردن و به همه دعا کردن و خشوع و خضوع داشتن و گریه کردن و یا خود را بگریه کنندگان شبیه کردن و به

۱. (سفینة البحار: دعاً)

گناهان اعتراف نمودن و اول به برادران دینی دعا کردن و دست‌ها را هنگام دعا بلند نمودن و خداوند را مدح و ثنا گفتن و بر محمد و آل او صلوات فرستادن و ماشاءالله لا قوة الا بالله گفتن و پس از دعا دست را بصورت و سینه کشیدن.^۱

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«خدا را نخوانید مگر اینکه اول مدح و ثنای الهی نموده سپس بر محمد و آلش صلوات بفرستید بعد به گناهان خود اقرار کنید پس از آن حاجات خود را بخواهید».^۲

و از همان حضرت روایت شده که فرمود: «هیچ‌چهل نفری جمع نشدند و امری را از خدا نخواستند مگر اینکه خداوند دعای آنانرا مستجاب کرد و اگر چهل نفر نبودند چهار نفر جمع شوند و ده مرتبه خدا را بخوانند خداوند دعایشان را مستجاب می‌کند و اگر چهار نفر نبودند یک نفر چهل مرتبه خدا را بخواند خداوند دعایش را مستجاب می‌فرماید».^۳

و نیز می‌فرماید: «اگر خواستید دعایتان مستجاب شود باید دنبال کسب خود بروید و بدهی مردم را رد کنید و کسی که در شکمش حرام باشد و یا مال مردم را از روی ظلم و غصب نزد خود نگهداشته باشد دعایش مستجاب نخواهد شد».^۴

۱. (سفینه البحار: دعا)

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

چرا دعاها مستجاب نمی‌شود؟

از حضرت امیر علیه السلام سؤال کردند که چرا ما دعا می‌کنیم و خدا مستجاب نمی‌فرماید؟ فرمود: «دل‌های شما به هشت صفت خیانت کرده است:

اول این که خدا را شناخته ولی حق او را ادا نمی‌کنید آنگونه که واجب نموده است پس شناسائی شما سودی ندارد.

دوم این که ایمان به رسول خدا آورده‌اید ولی بر خلاف سنت او عمل می‌کنید.

سوم این که کتاب خدا را می‌خوانید ولی به آن عمل نمی‌کنید و می‌گویید شنیدیم و اطاعت می‌کنیم ولی مخالفت می‌کنید.

چهارم این که گفتید از آتش می‌ترسیم ولی در تمام اوقات با گناه کردن اقدام با آتش رفتن می‌کنید پس ترس شما کجا است؟

پنجم این که شما گفتید مایل به بهشت رفتن هستیم و حال اینکه هر لحظه کارهایی انجام می‌دهید که شما را از بهشت دور می‌کند پس میل شما چه شد؟

ششم این که نعمتهای خدا را می‌خورید و مصرف می‌کنید ولی شکر خدا را بر آن نعمتها نمی‌گذارید.

هفتم این که خدا شما را امر کرده که دشمن شیطان باشید و فرمود شیطان دشمن آشکار شما است پس شما نیز با او دشمن باشید ولی شما با او اظهار دشمنی می‌کنید بدون اینکه به او پشت کنید و دنبالش می‌روید بدون این که از فرمانش سرپیچی کنید.

هشتم اين كه عيوب مردم را جلو چشم خود قرار داده و عيوب خود را پشت سر انداخته ايد، كسانى را ملامت مى كنيد كه شما خودتان سزاوارتريد به ملامت و سرزنش نسبت به آنان، پس چگونه با اين حالات دعائى شما مستجاب شود و حال اين كه شما درهاى دعا را بر روى خود بسته ايد؟ پس بترسيد از خدا و اعمال خود را اصلاح كنيد و دلهاى خود را خالص و پاك گردانيد و امر بمعروف و نهى از منكر كنيد تا خداوند دعاهاى شما را مستجاب كند»^۱.

معيار حقيقي يا صوري بودن اعمال در (پرسش و پاسخ امام سجاد عليه السلام و شبلى)

چنانچه خواهيم بدانيم اعمالمان با حقيقت و با ارزش بوده يا العياذبالله بى محتوا و صوري بوده است روايت ذيل را كه امام سجاد عليه السلام معيار حقيقت يا صوري بودن اعمال را تبين و روشن ساخته است با دقت مطالعه و اگر خداى نخواست صوري بوده، تا فرصت هست، در صدد جبران برآييم.

امام سجاد عليه السلام از زيارت خانه خدا برگشت، شخصى به نام شبلى آن حضرت را استقبال كرد. حضرت فرمود: اى شبلى آيا حج بجا آورده اى؟ عرض كرد: بلى بجا آورده ام.

فرمودند: آيا به ميقات وارد شدى و از لباسهاى دوخته خود خارج گرديدى و غسل بجاي آوردى؟ عرض كرد: بلى اينها را انجام داده ام.

فرمودند: آیا در آن وقت در نیت داشتی که از جامهٔ معصیت بیرون آیی و لباس طاعت و بندگی حق را بپوشی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که از لباسهای دوخته برهنه می‌شدی آیا نیت داشتی که از لباس ریا و نفاق و شبهات برهنه شدی؟ عرض کرد: خیر. فرمودند: پس در حقیقت نه به میقات فرود آمده‌ای، و نه از جامه‌های دوخته درآمده‌ای، و نه غسل کامل بجا آورده‌ای.

بعد فرمودند: آیا نظافت نمودی و احرام بستنی و عقد و پیوند حج را استوار نمودی؟ عرض کرد: بلی، انجام دادم.

فرمودند: در این وقت آیا در نیت تو بود که خود را به توبه پاک و پاکیزه می‌کنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که احرام بستنی آیا هر حرام را که خداوند حرام دانسته بر خود حرام کردی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که عقد حج را بستنی و پیوند آن را با عمره محکم کردی، آیا نیت کردی که هر عقد و پیوند غیر خدایی را باز نمایی و پاره کنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس به حقیقت خود را تنظیف نکرده‌ای و احرام نبسته‌ای و عقد حج را محکم و استوار نکرده‌ای.

بعد فرمودند: آیا داخل میقات شدی، و دو رکعت نماز احرام را خواندی و تلبیه گفتی؟ عرض کرد: بلی، انجام داده‌ام.

فرمودند: وقتی داخل میقات شدی، آیا در نیت تو بود که به زیارت حضرت پروردگار آمده‌ای و این نماز و احرام و تلبیه، مقدمات زیارت حضرت خداوندی است؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: وقتی دو رکعت نماز را خواندی آیا در نیت تو بود که به یکی از نیکوترین اعمال و بزرگترین حسنات به خدای خود تقرب می‌جویی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی لبیک گفتی آیا در نیت تو بود که به هر طاعتی برای خدای خود اقرار آورده‌ای و از هر گناه و نافرمانی روی گردانده‌ای؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت داخل میقات نشدی، و نماز احرام نخواندی، و تلبیه نگفتی.

بعد فرمودند: آیا داخل حرم شدی، و کعبه مبارکه را به چشم خود دیدی و در برابر آن نماز خواندی؟ عرض کرد: بلی.

فرمودند: وقتی داخل حرم شدی آیا نیت کردی که از غیبت برادران مسلمان بر حذر باشی، و عیب جویی اهل قبله را ترک نمایی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که به مکه رسیدی آیا به قلب خود نیت داشتی که تو قصد خدای را داشته‌ای و به زیارت او از خانه خارج شده‌ای؟ گفت: خیر. فرمودند: پس به حقیقت داخل حرم نشده‌ای و خانه کعبه را ندیده‌ای و نماز نخوانده‌ای.

بعد فرمودند: آیا طواف خانه کردی، و دست بر ارکان مقدس آن رساندی، و سعی بین صفا و مروه کردی؟ عرض کرد: بلی، انجام دادم. فرمودند: وقتی که سعی کردی آیا در نیت تو بود که از هر کسی روی بر تافته و به سوی حق تعالی روی آورده‌ای و به بارگاه قدس او

آمد و شد می‌کنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس به حقیقت طواف خانه نکرده و استلام ارکان ننموده، و سعی بین صفا و مروه بجا نیاورده‌ای.

بعد فرمودند: آیا با حجرالأسود مصافحه کردی، و در مقام ابراهیم خلیل علیه السلام توقف کردی، و در آن مقام مقدس نماز خواندی؟ عرض کرد: بلی، انجام دادم.

در این وقت صدای صیحه و ناله امام علیه السلام بلند شد، به طوری که نزدیک بود روح از بدن شریفش مفارقت نماید، و می‌فرمود: آه آه.

پس فرمودند: ای شبلی کسی که مصافحه کند با حجرالأسود مانند آن است که مصافحه کرده باشد با خدای خود. پس نظر کن ای ناچیز مسکین و ضایع مکن اجری را که خدایش بزرگ قرار داده، و نشکن عهد و پیمان خود را با خدای خود به واسطه مخالفت و معصیت.

بعد فرمودند: وقتی که در مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی آیا نیت کردی که از آن حال به بعد بر هر طاعتی ایستادگی نمایی و از هر معصیتی دوری کنی؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: وقتی در آن مقام نماز خواندی آیا در نیت تو بود که به ابراهیم خلیل علیه السلام تاسی کرده‌ای و بینی شیطان را به خاک مالیده‌ای؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت با حجرالأسود که محل میثاق و عهد الهی است مصافحه نکرده‌ای و در مقام ابراهیم علیه السلام نایستاده‌ای و در آن مقام مقدس نماز نخوانده‌ای.

بعد فرمودند: آیا بر سر چاه زمزم رفتی و از آب آن چاه نوشیدی؟
عرض کرد: بلی.

فرمودند: آیا در نیت تو بود که اکنون بر سر اطاعت و بندگی
رسیده‌ای و چشم از گناه و معصیت پوشیده‌ای؟ عرض کرد: خیر.
فرمودند: پس در حقیقت بر سر آن چاه نرفته‌ای و از آب آن چاه
ننوشیده‌ای.

بعد فرمودند: آیا بین صفا و مروه رفت و آمد کردی، و در بین آن
بقعه مطهره راه رفتی؟ عرض کرد: بلی.

فرمودند: آیا در آن حال نیت کردی که در حال خوف و رجاء در
اطراف بارگاه سلطان قدم می‌زنی و در اندیشه قبول شدن و به حضور
پذیرفتن یا رد شدن رفت و آمد می‌کنی؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت سعی بین صفا و مروه نکرده‌ای و در آن
بقعه مطهره قدم برنداشته‌ای و رفت و آمد ننموده‌ای.

بعد فرمودند: آیا به سوی منی خارج شدی؟ عرض کرد: بلی.
فرمودند: آیا نیت کردی که ایمن سازی مسلمانان را از شرّ دست و
زبان و دلت؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت به زمین منی نرفته‌ای.

بعد فرمودند: آیا در زمین عرفات وقوف کردی، و بر جبل رحمت
الهی برآمدی، و وادی نَمِرّه را شناختی و خدا را در نزد جمرات و
نشانه‌ها خواندی؟ عرض کرد: بلی، اینها را انجام دادم.

فرمودند: آیا در موقف عرفات که مقام عرفان و شناسایی است

شناختی که خدای تو چه معارف و علومی را شناسانده، و در نظر داشتی که خدای تو بر تمام رازهای دلت آگاه و بر سرائر باطنت واقف است، و فردا صحیفهٔ عملت را به دستت خواهد داد؟ گفت: خیر.

فرمودند: چون بر جبل رحمت بر آمدی، آیا در خاطر داشتی که خداوند رحیم هر زن و مرد با ایمان را می‌آمرزد و مورد رحمت خود قرار می‌دهد، و هر زن و مرد مسلمان را دوست می‌دارد؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که نزد وادی نَمَرَه قرار گرفتی، آیا نیت کردی که تا خودت اطاعت و فرمان حق را نببری دیگری را به اطاعتی امر نکنی، و تا خودت از گناه باز نایستی دیگری را از گناه نهی نکنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی نزد اعلام و نَمرات ایستادی، آیا هیچ در نظر داشتی که پروردگار آسمان و زمین آنها را با ملائکهٔ حفظه نگهبان و مراقب طاعات و کارهای تو قرار داده؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت در عرفات وقوف نکرده، و بر جبل رحمت بر نیامدی و وادی نمره را نشناخته و خدای را نخوانده‌ای.

بعد فرمودند: آیا در وادی مزدلفه وارد شدی و سنگریزه‌های جمرات را از آن بقعه برچیدی و به مشعرالحرام مرور کردی؟ عرض کرد: بلی، در آن وادی مقدس رفتم و آنچه را فرمودی انجام دادم.

فرمودند: وقتی که در آن وادی مقدس نماز خواندی، آیا در نیت تو بود که این نماز را در شب عید قربان بجا آورده‌ای، و آن نمازی است که هر مشکلی را آسان و هر آسان را آسانتر می‌کند؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که بین عَمَین (دو نشانه) راه می‌رفتی و از انحراف

به جانب راست و چپ خودداری می‌کردی، آیا در نیت داشتی که از دین حق انحراف پیدا نکنی و لغزشی از دست و زبان و قلبت سر نزنند؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که در وادی مزدلفه راه می‌رفتی و سنگریزه‌های جمره را از آن زمین بر می‌داشتی، آیا در نیت داشتی که خود را از هر معصیت و جهل بر کنار داری، و به هر علم حق و عمل صالح خود را آراسته کنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که به مشعرالحرام مرور کردی، آیا دلت را به شعار اهل تقوی و خوف آگاه نمودی؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت به اعلام حرم مرور نکرده‌ای و در آن بقاع متبرکه نماز نخوانده‌ای، و از آن وادی مقدس سنگهای جمرات را برنچیده‌ای، و به مشعرالحرام گذر نکرده‌ای.

بعد فرمودند: آیا به زمین منی رسیدی و رمی جمره کردی و سر خود را در آنجا تراشیدی، و قربانی خود را ذبح کردی، و در مسجد خیف نماز خواندی، و برای انجام طواف کعبه به مکه برگشتی؟ عرض کرد: بلی.

فرمودند: وقتی که به زمین منی رسیدی و رمی جمرات نمودی، آیا در نیت تو بود که به مقصد و آرزوی خود رسیدی، و هر حاجت که داشتی خدای برآورده خواهد کرد؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که رمی جمار می‌کردی آیا نیت داشتی که دشمن سرسخت خود ابلیس و سپاه او را سنگ می‌زنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که سرخود را تراشیدی آیا نیت کردی که خود را از

هر گونه پلیدی و ناپاکی پاکیزه می‌کنی و از گناهان بیرون می‌آیی، آن چنان که فرزند از مادر متولد می‌شود؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که در مسجد خیف نماز خواندی، آیا در نیت تو بود که نترسی از هیچ امری غیر از مخالفت خدای خود، و امیدوار نباشی مگر به رحمت خدای خود؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که قربانیت را ذبح کردی، آیا نیت کردی که حلقوم طمع را قطع کنی، و آیا توجه داشتی که تاسی کرده‌ای به ابراهیم خلیل علیه السلام که فرزند عزیز خود را به قربانگاه دوست آورده قربانی کند؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی به مکه برگشتی و طواف کعبه را به جای آوردی، آیا در نیت تو بود که از دریای رحمت حق بیرون آمدی و به دریای بندگی و طاعت او روی آورده‌ای و به ذیل ولایت دوستی او چسبیده و فرائض او را ادا کرده‌ای، و به مقام مقدس او تقرب جسته‌ای؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت به منی واصل نشدی و رمی جمار نکردی و حلق رأس ننمودی و قربانی خود را سر نبریدی، و در مسجد خیف نماز نخواندی و طواف خانه بجای نیاوردی، و به سوی پروردگارت تقرب حاصل نکردی، برگرد و دوباره حج بجای آور.

شبلی پس از شنیدن نصایح منقلب گردید، و حسرت می‌برد بر آنچه از او فوت شده بود، و گریه می‌کرد و مشغول یاد گرفتن شد تا این که سال بعد با شناخت و معرفت حج بجا آورد.^۱

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت معلوم می‌شود که تمام اعمال حج و عمره، امتحان و آزمایش الهی است و هر کس باید خود را بسنجد و بداند که تعریف یا تکذیب و بی‌اعتنایی مردم برای او ارزش و اثری نخواهد داشت، عبارت و فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را که در آخر کتاب «قربانی در کشتارگاه‌های فعلی منی» آورده‌ام، اینجا نیز می‌آورم که ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَّافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^۱. و آن عبارت عیناً بقرار ذیل است:

حج، آزمایشی الهی

آیا نمی‌بینید که خداوند سبحان، انسانها را از زمان آدم تا آخرین نفر از این جهان، آزمایش فرموده به سنگهایی که نه زیان و ضرر دارند و نه سودی می‌بخشند، نه می‌بینند و نه می‌شنوند؟ پس آن سنگها را بیت‌الحرام خود قرار داد.

خانه‌ای که آن را برای جهانیان بر پا کرد، و آن را در دشوارترین جاهای زمین (از جهت سنگلاخ بودن) و کمترین جاهای بلند دنیا از جهت نداشتن کلوخ و خاک (برای رویدن گیاه) قرار داد، و تنگترین دره‌ها که در گوشه‌ای از زمین واقع گشته، و میان کوههای ناهموار و شنهای نرم و چشمه‌های کم آب و آبادیهای دور از هم، که نه شتر آنجا فربه شود و نه گاو و گوسفند.

آن گاه آدم علیه السلام و فرزندانش را فرمان داد به سوی آن روی آرند، و

سرانجام کعبه جایگاه سود دادن سفرها و مرکز بار انداختن‌شان گردید. خرم دلان به آن خانه فرود می‌آیند. از بیابانهای دور از آب و گیاه و از دره‌های ژرف و از جزایر دور دست و کنار افتاده، تا این که از نهایت خضوع و فروتنی شانه‌ها و بازوانشان به لرزش افتاده، گرد آن خانه صدا به «لااله الا الله» برکشند و هروله کنند. در حالی که برای رضای خداوند ژولیده مو و غبارآلود هستند و لباسها را از تن بیرون کرده، و بر اثر اصلاح نکردن سر و صورت (چون مستحب است حجاج از اول ذی‌القعدة اصلاح نکنند) زیبایی خلقت خود را از دست داده و سر و صورت خویش را زشت کرده‌اند.

خداوند آنان را امتحان کرد، امتحانی بزرگ و سخت و هویدا و کامل، و آن را وسیلهٔ دریافت رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد، و خواست خداوند سبحان بود که اگر خانهٔ محترم و عبادتگاه‌های بزرگ و ارجمند خویش را در میان باغها و جویها و زمین هموار که با درختهای بسیار و میوه‌های فراوان و بناهای به هم متصل و محلی به هم نزدیک و بین گندم سرخ و مرغزار سبز و زمینهای پر گیاه و پر زراعت و کشتزارهای تازه و شاداب و راههای مسطح و آباد قرار می‌داد، اندازه اجر و مزد را به تناسب سبکی آزمایش اندک می‌گرداند.

و اگر پایه‌های کعبه و سنگهای دیوار آن از زمرد سبز و یاقوت قرمز و نورافکنها بود، زد و خورد شک و تردید درونی افراد کم و سبک می‌گشت، و کوشش و تلاش شیطان را از دلها زایل می‌ساخت، و اضطراب و نگرانی و تردید را از مردم دور می‌کرد (کنایه از اینکه اگر

خانه خدا آن گونه بود و در چنان سرزمین آبادی سرپا شده بود دیگر تردید و دو دلی برای رفتن به سوی آن به وجود نمی‌آمد، و هر کس با کمال میل و شوق می‌رفت، و شیطان هم در این میدان دیگر فعالیت منع افراد را نداشت و همه را به حال خود می‌گذاشت. چون بدون تلاش به هدف می‌رسید) ولی خداوند بندگان خود را به سختیهای مختلف آزمایش می‌فرماید، و با کوششهای گوناگون از آنان بندگی می‌خواهد، و ایشان را به اقسام آنچه که پسند طبعها نیست امتحان می‌کند.

برای این که افراد کبر و خود خواهی را از خود دور کنند و فروتنی و افتادگی را در دلها جا دهند، و برای این که آن آزمایش را درهای گشاده به سوی فضل و احسان و وسایل راحت و آسان جهت عفو و بخشش خود قرار دهد^۱.

بخش سوم :

زیارات

قسمت اول : مدینه منوره

مرحوم محقق رحمته الله در شرایع الاسلام فرموده است:
از مستحبات مؤکده بر حجاج، زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.
مرحوم صاحب جواهر الکلام رحمته الله، پس از بیان اهمیت زیارت پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله و نقل روایات، فرموده است:

بلکه خبر عیص بن القاسم اقتضا می کند استحباب تقدیم زیارت
پیامبر صلی الله علیه و آله بر رفتن مکه: قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَاجِّ مِنَ الْكُوفَةِ
يَبْدَأُ بِالْمَدِينَةِ أَمْ بِالْمَكَّةِ؟ قَالَ: بِالْمَدِينَةِ (وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱،
از ابواب المزار، ح ۱).

پس از آن فرموده است: و فاضل در قواعد، به آن فتوی داده است.
قال : وَيُسْتَحَبُّ تَقْدِيمُهَا عَلَى مَكَّةَ. بعد از آن فرموده است:
هر چند روایات معارضی هم وجود دارد - تا آن که فرموده است -
بلکه اگر امر دایر شد بین زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله بدون رفتن مکه یا بالعکس،
ظاهراً زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله رجحان دارد بر رفتن مکه. و روایاتی در این باره
از مزار وسائل الشیعه نقل کرده است (جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۱).

در هر حال، با قطع نظر از این مطالب، نظر بر این که اکثر حجاج محترم خصوصاً ایام عمره، مدینه اول هستند لذا در بخش زیارات، اول مختصری از امور مربوط به مدینه منوره و زیارات آن را متعرض شدیم.

اهمیت مدینه طیبه

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱

سَلَامٌ مِنَ الرَّحْمَنِ نَحْوَ جَنَابِكُمْ فَإِنَّ سَلَامِي لَا يَلِيقُ بِسَابِكُمْ
السلام عليك يا رسول الله و على اهل بيتك الطاهرين.

قائد عظیم الشان اسلام ﷺ در روز دوشنبه اول ماه ربیع الاول سال سیزدهم بعثت، به فرمان پروردگار از مکه به مدینه هجرت فرمود و در آن شهر اقامت گزید و مسلمانان نیز به تدریج بدان جا رهسپار شدند و در زمان آن حضرت و مدتی بعد از رحلت آن سرور، مرکز حکومت و پایتخت کشور اسلامی بوده است.

اقامت حضرت ختمی مرتبت ﷺ در مدینه موجب رونق و اهمیت آن شهر گردید و برکات بیشماری را عاید مردم آن سامان گردانید و بزرگترین دانشگاه تربیتی و علمی اسلام در آن جا به وجود آمد و شهر علم و دانش شد و خورشید تابان علم و عمل، فضیلت و تقوی از آن جا به تمام جهان پرتو افکند.

مدینه منوره بعد از مکه مکرمه دومین شهر مقدس اسلامی است چه آرامگاه با عظمت بزرگترین پیشوای عالم بشریت و پرچمدار لوای توحید، خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله ﷺ و همچنین یگانه دختر گرامش صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام و چهار نفر از ائمه بزرگوار اسلام و جگر گوشه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه است و مسلمانانی که از اکناف عالم برای انجام فریضه حج به سرزمین حجاز قدم می‌نهند قبل از انجام اعمال حج و یا بعد از آن، به مدینه طیبه مشرف شده و مزار این بزرگواران را زیارت می‌کنند و از روان مقدسشان طلب فیض و برکت می‌نمایند.

و ما که به فضل خداوند متعال موفق به چنین سفر پر برکتی شدیم، و با دلی سرشار از محبت و روحی با نشاط، به زیارت آن بزرگواران وارد مدینه الرسول می‌شویم، جایی که عمری به شوق زیارت و حضور بال و پر زده تا رسیده‌ایم، لذا با صمیم قلب و از عمق روح و جان، مهیای انجام وظیفه و عرض ادب به آستان اقدس و محترمشان می‌شویم.

مسجد النبی و اهمیت آن

یکی از بزرگترین و مقدس‌ترین آثار تاریخی اسلام و معروف‌ترین مشاهد و مساجد مدینه منوره، مسجد نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که به مسجد النبی معروف است و قائد عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و مولای متقیان حضرت علی علیه السلام با دیگر مسلمانان از مهاجر و انصار آن را در سال اول هجرت با سنگ و گل بنا نهادند و به تدریج در زمان‌های مختلف توسعه

یافته و به صورت فعلی در آمده است.

طول مسجد النبی در هنگام بنای اولیه آن از شمال به جنوب ۳۵ متر و از مشرق به مغرب ۳۰ متر و دارای ده ستون از تنه درخت خرما بوده و سقف آن را با شاخه و برگ درختان پوشانده بودند و نبی مکرم ﷺ در سال هفتم هجرت مقداری بر آن افزود تا به صورت مربع در آمد و به طوری که نقل شده مساحت آن دو هزار و پانصد متر مربع شد.

در سال هفدهم هجرت در زمان خلافت عمر، مقدار دیگری از جهت مغرب به مسجد النبی افزوده شد.

در سال بیست و نهم هجرت عثمان بن عفان نیز مقداری به مسجد النبی افزود و بنای اصلی را تغییر داد و مجدداً آن را بنا کرد. سپس خلفای اسلامی از جمله مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک خلفای اموی و مهدی عباسی و مأمون فرزندهارون الرشید، هر یک به نوبه خود مسجد النبی را توسعه داده و تعمیر و ترمیم نمودند.

وهمچنان در ادوارمختلف، مسجد را تعمیر و توسعه دادند تا در دوره سعودی‌ها که در دو نوبت آن را تعمیر و توسعه دادند و به طوری که گفته و نوشته‌اند، در نوبت دوم که اطراف مسجد را تسطیح نمودند، مجموع مساحت داخل و اطراف مسجد، در حدود سیصد و سی هزار متر مربع است.

برای اهمیت مسجد النبی همین بس که بعد از مسجد الحرام افضل

مساجد است و نماز در آن برابر با ده هزار نماز در مساجد دیگر است، خصوصاً که رسول خدا ﷺ فرموده است: «بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است».^۱

بلکه از روایات استفاده می‌شود، رفتن به مسجد النبی به قصد زیارت و نماز و اعتکاف و حضور در آن مکان مقدس، فی حدّ نفسه و با قطع نظر از زیارت رسول اکرم ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام مستحب و دارای ثواب مخصوصی است.

ناگفته نماند که از بین اهل سنت وهابیهها نوشته و معتقدند، رفتن از راه دور، فقط به قصد زیارت مسجد النبی، مستحب است و گفته‌اند پس از آن که مسجد را زیارت کردند قبر پیامبر ﷺ و آن دو نفر را هم زیارت کنند و می‌گویند، رفتن از راه دور به قصد زیارت پیامبر ﷺ نه تنها استحباب ندارد بلکه مشروع نیست و روایات استحباب زیارت پیامبر ﷺ را نقل کرده، سپس به مقتضای طبع خبیث و عناد و لجاجشان آنها را تضعیف و غیر قابل قبول دانسته‌اند.^۲ آری: از کوزه همان تراود که در اوست.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۰، ذیل حدیث ۱.

۲. به کتاب: التحقیق والایضاح: تألیف عبد العزیز بن عبد الله بن باز، ص ۸۸ مراجعه شود.

۳. مناسب دیدم برای اهل فضل نظر مذاهب اربعه اهل تسنن را از کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» عیناً بیاورم تا مشخص شود که تفاوت ره از کجا است تا به کجا، خصوصاً که این عبارت مشتمل بر نکات ارزنده‌ای نیز می‌باشد.



زيارة قبر النبي ﷺ

لا ريب في أن زيارة قبر المصطفى ﷺ من أعظم القرب وأجلها شأنًا، فإن بقعة ضمت خير الرسل وأكرمهم عند الله لها شأن خاص؛ ومزية يعجز القلم عن وصفها؛ على أن الغرض الصحيح من زيارة القبور هو تذكّر الآخرة، كما ورد في الحديث الصحيح الذي نص على الإذن في زيارة القبور للموعظة الحسنة وتذكّر الآخرة، فمتى كانت الزيارة لغرض صحيح يقرّه صاحب الشريعة كانت ممدوحة من جميع الجهات؛ ومما لا يخفاه فيه أن زيارة قبر المصطفى ﷺ تفعل في نفوس أولى الألباب أكثر مما تفعله أي عبادة أخرى، فالذي يقف على قبر المصطفى ذاكرًا ما لاقاه ﷺ في سبيل الدعوة إلى الله، وإخراج الناس من ظلمات الشرك إلى نور الهداية، وما بثه من مكارم الأخلاق في العالم أجمع، وما محاه من فساد عام شامل، وما جاء به من شريعة مبنية على جلب المصالح للمجتمع الإنساني، ودرء المفساد عنه، لا بد أن يمتلئ قلبه حبًا لذلك الرسول الذي جاهد في الله حق جهاده، ولا بد أن يحب إليه العمل بكل ما جاء به، ولا بد أن يستحي من معصية الله ورسوله، وذلك هو الفوز العظيم.

إن زيارة قبر المصطفى ﷺ، ومشاهدة مهبط الوحي وزيارة العاملين المخلصين في الذود عن دين الله تعالى الذين ضحوا بأرواحهم وأموالهم في سبيل الله وحده بدون أن تؤثر عليهم لذة ملك، أو تستولى على أنفسهم شهوة من متاع الحياة الدنيا وزينتها، بل خرجوا من أموالهم الكثيرة، ولذاتهم التي لاحد لها إلى الكفاح وانضال في سبيل الله ومن أجل الله، فنضروا دين الله، لهي جدية بأن تكون من أجل القرب، لما تحدّثه في أنفس الزائرين من عظات بليغة تحملهم على القدوة بهؤلاء في أعمالهم وأقوالهم، ولو أن المسلمين استمسكوا حقًا بما استمسك به سكان هؤلاء القبور الذين هزموا الفرس والرومان إبان قوتهم، مع أن قوة المسلمين المادية يومئذ لا تكاد تذكر بجانب قوة أعدائهم، لكان لهم شأن آخر، ولما تغلب عليهم أحد، فزيارة قبر المصطفى ﷺ، وزيارة أصحابه العاملين من أجل القرب وأشدّها تأثيراً على نفوس العاملين المخلصين، الذين يعبدون الله وحده، ويأترون بما أمرهم به رسوله، وينتهون عما نهاهم عنه، وأولئك هم الفائزون.

فإذالم يكن في زيارة قبر المصطفى سوى هذه الموعظة الحسنة، وهذا الأثر الجليل لكفى في



بعضی از دربهای معروف مسجد النبی

۱ - باب جبرئیل ۲ - باب النساء ۳ - باب السلام ۴ - باب الرحمة

خلاصه‌ای از وضع داخلی مسجد النبی

ساختمان قدیم و جدید مسجد النبی دارای ستون‌های مرتفع است که گفته شده در حدود ۲۴۰۰ عدد می‌باشد و دارای دو صحن است و نام مبارک رسول خدا ﷺ و دوازده امام علیهم‌السلام و جمعی از اصحاب و معروفین صدر اسلام با خط زیبا بر کتیبه‌های دو صحن نوشته شده است: ضمناً نام مبارک امام زمان علیهم‌السلام در کتیبه صحن دوم به گونه‌ای نوشته

→ کونها من أجل الأعمال الصالحة التي يحث عليها الدين الحنيف، وكيف يسكن قلب المؤمن المسلم الذي يستطيع أن يحج البيت، ويستطيع أن يزور المصطفى ﷺ ولا يبادر إلى هذا العمل، كيف يرضى المؤمن القادر أن يكون بمكة قريباً من المدينة مهبط الوحي، ولا تهتز نفسه شوقاً إلى زيارتها وزيارة المصطفى ﷺ؟ على أن علة دعوة سيدنا إبراهيم صلوات الله عليه متحققة في أهل المدينة أيضاً؛ فإن الله تعالى حكى عنه ﴿ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴾ ، فأهل المدينة أيضاً وهي البلدة التي نشأ منها عز الإسلام. وعلى أهلها من الأنصار، ومن هاجر إليها من المؤمنين المخلصين قام الدين الحنيف في حاجة إلى من يزورهم و يتبادل معهم المنافع فعمرانها والإحسان إلى أهلها، وتبادل المنافع فيها من أقدس الأمور وأعظمها شأنًا؛ وما كان لقادر أن يصل إلى مكة، ولا يزور المدينة ويستمتع بمشاهدة أماكن مهبط الوحي، ومنبع الدين الحنيف: أما ما ورد من الأحاديث في زيارتها فسواء كان سندها صحيحاً أولاً؛ فإنه في الواقع لا حاجة إليه بعد ما بينا من فوائد زيارتها ومحاسنها التي يقرها الدين، وتحت عليها قواعده العامة. (الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۷۱۲: كتاب الحج).

شده بود که از دور - محمد الحی - (یعنی محمد زنده) خوانده می شد که وهابی ها در سال جاری با ایجاد تغییراتی آن را مخدوش کرده اند.

قبله مسجد النبی

یکی از معجزات پیامبر اسلام ﷺ تعیین قبله مسجد النبی است. از زمان بطلمیوس از طرف علمای علم هیأت و جغرافی دانان خطاهای بسیاری در تعیین طول و عرض جغرافیایی شهرها به علت نداشتن آلات و ادوات لازمه رخ داده از جمله مدینه را در ۷۰ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی و ۲۰ درجه عرض شمالی از خط استوا معین کرده بودند و روی این محاسبه، قبله مسجد النبی در مدینه منوره که پیامبر عالیقدر اسلام ﷺ شخصاً آن را معین فرموده بود باید به طرف مشرق منحرف باشد و این امر موجب تحیر عده ای بود و توجیهاات بسیاری در باره آن کرده اند. تا این که دانشمندان و ریاضی دانان در دسامبر ۱۵۹۴ میلادی برابر ربیع الاول ۱۰۰۳ هجری قمری با ابزار و ادوات لازمه خطای بطلمیوس و پیروان او را بیان کردند و مطابق محاسبات دقیق معلوم شد که قدما به اشتباه رفته و طول شرقی مدینه ۳۹ درجه و ۵۹ دقیقه و عرض شمالی آن ۲۴ درجه و ۵۷ دقیقه است و پیشوای واقع بین اسلام که پیوسته در حمایت و راهنمایی مخصوص وحی الهی بوده و از هر گونه خطا و اشتباهی مصون و محفوظ است قبله مسجد النبی را به همان سمتی که معین فرموده بود بدون هیچ گونه انحراف و تغییری صحیح می باشد و این خود یکی از معجزات آن حضرت به شمار می رود

که در حدود ۱۴۰۰ سال قبل با نبودن وسایل علمی امروزه و بُعد مسافت میان مکه و مدینه (۴۲۰ کیلومتر) قبله مسجد النبی را به سمتی معین فرموده که با محاسبات دقیق دانشمندان عصر حاضر برابر است.^۱

حجره حضرت زهرا(ع)

از در جبرئیل که وارد می‌شویم، سمت چپ، قسمت اول حجره‌ها، پنجره است و بر حجره دوم در کوچکی به سبک درهای قدیم نصب شده که ظاهراً خانه حضرت زهرا(ع) و محل آمد و رفت علی(ع) و حسنین(ع) بوده است.

بنده در سال ۱۳۵۰ از پنجره نگاه کردم، داخل حجره صورت قبری به شکل مربع مستطیل با ارتفاع حدود ۶۰ سانتی متر دیدم که به بشنه آن با خط درشت نوشته بود: «هذا قبر فاطمة»؛ ولی در سال‌های اخیر آن صورت قبر دیده نمی‌شود و ظاهراً آن را تخریب و محو کرده‌اند. روایت است که پیامبر اکرم(ص) چهل روز پشت در همین حجره تشریف می‌برده و خطاب به اهل خانه - حضرت امیر(ع)، فاطمه(ع) و حسنین(ع) - می‌فرموده است:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾^۲

۱. اقتباس از کتاب «تحفة الأجلة فی معرفة القبلة» تألیف سردار کابلی از مفاخر دانشمندان علم هیأت و ریاضی دانان، به نقل از حج بیگلی.

۲. سورة احزاب: ۳۳.

مقام جبرئیل

وقتی از در جبرئیل وارد می‌شویم، حدود ۷ تا ۹ متر به سمت چپ، روبه‌روی حجره حضرت زهرا علیها السلام مقام جبرئیل است که پس از تخریب و توسعه حجره‌ها داخل حجره قرار گرفته است.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «در مقام جبرئیل حاضر شو و آن، زیر ناودان است و آن جایی است که جبرئیل برای ورود بر رسول خدا اذن می‌گرفت»^۱.

صُفَّة و اصحاب صُفَّة

از باب جبرئیل که وارد مسجد می‌شویم، در قسمت شمال غربی حجره مطهره ایوانی بوده که به نام صُفّه و محل اصحاب صُفّه معروف است و وجه نام گذاری آن بدین قرار است که گروهی از مسلمانان و مهاجرین صدر اسلام، فقیر و بی سر پناه بوده و در این محل اسکان داده شدند و از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مساعدت دیگران امرار معاش و گذران می‌کردند و مرتب در نماز جماعت و در جنگ‌ها شرکت و خلاصه هم در هنگام نماز و عبادت، هم در میدان نبرد و شهادت کوشا و مردانه حاضر می‌شدند، لذا نام و یاد و محل سکونت آنها در طول تاریخ زنده مانده و هم اکنون نیز مؤمنین سعی می‌کنند در آن محل نماز و قرآن بخوانند و از فضیلت آن مکان مقدس بیشتر بهره‌مند گردند.

محراب مسجد النبی

مسجد النبی در زمان رسول خدا ﷺ محراب نداشته است و به طوری که نقل شده، در سال ۸۸ هجری قمری عمر بن عبد العزیز خلیفه اموی اول کسی بوده که در محل نماز پیامبر اکرم ﷺ (یعنی در همان جایی که آن حضرت نماز می خوانده و پیشانی مبارکش را به عنوان سجده بر زمین می گذاشته) محراب ساخته است.

محل تهجد رسول اکرم ﷺ

تهجد به معنای شب زنده داری است، به طوری که نقل شده، پیامبر اکرم ﷺ بعضی از شبها پشت خانه حضرت زهرا علیها السلام به عبادت و نماز شب می پرداخته و محل آن، پس از ورود از باب جبرئیل، در سمت چپ، در برابر محل صفه، مشخص است و حدود بیست سانتی متر از سطح زمین مسجد بلندتر می باشد. والله العالم.

منبر مسجد النبی ﷺ و ستون (حنانه)

مسجد النبی در بدو امر منبر نداشته و پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بر زمین می نشست و موعظه می فرمود، بعدها که تعداد مسلمانان افزایش یافت برای این که صدای حضرتش را بشنوند و هنگام موعظه وی را مشاهده و زیارت کنند به یکی از ستون های مسجد که از تنه درخت خرما بود (معروف به ستون حنانه) تکیه می دادند و چون ایستادن طولانی، موجب مشقت آن سرور می گردید در سال پنجم هجرت، منبر

سه پله‌ای ساختند و نبی اکرم صلی الله علیه و آله بالای آن منبر موعظه می‌فرمود و بعدها منبر شش و هفت پله‌ای ساخته شد.

در کتاب «تحفة السَّاجِد» آیت الله سید محمد مهدی موسوی خوانساری ص ۲۳ از سنن دارمی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال ایستادن موعظه می‌فرمود و خسته می‌شد، تنه درختی آوردند و به صورت ستونی، نصب کردند، حضرت هنگام خطابه، به آن ستون تکیه می‌زد، شخصی گفت چنانچه رسول خدا اجازه بدهد، چیزی می‌سازم که روی آن بنشیند و خسته نشود، حضرت اجازه داد، او منبر سه پله‌ای ساخت و آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای تکیه زدن به آن ستون چوبی، روی آن منبر نشستند، در این هنگام آن ستون چوبی، از مفارقت رسول خدا غمگین شد و مانند شتر ناله‌های پی در پی، سر داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمدند و آن ستون را در آغوش گرفته، دست به آن کشیدند و فرمودند، اگر بخواهی تو را در همین مکان که هستی غرس کنم (بکارم) و مانند سابق باشی (سبز و تازه بشوی) و اگر هم بخواهی تو را در بهشت غرس کنم تا در آن جا از نهرها و چشمه‌های بهشتی سیراب شوی و از میوه‌ات اولیاء خدا بخورند؟ آن ستون چوبی دو مرتبه گفت: من بهشت را اختیار کردم.

و از «حیات الحیوان» دمیری ج ۲، ص ۱۱۶، طبع مصر، از جمع کثیری از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند ابوسعید خدری، جابر، انس، عبد الله عمر این داستان را نقل کرده و از بعضی از آنها نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به آن کس که جانم در دست او است، اگر این

ستون را در آغوش نمی‌گرفتم و آرامش نمی‌کردم، تا روز قیامت همچنان، از فراق و حزن و غصه، ناله می‌زد».

[و نقل کرده که] یکی از راویان این حدیث، به نام حسن، وقتی این حدیث را نقل می‌کرد، گریه می‌کرد و می‌گفت: ای بندگان خدا، چوب خشکی از شوق رسول خدا و از فراقش آن گونه ناله سر داد، پس شما سزاوارتر هستید که از شوق لقای آن حضرت و در فراقش ناله بزنید، سپس این اشعار را از صالح شافعی که در این قضیه سروده است، نقل کرده:

وَحَنَّ إِلَى الْجِدْعِ، شَوْقًا وَرِقَّةً وَرَجَعَ صَوْتًا كَالْعُشَارِ مُرَدِّدًا
فَبَادَرَهُ ضَمًّا فَفَقَّرَ لَوْقَتِهِ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْ دَهْرِهِ مَا تَعَوَّدًا

سپس فرموده است: حنین و ناله چوب خشک و سلام کردن سنگ بر آن حضرت از معجزات مخصوص او می‌باشد و برای احدی از انبیاء علیهم السلام جز او، چنین معجزه‌ای رخ نداده است. مولوی این مطلب را به نظم در آورده است:

اُسْتَن حَنَّانَه از هجر رسول

ناله می‌زد همچو ارباب عقول

در میان مجلس و عظم آنچنان

کز وی آگه گشت هر پیر و جوان

در تحیر مانده اصحاب رسول

کز چه می‌نالد ستون با عرض و طول

گفت پیامبر چه خواهی ای ستون
گفت جانم از فراغت گشت خون
مَسْنَدت من بودم از من تاختی
بر سر منبر تو مسند ساختی
گفت خواهی که تو را نخلی کنند
شرقی و غربی ز تو میوه چَسند
یا در آن عالم حقت سروی کند
تا تَر و تازه بمانی تا ابد
گفت آن خواهم که شد دائم بقاش
بشنو ای غافل کم از چوبی مباش
آن ستون را دفن کرد اندر زمین
تا چو مردم حشر گردد یوم دین
منبری که قائد عظیم الشان اسلام ﷺ بالای آن موعظه می فرمود
امروزه وجود ندارد و منبر فعلی مسجد النبی بسیار عالی است که از
لحاظ ساختمان و عظمت، قابل توجه و شایان تحسین است و در
جایگاه منبر قدیمی پیامبر اکرم ﷺ و اندکی بعد از محراب قرار داده شده
است و ظاهراً محل ستون حنانه مقابل منبر فعلی و زیر ساختمانی
است که روی آن اذان و تکبیر نماز جماعت را می گویند.
و در روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«مِنْبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ^۱ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ»

منبر من کنار دری از درهای بهشت است.^۲

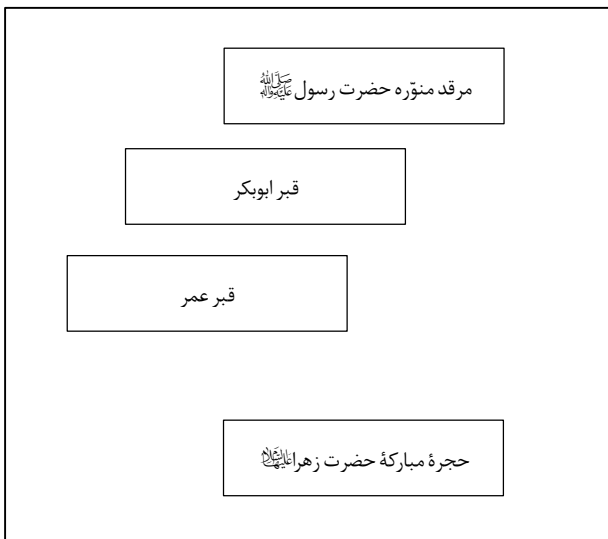
مرقد منور پیامبر اسلام ﷺ

مدفن اشرف انبیاء و اکمل اصفیاء حضرت سید المرسلین محمد ابن عبد الله ﷺ در خانه مسکونی اش می باشد که در جنوب شرقی مسجد النبی واقع است و به اسم حجره مطهره نامیده می شود و به طوری که نقل شده طول حجره مطهره ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر و مساحت آن ۲۴۰ متر مربع می باشد و دیوارهایش از چهار سمت تا زیر گنبد امتداد دارد و در هر یک از گوشه های حجره مزبور ستونی از سنگ مرمر قرار گرفته که گنبد حرم رسول خدا ﷺ بر آن ستون ها استوار است و داخل حجره هم هفت ستون از سنگ مرمر است (جمعاً یازده ستون) و برای این که بین ساختمان مسجد النبی و حجره مطهره فرق باشد و حریم هر یک مشخص گردد، پایه ستون های مرمر حجره مزبور را تراش های باریک عمودی داده اند که در اصطلاح معماری آن را تراش قاشقی گویند (زیرا شباهت تامی با قاشق دارد) و بدین ترتیب اختلاف نوع ساختمان ستون های مرمر، بهترین وجه تمایز بین مسجد النبی و حجره مطهره است.

۱. التُّرْعَةُ بِالضَّمِّ: الباب الصغير... فمعنی: منبری علی ترعة من ترع الجنة ان الصلوة والذکر فی هذا الموضع یؤدیان الی الجنة فکانه قطعة منها (مجمع البحرين: ترع).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۰، ح ۲.

نقشه حجره مطهره، بنابر مشهور



روضه مبارکه

قسمتی از مسجد النبی، به نام روضه شریفه معروف است و وجه این نام برای آن قسمت به لحاظ فرمایش پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود: «مابین قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است»^۱. و ظاهراً این روضه از نظر مساحت ۲۲ متر طول و ۱۵ متر عرض دارد که مجموعاً ۳۳۰ متر مربع می‌شود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۰، ذیل حدیث ۱.

به تعریف دیگر روضه مبارکه طویلاً از قبر مطهر تا منبر آن حضرت و عرضاً از منبر تا ستون چهارم است.

ستونهای روضه با سنگهای سفید پوشیده شده و زمین روضه مبارکه در حال حاضر با فرشهای کرم رنگ مفروش شده است. بنابراین روضه مشرفه با این دو خصوصیت (ستونهای سنگی سفید و فرشهای کرم رنگ) از غیر روضه، ممتاز و معین گردیده است.

روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مابین خانه و منبر من باغی است از باغهای بهشت».^۱

و در روایت دیگر است که: «مابین قبر و منبر من باغی است از باغهای بهشت».^۲

بعضی از ستون‌های معروف مسجد

بعضی از ستون‌های مسجد النبی، نام به خصوصی دارد و نام

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۰، ح ۳.

۲. عن ابی بکر الحضرمی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مابین بیتی [قبری] و منبری روضه من ریاض الجنة و منبری علی ترعه من ترع الجنة و قوائم منبری ربت فی الجنة قال: قلت: هی روضه الیوم؟ قال: نعم انه لو كشف الغطاء لرأیتهم». وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۰، ح ۲.

الترعه فی الأصل الروضة علی المكان المرتفع خاصة... و قیل الترعه الدرجة و قیل الباب. قوله علیه السلام «ربت» بالتشدید من التریبة علی بناء المفعول او بالتخفیف من الربو بمعنی النمو و الارتفاع و الأول اظهر. (مرآة العقول ج ۱۸، ص ۲۶۵ و ص ۲۶۶).
قوله مابین قبری و منبری روضه من ریاض الجنة: لان قبر فاطمة علیها السلام بین قبره و منبره و قبرها روضه من ریاض الجنة. (مجمع البحرین: ترع).

گذاری آنها بر اساس جهات مختلف تاریخی است.

۱ - ستون ابولبابه، معروف به ستون توبه

در «مجمع البیان»، ج ۵، ص ۶۷، نقل کرده که: ابولبابه بن عبد المنذر و دو نفر دیگر، از شرکت در جنگ تبوک تخلف و همراه رسول خدا ﷺ نرفتند، آیه در مذمت آنها نازل شد، وقتی از نزول آیه با خبر شدند، یقین به هلاکت خود پیدا کردند و خود را به ستونی از ستون‌های مسجد بستند و همچنان بودند تا پیامبر از جنگ برگشت و احوال آنها را پرسید، گفتند: خود را به ستون بسته‌اند و قسم خورده‌اند که خودشان را باز نکنند تا شما آنها را ببخشید و از ستون بازشان کنید، حضرت فرمود: من هم قسم می‌خورم که آنها را نبخشم و بازشان نکنم تا [از طرف خدا] دستوری برسد، در این موقع این آیه نازل شد:

﴿وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ

سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱﴾

در همین کتاب، روایت دیگری نقل کرده که: یهود بنی قریظه با رسول خدا ﷺ پیمان بسته بودند که با مشرکین، بر علیه پیامبر ﷺ همکاری نکنند، ولی پیمان شکنی کردند و رسول خدا آنها را در محاصره قرار داد، ابولبابه از طرف رسول خدا ﷺ نزد یهود رفت که با آنها صحبت کند، یهود در مقام مشورت، از او سؤال کردند چه کنیم؟ او به آنها فهماند که به خاطر نقض عهد، در معرض کشته شدن هستند و

این جمله می‌توانست یهود را به جنگی سخت در برابر مسلمانان وادارد. ابولبابه که خود متوجه خطای خویش شده بود، از قلعهٔ یهود خارج و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستون‌ها بست و شروع به گریه و زاری نمود تا این که آیهٔ مزبور نازل و توبه او پذیرفته شد، لذا این ستون به همین مناسبت به ستون ابو لبابه و ستون توبه، معروف شد.

۲- ستون حرس (مَحْرَس)

به طوری که نقل شده در محل این ستون، حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا حراست و نگهبانی می‌کرده است و به همین مناسبت ستونی را که در آن نقطه نصب کرده‌اند، به ستون حَرَس (اسطوانة المَحْرَس) معروف شده است.

۳- ستون وُفُود

و آن ستون در محلی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ملاقات نمایندگان و بزرگان قبایل که به مدینه وارد می‌شدند، انتخاب کرده بودند. و در آن محل با آنها ملاقات و صحبت می‌کردند.

۴- ستون سریر

این ستون، در محلی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ایام اعتکاف استراحت می‌فرموده و ظاهراً تختی بوده که روی آن می‌خوابیده است.

۵- ستون مهاجرین (ستون عایشه)

ستون مهاجرین که به ستون عایشه نیز معروف است، وجه نام گذاری آن به ستون مهاجرین این بوده که مهاجرین در کنار آن اجتماع

می‌کرده‌اند و چون روایتی از عایشه در فضیلت نماز خواندن در اطراف آن نقل شده لذا به ستون عایشه نیز معروف شده است والله العالم.

نوشته‌های اطراف حجره پیامبر اکرم ﷺ

بر حجره مبارک پیامبر اکرم ﷺ نوشته‌هایی وجود داشته که ظاهراً مضامین آنها با عقاید وهابیه‌ها سازگار نبوده است، لذا آنها را با رنگ‌آمیزی محو کرده‌اند، به طوری که خواندن آنها ممکن نیست. در «مرآت الحرمین»^۱ چنین آمده است:

و مكتوب على الحجرة في جهاتها المختلفة شعر ركيك
ابی قلمی آن یخط منه الا هذین البیتین.

بر حجره در جهات مختلف آن، شعر رکیک نوشته شده که قلم من از نوشتن چیزی از آن شعرها ابا داشت، مگر این دوبیت را.

انی تو سلت بالمختار اشرف من

رقی السماوات سوی الواحد الأحد

رب الجمال تعالی اللّٰه خالقہ

فمثله فی جمیع الخلق لم اجد

در غیر این کتاب - از کتابهایی که در اختیارم بود - در رابطه با آنچه بر حجره مبارکه مکتوب بوده، و چه بوده است، مطلبی ندیدم، بلی در مدینه منوره ورقه‌ای بدستم رسید که در آن، اشعاری مشتمل بر

مضامین عالی آمده است و دو بیتی که مرآت الحرمین آورده، در بین این اشعار است.

این امر نشان می‌دهد که آنچه بر حجره مبارکه نوشته بوده، همین اشعار می‌باشد و اینکه صاحب مرآت الحرمین، بطور بی ادبانه‌ای آنها را رکیک تلقی کرده است، بیانگر بی معرفتی او است. و در هر حال آن ورقه و اشعار به قرار ذیل است:

یا سیدی یا رسول الله خذ بیدی مالی سواک و لآلوی الی احد
فانت نور الهدی فی کل کائنة و انت سر الندی یا خیر معتمد

* * *

و انت حقا غیاث الخلق أجمعهم و انت هادی الوری لله ذی المدد
یا من یقوم مقام الحمد منفردا للواحد الفرد لم یولد و لم یلد

* * *

یا من تفجرت الأنهار نابعة من أصبعیه فروی الجیش بالمدد
انی اذا سامنی ضیم یروعی أقول: یا سید السادات یا سندی

* * *

کن لی شفیعا الی الرحمن من زللی
و امن علی بما لا کان فی خلدی
وانظر بعین الرضا لی دائما ابدا
واستر بفضلک تقصیری مدی الامد

* * *

و اعطف على بعفو منك يشملني

فانني عنك يا مولاي لم احد

انى توسلت بالمختار أشرف من

رقى السماوات اسرى للواحد الاحد

رب الجمال تعالى الله خالقه

فمثله فى جميع الخلق لم أجد

خير الخلائق أعلى المرسلين ذرى

ذخر الأنعام و هاديهم الى الرشده

به أتجأت لعل الله يغفرلى

هذا الذى هو فى ظنى و معتقدى

فمدحه لم يزل دأبى مدى عمرى

وحبه عند رب العرش مستندى

عليه أزكى صلاة لم تنزل أبدا مع السلام بلا حصر و لاعدد

والآل والصحب أهل المجد قاطبة بحر السماح و اهل الجود و المدد

أهدى هذه اليتيمة العصماء التى استحققت باخلاص صاحبها و حبه

الصادق لسيدنا رسول الله ﷺ ان تنقش على الحجرة الشريفة المباركة و

قد استخراجت من کتاب ترکی من مکتبه شیخ الاسلام (عارف حکمت) بالمدينة المنورة.

۶- محراب‌های مسجد النبی ﷺ

در مسجد النبی پنج محراب وجود دارد:

۱- محراب پیامبر اکرم ﷺ

این محراب در روضه مبارکه واقع است. البته در زمان پیامبر اکرم ﷺ و مدتی بعد از آن حضرت جایی به نام محراب وجود نداشته است تا اینکه عمر بن عبدالعزیز در زمان حکومتش - سال ۹۱ هـ. ق - مسجد النبی را تعمیر کرد و این محراب را در جایی که رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند احداث کرد.

۲- محراب تهجد

این محراب، پشت حجره حضرت زهرا علیها السلام واقع است. «سمهودی» از عیسی بن عبدالله از پدرش، نقل کرده است: پیامبر اکرم ﷺ شبها حصیر می‌آورد و آنگاه که مردم به خانه هایشان می‌رفتند، حصیر را پشت خانه علی علیه السلام پهن می‌کردند و رسول خدا ﷺ آنجا نماز شب می‌خواند.

عن عیسی بن عبدالله عن ابیه قال: کان رسول الله ﷺ

يُخْرَجُ حَصِيْرًا كُلَّ لَيْلَةٍ إِذَا انْكَفَتَ النَّاسُ^۱ فَيَطْرَحُ وِرَاءَ بَيْتِ
عَلَى ثُمَّ يُصَلِّيُ صَلَاةَ اللَّيْلِ...^۲.

در «تاریخ المسجد النبوی الشریف»^۳ آمده است:

محراب تهجد را در سال ۸۸۸ هـ. ق بازسازی کردند و بر آن آیه تهجد را نوشتند ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾ (سوره اسراء/ ۷۹) و اطراف آن سکویی کوتاه تر از سکوی اغوات^۴ درست کردند و آن محراب همچنان موجود است ولی اخیراً آن را با قفسه قرآن پوشانده اند.

۳- محراب حضرت زهرا عليها السلام

«سمهودی» در «وفاء الوفا» جزء ۲، ص ۴۶۹، نقل کرده است که:
در حجره حضرت زهرا عليها السلام یک محراب وجود دارد.

همچنین در کتاب «تاریخ المسجد النبوی الشریف»، تألیف محمد الیاس عبدالغنی، ص ۱۰۹، آمده است:

محراب فاطمه عليها السلام داخل حجره آن حضرت، مقابل محراب تهجد است.

۱. [انكفت الناس: انصرفوا إلى منازلهم]. ۲. وفاء الوفا، جزء ۲، ص ۴۵۰.

۳. تألیف: محمد الیاس عبدالغنی، ص ۱۰۸.

۴. اغوات، خدمه مسجد هستند که روی آن سکو می نشسته اند (معالم المسجد النبوی الشریف، تألیف: خالد محمد حامد، ص ۱۳۹).

توضیح: از باب جبرئیل و باب النساء که وارد مسجد می شویم، مکانی است که حدود ۳۰ سانت ارتفاع دارد. خدمه مسجد در این مکان می نشسته اند.

نیز در «معالم المسجد النبوی الشریف» تألیف: محمد حامد، ص ۱۶۹، ضمن بیان جزئیات داخل حجره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: محراب تهجد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در قسمت شمالی حجره، موجود است که آن حضرت برای نماز شب آنجا می ایستاده است و این محراب محاذی محراب تهجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در خارج حجره واقع است.

۴- محراب عثمانی

در زمان حکومت عثمان مسجد النبوی توسعه داده شد.^۱ عثمان از ترس اینکه مبدا مانند عمر غافل گیر و کشته شود در اثنای توسعه مسجد، در دیوار جنوبی آن - قسمت توسعه داده شده زمان خودش - یک اطاق بارودار (مقصوره) ساخت و برای امامت جماعت در آن اطاق می ایستاد، زمان عمر بن عبدالعزیز، مسجد را تعمیر کردند و در همان جا که عثمان برای نماز می ایستاد یک محراب ساختند و چون این محراب در جای ایستادن عثمان ساخته شد، به محراب عثمانی مشهور گردید.^۲ و در حال حاضر امام جماعت در آن محراب می ایستد.

احادیث اطراف محراب عثمانی

اطراف محراب عثمانی چند حدیث از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته

۱. توسعه مسجد در زمان حکومت عثمان، غرباً از باب السلام بوده است و شرقاً تا باب البقیع. (معالم المسجد النبوی الشریف، تألیف: خالد محمد حامد، ص ۱۳۵).
 ۲. همان، ص ۱۳۶، و تاریخ المسجد النبوی الشریف، تألیف: عبدالغنی، ص ۱۰۶.

شده است که معمولاً امام جماعت، قبل از شروع به نماز این احادیث را می‌خواند.

بر سمت راست محراب نوشته شده است:

قال النبی صلوات الله و سلامه علیه: «إن سرکم أن تقبل
صلاتکم فلیؤمکم علماءکم،

پیامبر ﷺ فرمود: اگر قبول شدن نمازهایتان شما را خوشنود می‌کند،
پس باید علمای شما برای شما امامت کنند.

زیر آن نوشته است:

- فلیؤمکم خیارکم - فإنهم وفدکم فیما بینکم و بین ربکم
عزّ و جلّ»

باید خوبان شما برای شما امامت کنند، زیرا خوبان شما نماینده شما
نزد پروردگار شمایند.

زیر آن نوشته است:

«اللهم صلّ و سلّم علی أشرف الخلق محمد و آله و صحبه
أجمعین»

بار پروردگارا درود و سلام بفرست بر اشرف خلق، محمد و آل او و
همه اصحاب او.

بر سمت چپ آن محراب نوشته است:

«قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «أقیموا صفوفکم

فإنما تصفون بصفوف الملائكة، و حاذوا بين المناكب، و
 سُدُّوا الخلل، و لِينُوا فِي أَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، و لَا تَذَرُوا فِرْجَاتِ
 لِلشَّيْطَانِ؛ فَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، و مَنْ
 قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ»

صفهایتان را بر پا و مرتب کنید، زیرا با صفهای ملائکه هم صف
 می شوید. شانه هایتان را برابر هم قرار دهید و جاهای خالی را پر
 کنید، صفها را فشرده کنید و راهها را بر شیطان ببندید [بین صفها
 جایی خالی نگذارید] هر کس صفها را متصل و مرتب کند خداوند
 تبارک و تعالی به او صلّه و رحمت کند و هر کس صفها را قطع کند
 خداوند رحمتش را از او قطع کند.

۵- محراب سلیمانی

این محراب سمت غربی منبر و محراب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع است و
 به دستور سلیمان قانونی (سلطان عثمانی) ساخته شد و زمانی امام
 جماعت حنفیها در آن اقامه جماعت می کرده است، لذا آن را به
 «محراب الأحناف» نیز نامیده اند.^۱

پشت این محراب سنگی نصب شده که جزئیات آن را بر آن سنگ
 حک کرده اند.

۱. معالم المسجد النبوی الشریف، تألیف: خالد محمد حامد، ص ۱۳۷.

خَوْخَةُ^۱ ابوبکر

زمانی که رسول خدا ﷺ مسجد النبی را بنا کرد برای هر یک از اصحاب خانه‌ای در اطراف مسجد ساخته شد و در خانه‌ها به مسجد باز می‌شد.

پس از مدتی پیامبر اکرم ﷺ از طرف خدا به اصحاب امر کرد، در خانه‌هایشان را که به مسجد باز می‌شد مسدود کنند جز در خانه علی عَلِيٍّ.

برخی اصحاب برای ورود به مسجد در کوچکی به مسجد باز کردند. مجدداً رسول خدا ﷺ دستور داد درهای کوچک نیز بسته شود جز در کوچک خانه ابوبکر.^۲

در «صحیح بخاری»^۳ در رابطه با خَوْخَةُ ابوبکر روایتی آمده است که: سرانجام رسول خدا ﷺ فرمود: درها و خَوْخَةُ‌ها بسته شود مگر خَوْخَةُ ابوبکر.

خانه ابوبکر در غرب مسجد، مقابل خانه پیامبر اکرم ﷺ بوده است. در زمان حکومت عمر مسجد النبی را توسعه دادند و خانه ابوبکر ضمیمه مسجد شد و خَوْخَةُ ابوبکر را به محاذی خَوْخَةُ قبلی منتقل کردند و هر چه مسجد توسعه یافت خَوْخَةُ را به سمت غرب مسجد

۱. خَوْخَةُ، روزنه، نورگیر منزل، (منجد الطلاب)، واژه خوخ.

۲. معالم المسجد النبوی الشریف، خالد محمد حامد، ص ۱۱۱ و سمهودی در وفاء الوفا، جزء ۲، ص ۴۷۱.

۳. کتاب الصلاة، باب الخوخة و الممر فی المسجد (۸: ح ۴۶۶).

منتقل کردند و سرانجام آن را یکی از درهای مسجد قرار دادند. هم اکنون در غرب مسجد النبی، در کنار باب السلام (باب شماره ۱) یک در بنام (باب الصدیق) (باب شماره ۲) مقابل حجرهٔ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد.

داخل مسجد بالای این درب (باب الصدیق) تابلویی نصب شده و روی آن با خط زیبا و بسیار درشت نوشته است «هذه خَوْخَهٗ سيدنا ابی بکر الصدیق رضی اللهُ عنه» (این درب کوچک حضرت ابوبکر صدیق رضی اللهُ عنه است) هنگام خروج از این درب، این نوشته جلب توجه می‌کند.

در تاریخ «المسجد النبوی الشریف»، ص ۱۴۵، جریان خَوْخَهٗ ابوبکر را نقل کرده، سپس می‌گوید:

خَوْخَهٗ ابوبکر محافظت و تثبیت شده است و منظور از حفظ و ابقاء این اثر، حفظ یاد و خاطرهٔ ابوبکر است، منظور این است که معلوم باشد ابوبکر در بین اصحاب دارای چنین امتیازی بوده و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او عنایت داشته است.

عجاب‌انگیزتر از همه اینکه برخی از آنان خَوْخَهٗ ابوبکر را شاهد صلاحیت او برای خلافت و تمایل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای جانشینی او از آن حضرت دانسته‌اند.^{۱ و ۲}

خَوْخَةُ ابوبکر حتی با تغییر محل آن می ماند اما...

جای بسی تأسف است که خَوْخَةُ ابوبکر با اینکه محل اصلی خود را از دست داده است باید در محلّ جعلی و دروغی، آن هم روی تابلو در داخل مسجد النبی، جلوی دید مسلمانان، ابقاء و حفظ شود و از اینکه جعلی و دروغ است و چنین نوشته‌ای در آنجا بدعت است، چشم پوشی و صرف نظر شود.

اما درب خانهٔ علی علیه السلام که در جای اصلی خود باقی است و از اول به حکم پیامبر صلی الله علیه و آله ابقاء شده است، نباید معلوم باشد، نباید نام و اثری از آن بجا بماند.

در «وفاء الوفا»، جزء ۲، ص ۴۷۴، حدود ۱۵ روایت از کتابهای خودشان، مانند احمد، نسایی و حاکم و غیر اینها آورده است که:
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد تمام دریهایی که به مسجد باز می شد بسته شود جز درب خانهٔ علی علیه السلام.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ وَ أَنِّي وَاللَّهِ**
مَا سَدَدْتُ شَيْئاً وَ لَا فَتَحْتَهُ وَ لَكِنِ أَمَرْتُ بِشَيْءٍ فَاتَبَعْتَهُ.
با این وصف اثری از درب خانهٔ علی علیه السلام وجود ندارد.

یادآور می شوم که علاوه بر نوشتهٔ مزبور «خَوْخَةُ ابوبکر»، در سال جاری (۱۳۸۲ هـ.ش) بدعت تازه‌ای مرتکب شده و روی پنجره محل دفن ابوبکر - به طرف باب البقیع - با خط زیبا و درشت نوشته‌اند «هنا، السلام علی ابی بکر الصدیق» و روی پنجرهٔ محل دفن عمر - به

سمت باب البقیع - نوشته اند «هنا، السلام علی عمر بن الخطاب».

نیز به یک مناسبت جزئی - که خودشان نقل کرده اند - روی یکی از ستونهای مقابل حجره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته اند «اسطوانة عائشة» و به این وسیله نام و یاد عایشه را نیز زنده نگهداشته اند، اما...

اما با این که درب خانه علی علیه السلام در کنار حجره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مقابل اسطوانة حرس - واقع در روضه مبارکه - بوده است. و طبق روایاتی که خودشان نقل کرده اند^۱:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهل روز صبحگاهان می آمد پشت در خانه علی علیه السلام و چوبه فوقانی در را می گرفت و خطاب به اهل خانه [که علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام بوده اند] می فرمود:

السلام علیکم یا اهل البیت ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً﴾ (سوره احزاب/ ۳۳)

سلام بر شما ای اهل خانه، خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

در عین حال با این همه خصوصیات هیچ نام و نشانی از آن درب وجود ندارد و هیچ علامتی برای آن نگذاشته اند.

۱. معالم المسجد النبوی الشریف، تألیف: خالد محمد حامد، ص ۹۴ و ص ۱۵۵ و وفاء الوفا،

تألیف: سمهودی، جزء ۲، ص ۴۵۰ و ص ۴۶۷.

یادآور می شوم که، سمهودی این روایت را با سندهای مختلف و با عباراتی گوناگون - که همگی حاکی از اصل قضیه هستند - آورده است.

محل در خانه علی عليه السلام

از مجموع روایات مربوط به سدّ ابواب و اسطوانه حرس و حجره پیامبر صلی الله علیه و آله و حجره حضرت زهرا عليها السلام و از آنچه درباره محل دفن آن حضرت در حجره شریفه اش وارد شده مضافاً بر تصریح «خالد محمد حامد» در کتاب «معالم المسجد النبوی الشریف»^۱ معلوم می شود، درب

۱. در دو مورد از این کتاب تصریح شده که باب علی عليه السلام مقابل اسطوانه حرس بوده است:

۱- در صفحه ۹۴ کتاب مزبور گفته است: «اسطوانة الحرس» «هی ثانی الأسطوانات الملاصقة لجدار المقصورة النبویة الغربي، و مکتوب أعلاها: هذه أسطوانة الحرس. ولهذه الأسطوانة تسمى:

(۱) أسطوانة الحرس أو المحرس: لأن الصحابة رضي الله عنهم كانوا يجلسون عندها لحراسة النبي صلی الله علیه و آله.

(۲) أسطوانة علی بن ابي طالب رضي الله عنه: لانه كان يصلي عندها و يجعلها خلف ظهره، و اعتاد الأمراء بعده الجلوس و الصلاة عندها، و عندها باب علي الذي كان بين بيت السيدة عائشة و بيت السيدة فاطمة رضي الله عنهما.

و قال المطري: هو مقابل الخوخة التي كان النبي صلی الله علیه و آله يخرج منها إذا كان في بيت عائشة إلى الروضة للصلاة.

و كان علي بن ابي طالب كرم الله وجهه يجلس عندها و معه بعض الأنصار و المهاجرين لحراسة النبي صلی الله علیه و آله قبل أن يترك النبي صلی الله علیه و آله الحرس...»

۲- در صفحه ۱۵۵ گفته است: «الباكیة الثانية: و هي ما بين أسطوانة السرير و أسطوانة الحرس. و حدود حجره السيدة عائشة رضي الله عنها كانت تمتد - من داخل المقصورة - ما بين محاذة أسطوانة السرير إلى محاذة أسطوانة الحرس، و يمتد بعدها بيت السيدة فاطمة الزهراء إلى نهاية جدار المقصورة الشمالي. و خوخة علي أو باب علي رضي الله عنه كان يوجد بين حجره السيدة عائشة و حجره السيدة فاطمة رضي الله عنهما، و تم سدّه بعد ذلك، و مكانه الآن بمحاذة أسطوانة الحرس.»

خانه حضرت امیر علیه السلام که به مسجد باز می‌شده، در کنار حجره رسول خدا صلی الله علیه و آله و در روضه مبارکه، مقابل اسطوانه حرس بوده است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهل روز، صبحگاهان پشت آن درب، می‌ایستاد و می‌فرمود:

السلام علیکم یا اهل البيت ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیراً﴾

بنابراین دربی که هنگام ورود به مسجد از باب جبرئیل مشاهده می‌شود و معروف به باب فاطمه علیها السلام است درب ورود و خروج خانه آن حضرت از بیرون مسجد بوده است. و الله العالم.

محل دفن حضرت زهرا علیها السلام

قبر آن مظلومه کبری سلام الله علیها همچون قدر آن بزرگوار مخفی مانده است.

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید:

از حضرت رضا علیه السلام از قبر فاطمه علیها السلام سؤال کردم، فرمود: «در خانه‌اش به خاک سپرده شد و همینکه بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد.»^۱

از امام صادق علیه السلام روایت است که:

→ ضمناً وجه نامگذاری اسطوانه حرس به این نام معلوم شد و معلوم گردید که نام دیگر آن اسطوانه علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است ولی این نام فعلاً نوشته نیست.

سمهودی نیز در «وفاء الوفاء، جزء ۲، ص ۴۴۸، نقل کرده که نام اسطوانه «مَحْرَس»، اسطوانه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است.

۱. وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۱۰، ابواب المزار و مایناسبه، ص ۲۸۸، باب ۱۸، ح ۳.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، زیرا قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا و منبر آن حضرت است.»^۱

شیخ صدوق فرموده است:

روایات در موضع قبر فاطمه علیها السلام اختلاف دارند، بعضی بر آنند که در بقیع دفن شد، بعضی بر آنند که بین قبر و منبر دفن شد، چون رسول خدا ﷺ فرمود: بین قبر من و منبر من باغی است از باغهای بهشت، چون قبر فاطمه علیها السلام بین قبر و منبر است. و بعضی بر آنند که در خانه‌اش به خاک سپرده شد و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد و این قول نزد من صحیح است.^۲

نظیر این کلام از شیخ مفید و شیخ طوسی علیهما الرحمه نیز نقل شده است.^۳

در «آداب و احکام حج» مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه، صفحه ۵۶۳ آمده است:

بدرستی که علما در این که قبر شریف آن حضرت کجاست اختلاف کرده‌اند، گروهی آن را در بقیع می‌دانند، و بعضی می‌گویند که آن حضرت در روضه شریفه بین قبر و منبر، و برخی می‌گویند آن حضرت در خانه خودش که متصل به حجره رسول خدا ﷺ است، به

۱. همان، حدیث ۵.

۲. فقیه، ج ۲، ص ۵۷۲ و وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الحج، ابواب المزار و مایناسبه، ص ۲۸۸.

۳. وسائل الشیعه، همان.

باب ۱۸، ح ۴.

خاک سپرده شده است، و امروزه با توسعه مسجد شریف نبوی منزل آن حضرت در قسمت آخر ضریح مطهر نسبت به قبل قرار گرفته است، و الآن نیز صندوق کوچکی در داخل پنجره‌ها و ضریح بزرگ در قسمت شمال شرقی وجود دارد، که به قبر آن حضرت معروف است و سزاوار است بنا بر اخباری که در این باره وارد شده است، در آن مکان نیز آن حضرت را زیارت کنند.

اینجانب در سال ۱۳۵۰ هـ.ش، داخل حجره حضرت زهرا (علیها السلام) را نگاه کردم، داخل حجره یک قبر به ارتفاع حدود یک متر وجود داشت و بالای آن با خط درشت و زیبا نوشته بود:

هذا قبر فاطمة بنت رسول الله ﷺ.

این قبر فاطمه دختر رسول خدا ﷺ است.

و در مناظره‌ای که با یک نفر از اهل تسنن داشتم، همین موضوع را مطرح کردم و گفتم: چگونه شما به طور حتم می‌گویید: قبر حضرت فاطمه (علیها السلام) در بقیع است؟ و اگر این گونه که شما می‌گویید صحیح است پس این صورت قبر و نوشته در حجره آن حضرت چیست؟

او پاسخ داد: معلوم نیست چه کسی این عبارت را نوشته است.

به هر حال، سالهای بعد داخل حجره نگاه کردم ولی آن قبر و نوشته را ندیدم و در سال جاری (۱۳۸۳) در موسم عمره یک روز که خلوت بود و مأمور نبود نگاه کردم همان قبر وجود دارد ولی روی قبر را با پارچه، پوشانده‌اند.

محدوده قدیم مسجد النبی

تذکر: از روایت ابی نصر - که در ابتدا آمد - و روایات مشابه آن و از کتابها و آثار تاریخی، استفاده می‌شود که در زمان امام صادق علیه السلام ابتدای مسجد النبی از سمت شرق باب البقیع فعلی و باب النساء فعلی بوده است. باب البقیع تا ستونهایی که بالای آن نوشته است: «حد مسجد النبی» و باب النساء به طور مستقیم تا ستونهایی که نوشته است: «حد مسجد النبی».

بنابراین در زمان امام صادق علیه السلام حجره پیامبر صلی الله علیه و آله و حجره و قبر حضرت زهرا علیها السلام داخل مسجد النبی بوده است.

جلوی حجره حضرت تا باب البقیع در زمان امام صادق علیه السلام جزء مسجد النبی بوده است.

باب النساء فعلی، به طور مستقیم تا ستونهایی که بالای آنها نوشته است: «حد مسجد النبی» در زمان امام صادق علیه السلام جزء مسجد النبی بوده است. و صحنها خارج بوده و زمان حکومت عثمانیها به صورت فعلی و جزء مسجد به حساب آمده است.

باب البقیع فعلی - که زمان عثمان احداث شده - به طور مستقیم تا ستونهایی که نوشته است: «حد مسجد النبی» در زمان امام صادق علیه السلام جزء مسجد النبی بوده است.

نتیجه این که اطراف حجره پیامبر صلی الله علیه و آله و حجره حضرت زهرا علیها السلام و راهروها و صُفّه و دو طرف آن تماماً جزء مسجد النبی قدیم، یعنی مسجد النبی زمان صدور روایات صادقین علیهم السلام است.

بنابراین چنانچه مسافر بخواهد نمازش را فقط در مسجد النبی قدیم - یعنی مسجد النبی زمان امام صادق علیه السلام - تمام بخواند، در قسمتهای نامبرده می‌تواند تمام بخواند، و الله العالم.

محل دفن حضرت زهرا علیه السلام طبق نقل اهل تسنن

«سمهودی»^۱ در «وفاء الوفا»، جزء ۳، ص ۹۰۱، اختلاف آراء و گفته‌های اهل تسنن را درباره محل دفن حضرت زهرا علیه السلام در ضمن هفت صفحه بازگو و بررسی کرده است.

خلاصه گفته‌ها و آرایبی را که وی آورده، این است که در محل دفن آن حضرت چهار قول وجود دارد:

۱- قبر آن حضرت مخفی است و معلوم نیست آن حضرت کجا دفن شده است.

۲- حضرت علی علیه السلام شبانه آن حضرت را در خانه‌اش دفن کرد و به مردم و حتی به ابوبکر هم اطلاع نداد.

و روی البیهقی باسناد حسن عن أسماء بنت عمیس أن فاطمة أوصت أن تغسلها هی و علی، فغسلها... و قد ثبت أن أبابکر لم یعلم بوفاة فاطمة؛ لما فی الصحیح أن علیاً دفنها لیلاً و لم یعلم أبابکر...^۲ و این که در چه قسمت از حجره‌اش دفن شده؟ دو قول نقل کرده است:

۱. نورالدین علی بن احمد سمهودی، متوفای ۹۱۱ ه. ق.

۲. وفاء الوفا، جزء ۳، ص ۹۰۳.

یک قول این است که محل دفن آن حضرت مقابل دری است که روبروی خانه اسماء بنت حسین - شامی باب النساء - است.^۱

قول دیگر، گفته «ابن جماعه» است که وی مدعی شده قبر آن حضرت در خانه اش پشت محراب خشبی واقع است.

ابن جماعه گفته است:

من دیدم خدمه حجرة شریفه از راه رفتن روی قسمتی از حجرة شریفه، خودداری و پرهیز می کردند و گمان می کردند، آنجا قبر فاطمه زهرا ع است.

عن عبدالعزیز أن محل قبرها من المسجد ما يقابل الباب الذي يواجه دار أسماء بنت حسين، یعنی شامی باب النساء و ثانيهما حكاة العز بن جماعة و قال: إنه أظهر الاقوال، و هو أنه في بيتها، و هو مكان المحراب الخشب الذي داخل مقصورة الحجرة الشريفة من خلفها، و قد رأيت خُدَّام الحجرة يجتنبون دؤس ما بين المحراب المذكور و بين الموضع المزور من الحجرة الشريفة الشبيه بالمثلث، و يزعمون أنه قبر فاطمة رضی الله تعالى عنها.^۲

۳- قبر آن حضرت، در روضه شریفه، در مکانی است که محراب رسول خدا ص واقع است.

۴- قبر آن حضرت در بقیع است.

۱. ظاهراً مقصود از این عبارت این است که طبق این قول، قبر آن حضرت، اول حجره، پشت محراب تهجد پیامبر اکرم ص واقع است.

۲. وفاء الوفا، جزء ۳، ص ۹۰۶.

«سمهودی» در پایان گفته است:

آنچه سبب شده که قبر فاطمه علیها السلام و غیر فاطمه علیها السلام از پیشینیان ناشناخته و مخفی بماند نبودن ساختمان روی قبور و عدم تعمیر آنها می باشد، گذشته از این جهت، حکام و والیان امر همیشه، قدیماً و حدیثاً با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می کرده و با آنها عداوت داشته اند، حتی اینکه مسعودی نقل کرده که متوکل عباسی دستور داد قبر حسین علیه السلام بن علی علیه السلام را ویران و اثر آن را محو و نابود کنند.

و انما اوجب عدم العلم بعین قبر فاطمة رضی الله تعالی عنها و غیرها من السلف ما كانوا علیه من عدم البناء علی القبور و تجصیصها، مع ما عرض لأهل البيت رضی الله تعالی عنهم من مُعادة الولاية قدیماً و حدیثاً، حتی ذکر المسعودی أن المتوکل أمر فی سنة ست و ثلاثین و مائتین المعروف بالزبرج بالمسیر إلى قبر الحسین ابن علی رضی الله تعالی عنهما و محو أرضه و هدمه و إزالة أثره. (همان، ص ۹۰۶)

«سمهودی»، سرانجام گفته است:

ارجح گفته ها و آراء این است که قبر فاطمه علیها السلام در بقیع است. (همان، ص ۹۰۸)

یادآور می شوم که، سمهودی در هر قسمتی متعرض اقوال و رد و ایرادها شده است ولی نظر ما در اینجا اشاره به وجود اختلاف بین اهل

تسنن بود.

البته عبارت برخی دیگر از اهل تسنن را درباره محل دفن حضرت زهرا علیها السلام می‌آورم ولی مناسب دیدم قبل از آن چند روایت و عبارت را از «وفاء الوفا» بیاورم.

چند روایت درباره وفات حضرت زهرا علیها السلام از کتب اهل تسنن

در «صحیح بخاری» چنین آمده است:

عایشه نقل کرده است: فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد نزد ابوبکر و از وی ارث پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله را از غنیمت مدینه و فدک و خمس خیبر مطالبه کرد... ابوبکر از پرداخت آن خودداری نمود و چیزی به فاطمه نداد پس فاطمه بر ابوبکر خشم و غضب نمود و بسا وی قهر کرد و تا زنده بود با او حرف نزد و پس از شش ماه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات نمود، وقتی از دنیا رفت شوهرش علی علیه السلام شبانه او را دفن کرد و به ابوبکر اذن نداد و خود علی بر جنازه فاطمه علیها السلام نماز خواند و تا فاطمه علیها السلام زنده بود علی علیه السلام در بین مردم احترام داشت اما پس از فوت فاطمه علیها السلام علی علیه السلام ملاحظه کرد که مردم نسبت به او بی توجه شده، بطوری که گویی او را نمی‌شناسند.^۱

«سمهودی» از سلمی همسر ابورافع نقل کرده که گفت:

فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله از بیماری رنج می‌برد، یک روز که حالش سخت‌تر از روزهای دیگر بود به من فرمود: برای من آب گرم کن، پس از آن خود را بهتر از همیشه شست و شو داد، سپس فرمود:

لباسهای نو مرا بیاور، لباسهای آن حضرت را حاضر کردم، آنها را پوشید و آمد در اطاق خود و فرمود: زیر انداز مرا وسط اطاق بینداز، پس به پهلو، رو به قبله خوابید و دستش را زیر صورتش گذاشت و گفت: ای سلمیٰ الآن من از دنیا می‌روم و من خود غسل کردم، احدی مرا برهنه نکند.

سلمیٰ گوید: پس در همان مکان که خوابیده بود قبض روح شد و از دنیا رفت، پس از آن علی علیه السلام آمد، جریان را برای او بازگو کردم.^۱

همچنین «سمهودی» در صفحه ۹۰۴ همان کتاب از ام جعفر نقل کرده است که:

فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس گفت: ای اسماء من زشت می‌دانم آن گونه که پارچه‌ای روی جنازه زن می‌اندازند به طوری که حجم بدن او را نشان می‌دهد. اسماء گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا نشان بدهم به شما چیزی را که در حبشه درست می‌کنند؟ پس شاخه‌های تر و تازه‌ای طلبید و آنها را آماده کرد (و بصورت عماری «نعش» در آورد) و پارچه‌ای روی آن انداخت، پس فاطمه علیها السلام گفت: چه قدر این (عماری) خوب و زیبا است؟ [جنازه] زن از مرد شناخته نمی‌شود، پس زمانی که من از دنیا رفتم تو و علی مرا غسل دهید و احدی بر من وارد نشود.

نیز در صفحه ۹۰۵ همان کتاب، آورده است که:

«دولابی» داستان - نعش - عماری درست کردن اسماء بنت عمیس را برای حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده و گفته است: وقتی اسماء عماری را

درست کرد و فاطمه علیها السلام آن را دید، لبخند زد (تبسم کرد) و حال اینکه دیده نشده بود او لبخند زده باشد - یعنی بعد از پدرش لبخند زده بود - مگر آن روز که عماری را دید.

در اینجا این پرسش مطرح است که طبق گفته «سمهودی» علت مخفی ماندن قبر حضرت زهرا علیها السلام دو چیز بوده است: یکی نبود بنا و اثر روی قبر آن حضرت و دیگر عداوت و دشمنی حکام و والیان با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که این عداوت و دشمنی از قدیم بوده و همچنان ادامه دارد.

بعد هم عداوت متوکل عباسی حاکم زمان را نسبت به قبر سیدالشهدا علیه السلام، شاهد آورده است. - که این مطلب او صد در صد صحیح و مطابق با واقع است - ولی آقای سمهودی نگفته و روشن نکرده است که کدام یک از حکام و والیان زمان حضرت زهرا علیها السلام با او دشمنی و عداوت داشتند؟

چه کسانی و با چه انگیزه‌ای فاطمه زهرا علیها السلام پاره تن رسول خدا را رنجاندند؟ چه کسی سبب شد که فاطمه علیها السلام وصیت کند شبانه دفن کنند؟ چه امری موجب شد که حاکم وقت از حادثه جانکاه درگذشت زهرای مظلومه علیها السلام بی خبر بماند و حتی از درک ثواب نماز بر جنازه او محروم شود؟

و لَأَيِّ الْأُمُورِ تُدْفَنُ سِرًّا بِضِعَةِ الْمُصْطَفَى وَ تُعْفَى ثَرَاهَا
چه عاملی و چه دستی آن همه خون به دل پر غصه دختر رسول
خدا کرد؟

آری آن قدر کار بر آن حضرت سخت و ناگوار و غیر قابل تحمل شد که نزد قبر پدر آمد و خاک قبر پدر بزرگوارش را بر گرفت و بویید و این اشعار را - که یکی از علما و مورخان اهل تسنن نقل کرده است - قرائت کرد:

ماذا على من شمّ تربة احمد أن لا يشمّ مدى الزمان غوالياً
صبت على مصائب لو أنّها صبت على الأيام صرن ليالياً^۱

باکی نیست بر کسی که تربت احمد سَلَّمَ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بویید که برای همیشه بوی خوش نبوید.

غم و اندوهی بر جان من فرو ریخت که اگر بر روزها می ریخت آنها را چون شب تار می کرد.

آری آقای «سمهودی» زنده نبود که ببیند هر گاه علاقه‌مندان به اهل بیت رسول سَلَّمَ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی قبور ایشان بنایی سر پا کنند و هابیه‌ها آن را تخریب و از بین می‌برند.

آیه‌الله فاضل لنکرانی :

تخریب قبور ائمه بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام دارای دو پیام است

در مجلسی که به مناسبت ائمه بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام تشکیل شده بود، معظم له فرمودند:

تخریب بناها و آثار ائمه بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام دو پیام داشته و دارد:

۱- پیش از تخریب آنها به شیعیان که به زیارت آنها نائل می‌شدند و در حضورشان عرض ادب می‌کردند، تهمت می‌زدند که اینها «شیعیان» طلا و نقره را می‌پرستند، طلا و نقره را می‌بوسند و به خاطر ضریح طلا و نقره جمع می‌شوند، ولی تخریب قبور توسط وهابیهها پیام داد که چنین نیست و می‌بینند که پس از تخریب، شیعیان همچنان در مقابل قبور خاکی و ناراحت کننده ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام حضور عاشقانه و خالصانه پیدا می‌کنند و چه بسا با دیدن آن وضع رقت بار بیشتر متأسف و متأثر و محزون می‌گردند.

۲- عمل آنها ثابت کرد که اهل بیت علیهم‌السلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا چه حدّ مظلوم بوده و هستند و آنچه برای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام ناگوارتر است مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام است، مظلومیت ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام است. برگردیم به اصل مطلب که مربوط به محل دفن حضرت زهرا علیها‌السلام است.

مرآت الحرمین

ابراهیم رفعت پاشا در سفرنامه‌اش «مرآت الحرمین»، ج ۱، ص ۴۵۰، ضمن بیان جزئیات حجرهٔ شریفهٔ حضرت زهرا علیها‌السلام نوشته است: داخل حجره، ضریحی وجود دارد که گمان می‌کنند این ضریح روی قبر فاطمهٔ زهرا علیها‌السلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است ولی ثابت نیست.

در صفحهٔ ۳۸۳ همین جلد، نوشته است:

وارد مسجد النبی شدیم و در سه مکان زیارت کردیم... مکان سوم را که برای زیارت رفتیم، گفته شد: این مکان محل دفن فاطمهٔ زهرا علیها‌السلام است.

الرحلة الحجازية

محمد لسیب بتنونی، در سفرنامه «الرحلة الحجازية»، ص ۳۲۷، آورده است :

طول حجره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از جنوب چهارده متر و نیم است، از شمال چهارده متر است، از شرق و غرب حدود هفت متر و نیم است و این حجره از داخل با دو درب که یکی سمت شرق است و یکی سمت غرب، به حجره بزرگ متصل است و بین این دو درب، ضریحی نصب است، بر مکانی که به گفته اکثر، (کثیرین - بیشترین ها) حضرت فاطمه علیها السلام در آنجا دفن است.

التاریخ القویم

محمد طاهر الکردی المکی در کتاب «التاریخ القویم»، ج ۱، ص ۲۴۳، عین عبارت «بتنونی» را آورده است.

هدف از آوردن این عبارات

هدف از آوردن برخی عبارات اهل تسنن در رابطه با محل دفن حضرت زهرا علیها السلام اولاً این است که هر گاه ما «شیعیان» در مدینه منوره با چون و چراهای بعضی از آنها مواجه شدیم، پاسخ آماده و مناسب و مستدل داشته و ارائه دهیم.

ثانیاً از آنها سؤال کنیم که چرا و به چه جهت نام و آثار عده‌ای در مسجد النبی ثبت شده و در دید عموم مسلمانان قرار گرفته است با این که برخی از آنها جعلی و دروغ و علاوه طبق گفته و هابیها بدعت است،

اما نام و یاد و اثر پارهٔ تن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناپدید و به فراموشی سپرده شده است؟ به طوری که گویا فاطمه‌ای وجود نداشته و رسول خدا دختری به نام زهرا نداشته است. گویا ذریهٔ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مادری به نام فاطمه نداشته‌اند.

چرا و چگونه است که هر گاه مسلمانان سر قبر ابوبکر و عمر بایستند و زیارت بخوانند عبادت و اطاعت تلقی می‌شود، اما چنانچه کسی مقابل حجرهٔ مظلومهٔ عالم حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام ایستاد و به آن حضرت سلام کرد شرک و خروج از دین محسوب می‌شود؟

چرا و چگونه است که اگر کسی مقابل حجرهٔ فاطمهٔ زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بایستد و به احتمال این که قبر آن حضرت در حجرهٔ شریفه است، چند جمله زیارت و دعا یا قرآن بخواند مورد تعرض قرار می‌گیرد و او را از آن جا دور می‌کنند؟ و چه بسا ایستادن در آن جا و دعا و زیارت خواندن را موجب شرک و خروج از دین بدانند؟ البته تا کسی نبیند و مبتلا نشود، باور نمی‌کند. (علت این سختگیریها در صفحات بعد روشن می‌شود.)

نوشته‌های کتیبهٔ صحن اول مسجد النبی

چنانچه انسان وسط صحن اول مسجد النبی، رو به قبله قرار گیرد، می‌بیند که بالای دیوار، بر لوحی بزرگ، نوشته است:

صلاة فی مسجدی هذا افضل من الف صلاة فیما سواه إلا
المسجد الحرام.

زیر این لوح، لوحهایی به شکل دایره‌ی سبز رنگ، نصب شده و بر این لوحها از غرب به شرق چنین نوشته است:

ابوهریره، حسن السبط، عثمان ذوالنورین، ابوبکر الصدیق، الله عز و جل، ماشاء الله، محمد رسول الله ﷺ، و کفی بالله شهيدا، عمر الفاروق، علی المرتضی، حسین السبط، عباس أبو الفضل.^۱

سمت راست از جنوب به شمال نوشته شده است:

طلحة بن عبدالله، تمیم الداری، اسامة بن زید، سعد بن ابی وقاص، حمزة بن عبدالمطلب.

سمت چپ از جنوب به شمال نوشته شده است:

زبیر بن العوام، سعید بن زید، عبدالرحمن بن عوف، علی الرضا، زید بن حارثة.

پشت سر از غرب به شرق نوشته است:

علی زین العابدین، جعفر الصادق، مالک بن انس، محمد بن الحسین، محمد بن ادریس، نعمان بن مالک.

نوشته‌های کتیبه‌ی صحن دوم مسجدالنبی

در صحن دوم مسجدالنبی ﷺ، رو به قبله از غرب به شرق چنین نوشته شده است:

عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن مسعود، محمد المهدی، علی النقی، انس بن مالک.

۱. مقصود از عباس أبو الفضل، عباس عموی پیامبر اکرم ﷺ است.

سمت راست از جنوب به شمال نوشته شده است:

ابوعبیده، محمد الباقر، موسی الکاظم، محمد تقی، حسن العسکری.

سمت چپ از جنوب به شمال نوشته شده است:

معاذ بن جبل، بلال حبشی، زید بن ثابت، عبدالله بن عمر، سلمان فارسی.

پشت سر از غرب به شرق نوشته شده است:

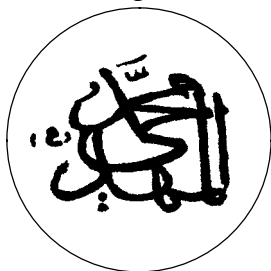
صهیب رومی، حذیفه بن الیمان، سعد بن معاذ، سعد بن عباد، ابی بن کعب، خالد بن ولید.

یادآور می‌شوم که نامهای مبارک دوازده امام علیهم‌السلام در کتیبه اول و دوم نوشته شده است. و نام امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه) در صحن دوم رو به قبله به کیفیت مخصوصی نوشته شده است. [شکل - ۱] (در صفحه بعد). این نوشته‌ها از زمان حکومت عثمانی است. چون در گذشته، مسلمانان اهل سنت دوازده امام را مانند خلفا و ائمه مذاهب چهارگانه، محترم و دوست می‌داشته‌اند و به همین لحاظ نام آنان را در مسجدالنبی آورده‌اند.^۱

یادآور می‌شوم: وهابی‌ها در سال ۱۳۸۵، در شکل مزبور دست بردند و آن را از حالت اولیه که به طور رمزگونه نوشته شده بود، خارج ساختند.

۱. سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۸۱؛ فصلنامه «میقات حج» ش ۱۹، ص ۱۷۹؛ سفرنامه فراهانی، ص ۲۲۶؛ سفرنامه نایب‌الصدر، ص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ سفرنامه نجم‌الملک، ص ۱۷۹، سفرنامه میرزا داود وزیر و وظائف، ص ۱۶۵. نقل از آثار اسلامی مکه و مدینه: رسول جعفریان، ص ۱۸۸.

[شکل - ۱]



حدیث بالای درب ورودی روضه مبارکه

در روضه مبارکه، بین محراب و منبر درب مانندی وجود دارد که از باب البقیع و باب السلام وارد روضه می‌شوند.
بالای آن با خط زیبا و درشت نوشته است:

قال رسول الله ﷺ: انّ الايمانَ لَيَأْرِزُ اِلى المدينَةِ، كما تَأْرِزُ
الحَيَّةُ اِلى جُحْرِهَا.

ایمان به مدینه برگشته و جمع می‌گردد، مانند مار که به آشیانه‌اش
برگشته و جمع می‌گردد.

قفل درب حجره حضرت زهرا (علیها السلام)

بر درب حجره حضرت زهرا (علیها السلام) قفل کوچکی زده شده و روی آن
این شعر به خط ریز حک شده است.

هذا حبيب الذي يرجى شفاعته لكل هول من الأهوال مفتاح

«این دوستی است که امید به شفاعت او است - برای هر ترسی از ترسها کلید است».

ظاهراً این شعر خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

تذکر - اهمیت نماز در مسجد النَّبِيِّ

در اینجا مناسب است تذکر داده شود که زوَّار محترم توجه داشته باشند که بعد از مسجد الحرام افضل مساجد، «مسجد النَّبِيِّ» است و نماز در آن برابر ده هزار نماز در مساجد دیگر است. بلکه از روایات استفاده می‌شود که رفتن به مسجد النَّبِيِّ به قصد نماز و حضور در آن مکان مقدّس فی حدّ نفسه و با قطع نظر از زیارت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام مستحب و دارای ثواب مخصوص است.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که فرمود:

در مسجد النَّبِيِّ زیاد نماز بخوانید و تا توان دارید مشغول نماز باشید که برای شما خیر است و بدانید که آدمی گاه است که در کار دنیا زیرک است و مردم او را مدح می‌کنند که فلان شخص بسیار زیرک است پس چون باشد کسی که در امر آخرت زیرک باشد!

همچنین یکی از شیعیان، معروف به حضرمی می‌گوید: امام

صادق عَلَيْهِ السَّلَام به من فرمود:

در مسجد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیاد نماز بخوان و آن مقدار که می‌توانی به

۱. فأكثروا الصلاة في هذا المسجد ما استطعتم فإنه خير لكم، واعلموا أنّ الرجل قد يكون كتيباً في امر الدنيا فيقال: ما أكيس فلاناً، فكيف من كتيب في امر آخرته. (وسائل الشيعة، ج ۱۰، ابواب المزار، ص ۲۷۴، باب ۱۱، ح ۲).

نماز بیرداز... همیشه میسر نیست که به این مکان شریف بیایی^۱.
بنابراین بر شیعیان است که قدر حضور خود را در مسجد النبی بدانند و آداب بودن در آن مکان مقدّس را به نحو احسن رعایت کنند، ان شاء الله.

قصه سرقت جسد مطهر پیامبر اسلام ﷺ

همان طور که پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ در زمان حیاتش مورد شکنجه و آزار نابخردان قرار گرفت پس از رحلت نیز دشمنانش وی را راحت نگذارند و قصد سرقت جسد مقدّسش را نمودند که شرح آن در صفحه ۲۰۷ جلد اول کتاب «دارالسلام» تألیف حاج میرزا حسین نوری طبرسی و صفحه ۵۸۲ جلد اول کتاب «الفتوحات الاسلامیه بعد مزی الفتوحات النبویه» تألیف احمد بن زینی رحلان چاپ مصر درج شده و خلاصه آن چنین است:

سلطان نور الدین ابوالقاسم محمود بن عماد الدین زنگی والی مصر و شام (متولد ۵۱۱ و متوفای ۵۶۹ هجری قمری) که متصف به صفات حمیده و از زهاد و اهل تقوی به شمار می‌رفت در یک شب سه بار متوالی رسول اکرم ﷺ را در خواب دید که به سمت وی آمده و فرمود: ای محمود مرا از این دو نفر نجات بده و آن را در خواب نشان داد و

۱. عن ابی بکر الحضرمی قال: أمرنی ابو عبدالله عليه السلام أن اکثر الصلاة فی مسجد رسول الله ﷺ ما استطعت و قال: انک لا تقدر علیه کلمات. (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب المزار، ص ۲۶۴، باب ۴، ح ۶).

معرفی فرمود.

سلطان محمود در مرتبه اول که از خواب بیدار شد به فکر فرو رفت و هر چه اندیشه کرد نتیجه‌ای به دست نیاورد مجدداً همان خواب را دید و پس از بیدار شدن، تصور کرد که در آن سرزمین دو نفر در مقام اسائه ادب به پیشگاه مقدس رسول خدا ﷺ برآمده‌اند.

در مرتبه سوم همان خواب تکرار گردید و سلطان محمود وحشت زده از خواب بیدار شد و قبل از صبح، وزیرش (جمال‌الدین جواد محمد موصلی) را احضار کرد و جریان سه مرتبه متوالی خواب آن شب خود را شرح داد.

وزیر هوشمندش در جواب گفت این خواب، امر شگفت‌آور و از رؤیاهای صادق و مربوط به حادثه‌ای است که در مدینه رخ داده و در پیرامون مدفن پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ ماجرای در شرف وقوع می‌باشد.

سلطان محمود بی‌درنگ با عده‌ای از خواص خود و هزار سوار مسلح با آذوقه لازم و پول فراوان در معیت وزیر با تدبیرش با عجله و شتاب از مصر رهسپار مدینه گردید و پس از ورود بدان جا تمام اهالی را به عنوان آمارگیری و بخشش مبالغی پول نقد و خیرات احضار کرد و بعد از رسیدگی‌های لازمه نتیجه گرفت که دو نفر مسیحی از اهل آندلس (از شهرهای جنوبی اسپانیا) با اموال بسیار به مدینه آمده و خانه کوچکی مجاور حرم رسول خدا ﷺ اجاره کرده‌اند و پس از بازپرسی از آنان و بازرسی خانه مورد اجاره معلوم شد که دو نفر نامبرده با شرکت در

نماز جماعت و گرفتن روزه و انفاق به مردم، تظاهر به اسلام نموده‌اند و از طرف سلطان و کشیش نصارای آندلس مأمور ربودن جسد مطهر حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بوده و از داخل یکی از اطاقها نقب زده‌اند تا جسد مقدس آن بزرگوار را سرقت کنند، و بلافاصله سر آنان را برید و بدنشان را سوزاند و برای این که دیگر کسی به فکر سرقت بدن آن حضرت بر نیاید، اطراف حجره مطهر را خاک برداری کرد و مس و سرب گداخته ریخت و اطراف مرقد شریف را مستحکم نمود. (تلخیص از احکام حج بیگلری).

زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اکنون که تا حدودی از جزئیات مسجد النبی با خبر شدیم آماده تشریف می‌شویم و قبل از آن به چند نکته توجه کنیم:

اول - فضیلت زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بدون شک، حج خانه خدا بدون زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه منوره، و متبرک شدن با حضور در آن اعتبار مقدسه عملی ناتمام است، زیرا زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بویژه برای شخص حاجی استحباب دارد و مکمل اعمال او است.

روایت است که در یکی از اعیاد امام صادق علیه السلام مشرف شد به زیارت مرقد منور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بر آن حضرت سلام کرد و فرمود: «ما بر همه اهل شهرها فضیلت داریم، خواه مکه و خواه غیر آن از سایر

شهرها به سبب زیارت و سلام ما بر رسول خدا ﷺ».^۱

و از حضرت رسول ﷺ روایت است که فرمودند: «هر کس به زیارت من آید روز قیامت شفیع او خواهم بود».^۲

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ من زیارت کند خدا را زیارت کرده است».^۳

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ من زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود».^۴

و به امام حسین علیه السلام فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگ یا پدر تو را یا برادر تو را یا تو را زیارت کند بر من است که در روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش خلاصش کنم».^۵

و فرمود: «هر کسی که به حج بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، من نیز در قیامت به او بی مهر خواهم بود، و هر کس به زیارت من آید، شفاعت او بر من واجب است، و هر کس شفاعت او بر من واجب باشد، بهشت بر او واجب خواهد بود».^۶

و نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «با زیارت رسول خدا ﷺ حج خود را به پایان برید، زیرا ترک زیارت آن حضرت جفا است، و شما موظفید که آن را ترک نکنید».^۷

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۳، ح ۱. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۱، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۲ تا ۲۶۰. ۴. همان.

۵. همان. ۶. همان.

۷. همان.

و فرمود: «زیارت بیت الله الحرام را به زیارت رسول خدا و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم کرده تمام کنید، شما به زیارت آن حضرت امر شده‌اید و ترک آن جفا است»^۱.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده: «هر یک از شما حجّ به جا آورد پایان حجّ خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمّم حجّ است»^۲.

و غیر این‌ها از روایات معتبره که اگر فرضاً روایات هم نبود، بدیهی بود که زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت و یاران با وفای آن حضرت، از اعظم عبادات و افضل قربات است و آثار و فوایدی که بر زیارت آن بزرگواران مترتب است اقوی دلیل بر رجحان زیارت آنان می‌باشد و مضامین زیارات مأثوره نیز گویای این مطلب است.

حتی اهل سنت (غیر از وهابی‌ها) نیز بر این مطلب اعتراف دارند (به عبارتی که در صفحهٔ همین کتاب از «الفقه علی المذاهب الاربعه» نقل شد مراجعه شود).

دوم - دوستی اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

طبق آیهٔ شریفه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۳ دوستی و مودّت خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به عنوان اجر رسالت آن حضرت و وظیفهٔ واجب امت اسلام است. و طبق روایات معتبره از طریق شیعه و سنی، مراد از «قربی» در این آیه مبارکه، اهل

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۰.

۲. همان.

۳. سورهٔ شوری: ۲۳

بیت رسول الله ﷺ می باشند.

از آیه شریفه: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾^۱ معلوم می شود که دوستی و مودت و عرض اخلاص و ارادت، به آستان قدس خاندان عصمت و طهارت، به نفع امت و به منظور سعادت ارادتمندان و محبین آن بزرگواران است.

امید با حضور در کنار قبورشان این دوستی و محبت را اظهار و بیش از پیش تقویت کنیم. ان شاء الله

سوم - ولایت، شرط صحت اعمال است

فقه‌های عظیم الشان، سلام الله علیهم فرموده‌اند، صحت همه عبادات و اعمال، مشروط به اعتقاد و اقرار به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی و یازده فرزند معصوم آن حضرت علیهم السلام است^۲ و عبادات بدون ولایت باطل و بی ارزش است. همان گونه که نماز بدون طهارت و پشت به قبله باطل و بی ارزش است.

۱. سورة سبأ: ۴۷

۲. العروة الوثقی، کتاب الحج، فصل فی النیابة: قال: یشرط فی النایب امور... الثالث: الأیمان، لعدم صحة عمل غیر المؤمن وان كان معتقداً بوجوده و حصل منه نية القرية. نیز اخبار دال بر این مطلب در حدّ تواتر است: به «وسائل الشیعه» جلد اول، ابواب مقدمه العبادات صفحه ۹۰، باب بطلان العبادة بدون ولایة الأئمة علیهم السلام واعتقاد امامتهم؛ و به کتاب «جامع احادیث الشیعه» مرحوم آیت الله بروجردی رحمته الله جلد اول باب ۱۹ المقدمات، مراجعه شود.

چهارم از اهمّ امور - توجه است

از اهمّ امور این است که بدانیم، زیارت، حضور و دیدار با روح پاک و مَثَلِ اعلای کمال و آیینۀ تمام عیار حقّ و حقیقت است.

بدانیم که زائر خود را در برابر معصوم والا مقام، پیشوای ذوی العزّ والاحترام، آن هم در مدینه الرسول، مرکز نزول وحی و جای رفت و آمد ملائکة الرحمن، خصوصاً جبرئیل امین عَلَيْهِ السَّلَام می بیند. خود را در شریفترین و مقدسترین جاهای زمین می بیند.

محدث قمی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در مفاتیح الجنان، بعد از زیارت وداع رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

«بدان که شیخ ما در تحیّه فرموده است: مقدار خوابیدن جسد مبارک پیامبر ما و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین از زمین، اشرف است از کعبه معظمه به اتفاق جمیع فقها، چنان چه شهید رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در قواعد تصریح به آن نموده است».

نیز علامه بحر العلوم فرموده است:

وَمِنْ حَدِيثِ كَرِيْلَا وَالْكَعْبَةِ لِكَرِيْلَا بَانَ عُلُوُّ الرُّتْبَةِ
وَعِيْرَهَا مِنْ سَائِرِ الْمَشَاهِدِ اَمْثَالُهَا بِالنَّقْلِ ذِي الشَّوَاهِدِ
بنابراین فکر کنیم که برای چه آمده و کجا آمده و باید چگونه باشیم،
باید به قصور و تقصیر و بی لیاقتی خود اعتراف و با رعایت ادب و آداب
حضور و تشرف، با قلبی پاک، دروذهای خالصانه خود را نثار آن
بزرگواران کنیم.

آداب تشرّف به حرم

آداب تشرّف و زیارات زیاد است و در این جا به چند چیز اکتفا می‌شود:

۱ - وقتی می‌خواهند به زیارت بروند غسل زیارت کنند و با وضو باشند.

۲ - لباس پاک و پاکیزه و نو بپوشند.

۳ - وقتی به طرف حرم مبارک می‌روند قدم‌ها را کوتاه بردارند و با وقار و خضوع و خشوع، در حالی که سر را به زیر انداخته‌اند، بروند.

۴ - قبل از وارد شدن به حرم شریف خود را خوش بو کنند.

۵ - در حال رفتن به حرم مطهر، دهان خود را به ذکر و حمد و تسبیح و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام، خوش بو کنند.

۶ - زن‌ها برای تشرّف به حرم مقدس، خود را نیاریند و از پوشیدن لباس‌های مهیج پرهیز کنند و در بین راه خود را از نامحرمان بپوشانند و با رفتار خویش موجب حواس پرتی اجانب و مردان نشوند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته‌الله در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» بعد از نقل قسمتی از آداب زیارت رفتن زنان، فرموده است:

از این کلمات، معلوم شد کثرت قبح و شناخت آن چه متعارف شده فعلاً که زن‌ها به اسم تشرّف به زیارات، خود را آرایش نموده، با لباس‌های نفیس، از خانه‌ها، بیرون می‌آیند و در حرم‌های مطهر مزاحمت با نامحرمان نموده [تا آن که فرموده است] و فی الحقیقه بایستی این زیارت از آن زن‌ها از منکرات شرع شمرده شود نه عبادات و

داخل در موبقات شود نه قُربات.

از حضرت صادق ع منقول است که حضرت امیر المؤمنین ع به اهل عراق فرمود:

«يا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّتُ أَنْ نِسَائِكُمْ يُوَفِّينَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ
أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟»

ای اهل عراق به من خبر رسیده که زن‌های شما می‌رسند به مردها در راه (یعنی بر می‌خورند به نامحرمان در کوچه و بازار) آیا حیا نمی‌کنید شماها؟ «و قال لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يُعَارُ».

از اصبح بن نباته روایت شده است که شنیدم حضرت امیر المؤمنین ع فرمود:

«يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ
نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتُ فِي
الْفِتَنِ مَائِلَاتُ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتُ إِلَى اللَّذَاتِ
مُسْتَحِلَّاتُ الْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتُ».

(پایان عبارت
مفاتیح الجنان)

۷- بر در حرم بایستند و اذن دخول بخوانند و سعی در حضور قلب خود کنند و در عظمت و جلالت قدر صاحب آن مرقد منور تفکر کنند، متوجه باشند که آن حضرت آنان را می‌بیند و کلام و سلامشان را می‌شنود و جواب می‌دهد، توجه داشته باشند که آن معصوم بزرگوار محبت و لطف نسبت به همه شیعیان و زائران خود دارد، و فکر کنند که

چه کارهایی بر خلاف رضا و دستور آن عزیز پروردگار مرتکب شده‌اند، چه آزارها و اذیت‌هایی که به دوستان و شیعیان آن امام‌الرحمه مرتکب شده‌اند. در صدد بر آیند که از خلاف کاری‌های خود طلب عفو و بخشش نمایند.

آری چنان چه انسان، در گذشته و اعمال و کردار و گفتار خویش تأمل کند قلبش به هراس و چشمش پر از اشک و قدمش از رفتن می‌ایستد، بلی هرگاه چنین حالتی و توجهی حاصل شد، بدانند که قابلیت حضور و شایستگی تشریف و عرض ارادت و سلام را پیدا کرده‌اند، بدانند که مورد توجه و لطف آن منبع جود و کرم قرار گرفته و پاسخ سلامشان را می‌دهد و می‌فرماید: و عليك السلام، مرحباً بك، خوش آمدی، که؛

ما جام جهان نمای ذاتیم ما مظهر جمله صفاتیم
گو تشنه بیا که ما فراتیم گو مرده بیا که روح بخشیم
۱۱ - در وقت زیارت خواندن، چنان چه عذری ندارند، ایستاده، زیارت بخوانند.

۱۲ - بعد از زیارت، نماز زیارت، قربةً الی الله بخوانند و ثواب آن را هدیه آن حضرت نمایند.

۱۳ - چنان چه وقت نماز است، یا نماز جماعت برپا است، اول نماز واجب را بخوانند.

۱۴ - در حرم مطهر و مسجد شریف، از سخنان لغو و بیهوده، پرهیز

کنند.

۱۵ - از خواندن زیارت با صدای بلند، به طوری که موجب آزار و حواس پرتی دیگران می‌شود، خودداری کنند.

۱۶ - تا می‌توانند در حرم و مسجد قرآن بخوانند و به ذکر و حمد و صلوات مشغول بشوند و ثواب آنها را هدیه آن حضرت نمایند.

۱۷ - در حرم مبارک و مسجدالنبی ﷺ نمازهای نافله و نمازهای قضای خود را ولو احتیاطاً، بخوانند، چرا که نماز در مسجد النبى برابر ده هزار نماز است که در جای دیگر بخوانند.

۱۸ - نماز مستحبی بخوانند و ثوابش را هدیه خویشان و دوستان زنده خود کنند و اگر پدر و مادرشان از دنیا رفته‌اند به نیابت آنها نماز بخوانند.

کیفیت زیارت حضرت رسول ﷺ

مستحب است هنگامی که خواستند داخل مسجدالنبی و حرم مطهر شوند، از درب جبرئیل با حالت خضوع و خشوع وارد شوند و ابتدا، دو رکعت نماز تحیت مسجد بخوانند پس از آن ایستاده و بگویند:

اذن دخول:

اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ
 فَقُلْتَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ

لَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي
 غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَاءَكَ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرَوْنَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ
 كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي وَ أَنْتَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَ
 فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ وَ إِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْ لَا
 وَ أَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثَانِيًا وَ أَسْتَأْذِنُ
 خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ
 الْمَهْدِيِّ عليه السلام وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُوَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا أ
 أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ
 الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي
 الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا
 لِذَلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ.

پس از آن پای راست را مقدم داشته، با آرامش و وقار و خضوع و
 خشوع وارد حرم مطهر شوند و بگویند:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ

أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.
پس از آن صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند.

سپس به طرف قبر مطهر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بروند در حالی که رو به
قبله و قبر مطهر در طرف چپ و شانه راست به طرف منبر مبارک است
بایستند و بگویند:

زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ أَشْهَدُ
أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ وَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ
بِالمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ المُنْكَرِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ
اليَقِينُ فَصَلِّوْا لِلَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.
پس از آن بگویند:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ مُحَمَّدُ
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَ نَصَحْتَ

لِأُمَّتِكَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ
الْيَقِينَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ أَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ
الْحَقِّ وَ أَنْكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ غَلِظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ
فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَ الضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ
صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِكَ
الصَّالِحِينَ وَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ مَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ
الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ
وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ نَجِيِّكَ وَ حَبِيبِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ
صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَ
آتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيبُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ
وَ الْآخِرُونَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ ﴿ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ
تَوَّاباً رَحِيماً ﴾ وَ إِنِّي آتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي وَ
إِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي.

و نیز مستحب است مجدداً رو به قبر مطهر آورده، بگویند:

أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَ اخْتَارَكَ وَ هَدَاكَ وَ هَدَى بِكَ
 أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.
 ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

سپس رو به قبله حاجات خود را بطلبند و بگویند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ
 رَسُولِكَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي وَ الْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى وَ آتَى
 اسْتَقْبَلْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو وَ لَا
 أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا وَ أَصْبَحْتَ الْأُمُورُ بِيَدِكَ وَ لَا فَاقِرَ
 أَفْقَرُ مِنِّي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْكَ
 بِخَيْرٍ فَإِنَّهُ لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ
 اسْمِي أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي اللَّهُمَّ كَرِّمْنِي
 بِالتَّقْوَى وَ جَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ وَ اعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ وَ ارْزُقْنِي شُكْرَ
 العَافِيَةِ».

نماز زیارت

بعد از زیارت مستحب است دو رکعت نماز بخوانند و ثوابش را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدیه کنند و پس از نماز بگویند:

اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ وَخَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا يَكُونُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْلُغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ وَارْزُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَاجْرِنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.

دعای بعد از زیارت

نیز مستحب است پس از زیارت و نماز آن این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ﴿ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴾ وَ لَمْ أَحْضَرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ وَ قَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي وَ مُسْتَغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي وَ مُقِرًّا لَكَ بِهَا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ

بِهَا مِنِّي وَ مُتَوَجِّهًا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ فَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا
وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُتَقَرِّبِينَ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ
أُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ
رَبِّكَ وَ رَبِّي لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ يَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي وَ يَقْضِيَ لِي
حَوَائِجِي فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَ رَبِّي فَنِعْمَ الْمَسْئُولُ
الْمَوْلَى رَبِّي وَ نِعْمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ
بَيْتِكَ السَّلَامُ اللَّهُمَّ وَ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ
الرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ كَمَا أُوجِبْتَ لِمَنْ أَتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ حَيٌّ فَأَقْرَّ لَهُ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَعْفَرَ لَهُ
رَسُولُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَمَلْتُكَ وَ رَجَوْتُكَ وَ قُمْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ
رَغِبْتُ إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ وَ قَدْ أَمَلْتُ جَزِيلَ ثَوَابِكَ وَ إِنِّي لَمَقْرُرٌ
غَيْرُ مُنْكَرٍ وَ تَائِبٌ إِلَيْكَ مِمَّا افْتَرَفْتُ وَ عَائِدٌ بِكَ فِي هَذَا
الْمَقَامِ مِمَّا قَدَّمْتُ مِنَ الْأَعْمَالِ الَّتِي تَقَدَّمْتَ إِلَيَّ فِيهَا وَ نَهَيْتَنِي
عَنْهَا وَ أَوْعَدْتَ عَلَيْهَا الْعِقَابَ وَ أَعُوذُ بِكَرَمِ وَجْهِكَ أَنْ تُقِيمَنِي

مَقَامَ الْخِزْيِ وَ الدُّلَّ يَوْمَ تُهْتَكُ فِيهِ الْأَسْتَارُ وَ تَبْدُو فِيهِ
الْأَسْرَارُ وَ الْفَضَائِحُ وَ تَرْعَدُ فِيهِ الْفَرَائِصُ يَوْمَ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ
يَوْمَ الْأَفِكَةِ يَوْمَ الْأَزْفَةِ يَوْمَ التَّغَابِنِ يَوْمَ الْفَضْلِ يَوْمَ الْجَزَاءِ
يَوْمًا كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ يَوْمَ النَّفْخَةِ يَوْمَ تَرْجُفُ
الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ يَوْمَ النَّشْرِ يَوْمَ الْعَرْضِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ
لِرَبِّ الْعَالَمِينَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ
بَنِيهِ يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ وَ أَكْتَأُ السَّمَاءُ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ
تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا يَوْمَ يُرَدُّونَ إِلَى اللَّهِ فَيَسْتَبْئَهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ لَا
يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ
إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ يَوْمَ يُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ
يَوْمَ يُرَدُّونَ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ
سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ وَ كَانَتْهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ مُهْطِعِينَ
إِلَى الدَّاعِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْوَاقِعَةِ يَوْمَ تَرْجُ الْأَرْضُ رَجًّا يَوْمَ
تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وَ لَا يُسْأَلُ حَمِيمٌ
حَمِيمًا يَوْمَ الشَّاهِدِ وَ الْمَشْهُودِ يَوْمَ تَكُونُ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا صَفًّا
اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بِمَوْقِفِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ لَا

تُخْزِنِي فِي ذَلِكَ الْمَوْقِفِ بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي وَ اجْعَلْ يَا رَبِّ
 فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مُنْطَلِقِي وَ فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ
 بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحْشَرِي وَ اجْعَلْ حَوْضَهُ مَوْرِدِي وَ فِي الْغُرِّ
 الْكِرَامِ مَصْدَرِي وَ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي حَتَّى أَفُوزَ بِحَسَنَاتِي وَ
 تُبَيِّضَ بِهِ وَجْهِي وَ تُسِّرَ بِهِ حِسَابِي وَ تُرْجِحَ بِهِ مِيزَانِي وَ
 أَمْضِي مَعَ الْفَائِزِينَ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ
 جَنَانِكَ إِلَهَ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تَفْضَحَنِي فِي
 ذَلِكَ الْيَوْمِ بَيْنَ يَدَيِ الْخَلَائِقِ بِجَرِيرَتِي أَوْ أَنْ أَلْقَى الْخِزْيَ وَ
 النَّدَامَةَ بِخَطِيئَتِي أَوْ أَنْ تُظْهَرَ فِيهِ سَيِّئَاتِي عَلَى حَسَنَاتِي أَوْ أَنْ
 تُنَوَّهَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ بِاسْمِي يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ السِّرُّ
 السِّرُّ اللَّهُمَّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فِي
 مَوَاقِفِ الْأَشْرَارِ مَوْقِفِي أَوْ فِي مَقَامِ الْأَشْقِيَاءِ مَقَامِي وَ إِذَا مَيَّرْتَ
 بَيْنَ خَلْقِكَ فَسُقْتَ كَلًّا بِأَعْمَالِهِمْ زُمْرًا إِلَى مَنَازِلِهِمْ فَسُقْنِي
 بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِكَ الْمُتَّقِينَ
 إِلَى جَنَاتِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

همچنین مستحب است در جایگاه و محراب رسول خدا ﷺ نماز

بخوانند و در صورت امکان دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (در صفحه ۲۹۵ و ۳۰۲ محراب و ستون ابولبابه را توضیح دادم) بخوانند و پس از نماز این دعا را بخوانند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُذَلِّنِي
بِالدِّينِ، وَلَا تُرُدَّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ، وَأَعْصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ،
وَأَصْلِحْ لِي كَيْ أَنْصَلِحَ، وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى
اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعَذِّبْنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ
رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُوَ
عَنِّي وَقَدْ أَقْرَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ
أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، فَوْقَنِي
لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيَسِيرَ، وَجَبِّئْنِي كُلَّ عَسِيرٍ، اللَّهُمَّ
أَعِنِّي بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى
عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

پس از آن از گناهان خود استغفار کنند و حاجات خود را بطلبند که

ان شاء الله حاجاتشان برآورده خواهد شد.

نیز مستحب است در صورت امکان این دعا را در مقام جبرئیل

بخوانند:

يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ غَيْرُ بَعِيدٍ أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ
لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ أَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ الْمَهَالِكِ وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ
آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُتَقَلِّبِ وَأَنْ
تَرُدَّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي بَعْدَ حَجِّ مَقْبُولٍ وَسَعْيٍ مَشْكُورٍ وَ
عَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ
نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

زیارت رسول خدا ﷺ هنگام وداع

زمانی که خواستند از مدینه منوره کوچ کنند، پس از انجام همه
کارهایی که اول گفته شد، از غسل و غیره، وارد حرم شوند و پس از
سلام و زیارت و نماز، به قصد وداع بگویند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَاسْتَرْعِيكَ وَ
أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّكَ عَلَيْهِ
اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي
قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي
حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّكَ

قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيُّمَةَ الطَّاهِرِينَ
الَّذِينَ أَدْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا فَأَحْشَرْنَا مَعَهُمْ،
وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لُؤَاءِهِمْ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس از آن دعا کنند و از خدا بخواهند که تا زنده هستند همه ساله و
به طور مکرر به زیارت آن حضرت موفقشان بدارد.

زیارت حضرت زهرا علیها السلام

همان گونه که قبلاً بیان شد، قبر آن مظلومه کبری علیها السلام همچون قدر
آن بزرگوار مخفی مانده و در محل آن اختلاف است.
برخی می گویند آن حضرت را در خانه خودش که متصل به حجره
رسول خدا صلی الله علیه و آله است به خاک سپرده اند و شیخ صدوق رحمته الله فرموده است:
قول صحیح در نزد من همین است (وهذا هو الصحیح عندی)^۱.
از حضرت امام رضا علیه السلام نیز نقل است که: «آن حضرت در اطاق
خودشان دفن شدند، و زمانی که بنی امیه مسجد پیامبر را توسعه دادند
قبر آن حضرت در مسجد واقع شد»^۲.

و برخی روایت کرده اند که آن حضرت بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر
دفن شدند، و این که پیامبر فرمودند: «بین قبر من و منبر من باغی از

باغ‌های بهشت است» بر این اساس است که قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر است.^۱

و جمعی از علما فرموده‌اند قبر شریف آن حضرت در بقیع است.
 وَلَايِي الْأُمُورِ تُدْفَنُ سِرًّا بَضْعَةُ الْمُصْطَفَى وَيُعْنَى ثَرَاهَا؟
 أَمْ لَايِي الْأُمُورِ تُجْهَلُ قَدْرًا بِنْتُ خَيْرِ الْوَرَى فَتُجْهَلُ قَبْرًا؟
 لذا مناسب است علاقه‌مندان به آن حضرت آن مظلومه را در هر
 سه محل زیارت کنند و این زیارت را بخوانند:

يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ
 فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ
 مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدِّقَاكَ إِلَّا الْحَقِّتِنَا
 بِتَصَدِّيقِنَا لَهْمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ
 اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ
 أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

بِنْتُ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ
خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ
الْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ
رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ السَّلَامُ
عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ
الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكِ
أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ السَّلَامُ
عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا
الْمُضْطَهَدَةُ الْمُتَهَوَّرَةُ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ
رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكِ وَ عَلَى رُوحِكِ وَ بَدَنِكِ
أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتِ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكِ وَ أَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَ مَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

لِأَنَّكَ بَضَعْتَهُ مِنْهُ وَ رُوحَهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَشْهَدُ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتَ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتَ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَآلِيَةٍ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَبْتَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُثِيباً.

پس از آن دو رکعت نماز بخوانند و ثوابش را به آن حضرت هدیه کنند.^۱

قبرستان بقیع

قبرستان مقدّس و تاریخی بقیع در مدینه منوره از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا کنون معروف و باقی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن گورستان تشریف فرما می شد و بر مدفونین در آن، سلام می کرد و برایشان طلب مغفرت می نمود.

صاحب عزای خانه من دختر من است زیرا که قتلگاه گل پریر من است هر شب مزار مخفی او در بر من است امشب به خاک تربت زهرا سر من است چون چهارساله دختر من یاور من است بر روی خاک تربت زهرا سر من است این قطره های اشک همه لشکر من است امروز مرگ آرزوی دیگر من است آبی که ریخته است ز چشم تر من است

۱. این خانه نیست قتلگه همسر من است با احترام پای در این آستان نهید کی گفته بعد فاطمه تنها شده علی دیشب سرم به دامن دیوار خانه بود زهرای من مخور غم تنهایی علی بستر نیاورید برایم به وقت خواب گویند بعد فاطمه بی کس شده علی دیروز بود آرزویم طول عمر تو بر شستشوی تربت پنهان یار من

«بقیع» در لغت به معنای زمین وسیعی است که دارای درخت فراوان یا ریشه آن باشد و چون سابقاً در این مکان، درختان خاردار معروف به «عَرَقْدُ» (به فتح اول و سوم و سکون دوم) بوده لذا آن را «بقیع العرقد» می‌گویند.

و اکنون اطرافش با دیوار محصور است و داخل آن هم ساختمان و سایبانی وجود ندارد و هنگام شب به کلی تاریک است و فقط صبح و عصر در آن را برای ورود مردمان باز می‌کنند و در سایر مواقع بسته است و بانوان را هم به داخل قبرستان راه نمی‌دهند.

قبرستان بقیع از مقدس‌ترین قبرستان‌های اسلامی است چه اجساد اهل بیت رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و متجاوز از ده هزار نفر بزرگان دین و صحابه آن حضرت و علمای اسلام را در آغوش خود جای داده که شمه‌ای از آنها به اختصار بیان می‌شود:

به طوری که قبلاً بیان شد به قولی مرقد منور فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در این قبرستان است.

مرقد منور ائمه بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام

مدفن چهار نفر از ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام در یک محوطه ۴×۸ متر در سمت غربی قبرستان بقیع متصل به هم است که به نام ائمه بقیع معروف می‌باشد و به ترتیب از جنوب به شمال عبارتند از:

۱ - امام دوم حضرت امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام: اولین فرزند امیر المؤمنین و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام که در پانزدهم ماه مبارک رمضان سال سوم

هجرت در مدینهٔ طیبه چشم به دنیا گشود و در هشتم یا بیست و هشتم ماه صفر سال ۵۰ هجرت در سن ۴۷ سالگی در مدینه به تحریک معاویه و به دست همسرش جُعدہ دختر اشعث بن قیس مسموم گردید و به درجهٔ شهادت رسید.

۲ - امام چهارم حضرت امام زین العابدین علیه السلام: فرزند امام سوم که در پنجم شعبان المعظم سال ۳۸ هجرت در مدینه متولد شده و در بیست و پنجم محرم سال ۹۵ هجرت در سن ۵۷ سالگی در اثر زهر ولید بن عبد الملك بن مروان خلیفهٔ اموی در مدینه جهان را بدرود گفت.

۳ - امام پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام: فرزند امام چهارم که مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است که در اول ماه رجب سال ۵۷ هجرت در مدینه به دنیا آمده و در هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ هجرت در سن ۵۷ سالگی به دستور هشام بن عبد الملك بن مروان خلیفهٔ اموی مسموم و در مدینه دنیای فانی را وداع نمود.

امام پنجم علیه السلام از طرف پدر و مادر علوی نسب و هاشمی حسب است.

۴ - امام ششم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام: فرزند امام پنجم که مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است که در هفتم ربیع الاول سال ۸۳ هجرت در مدینه متولد شده و در بیست و پنجم شوال سال ۱۴۸ هجرت در سن ۶۵ سالگی به تحریک ابوجعفر منصور دوانقی دومین خلیفهٔ عباسی مسموم گردید و در مدینه از دنیا رفت.

این بزرگوار پیشوای مذهب شیعهٔ جعفری است و ترویج مذهب

جعفری از زمان آن حضرت شروع گردیده است.

این چهار امام معصوم مانند سایر ائمه هدی علیهم السلام وارثین و نمایندگان واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مظاهر روح توحیدند که حقایق یکتاپرستی و معارف قرآن کریم را به مردم آموختند و بر تمام مسلمانان جهان حق تعلیم و تربیت دارند و علما و فقهای اسلام از رشحات فکری این بزرگواران بهره‌مند شده‌اند.

قبور مقدس این بزرگواران سابقاً گنبد و بارگاه و ضریح و صندوق داشته که وهابی‌ها آنها را خراب کردند و فقط چند سنگ حجاری نشده اطراف قبور آنان گذارده‌اند تا از یکدیگر مجزا باشند.

مشاهده این منظره رقت آور، آتش به دل هر بیننده و جمله مسلمانان می‌افکند و بیش از همه، دود از دل شیعیان برمی‌خیزد و به غربت جگر گوشه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشک می‌ریزند و صدای ضجه و ناله آنان بلند می‌شود و روی زمین داغ و زیر آفتاب سوزان با خواندن زیارت و عرض اخلاص، ادای احترام می‌کنند و مأموران سعودی در اطراف قبور منور آن بزرگواران مراقبند تا کسی نزدیک قبور نرود و گاهی هم به مسلمانان توهین می‌کنند و چون بانوان را به داخل قبرستان راه نمی‌دهند ناگزیر از پشت دیوار بقیع با سوز جگر گریه می‌کنند و ائمه بقیع را زیارت می‌کنند.^۱

۱. بقیع ای مدفن گل‌های پرپر

بقیع ای تربت زهرای اطهر

بقیع ای گلشن آل محمد

بقیع آیینه دار نور سرمد

قبر عباس عموی پیامبر ﷺ بالای سر مرقد منور ائمهٔ بقیع واقع است.

قبر حضرت فاطمهٔ بنت اسد مادر گرامی امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام نزدیک قبور مطهر چهار امام علیهم السلام در سمت جنوب آن قرار دارد. قبر ابراهیم فرزند ۱۶ ماهه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین قبر عثمان بن مظعون برادر رضاعی آن حضرت تقریباً در مرکز قبرستان بقیع است و بعضی قبر فاطمهٔ بنت اسد را نزد قبر آن دو می‌دانند. قبور همسران پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله غیر از حضرت خدیجه و

→ بقیع بر عاشقان بزم حضور است
بقیع قبر حسن در آفتاب است
بقیع فریاد زین العابدین است
بقیع دارد گلی همچون شقایق
بقیع عطر و گلاب یاس دارد
بقیع ماتم سرای اهل دین است
بقیع هر شب کنارش ناله دارد
بقیع زهرای ما را برده از هوش
بقیع دردی نهان چون کوه دارد
بقیع کی می‌رود این غصه از یاد
بقیع بر محسن و زهرا چها کرد
بقیع دارد درونش غربت و آه
بقیع بر تو علی خون گریه کرده
بقیع ای حاصل بود و نبودم
بقیع مهدی کنار تو نشسته
بقیع دارد همیشه آه و فریاد

بقیع محنت سرای پنج نور است
دل هر عاشقی بهرش کباب است
بقیع هم مجتبی هم ساجدین است
یکی باقر یکی شمس الحقایق
نواوی مادر عباس دارد
غمِ مظلومی ام البنین است
بقیع زهرای هجده ساله دارد
گرفته چهار فرزندش در آغوش
بقیع یک سینه از انده دارد
که زهرا باکتک در کوچه افتاد
بقیع هم نینوا هم کربلا کرد
ندارد همدمی مولا بجز چاه
تمام هستی اش را هدیه کرده
شده در تو نهان یاس کیبوم
بسوز مادر پهلو شکسته
که آید مهدی و دلها کند شاد

میمونه تقریباً در مرکز این قبرستان واقع شده و قبل از وهابی‌ها یک ضریح داشتند و قبر خدیجه اولین زوجه آن حضرت در قبرستان بنی هاشم در مکه معظمه و قبر میمونه در سیرف در حدود پنج کیلومتری مسجد تنعیم است و در مورد محل دفن بعضی از زنان رسول خدا ﷺ نیز اختلاف است بعضی بر آنند که چهار نفر از زوجات حضرتش در بقیع مدفون می‌باشند.

قبور زینب و رقیه و ام کلثوم دختران رسول اکرم ﷺ در سمت غربی گورستان مزبور است که پیش از وهابی‌ها هر سه دارای یک بقعه بوده‌اند.

قبر صفیه دختر عبدالمطلب و عمه رسول خدا ﷺ که خواهر حضرت حمزه و مادر زبیر بن عوام است در شمال غربی قبرستان بقیع واقع است.

به طوری که در حال حاضر مشهور است قبر عاتکه عمه دیگر رسول خدا ﷺ و فاطمه ام البنین مادر حضرت ابوالفضل علی بن عباس نیز در کنار قبر صفیه قرار دارد.

قبور عقیل بن ابی طالب و برادر زاده اش عبد الله بن جعفر طیار بن ابی طالب - داماد حضرت علی بن ابی طالب و شوهر حضرت زینب علیها السلام - هر دو در سمت غربی قبرستان بقیع در یک محل واقع شده است.

قبر حلیمه سعیدیه دایه حضرت ختمی مرتبت ﷺ در آخرین قسمت شمالی قبرستان بقیع می‌باشد.

قبر محمد حنفیه فرزند حضرت علی بن ابی طالب در بقیع است و به قولی در

طائف مدفون می باشد.

قبر حسن بن حسن المجتبی علیه السلام در قبرستان بقیع است. مدفن مقداد بن اسود و جابر بن عبد الله انصاری که از صحابه خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند در بقیع است.

قبر شیخ القراء نافع بن عبد الرحمن مدنی مشهور به ابارویم که اهل ایران و یکی از قراء سبعة است و در حدود سنه ۷۰ قمری در اصفهان متولد شده و در سال ۱۶۹ قمری در مدینه وفات یافته در این قبرستان است.

در انتهای قسمت شرقی قبرستان مزبور، قبر عثمان بن عفان قرار دارد.

مدفن بسیاری از عرفا و علما نیز در قبرستان بقیع است. علاوه بر اشخاص نامبرده فوق قبور بسیاری از صحابه نبی اکرم صلی الله علیه و آله در قبرستان بقیع است و بعداً هم جمع کثیری از تابعین (طبقه ای که بعد از یاران رسول خدا روی کار آمدند) که در مدینه وفات یافته اند در آنجا مدفون می باشند.

به طوری که در کتاب «بیت الاحزان» مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله ذکر شده امیر المؤمنین علی علیه السلام بنایی در قبرستان بقیع به نام بیت الاحزان به پا نموده بود که فاطمه زهرا بعد از رحلت پدر بزرگوارش با حسنین علیهما السلام به آن محل تشریف می برد و در فراق پدر سوگواری می فرمود که فرقه و هابیه آن بنا را نیز خراب کردند.

قبر اسماعیل فرزند امام ششم علیه السلام در سمت غربی بیرون بقیع قرار

داشت که طبق نقل قول شاهدان در سال ۱۳۵۳ شمسی هنگام بازسازی اطراف بقیع جسد اسماعیل کشف و به داخل بقیع منتقل و در کنار قبور شهدای واقعه حزه دفن شد.

قبر علی بن جعفر فرزند امام ششم و برادر امام هفتم علیه السلام در شمال شرقی مدینه و در هشت کیلومتری شرق کوه احد واقع است که سابقاً دارای قبه و بارگاه بوده و فرقه و هابیه آن را خراب کرده‌اند و قبور بسیاری هم در اطراف آن است که ظاهراً قبور خانواده و اعقاب آن حضرت می‌باشند.

در مدینه منوره قبور و مشاهد مقدس بسیاری از معاریف از جمله قبر حضرت عبد الله پدر بزرگوار پیامبر محترم اسلام صلی الله علیه و آله وجود داشته که در نزدیکی مسجد النبی در سمت غربی آن واقع است و در حال حاضر آثار آن از میان رفته است. البته قسمتی از آن چه نقل شد بنا بر مشهور است. والله العالم

زیارات قبرستان بقیع

۱ - زیارت ائمه بقیع علیهم السلام.

۲ - زیارت جگر گوشه پیامبر فاطمه زهرا علیها السلام به کیفیتی که قبلاً ذکر شد.

۳ - زیارت فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیه السلام.

۴ - زیارت حضرت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۵ - زیارت عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

۶- زیارت زینب و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۷- زیارت صفیه و عاتکه عمه‌های رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امّ البنین مادر

قمر بنی هاشم عَلَيْهِمُ السَّلَام.

۸- زیارت اهل قبور برای همهٔ مؤمنین و مؤمنات مدفون در آن

قبرستان.

زیارت ائمهٔ بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام

۱- حضرت امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام.

۲- امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام.

۳- امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام.

۴- امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام.

چون خواستی زیارت کنی این بزرگواران را آنچه در آداب زیارت ذکر

شد بجا آور، و نزدیک برو و بایست و به قصد اذن دخول بگو:

يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدُكُمْ^۱ وَ ابْنُ أُمَّتِكُمُ الدَّلِيلُ

۱. در بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۱، از مؤلف مزار کبیر نقل کرده که فرموده است:

مستحب است کسی که می‌خواهد ائمهٔ بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام را زیارت کند، غسل نماید و با آرامش و وقار به جانب بقیع مشرف بشود، هنگامی که به آن مکان مقدس رسید بایستد و بگوید: «یا موالی یا ابناء رسول الله عبدکم و این امتکم الذلیل بین ایدیکم...».

و در پایان زیارت فرموده است:

پس از آن برای هر امامی دو رکعت نماز بخوان و هر چه دوست داری دعا کن که آنجا، جای اجابت است.

بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ الْمُضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَ الْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ
جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ

→ مؤلف: ظاهراً اذن دخول مزبور از همین کتاب گرفته شده است.

معنای «عبدکم» در اذن دخول

«عبد» در این عبارت به معنای خادم و فرمانبر و مطیع است، زائر در مقام تواضع و اظهار اطاعت از دستور ائمه علیهم السلام، خود را (عبد) یعنی خادم و غلام آن بزرگواران قرار می‌دهد. همان گونه که برخی افراد، در مقام تواضع و تکریم شخص بزرگی، می‌گویند، من عبد شما، غلام شما هستم، و «عبد» به معنای «غلام» در آیات کریمه آمده است.

۱- ﴿وَ انكحوا الأیامی منكم و الصالحین من عبادكم و اماتكم﴾ سورة نور، آیه ۳۲.

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین عبدها (غلامان) و کنیزان صالحتان را.

۲- ﴿ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا یقدر علی شیء﴾ سورة نحل، آیه ۷۵.

خداوند مثلی زده است: بنده مملوکی که قدرت بر چیزی ندارد.

۳- ﴿الحر بالحر و العبد بالعبد﴾ سورة بقره، آیه ۱۷۸.

[انسان] آزاد در مقابل آزاد و بنده در مقابل بنده.

۴- ﴿و لعبد مؤمن خیر من مشرك﴾ سورة بقره، آیه ۲۲۱.

و هر آینه بنده مؤمن بهتر است از مشرک.

در روایات و استعمالهای صدر اسلام نیز آمده است، مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

یا بنی عبد مناف! لاتمنعوا احداً طاف بهذا البیت و صلی ایة ساعة شاء من لیل او نهار.^۱

ای فرزندان عبد مناف! کسی را که طواف کعبه انجام داد هر ساعت از شب یا روز باشد او را از خواندن نماز منع نکنید.

و فرمود: «یا عبد بن زمعة» (ای عبد بن زمعة)^۲

و عمر بن خطاب گفت: (ما برای آمدن باران متوسل می‌شویم به عباس بن عبدالمطلب)^۳ و (عبدالمطلب) معروف است.

۱- صلاة المؤمن القحطانی (شاگرد «بن باز»)، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲- صحیح بخاری، کتاب الفرائض، ح ۶۷۶۵.

۳- همان، کتاب الاستسقاء، ح ۱۰۱۰، و کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله، ح ۳۷۱۰.

مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ أَدْخُلُ يَا مَوَالِيَّ أَدْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ
اللَّهِ أَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا
الْمَشْهَدِ.

و بعد از خشوع و خضوع و رقت داخل شو و پای راست را مقدم دار
و بگو:

اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ
أَصِيلًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْمَاجِدِ الْأَحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ
الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ الَّذِي مَنَّ بِطَوَّلِهِ وَ سَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَاتِي
بِإِحْسَانِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ.

پس نزدیک قبور مقدس ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر
ایشان کن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّفْوَى
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحَجَّجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا
الْقَوَّامُ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ
قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ كَذَّبْتُمْ وَ أَسِيءَ
إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ وَ أَنَّ

طَاعَتِكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَ أَنْ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَ أَنْكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ
تُجَابُوا وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَ أَنْكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَ أَرْكَانُ
الأَرْضِ لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَ
يُنْقَلِكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ وَ
لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتِنُ الأَهْوَاءِ طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْبِتُكُمْ مَنْ بِكُمْ
عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ
فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا إِذِ
اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا وَ طَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وَلايَتِكُمْ وَ كُنَّا
عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ
أَسْرَفٍ وَ أَخْطَأً وَ اسْتِكَانٍ وَ أَقْرَبَ بِمَا جَنَى وَ رَجَا بِمَقَامِهِ
الْخَلَاصَ وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى فَكُونُوا
لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ
اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا.

و در این جا سر بالا کن و بگو:

يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُوُ وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُوُ وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ
لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي وَ عَرَّفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ

عِبَادُكَ وَ جَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا إِلَى سِوَاهُ
فَكَانَتْ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ
فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُوراً مَكْتُوباً فَلَا
تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَ لَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

نماز زیارت

شیخ صدوق رضی اللہ عنہ^۱ و شیخ طوسی رضی اللہ عنہ^۲ فرموده‌اند:

زائر ائمه بقیع علیهم السلام، هشت رکعت نماز زیارت بخواند (هر دو رکعت با
یک سلام).

یعنی برای هر امام دو رکعت نماز قربۀ الی الله بخواند و ثواب آن را
به آن امامی که نماز را برای زیارت او خوانده است، هدیه کند.
ضمناً بعد از هر یک از نمازها دعایی نقل شده که در آن دعا
می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَ هَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ...»^۳.

۱. من لا يحضره الفقيه، كتاب الحج، زيارة ائمة البقيع.

۲. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۹۱، كتاب المزار، زيارة الأئمة بالبقيع.

۳. دعا در مفاتيح الجنان، در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام و در بعضی مناسک آمده و آن
چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَ رَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ لَكَ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَ الرُّكُوعَ وَ
السُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ وَ هَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى

«بار الها! این دو رکعت نماز هدیه‌ای است از من به مولایم».

و نام آن امام را که نماز را به قصد او خوانده است بیاورد.

یادآور می‌شوم که نماز زیارت ائمه علیهم‌السلام را می‌توان در حال راه رفتن

خواند و برای رکوع و سجده اشاره کرد، استقبال نیز در این حال شرط نیست.^۱

و می‌توان در حال خارج شدن از بقیع خواند و یا رجاء در مسجد

النبی بخوانیم و ثواب آن را به امام علیه‌السلام هدیه کنیم.

البته ظاهر این است که نماز زیارت را بعد از زیارت و بدون فاصله

عرفی بخوانند ولی در فرض مزبور که عادتاً امکان ایستادن نزد قبور و

نماز پشت دیوار بقیع، نیست، تأخیر تا آمدن به مسجد و در آنجا رجاء

خواندن ظاهراً مانعی ندارد.

زیارت فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیه‌السلام

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، و فرزندی چون علی بن ابی‌طالب به دنیا آورد. قبر ایشان

نزدیک قبور ائمه بقیع است، اما بعضی گفته‌اند قبر آن مخدّره نزدیک

قبر حلیمه سعدیه می‌باشد.

→ سیدی و مولای (و نام مطهر آن امام که نماز را بقصد نماز زیارت او خوانده است بیاورد)

فَتَقَبَّلَهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولٍ، وَ أَجْرُنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي رَسُولِكَ

يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.»

۱. شرایط نماز ولو مستحبی، در حال استقرار، باید رعایت شود و فقط در حال حرکت، شرایط

استقبال و رکوع و سجده، ساقط است.

نزد قبر آن بانوی مجلله می ایستی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى
 مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ السَّلَامُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَخْرَيْنَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً
 لِلْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ
 السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ الْهَاشِمِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
 الصُّدِّيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ
 خَاتِمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلِيِّ اللَّهِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ
 عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ الطَّاهِرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى وَ لَدَيْكَ وَ
 رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنْتِ الْكِفَالََةَ وَ أَدَّيْتِ
 الْأَمَانَةَ وَ اجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ بِالْغَتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ
 عَارِفَةً بِحَقِّهِ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ مُعْتَرِفَةً بِسُبُوتِهِ مُسْتَبْصِرَةً بِسِعْمَتِهِ

كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ مُشْفِقَةً عَلَى نَفْسِهِ وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ مُخْتَارَةً
 رِضَاهُ [مُؤَثِّرَةً هَوَاهُ] وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِيْمَانِ وَ
 التَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً طَاهِرَةً زَكِيَّةً تَقِيَّةً نَقِيَّةً
 فَرَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَ أَرْضَاكَ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَ مَاوَكَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا وَ ثَبِّتْنِي
 عَلَى مَحَبَّتِهَا وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَ شَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا
 وَ ارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِي مَعَهَا وَ مَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ
 اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَ ارْزُقْنِي الْعَوْدَ
 إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَ
 ادْخُلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا
 عِنْدَكَ وَ مَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
 وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا
 بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

زیارت عباس بن عبدالمطلب

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم ﷺ مقامی والا دارد، و در

راه اسلام و پیامبر فداکاری‌های بسیار کرد. در زیارت او چنین می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا عَمَّ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ الْحَسَنُ
الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ
بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ
الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوِيكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلَّكُمْ وَمَأْوِيكُمْ،
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت دختران حضرت رسول ﷺ

رسول خدا ﷺ غیر از فاطمه زهرا علیها السلام دختران دیگری هم به نام‌های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می‌باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می‌ایستی و به قصد رجا و امید ثواب، چنین می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
صَفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ

اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى
 بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى،
 السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اصْطَفَيْهِ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى
 جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ
 نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ
 النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبَتُولِ،
 السَّلَامُ عَلَى الذُّرِّيَّةِ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ، وَالْعِتْرَةِ الزَّكِيَّةِ الزَّاهِرَةِ،
 بَنَاتِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ
 أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَى الذُّرِّيَّةِ الطَّاهِرَةِ الزَّكِيَّةِ، وَالْعِتْرَةِ
 الْمُصْطَفَوِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كَلْثُومَ وَرُقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَى
 الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ
 الْأَبَاءِ الْأَعْظَمِ، وَسُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ الْأَفَاخِمِ، عَبْدِ الْمُطَلِّبِ
 وَعَبْدِ مَنْافٍ وَهَاشِمٍ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت همسران رسول خدا ﷺ

قرآن همسران آن حضرت را «مادر مؤمنین» لقب نهاده و
 حُرمتشان را لازم شمرده است.

برای زیارت آن زنان گرانقدر محترمه، چنین می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُنَّ يَا زَوَّجَاتِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُنَّ يَا
 زَوَّجَاتِ نَبِيِّ اللَّهِ، أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، اَللّهُمَّ
 ارْضِ عَنْهُنَّ، وَاَرْفَعْ دَرَجَاتِهِنَّ، وَاكْرِمْ مَقَامَهُنَّ، وَاَجْزِلْ ثَوَابَهُنَّ،
 آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

زیارت عقیل و عبدالله بن جعفر طیار رضی اللہ عنہما

در زیارت این دو بزرگوار چنین می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِيطَالِبٍ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا بْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ عَمِّ
 الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيَّ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمْ مِنْ
 أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ
 الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلِكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلَّكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ،
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ابراهیم، پسر رسول الله در کودکی از دنیا رفت و پیامبر خدا را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «دل برای او می‌سوزد، ولی سخنی نمی‌گویم که موجب ناخشنودی خدا گردد».^۱

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر بود، نزدیک قبر او می‌ایستی و چنین می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى
 حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ
 السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ
 وَ خَيْرَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ
 أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَ السُّعَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ
 السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا
 الرُّوحُ الزَّكَايَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السَّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَةُ
 الزَّكَايَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ

النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ
السَّرَاجِ الْمُنِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ
صَاحِبِ الرَّايَةِ وَالْعَلَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ
دَارَ اِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتَبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَالَهُ وَ
حَرَامَهُ فَتَقْلَكَ إِلَيْهِ طَيْبًا زَكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ
مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَبَوَآكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى وَرَفَعَكَ إِلَى
الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ
وَ تَبْلُغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَ أَزْكَاهَا وَ
أَنْمَى بَرَكَاتِكَ وَ أَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ
خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ
وَ عَلَى مَنْ خَلَفَ مِنْ عَشْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَ إِبْرَاهِيمَ نَجْلِ

نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُوراً وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَ
 حَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً وَ عَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً وَ حَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَةً
 وَ أَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَةً وَ أُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً وَ شُؤُنِي بِهِمْ
 مَحْمُودَةً اللَّهُمَّ وَ أَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ وَ نَفِّسْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَ ضِيقٍ
 اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ وَ اْمُنْحِنِي ثَوَابَكَ وَ أَسْكِنْنِي جَنَّاتَكَ وَ
 ارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَ أَمَانَكَ وَ أَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي
 وَالِدَيَّ وَ وُلْدِي وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ
 الْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَ لِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

زیارت شهدای واقعه حرّه و شهدای أحد در بقیع

قبور بسیاری از پاکان و مجاهدان در بقیع است. از آن جمله
 مجروحان جنگ أحد که پس از انتقال به مدینه، به شهادت رسیدند و در
 بقیع دفن شدند.

و نیز شهدای واقعه حرّه در بقیع مدفونند. پس از حادثه کربلا و
 شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، مردم مدینه بر ضدّ امویان قیام کرده،
 و والی اموی را بر کنار کردند. یزید هزاران نفر از سربازان خود را به
 مدینه فرستاد، و به مدت سه روز، مال و جان و نوامیس مسلمانان را بر
 آنان مباح نمود. در این جنایت و قتل عام، هزاران مسلمان به شهادت
 رسیدند که در میان آنان، هشتاد نفر از صحابه و هفتصد نفر از فرزندان

مهاجرین و انصار بودند. این حادثه به «واقعه حَرّه» معروف است.
در زیارت قبور شهداء واقعه حَرّه و شهدای اُحُد می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شُهَدَاءُ يَا سُعْدَاءُ يَا نَجَبَاءُ يَا نُبَبَاءُ يَا أَهْلَ
الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ
جِهَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا شُهَدَاءَ كَافَّةً عَامَّةً وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام بود، عده‌ای از شیعیان پس از
امام صادق علیه السلام به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف
شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم علیه السلام عقیده داشت
و مورد احترام آن حضرت بود و در زمان حیات پدر بزرگوارش از دنیا
رفت.

در زیارت اسماعیل می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى
الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى
خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى
فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاحِشَةِ، بِحُورِ

الْعُلُومِ الزَّاهِرَةِ، شُفَعَاءِى فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَاءِى عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ
إِلَى الْعِظَامِ النَّخْرَةِ، أَيْمَةَ الْخَلْقِ وَوَلَاةَ الْحَقِّ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَوْلَانَا جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ
الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَمُصْطَفِيهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبِيهِ، أَنَّ الْأِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى
يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ،
وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ.

زیارت حلیمه سعیدیّه

حلیمه سعیدیّه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا ﷺ بود که آن حضرت
را در کودکی از عبدالمطلب (جدّ پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود
در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان
که افتخار دایگی پیامبر را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.
در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین میگوئی:

أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيٍّ
اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ
الْمُصْطَفَى، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ
يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَرَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكِ، وَجَعَلَ

الْجَنَّةَ مَنَزَلِكِ وَ مَا وَاكِ، وَ رَحْمَةً اللّٰهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

زیارت عمّه‌های رسول اکرم ﷺ

صفتیّه دختر عبدالمطلب و عمه رسول خدا ﷺ زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال بیستم هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت. عاتکه خواهر صفتیّه است که محتمل است همراه مسلمانان به مدینه هجرت کرده باشد.

در زیارت دو عمه حضرت رسول ﷺ صفتیّه و عاتکه می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي
نَبِيِّ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي حَبِيبِ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا
عَمَّتِي الْمُصْطَفَى، رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ
مَنَزِلِكُمَا وَ رَحْمَةً اللّٰهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابو الفضل علیّه السلام

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از وفات حضرت زهرا علیها السلام، به همسری امیر المؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نام‌های عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا،

در رکاب امام حسین علیه السلام جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می‌کرد، و در رثایشان شعر می‌سرود، و از احیاگران یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین علیها السلام می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ
 الْعَبَّاسِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
 عَنْكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكَ وَمَأْوَايَكَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت اهل قبور

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده هر کس به قبرستان وارد شود و زیارت زیر را بخواند، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ
 أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ
 وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاحْشُرْنَا فِي

زُمْرَةَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيَّ اللَّهُ^۱.

زیارت حضرت عبدالله پدر گرامی حضرت رسول ﷺ

پدر گرامی حضرت رسول اکرم ﷺ پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار نزدیک بازار سابق می‌باشد. و در حال حاضر تقریباً روبروی باب السلام و نزدیک باب قبا واقع شده است.

در زیارت آن حضرت بگو:

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَمِيْنَ اَللّٰهُ،
 اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُسْتَوْدَعَ نُورِ
 رَسُوْلِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْاَنْبِيَاءِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا مَنْ اَنْتَهَى اِلَيْهِ الْوَدِيْعَةُ وَالْاَمَانَةُ الْمَنْبِيْعَةُ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 مَنْ اُوْدِعَ اَللّٰهُ فِيْ صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِيْنِ نُورَ رَسُوْلِ اللَّهِ
 الصَّادِقِ الْاَمِيْنِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْاَنْبِيَاءِ
 وَالْمُرْسَلِيْنَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَاَدَيْتَ الْاَمَانَةَ عَنْ
 رَبِّ الْعَالَمِيْنَ فِيْ رَسُوْلِهِ، وَكُنْتَ فِيْ دِيْنِكَ عَلِيَّ يَقِيْنٍ، وَاَشْهَدُ
 اَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِيْنََ اَللّٰهِ عَلٰى مِنْهَاجِ جَدِّكَ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلِ اَللّٰهِ فِي

حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ، عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَزْتَ
وَصَدَقْتَ بِنُبُوَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوِلَايَةِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،
فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت وداع ائمه بقیع علیهم السلام

مرحوم شیخ طوسی و سید ابن طاوس گفته‌اند که چون خواستی
ائمه بقیع را وداع کنی، بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
أَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهَ وَاقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَ
بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّيْتُمْ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.

پس دعا بسیار کن، واز خدا سؤال کن که بار دیگر تو را به زیارت
ایشان برگرداند، واین آخرین عهد و زیارت تو نباشد.

نیز شیخ صدوق رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله ^۲ فرموده‌اند:

چون از زیارت فارغ شدی و خواستی برگردی بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنَ الرَّسَالَةِ، سَلَامٌ
مُودِعٍ لَأَسْمِمْ وَلَا قَالٍ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ،

إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، سَلَامٌ وَلِيٍّ غَيْرِ رَاغِبٍ عَنكُمْ، وَ لَا مُنْحَرِفٍ
 عَنكُمْ، وَ لَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكُمْ، وَ لَا مُؤَثِّرٍ عَلَيكُمْ، وَ لَا زَاهِدٍ فِي
 قُرْبِكُمْ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ، وَ اتِيَانِ
 مَشَاهِدِكُمْ، وَ السَّلَامُ عَلَيكُمْ، وَ حَشَرَنِي اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ
 أَوْرَدَنِي حَوْضِكُمْ، وَ أَرْضَاكُمْ عَنِّي، وَ مَكَّنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ
 أَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ مَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ، وَ شَكَرَ سَعْيِي لَكُمْ،
 وَ غَفَرَ ذُنُوبِي بِشَفَاعَتِكُمْ، وَ أَقَالَ عَثْرَتِي بِحُبِّكُمْ، وَ أَعْلَى كَعْبِي
 بِمُؤَالَاتِكُمْ، وَ شَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ، وَ أَعَزَّنِي بِهُدْيِكُمْ، وَ جَعَلَنِي
 مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مُفْلِحًا مُنْجِحًا سَالِمًا غَانِمًا مُعَافًا غَنِيًّا فَائِزًا
 بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ كِفَايَتِهِ، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ
 زُورِكُمْ وَ مَوَالِيِكُمْ وَ مُحِبِّيِكُمْ وَ شِيَعَتِكُمْ، وَ رَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ
 ثُمَّ الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ مَا أَبْقَانِي رَبِّي، بِنَيْتِهِ صَادِقَةٍ وَ إِيمَانٍ وَ تَقْوَى
 وَ إِخْبَاتٍ وَ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ
 مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، وَ أَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَ
 الرَّحْمَةَ وَ الْخَيْرَ وَ الْبَرَكَاتِ وَ النُّورَ وَ الْإِيمَانَ وَ حُسْنَ الْإِجَابَةِ،
 كَمَا أَوْجِبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ، الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ، الْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ، وَ

الرَّاعِبِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ، الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ، يَا بِيَّ أَنْتُمْ وَ
 أُمِّي وَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ أَهْلِي، اجْعَلُونِي مِنْ هَمِّكُمْ، وَ صَيِّرُونِي
 فِي حَزْبِكُمْ، وَ ادْخُلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ، وَ ادْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ،
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَبْلِغْ أَرْوَاحَهُمْ وَ
 أَجْسَادَهُمْ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلَامًا، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ
 اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

زیارت جامعه کبیره و اهمیت آن

علامه مجلسی و والد ماجدش قدس سرهما فرموده‌اند زیارت
 جامعه کبیره احسن و اکمل زیارات است که امام علی نقی علیه السلام آن را به
 موسی بن عبد الله نخعی تعلیم فرموده است.

در این زیارت اوصاف و مناقب اهل بیت علیهم السلام تبیین شده و علما
 شرح‌های متعددی بر آن نوشته‌اند.

مجلسی اول رضوان الله تعالی علیه در جلد پنجم روضة المتقین
 فی شرح من لا یحضره الفقیه ص ۴۵۰ این زیارت مبارکه را شرح کرده
 و سفارش اکید فرموده که این زیارت برای هر یک از ائمه علیهم السلام خوانده
 شود و برای آن آثار و برکاتی نقل کرده و مکاشفه‌ای نیز که برای
 خودش با خواندن آن اتفاق افتاده بازگو کرده است، همچنین محدث
 قمی رحمته الله در مفاتیح الجنان قبل و بعد از نقل آن تأکید بر خواندن آن

فرموده و آثاری برای آن ذکر کرده است.

لذا سزاوار است این زیارت را به قصد چهار امام علیهم السلام بخوانند و از برکات آن بهره‌مند شوند. ان شاء الله.

کیفیت آن [به طور خلاصه] چنین است که آداب زیارت را از غسل و غیره انجام بده و چون بدرگاه رسیدی بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

با حال غسل داخل حرم شو، و پس از گفتن صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَخُزَّانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَأُصُولِ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ، وَعَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ وَأَبْوَابِ الْأَيْمَانِ، وَأَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِشْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ التَّقَى وَذَوِي النَّهْيِ وَأَوْلِي الْحِجَى وَكَهْفِ الْوَرَى وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالْأَوْلَىٰ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيَّ
مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَحَفَظَةِ
سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيَّ
الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ وَالْمُسْتَقَرِّينَ فِي
أَمْرِ اللَّهِ وَالتَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ
وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَنَهْيِهِ وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا
يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ، وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،
السَّلَامُ عَلَى الْأَيِّمَةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ
وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلَى الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ
وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةُ
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا
شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأَوْلُوا الْعِلْمَ مِنْ خَلْقِهِ، لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُتَّجِبُ
وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيِّمَةَ الرَّاشِدُونَ
الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ

الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، التَّقْوَامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَالَمُونَ
 بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَأَزْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ،
 وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَيْكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَأَعَزَّكُمْ بِهَدَاهُ وَخَصَّكُمْ
 بِبُرْهَانِهِ وَأَنْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي
 أَرْضِهِ وَحُجَجَاءَ عَلَى بَرِيَّتِهِ وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ وَخَزَنَةً
 لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً لِيُوحِيهِ وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ
 وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَأَدِلَّةً عَلَى
 صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَأَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمْ مِنَ
 الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجَسَ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ
 وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ وَوَكَّدْتُمْ مِشِيقَهُ
 وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ،
 وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَدَلْتُمْ
 أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ،
 وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ
 الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَبَيَّنْتُمْ
 فَرَائِضَهُ وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ،
 وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَصَدَّقْتُمْ

مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ
 وَالْمُقْتَصِرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ
 وَالْيَكْمُ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَإِيَابُ
 الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ،
 وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ
 إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهُ وَمَنْ
 أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ وَمَنْ اعْتَصَمَ
 بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشَهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ
 وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْأَيَّةُ الْمَخْزُونَةُ
 وَالْأَمَانَةُ الْمُحْفَوظَةُ وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَيْكُمْ نَجَى
 وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَبِهِ
 تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تُسَلِّمُونَ، وَيَأْمُرُهُ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ
 وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ
 مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ
 لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ
 اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَاوِيَهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ
 كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ

الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا
 بَقِيَ وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ
 بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ
 حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ
 فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ
 طَيِّبًا لِخَلْقِنَا، وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَزَكِيَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُونِنَا، فَكُنَّا
 عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ
 أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ
 الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ
 سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلِكٌ مُقَرَّبٌ،
 وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا
 دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ
 وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَّفَهُمْ
 جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطْرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ
 مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ،
 وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ، يَا بِي أَنْتُمْ
 وَأُمَّيْ وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهُ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ

بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ
بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَلَا أَوْلِيَاءَ لَكُمْ مُبْغِضٌ
لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ
حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ
بِحَقِّكُمْ مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ
بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ
لِدَوْلَتِكُمْ آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ
لَا يَذُ عَائِدٌ يَقْبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ، وَمُتَقَرَّبٌ
بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدِّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ
أَحْوَالِي وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ
وَأَوَّلِكُمْ وَآخِرِكُمْ وَمَقْوُضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَمُسَلَّمٌ فِيهِ
مَعَكُمْ وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلَّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ،
حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ
لِعَدْلِهِ وَيُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ غَيْرِكُمْ آمَنْتُ
بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَبَرَرْتُ إِلَى اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ
وَحِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ

وَلَا يَتِيكُمُ وَالْغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ وَالشَّاكِنِينَ فِيكُمْ وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ
وَمِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَكُمْ وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ
يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتُ عَلَى مَوَالِيَتِكُمْ
وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ وَوَفَّقَنِي لِمَطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي شَفَاعَتِكُمْ
وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيِكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَجَعَلَنِي
مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهَدْيِكُمْ وَيُحْشِرُ
فِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكْرِئُ فِي رَجْعَتِكُمْ وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُشَرِّفُ
فِي عَافِيَتِكُمْ وَيُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ، يَا بِي
أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بِكُمْ، وَمَنْ
وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مَوَالِيًّا لَا أَحْصِي
تَنَائِكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ
نُورُ الْأَخْيَارِ وَهَدَاةُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ
يَحْتَمِ وَبِكُمْ يَنْزِلُ الْعَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى
الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الِهِمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا
نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَالِي جَدِّكُمْ (و اگر زیارت
امیرالمؤمنین علیه السلام باشد بجای: وَالِي جَدِّكُمْ بگو: وَالِي أَخِيكَ) بُعِثَ
الرُّوحُ الْأَمِينُ، آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ

شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ
 لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَازَ
 الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَعَلَى مَنْ جَحَدَ
 وَوَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي
 ذَكَرَكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤَكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادَكُمْ فِي
 الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحَكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسَكُمْ فِي النُّفُوسِ
 وَأَثَارَكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورَكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءَكُمْ،
 وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ
 وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى
 وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ وَشَأْنُكُمْ
 الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَسْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ
 وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفَرَعُهُ وَمَعْدِنُهُ
 وَمَأْوِيهِ وَمُنْتَهَاهُ، يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ
 ثَنَائِكُمْ وَأَحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ،
 وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ
 وَمِنَ النَّارِ، يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ
 دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدًا مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ،

وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَاتَّالَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ
 الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ
 الْمَحْمُودُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ،
 وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمُتَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا
 الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿ رَبَّنَا لَا تَزِرْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ
 هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، سُبْحَانَ رَبَّنَا
 إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا ﴿ يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزْرٌ
 وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ أَيْتَمَّنْكُمْ عَلَى
 سِرِّهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمَرَ خَلْقِهِ، وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا
 اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ
 فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ
 أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، أَللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ
 شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ،
 لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْنِكَ، لَسَأَلُكَ أَنْ
 تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ
 بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.»

شهادی احد

حضرت حمزه رضی الله عنه

جناب حمزه سیدالشهدا رضی الله عنه فرزند عبدالمطلب عموی حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و برادر رضاعی آن جناب بوده و چهار سال سن شریفش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیادتر بوده است، در صدر اسلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار پشتیبانی می نمود و با بزرگترین دشمن اسلام ابوجهل علیه اللعنه مبارزه ها کرد، چنانچه روزی حمزه از شکار برگشت و چون وارد منزل گردید همسر خود را بسیار افسرده مشاهده نمود، سبب افسردگی او را پرسید، گفت: ای حمزه اگر محمد در ادعای خود فرضاً دروغگو باشد، آیا از رحمت شما هم جدا شده است؟

حمزه فرمود: محمد به راستگویی معروف است و سید و بزرگ ما قریش می باشد، مگر در این چند روز که من نبوده ام اتفاقی افتاده است؟ گفت: پسر برادر شما در کنار کعبه به مراسم خود اشتغال به عبودیت خدای یگانه داشت، ابوجهل امر کرد در بین نماز بچه دان شتری را بر سر آن جناب انداختند و لباس آن حضرت را پر از کثافت کردند و از این جهت دو روز است که در خانه نشسته ناراحت است و می گوید من کسی را ندارم که از من دفاع و پشتیبانی کند. چون حمزه این سخن را شنید در غضب شد و کمان خود را بر داشت و به طرف مسجد آمد دید ابوجهل با جمعی از رفقای خود بگرد هم نشسته اند چنان با کمان بر سر

ابوجهل زد که کمان شکست و او را گرفت به زمین زد و نزدیک بود که فتنه‌ای رخ دهد. مردم ابوجهل را از دست حمزه نجات دادند. ابوجهل گفت: ای حمزه مگر بدین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درآمدی که از او دفاع می‌کنی؟ حمزه از روی عصبیت گفت: آری «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله».

روز بعد حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشرف شد و عرض کرد: من از روی غضب شهادت به پیامبری شما داده‌ام و اکنون مردم، مرا مسلمان می‌دانند چیزی از حقیقت اسلام برای من بیان کن. حضرت چند آیه قرآن برای او خواند و حمزه از روی حقیقت مسلمان شد و در اثر اسلام آوردن حمزه اسلام قوت گرفت و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ابوطالب هر دو خشنود شدند.

فضائل حضرت حمزه عَلَيْهِ السَّلَام

در سفینه البحار از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل است که فرمودند:

چون علی عَلَيْهِ السَّلَام وارد محشر گردد، از دو طرف او جناب جعفر و حمزه و در عقب سر او زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و از جلوی آن حضرت حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام روان باشند.

نیز از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام سؤال شد، با این که حسین عَلَيْهِ السَّلَام سیدالشهدا است چرا حضرت حمزه را هم سیدالشهدا می‌گویند؟ فرمودند:

حمزه، سیدالشهدای غیر معصومین است و حسین عَلَيْهِ السَّلَام سیدالشهدای

جميع اهل عالم است.

نيز نقل شده كه :

در قيامت لواء حمد به دست حضرت امير عليه السلام و لواء تكبير به دست حمزه و لواء تسبيح به دست جعفر عليه السلام است.

و نيز از امام محمد باقر عليه السلام نقل شده كه فرمودند: بر قائمه عرش نوشته شده:

ان حمزة اسد الله و اسد رسول الله و سيد الشهداء.

بدرستی كه حمزه شير خدا و شير رسول خدا صلى الله عليه وآله و آقاى شهداست.

نيز از امام صادق عليه السلام نقل شده كه فرمودند:

آيه شريفه ﴿ في بيوت اذن الله ان ترفع... ﴾ و آيه ﴿ رجال لا تلهيهم تجارة... ﴾ درباره خانواده محمد و آل او نازل شده كه آنها على و فاطمه و حسن و حسين و حمزه و جعفر عليهم السلام مى باشند.

كيفية شهادت حضرت حمزه عليه السلام

روز شنبه پانزدهم شوال سال سوم هجرت جنگ احد شروع شد و حضرت حمزه در آن روز روزه بود، حضرت رسول صلى الله عليه وآله او را در آغوش گرفت و ميان پيشانى او را بوسيد و در آن روز جناب حمزه جنگ نماياني نمود و بسيارى از لشكر كفر را به جهنم فرستاد و هند دختر عتبه همسر ابوسفيان كه پدر و برادرش وليد و عمويش شيبه در جنگ بدر به جهنم واصل شده بودند؛ براى خونخواهى آنها در جنگ احد شركت نموده بود و مردم را به قتل پيامبر صلى الله عليه وآله تحريص مى كرد و هر گاه

کسی از لشکر کفر می‌خواست فرار کند میل و سرمه دانی به او می‌داد و می‌گفت: مرد از جنگ فرار نمی‌کند، تو چون قصد فرار داری پس در حقیقت زن می‌باشی، سرمه به چشم بکش و فرار کن که هر کس ترا دید بداند تو دارای صفات مردان نیستی.

وحشی را که بندهٔ عبدالجبر بود طلبید و به او گفت: اگر امروز محمد ﷺ یا علی علیه السلام یا حمزه را شهید کردی هر چه خواسته باشی به تو می‌دهم، وحشی گفت: اما محمد ﷺ را ممکن نیست به قتل رسانید زیرا در اطراف او مردان شجاع می‌باشند و او را حفظ می‌کنند و اما علی علیه السلام هم در میدان جنگ بسیار تجربه کرده است و مواظب اطراف خود هست که غافلگیر نشود و من طاقت مبارزهٔ با او را ندارم و اما حمزه را ممکن است به قتل برسانم و دل تو را بکشتن او شفا دهم.

هند او را تحسین نمود و وحشی به قصد حمزه به میدان آمد و در کمین او بود تا این که ناگاه پای اسب جناب حمزه در میدان در گودالی فرو رفت و بر زمین افتاد، وحشی وقت را از دست نداد، حربهٔ خود را به طرف او پرتاب کرد آن شمشیر بر پهلوی حضرت حمزه وارد آمد و تا نزدیک ناف آن جناب را شکافت، به طوری که دیگر توان حرکت نداشت، وحشی نزدیک آمد و پهلوی او را شکافت و جگر نازنینش را بیرون آورد و برای هند برد.

هند از شدت غضب آن جگر را در دهان گذاشت و خواست آن را بچود که خداوند آن را در دهان هند محکم و سخت کرد به طوری که دندان آن ملعونه در آن فرو نرفت، لذا آن را بر زمین انداخت.

وحشی هند را به بالین حمزه آورد و آن ملعونه انگشتهای و گوش حمزه را برید، و در ریسمان کشید و به گردن آویخت و با خنجر، دستها و پاهای حضرت حمزه را جدا کرد و چون خبر به شوهر او ابوسفیان رسید او هم به بالین حمزه آمد و با نیزه‌ای که در دست داشت به دهان حضرت حمزه می‌زد و می‌گفت: عذاب خود را بچش، زیرا تو خود را از ما بیگانه نمودی، و به محمد ایمان آوردی.

شخصی که او را حلیس می‌گفتند، چون رفتار ابوسفیان را دید او را سرزنش کرد که تو خود را بزرگ این قوم می‌دانی، از شخص بزرگ دور است که با جنازه‌ای چنین کند، ابوسفیان شرمنده شد و به او گفت: این کار خطایی بود، آن را کتمان کن و به کسی مگو.

چون جنگ احد خاتمه یافت، حضرت رسول ﷺ فرمودند: آیا کسی از حال عمومی حمزه اطلاع دارد؟ حرث بن صمه عرض کرد: آری یا رسول الله ﷺ من از جایی که او جنگ می‌کرد اطلاع دارم، و به آن سمت روانه شد، چون رسید و حال حمزه را مشاهده کرد، خجالت کشید پیامبر ﷺ را خبر دهد، لذا در کنار جنازه حمزه نشست. پیامبر اکرم ﷺ به حضرت امیر ﷺ فرمود: از عمومی حمزه برای من خبر بیاور.

علی ﷺ نیز چون به بالین حمزه آمد و حال او را مشاهده نمود او هم در کنار بدن حمزه نشست. خود پیامبر ﷺ به طلب حمزه حرکت نمود تا به بالین حمزه رسید و چون حال او را مشاهده کرد گریه زیادی کرد و فرمود:

والله ما وقفت موقفاً قط اغيظ عليّ من هذا المكان.

به خدا قسم هرگز جایی نایستاده بودم که بر من سخت‌تر از این مکان باشد، مسلمانان گفتند: اگر خداوند ما را بر قریش مسلط نمود هفتاد نفر از آنها را در عوض حمزه مثله می‌کنیم.
جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد:

﴿و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین﴾؛

اگر خواستید تلافی نمایید به مقدار آنچه بر شما از دشمن وارد آمده تلافی کنید و چنانچه صبر نمایید برای شما بهتر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: صبر می‌کنیم.

پس آن حضرت عبا را بر روی بدن حضرت حمزه انداخت ولی چون عبا را بر سر حمزه می‌کشیدند پاهای او از زیر عبا بیرون می‌آمد و چون بر پاهای او می‌کشیدند سر حمزه ظاهر می‌شد، لذا عبا را بر سر حمزه افکندند و از علف صحرا، پاهای حمزه را پوشاندند و چون در مدینه منتشر شد که پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شد، لذا زنان مدینه با پای برهنه به طرف احد دویدند.

حضرت زهراء علیها السلام با چشم گریان به محضر پدر مشرف شد و چون صورت او را پر از خون دید فرمود:

غضب خدا سخت خواهد بود بر کسانی که خون به روی پیامبر صلی الله علیه و آله جاری نموده‌اند.

و خون از صورت پیامبر ﷺ پاک می‌کرد، حضرت رسول ﷺ به علی علیه السلام فرمود: آب بیاور تا صورت خود را از خون شستشو نمایم، علی علیه السلام آب آورد و حضرت صورت خود را شست.

زینب بنت جحش چون حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: صبر کن. عرض کرد: برای چه کسی؟ فرمود: برای برادرت. گفت: «انا لله و انا الیه راجعون»، شهادت او را گوارا باد، باز حضرت به او فرمود: صبر کن، عرض کرد: برای چه کسی؟ فرمود: برای عمویت حمزه، گفت: «انا لله و انا الیه راجعون»، گوارا باد او را شربت شهادت. باز حضرت به او فرمودند: صبر کن. عرض کرد: برای چه کسی؟ فرمود: برای شوهرت مصعب بن عمیر. گفت: «واحزنا». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شوهر را منزلتی است نزد زن که هیچ کس را چنین منزلتی نیست. و فرمودند: زینب کلمه «واحزنا» بر زبان جاری کرد برای آن که یاد بچه‌های یتیم خود افتاد.

زنی از بنی نجار خود را به احد رساند و هراسان از هر سو سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گرفت. به او گفتند: پدر و شوهر و برادرت شهید شدند، اعتنا نمی‌کرد و می‌گفت: ای مردم راه دهید تا چشم من به جمال پیامبر صلی الله علیه و آله بیفتد، مردم راه دادند چون خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و آن حضرت را سالم دید، عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چون شما سالم می‌باشید تمام مصیباتی که بر من وارد آمده سهل است و به مدینه برگشت.

صفیه دختر عبدالمطلب خواهر حضرت حمزه رضی الله عنه سیدالشهدا چون نزدیک احد رسید، به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که صفیه می‌آید، حضرت

رسول ﷺ به پسر او زبیر فرمود: برو مادر خود را برگردان که جنازه برادرش را نبیند، زبیر پیش مادر خود آمد و گفت: پیامبر فرمود، برگرد، صفیه گفت: به من خبر داده‌اند که بدن برادرم را مثله (قطعه قطعه) کرده‌اند و من تا او را نبینم بر نمی‌گردم. ولی در راه خدا هر چه بر سرم آید ان شاء الله صبر خواهم نمود.

چون زبیر سخنان او را حضور پیامبر ﷺ عرض کرد، آن حضرت اجازه داد که صفیه به دیدن جنازه حضرت حمزه بیاید، چون صفیه آمد و نظرش بر بدن برادر افتاد، گفت: «انا لله و انا الیه راجعون»، و دو رکعت نماز خواند و طلب آمرزش کرد و برگشت.

پیامبر اکرم ﷺ دستور داد بدن شهدای احد را در کنار بدن حمزه گذاشتند و بر آنها نماز خواند، پس بر جنازه حمزه هفتاد و پنج تکبیر گفت و چون بدن حمزه را برهنه کرده بودند، رسول خدا ﷺ بردی بر بدن او پوشاند، ولی سایر شهدا را با همان لباس خون آلود دفن کردند. چون حضرت رسول ﷺ به مدینه تشریف آورد، از خانه‌های انصار صدای گریه شنید که بر کشتگان خود ندبه می‌کنند ولی از خانه حمزه صدای گریه نشنید. اشک از دیده‌های حضرت جاری گردید و فرمود: و لکن حمزة لا بواکی له الیوم. کشته شده‌های انصار گریه کننده دارند ولی عمویم حمزه گریه کننده ندارد.

چون مردم این کلام را از رسول خدا ﷺ شنیدند، فوراً انصار دستور دادند کسی بر کشته‌های خود گریه نکند تا به خانه فاطمه ﷺ بروند و به همراهی فاطمه ﷺ برای حمزه گریه کنند. لذا زنها در منزل فاطمه ﷺ

آمدند و برای حمزه گریه کردند چون حضرت رسول ﷺ صدای گریه آنها را شنید در حق آنها دعا فرمود.

حضرت حمزه در سن شصت سالگی شهید گردید.

سه نفر از شهدای احد

اگر چه شهدای احد هفتاد نفر بودند ولی به طور خلاصه مناسب دیدم احوال چند نفر از آنها را یادآور شوم.

۱- «حنظله بن ابی عامر» معروف به «حنظله غسیل الملائکه» که وی در شب جنگ با اجازه پیامبر ﷺ برای عروسی (زفاف) در مدینه ماند و چون ازدواج خاتمه پیدا کرد اول صبح مهیا شد که برای همراهی پیامبر اکرم ﷺ به طرف احد برود، همسرش (تازه عروس) دامن او را گرفت و گفت: صبر کن تا من چند نفر را حاضر کنم که از تو مطالبی دارم، حنظله صبر کرد، آن زن چهار نفر را حاضر نمود و به حنظله گفت: پیش آنها اقرار کن که ما امر زناشوئی را انجام دادیم، حنظله به آن مطلب اعتراف کرد و چون از زن (نو عروس) سبب این عمل را پرسیدند گفت: امشب خواب دیدم حنظله به آسمان پرواز کرد من دانستم که او امروز شهید می شود.

چون حنظله برای رسیدن به جنگ عجله داشت مجال غسل پیدا نکرد و با حال جنابت به احد آمد چون رسید دید ابوسفیان در میان میدان مشغول فریاد زدن و تحریص مردم به جنگ است. لذا بر او حمله کرد و شمشیری بر اسب او زد که ابوسفیان روی زمین افتاد و صدا زد مرا از

دست حنظله نجات دهید، کفار دور او را گرفتند و او را شهید نمودند. پس از خاتمه جنگ حنظله را حضور پیامبر ﷺ آوردند، رسول خدا ﷺ فرمود: دیدم ملائکه بین آسمان و زمین حنظله را با آب زمزم غسل می‌دادند، [لذا معروف به حنظله غسیل الملائکه گردید].

۲- «عمرو بن جموح» وی اعرج (از ناحیه پا معلول) بود و چهار پسر خود را به جنگ فرستاده بود، خود نیز مهیا شد که به طرف احد برود، رفقاییش به او گفتند: تو مردی عاجز هستی و خدا در قرآن فرموده است: بر شخص عاجز تکلیف نیست. به علاوه چهار پسر تو با پیامبر ﷺ در جبهه شرکت کرده‌اند، عمرو فرمود: خوش به حال پسران من که به طرف بهشت رهسپارند، خوب است من هم خود را در ریاض جنان به آنها برسانم، همسر عمرو گفت: موقعی که عمرو می‌خواست از خانه بیرون رود، لرزه بر اندام او افتاده بود، و به خدا عرض کرد: اللهم لا تردّنی الی اهلی؛ خدایا مرا به اهل خانه‌ام بر مگردان.

و خود را در احد حضور پیامبر اکرم ﷺ رساند و عرض کرد: فامیل من می‌خواستند مرا به واسطه عاجز بودنم برگردانند، ولی امید من از خدا چنان است که با این حال مرا از بهشت محروم نسازد. حضرت به او فرمود: با این حالی که داری خدا از تو جهاد نخواسته است، و پسران او آمدند که او را برگردانند، قبول نکرد. رسول خدا ﷺ فرمود:

او را رها کنید شاید خدا شهادت را روزی او گرداند. عمرو به میدان رفت و جهاد کرد تا شهید شد.

۳- مخیریق یهودی که از احبار یهودی‌های مدینه بود، چون شنید که در جنگ احد امر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت شده است. به یهودی‌های مدینه گفت:

والله انکم لتعلمون انّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نبی و انّ نصره علیکم حق.

قسم به خدا شما می‌دانید محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است و یاری او بر شما واجب است.

و شمشیر خود را برداشت و از مدینه به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اگر من کشته شدم تمام اموال من مال محمد صلی الله علیه و آله است، هر کجا می‌خواهد صرف کند، هر چه یهودی‌ها به او گفتند: امروز روز شنبه است و کار بر ما روا نیست، گوش نداد و خود را به احد رسانید و در راه اسلام شهید شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مخیریق بهترین یهودیهای مدینه بود.

آری مخیریق یهودی حتی یک نماز هم نخواند ولی بهشتی شد ولی ما چطور؟ نکند خدای ناکرده سالها نماز بخوانیم و سرانجام سر از جهنم در آوریم. «نستعیذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا». پس از مدتی که از دفن شهدای احد گذشته بود، سیل آمد و قبرهای بعضی از آنها را خراب کرد، بدن بعضی از شهدای احد آشکار شد، دیدند بدن ابداً تغییر نکرده، و چون در صورت آن شخص ضربتی وارد آمده بود، دیدند دست خود را بر پیشانی گذاشته است، چون دست او را از پیشانی او جدا نمودند، خون جاری شد. دست او را دو مرتبه بر پیشانی‌اش گذاشتند، خون قطع گردید.

نیز معاویه خواست از احد قناتی عبور دهد، به قبر عمرو بن جموح برخورد کردند، دیدند بدنش تازه است و گویا تازه دفن شده و چون ضربتی بر پای او وارد آمده بود خون جاری شد.

از جابر نقل شده که چهل و شش سال بعد از دفن پدرش در احد چون قبر او را سیل خراب کرد، دید گویا پدرش در خواب است و ابداً خاک در او اثر نکرده و کفن او مثل روز اول است و روی پاهای او که علف ریخته بودند، هنوز سبز است.^۱

زیارت حضرت حمزه

از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت شده است: «هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت نکند، مرا جفا کرده است».^۲

شیخ مفید رحمته فرموده که پیامبر اکرم ﷺ به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهمیت می داد.

حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت رسول اکرم ﷺ بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می کرد. و از زمان حضرت رسول ﷺ سنت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت بیایند، و در کنار قبرش بمانند.

از امام صادق علیه السلام است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدر

۱. تلخیص از سفینة البحار، «حمزه»، «غسل». و تفسیر مجمع البیان، والمیزان، ذیل آیه شریفه ۱۲۶ سوره نحل.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، کتاب الحج، ص ۱۹۸ ح [۱۱۸۳۹] ۲.

مدّت هفتاد و پنج روز زندگانی کرده، و هیچ وقت خندان یا متبسّم مشاهده نشده است، و روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا تشریف می‌آورد، و می‌فرمود: «در این جا رسول خدا ﷺ بود، و در این مکان مشرکین»، و به نقلی دیگر در آن جا نماز می‌گزارد و دعا می‌کرد.^۱

شهدای اُحُد حدود هفتاد شهید می‌باشند که حضرت حمزه رضی الله عنه و عبدالله بن جَحْش و مصعب بن عمیر و عماره بن زیاد و شمّاس بن عثمان جزو آنان هستند.

چون به زیارت آن بزرگواران رفتی، ابتدا بقصد زیارت حضرت حمزه

بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَ
أَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ جُدْتَ
بِنَفْسِكَ وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كُنْتَ
فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَتَيْتُكَ [مُتَقَرِّبًا
إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ وَ] مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ أَبْتَغِي

بِزِيَارَتِكَ [بِذَلِكَ] خَلَّصَ نَفْسِي مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا
 مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَطَبْتُهَا
 عَلَى ظَهْرِي فِرْعَاءً إِلَيْكَ رَجَاءً رَحْمَةً رَبِّي أَتَيْتُكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ
 طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَفَيْتَنِي مِنَ النَّارِ وَقَدْ أَوْقَرْتَ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَ
 أَتَيْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّي وَ لَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ
 أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فِقْرِي وَ حَاجَتِي فَقَدْ
 سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا وَ أَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا وَ سَكَبْتُ عِبْرَتِي عِنْدَكَ
 بَاكِئًا وَ صِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا وَ أَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ وَ
 حَسَنِي عَلَى بَرِّهِ وَ دَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَ هَدَانِي لِحُبِّهِ وَ رَغَبَنِي فِي
 الْوِفَادَةِ إِلَيْهِ وَ أَلْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا
 يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاكُمْ وَ لَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاكُمْ وَ لَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاكُمْ
 وَ لَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاكُمْ.

پس در صورت امکان در مسجدی که آنجا هست دو رکعت نماز
 زیارت قربتاً الی الله به جا می آوری و ثواب آنرا نثار حضرت حمزه
 می کنی، و پس از آن می گویی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ

لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
لِيُجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ [وَ سَخَطِكَ وَ مَقْتِكَ] فِي يَوْمٍ تَكْثُرُ فِيهِ
الْأَصْوَاتُ وَ تَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ وَ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا فَإِنْ
تَرَحَّمَنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَ لَا حُزْنَ وَ إِنْ تَعَاقَبَ فَمَوْلَى لَهُ
الْقُدْرَةُ عَلَى عَبْدِهِ وَ لَا تُخَيِّبْنِي بَعْدَ الْيَوْمِ وَ لَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ
حَاجَتِي فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءً
مَرْضَاتِكَ وَ رَجَاءً رَحْمَتِكَ فَتَقَبَّلْ مِنِّي وَ عُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ
جَهْلِي وَ بَرَأْفَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةَ نَفْسِي فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَ مَا أَخَافُ
أَنْ تَظْلِمَنِي وَ لَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ فَانظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَيَّ
قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ وَ لَا تُخَيِّبْ سَعْيِي وَ لَا
يَهْوِنَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهَالِي وَ لَا تَحْجِبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي وَ لَا تَقْلِبْنِي
بِغَيْرِ حَوَائِجِي يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَ مَحْزُونٍ وَ يَا مُفَرِّجًا عَنِ
الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانَ الْغَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَيَّ الْهَلَكَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا وَ ارْحَمْ
تَضَرُّعِي وَ عَبْرَتِي وَ انْفِرَادِي فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ وَ تَحَرَّيْتُ
الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ فَلَا تَرُدَّ أَمْلِي اللَّهُمَّ إِنْ تَعَاقَبَ

فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عَبْدِهِ وَ جَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ فَلَا أُخِيْبَنَّ
 الْيَوْمَ وَ لَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ حَاجَتِي وَ لَا تُخَيِّبَنَّ شُخُوصِي وَ
 وَفَادَتِي فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْقَتِي وَ أَتَّعَبْتُ بَدَنِي وَ قَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ وَ
 خَلَفْتُ الْأَهْلَ وَ الْمَالَ وَ مَا خَوَّلْتَنِي وَ آثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى
 نَفْسِي وَ لُدْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ
 ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ فَقَدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَ بِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي
 فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ.

زیارت سایر شهدای احد

در زیارت سایر شهدای احد چنین می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى
 مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ
 عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ
 الْإِيمَانِ وَ التَّوْحِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ
 رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى
 الدَّارِ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَ اصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ وَ أَشْهَدُ

أَنْكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ ذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ
 عَنْ نَبِيِّهِ وَ جُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ
 رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ أَفْضَلَ
 الْجَزَاءِ وَ عَرَّفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَ مَوْضِعِ إِكْرَامِهِ
 مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيكَ
 رَفِيقًا أَشْهَدُ أَنْكُمْ حِزْبُ اللَّهِ وَ أَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَ
 أَنْكُمْ لِمَنِ الْمُتَّقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
 فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَتَيْتُكُمْ
 يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَ بِحَقِّكُمْ عَارِفًا وَ بِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ
 مُتَقَرِّبًا وَ بِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَ مَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ عَالِمًا
 فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ عَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ
 وَ غَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى قَصْدِهِمْ
 وَ تَوَقَّنِي عَلَى مَا تَوَقَّيْتَهُمْ
 عَلَيْهِ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ أَشْهَدُ أَنْكُمْ لَنَا فَرَطٌ
 وَ نَحْنُ بِكُمْ لِأَحِقُّونَ أَنْجِهْ مِي تَوَانِي سوره قدر را بخوان.

زیارت امین الله

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام به سندهای معتبر روایت شده که امام زین العابدین علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد و گریست، و فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ
جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،
حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَّ
أَعْدَائِكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ،
اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً
بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ
وَسَمَايِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ،
ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرَحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى
لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ،
مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ».

۱- اگر این زیارت برای غیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده شود، «السلام عليك يا اميرالمؤمنين» در آن گفته نمی شود.

مساجد و اماکن متبرکه مدینه

در مدینه و اطراف آن به مناسبت‌های مختلف مساجد بسیاری بنا شده و مکان‌های متبرک و با شرافتی وجود دارد و همه آنها دارای برکات و منشأ خیرات بوده و هر یک از آنها یاد آور خاطره و داستانی مهم و سازنده و گویای خاطره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت و دیگر یاران فداکار خالص و مخلص اسلام است که با نبود امکانات و کمی عده، در سخت‌ترین شرایط، از مقام مقدس نبوت و قرآن و اصول دین دفاع و در برابر دنیا طلبان و مخالفین دین و آیین محمدی صلی الله علیه و آله ایستادند و جان نثاری کردند، آری رفتن و دیدن و زیارت آن مکان‌های مقدس در حقیقت موجب احیاء ارزش‌های معنوی فراموش شده والگو قراردادن آن بزرگواران و علاوه بر عرض ادب نسبت به پرچمداران توحید و احیای گران اسلام، تأسی به آنان می‌باشد لذا زیارت دوره، چه در مدینه منوره و چه در مکه مکرمه، بسیار مفید و با ارزش است هر چند متأسفانه برخی از مساجد و آثار ائمه علیهم السلام تخریب و آنها را از بین برده‌اند، اما آن چه باقی مانده و ممکن است ان شاء الله همراه با توضیح مختصری از طرف روحانیون معظم کاروان‌ها، زیارت شود و در هر یک از مساجد لا اقل دو رکعت نماز تحیت بخوانند و در مکان‌های دیگر نیز با ذکر صلوات یاد و خاطره آنها را گرمی بدارند.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: ما به زیارت مسجدها که در اطراف مدینه است می‌رویم به کدام از آنها ابتدا کنیم؟ فرمودند: «به مسجد قبا و در آن بسیار نماز بخوان زیرا اول مسجدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده، پس به مشربه مادر ابراهیم برو، و در آن جا نماز بخوان که

آن جا محل سکونت و نماز رسول خدا ﷺ بوده. و زمانی که از این ناحیه فارغ شدی به طرف احد برو و در مسجدی که نزدیک سنگلاخ است نماز بخوان پس به طرف قبر حمزه برو و بر او سلام کن و سپس به طرف قبور سایر شهدا برو.^۱

مسجد قبا

قبا، نام محلی است در فاصله حدود شش کیلومتری مسجد النبی ﷺ، پیامبر اکرم ﷺ هنگام هجرت از مکه معظمه به مدینه منوره، چند روزی در آن جا توقف فرمود تا علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا علیهما السلام و فاطمه بنت اسد، به آن حضرت ملحق شدند، آن حضرت در مدت اقامت خود اولین مسجد را به دست مبارک خویش و با کمک یاران و اصحاب و اهل بیت خود بنا فرمودند و روایت شده که آیه شریفه ﴿لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ درباره همین مسجد نازل شده است.^۲

دعا و نماز در این مسجد مستحب است، و از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است، که فرمود: «هر کس در خانه خود تطهیر کند، و به مسجد قبا بیاید، و دو رکعت نماز گزارد، برابر یک عمره او را پاداش دهند».^۳

بعد از آن که در آن مسجد شریف نماز خوانند به امید ثواب این دعا را هم بخوانند:

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۶۰، ح ۱.

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۶۰، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۷، ح ۵.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَيَّ
 صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: «لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ
 أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
 الْمُطَهَّرِينَ»، اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النِّفَاقِ، وَأَعْمَالَنَا مِنَ الرِّيَا،
 وَفُرُوجَنَا مِنَ الزِّنَا، وَالسِّنَّتَنَا مِنَ الْكِذْبِ وَالغَيْبَةِ، وَأَعْيُنَنَا مِنَ
 الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا
 ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

مَشْرَبَةُ ام ابراهيم

مشربه ام ابراهيم محل سکونت ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند
 رسول خدا ﷺ بوده، و در نتیجه یکی از منازل مسکونی آن حضرت
 بوده، و در آن محل ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ به دنیا آمده و حضرت
 رسول ﷺ در آن جا نماز خوانده است و بعداً به صورت مسجد در آمد. در
 صورت امکان حضور، نماز در آن مکان مقدس ترک نشود. ان شاء الله

مسجد جمعه

یکی از مساجد متبرک و تاریخی مدینه، مسجد جمعه است، نام گذاری
 آن به مسجد الجمعة به این مناسبت است که حضرت رسول ﷺ پس از
 اقامت در قبا، هنگامی که عازم مدینه منوره - که مرکز اصلی یثرب بود -
 شدند، در این مکان نماز جمعه اقامه فرمودند و به طوری که نقل شده

این نخستین نماز جمعه‌ای است که حضرت رسول ﷺ اقامه نمودند. مسجد یاد شده در راه قبا و در فاصله حدود هفتصد متری مسجد قبا قرار دارد و فعلاً فقط در اوقات نماز آن جا را باز می‌کنند.

مسجد ذوقبلتین

نظر بر این که در مدینه منوره به طور مکرر از وجه نام گذاری مسجد مزبور به این نام و کیفیت تغییر قبله، سؤال می‌شد بر آن شدم که به طور خلاصه پاسخ آن را بیاورم. خداوند سبحان فرموده است:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ (سوره بقره/ ۱۴۴)

ما صورت تو را که به سوی آسمان می‌گردانی (و در انتظار فرمان خدا برای تعیین قبله‌ای که از آن خشنود شوی) می‌بینیم اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و هر کجا باشید روی خود را به جانب آن گردانید.

تغییر قبله

پیامبر اکرم ﷺ تا سیزده سال پس از بعثت در مکه معظمه، و نه ماه بعد از هجرت در مدینه منوره به امر خدا به سوی «بیت المقدس» نماز

می‌خواند و پس از آن قبله تغییر یافت و پیامبر ﷺ و مسلمانان مأمور شدند به سوی «کعبه» نماز بخوانند.

نظر بر این که «بیت المقدس» قبلهٔ یهود بود، پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان مورد سرزنش یهود قرار گرفتند، آنها به مسلمانان می‌گفتند: شما از خود استقلال ندارید، قبلهٔ مستقلی ندارید و به سوی قبلهٔ ما نماز می‌خوانید و این امر را دلیل حقانیت خود تلقی می‌کردند.

این حرفها برای رسول خدا ﷺ ناگوار و ناراحت کننده بود و می‌خواست زبان یهود کوتاه گردد، به همین جهت شبها به اطراف آسمان می‌نگریست، گویا در انتظار وحی آسمانی و صدور فرمان الهی بود، سرانجام فرمان تغییر قبله صادر گردید و جبرئیل امین مأمور شد روی آن حضرت را به سوی کعبه بگرداند.

این فرمان و تغییر و تحوّل در حال نماز ظهر انجام گرفت، در حالی که رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز ظهر را خوانده بود جبرئیل نازل شد و دست پیامبر ﷺ را گرفت و آیه:

﴿فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾

روی خود را به جانب مسجد الحرام بگردان.

را برای آن حضرت خواند و او را از «بیت المقدس» متوجه «کعبه» ساخت، همچنین کسانی را که پشت سر پیامبر اکرم ﷺ نماز می‌خواندند متوجه کعبه نمود.

این خبر به یکی از مساجد مدینه رسید و این در حالی بود که دو رکعت نماز عصر را خوانده بودند، لذا در بین نماز از «بیت المقدس»

متوجه «قبله» شدند و دو رکعت آخر نماز عصر را به سمت قبله خواندند، به این جهت این مسجد به «مسجد القبلتین» (مسجد ذو قبلتین) نامیده شد.^۱

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم - شمالی و جنوبی - یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال‌های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده‌اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَلِّي نَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ

۱. محمد بن علی بن الحسین قال: صلى رسول الله الى بيت المقدس بعد النبوة ثلاثة عشر سنة بمكة، و تسعة عشر شهراً بالمدينة، ثم عيرته اليهود فقالوا له: إنك تابع لقبيلتنا فاغتمت لذلك غمّاً شديداً، فلما كان في بعض الليل خرج (عليه السلام) يقلب وجهه في آفاق السماء فلما أصبح صلى الغداة، فلما صلى من الظهر ركعتين جاء جبرئيل عليه السلام فقال له: ﴿قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها فول وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره﴾ ثم أخذ بيد النبي صلى الله عليه وآله فحول وجهه إلى الكعبة و حول من خلفه وجوههم حتى قام الرجال مقام النساء، و النساء مقام الرجال فكان أول صلاته إلى بيت المقدس و آخرها إلى الكعبة و بلغ الخبر مسجداً بالمدينة، و قد صلى أهله من العصر ركعتين، فحولوا نحو القبلة و كان أول صلاتهم إلى بيت المقدس و آخرها إلى الكعبة، فسَمِي ذلك المسجد مسجد القبلتین.

الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَ مَا تَرَاهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُحْرِمْنَا يَا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لُؤَاءِهِ، وَآمِنْنَا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمَمُورِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرْبَةً هَنِيبَةً مَرِيئَةً لَا نَطْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلح، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، وگفته می شود لشکر اسلام در این قسمت قرار گرفته بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید.

در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب، پهلوان نامی عرب عمرو بن عبدود عامری کشته شد، و نوشته اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این هنگام فرمود:

«ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»

ضربت علی در روز خندق، بهتر از عبادت جن و انس است.

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی:

يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُغِيثَ الْمَهْمُومِينَ، اِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي وَغَمِّي، كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

در نزدیکی مسجد فتح چند مسجد کوچک به نام های مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد عمر، مسجد ابوبکر میباشد. سزاوار است در هر مسجدی دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود.

مسجد فضیخ

مسجد فضیخ نزدیک مسجد قبا بوده، و «فضیخ» به معنای درخت خرما است و چون در آن مسجد درخت خرما وجود داشته به آن، مسجد فضیخ می‌گفته‌اند و روایت شده که داستان ردّ شمس در آن مسجد واقع شده و از این جهت به آن مسجد ردّ شمس نیز می‌گفته‌اند.^۱

مسجد اجابه

«مسجد اجابه» یا «مسجد مباهله» که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباهله رسول اکرم ﷺ با نصاری نجران در آن مکان واقع شد. در این مسجد پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را میخوانی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، أَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَامْنُنْ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَيَّ ضَعْفِي، يَا قَوِيُّ يَا عَزِيزُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَاكْفِنِي مَا أَهْمَنِي مِنَ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مسجد غمامه

در غرب مسجد النبی، در فاصله حدود چهار صد متری، مسجد غمامه قرار دارد که ظاهراً در آنجا حضرت رسول ﷺ نماز عید و نماز باران اقامه کرده است و چون پس از نماز باران، ابر ظاهر شده و بارندگی شده است آن مسجد را به نام مسجد غمامه (مسجد ابر) نامیده‌اند. مساجد دیگر در همان محدوده ساخته شده که عبارتند از: مسجد

علی بن ابی طالب علیه السلام که گفته شده آن حضرت در آنجا نماز عید خوانده است. و مسجد ابوبکر نیز در آنجا وجود دارد.

استحباب روزه در مدینه منوره

مستحب است مسافر در مدینه سه روز روزه بگیرد هر چند روزه قضایی داشته باشد، البته نمی‌تواند به قصد روزه قضایی خود یا غیر بگیرد و احتیاط است که این سه روز پشت سر هم و روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه باشد.

قسمت دوم : مزارهای متبرکه مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می‌باشد.

براین اساس مزارهایی که در مکه مشخص است و حجاج و معتمرین محترم می‌توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می‌گردد:

۱ - قبرستان ابوطالب - که به آن «حُجُون» و «جَنَّةُ الْمُعَلِّی» نیز گفته می‌شود - پس از بقیع، اشرف مقابر است، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکرر به آنجا رفت و آمد داشته‌اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلاّی پیامبر، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابوطالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر

پیامبر، وعده‌ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می‌باشند.

و بنابر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گرچه مشهور این است که قبر آن جناب در ابواء بین مکه و مدینه است.

زیارات زیر را به امید ثواب بخوانید.

زیارت عبدمناف عَلَيْهِ السَّلَامُ جد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ
 الْمُتَمَرُّ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّ خَيْرِ الْوَرَى،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَصْفِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَوْصِيَاءِ
 الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَاثَرَ
 مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

زیارت عبدالمطلب جد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ
 هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِدَاءٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ إِبْرَاهِيمَ

الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الذَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَاةِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي
 تَضْلِيلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَايِلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سَجِيلٍ،
 فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ
 إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَاةِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاةَهُ، وَنُودِيَ
 فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَاةِهِ، وَأَسْجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا
 وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَعَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ
 وَازْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ الذَّبِيحِ وَأَبَا
 الذَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيجِ وَحَافِرَ زَمْزَمَ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ
 وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ
 سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ
 الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا
 وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

زیارت حضرت ابوطالب

عموی رسول اکرم ﷺ و پدر امیرالمؤمنین علیؑ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسِيهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ
 وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ
 الدِّينِ، وَالْبَازِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول ﷺ

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ
 خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَطَعَ مِنْ
 جَبِينِهَا نُورٌ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِجَلِيلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَقَيْنَهَا مِنْ
 شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرْنَهَا بِوَلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ

رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا
 آتَيْكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت حضرت خدیجه همسر رسول اکرم ﷺ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ
 الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ
 الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ
 أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَتَصَرَّتْهُ مَا اسْتَطَاعَتْ
 وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ،
 وَبَلَغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ
 فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم ﷺ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا بَنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلَكَ مِنْ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

۲ - مزار شهدای فخ^۱: در این مکان حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به دستور خلیفه عباسی موسی الهمادی به شهادت رسیده و در این مکان مدفونند. که به زیارت امام زادگان زیارت می‌شوند، و آن زیارت از این قرار است:

الْسَّلَامُ عَلَىٰ جَدِّكُمْ الْمُصْطَفَىٰ، أَلْسَلَامٌ عَلَىٰ أَبِيكُمْ الْمُزْتَضَىٰ
الرِّضَا، أَلْسَلَامٌ عَلَىٰ السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، أَلْسَلَامٌ عَلَىٰ
خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَلْسَلَامٌ عَلَىٰ
فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، أَلْسَلَامٌ عَلَىٰ النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ،
بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاهِرَةِ، شَفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ
الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَيْمَةَ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، أَلْسَلَامٌ
عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةُ الطَّاهِرَةُ الْكَرِيمَةُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصْطَفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ

۱. فخ در مدخل شهر مکه، نزدیک مسجد تنعیم، در خیابان شهداء واقع است.

وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْأَمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ
الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ.

زیارت به نیابت از دیگران

مرحوم محدث قمی رحمته الله در مفاتیح الجنان فرموده است: بدان که ثواب زیارت هر یک از رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام را هدیه روح مقدس هر یک از ایشان می‌توان کرد و همچنین به روح هر یک از مؤمنان هدیه می‌توان کرد و زیارت به نیابت ایشان می‌توان کرد (چنانکه به سند معتبر منقول است که داود صرمی به حضرت امام علی نقی علیه السلام عرض کرد: من پدر تو را زیارت کردم و ثوابش را از برای تو قرار دادم، فرمود: که تو را از جانب خدا اجر و ثواب عظیم هست و از جانب ما حمد و ثنا). (پایان عبارت مفاتیح الجنان).

در حدیث دیگر منقول است که امام صادق علیه السلام بیمار شد. فرمود: یک نفر را اجیر کنید تا نزد قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای من دعا کند. به شخصی گفتند او قبول کرد ولی گفت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام امام واجب اطاعة است، حضرت صادق علیه السلام نیز واجب اطاعة است [یعنی چرا برای دعا آن جا بروم و حال آن که حضرت امام صادق علیه السلام نیز امام است] حرف آن شخص را برای امام صادق علیه السلام بازگو کردند، حضرت فرمود: حرف او صحیح است اما ندانسته که برای خدا بقعه‌هایی است که دعا در آنها مستجاب می‌شود و بقعه حسین علیه السلام از آن بقعه‌ها می‌باشد. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِقَاعاً يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَتَلِكُ الْبُقْعَةُ مِنْ تَلِكِ

البِقَاع»^۱.

در روایت دیگر است که ابوهاشم جعفری گوید: امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام بیمار شد، به من فرمود: شخصی را بفرستید حایر [حرم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام] دعا کند، من رفتم به علی بن بلال گفتم، او قبول کرد ولی گفت: امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام و امام حسین هر دو امام واجب الطاعة هستند [غرضش این بود که چرا برویم حرم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام دعا کنیم و حال این که امام هادی نیز امام است] ابوهاشم گوید برگشتم و حرف علی بن بلال را خدمت حضرت عرض کردم فرمود: چرا به او نگفتی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طواف کعبه می‌کرد و حجر الاسود را می‌بوسید و حال این که حرمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حرمت مؤمن اعظم از حرمت کعبه است و خدا امر کرد رسول خدا در عرفات وقوف کند و این مکان‌ها جاهایی هستند که خدا دوست دارد در آن‌جاها دعا شود. و من دوست دارم در آن‌جاها دعا شود.^۲ و به سند معتبر از حضرت امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام منقول است که چون به زیارت مرقد منور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بروی و از اعمال زیارت فارغ شوی دو رکعت نماز بکن و بایست نزد سر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مِنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ زَوْجَتِي وَ
وَلَدِي وَ حَامَتِي وَ مِنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حُرِّهِمْ وَ عَبْدِهِمْ وَ
أَبْيَضِهِمْ وَ أَسْوَدِهِمْ.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۱، ح ۲. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۲، ح ۳.

پس به هر کس از اهل بلد خود بگویی که من به نیابت تو به پیامبر ﷺ سلام دادم صادق خواهی بود.^۱

در بعضی از روایات وارد است که از بعضی از ائمه طاهرين عليهم السلام سؤال کردند از مردی که دو رکعت نماز می‌کند یا یک روز روزه می‌دارد یا حج یا عمره به جا می‌آورد یا زیارت می‌کند رسول خدا ﷺ و آله یا یکی از ائمه طاهرين عليهم السلام را و ثواب آن را از برای پدر و مادر خود یا برادر مؤمن خود هدیه می‌کند آیا او را ثوابی هست؟ فرمود: «که ثواب آن عمل به آن شخص می‌رسد بی آن که از ثواب او چیزی کم شود».

و شیخ طوسی رحمته الله در تهذیب فرموده است: کسی که با گرفتن اجرت، به نیابت برادر مؤمن به زیارت رود چون از غسل زیارت فارغ شد و موافق بعضی از نسخ (چون از زیارت فارغ شد) بگوید:

اللَّهُمَّ مَا أَصَابَنِي مِنْ تَعَبٍ أَوْ نَصَبٍ أَوْ شَعَثٍ أَوْ لُغُوبٍ فَأَجِرْ
فُلَانَ بَنَ فُلَانٍ فِيهِ وَ أَجِرْنِي فِي قَضَائِي عَنْهُ.

پس چون زیارت کند در آخر زیارت بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ أَتَيْتُكَ زَائِرًا
عَنْهُ فَاشْفَعْ لَهُ عِنْدَ رَبِّكَ.

پس هر دعایی که خواهد از برای او بکند.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴۴، ابواب النیابة، باب ۳۰، ح ۱.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، کتاب المزار، ص ۱۱۸، باب ما یقول الزائر عن اخیه بالأجرة.

برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱ - مسجد الجنّ، که نزدیک بازار ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیّت خوانده شود.

۲ - مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم ﷺ دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته‌اند و نام آن را مسجد الرّایه گذاشته‌اند.

بعضی از مکان‌های مقدس مکه

دعا در محل شقّ القمر و کوه ابو قبیس

کوه ابو قبیس در نزدیکی مسجد الحرام و مسلّط بر کوه صفا می باشد که دعا در آن مستجاب است، و چند تن از پیامبران الهی در آن جا مدفونند، و معجزه شقّ القمر در این محل رویت گردید. اخیراً مهمانسرای حکومتی آل سعود روی آن بنا شده است.

در محل شقّ القمر این دعا را می خوانی:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی نَبِيِّ هَلَّلَ وَكَبَّرَ وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ وَأَنْشَقَّ لَهُ
القَمْرَ، وَبِدِينِ اللَّهِ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ،
اللّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَيَّ

يَوْمَ الْقِيَمَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

و نیز این دعا بالای کوه ابو قیس خوانده می شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا كَامِلًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي، وَيَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

خانه حضرت خدیجه علیها السلام

خانه حضرت خدیجه کبری علیها السلام مسکن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ام‌المؤمنین خدیجه بوده است، و در این خانه فرزندان آن حضرت، از جمله حضرت زهرا علیها السلام متولد شدند. و در همین مکان حضرت خدیجه وفات کرد. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا زمانی که هجرت کردند در این منزل سکونت داشتند، جبرئیل امین چندین مرتبه در آنجا هیبوط کردند، و در آن قُبَّةٔ وحی قرار گرفته است، چه شبهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا به نماز و دعا و مناجات با قاضی الحاجات مشغول بودند، و در همین خانه بود که کفار قریش برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله توطئه چیدند، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در فراش پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیده، و آماده جانفشانی در راه

خدا شدند.

سزاوار است زائران بیت الله الحرام در این مکان معظم (محل خانه حضرت خدیجه علیها السلام) این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْبِضْعَةِ الزَّهْرَاءِ وَ أَوْلَادِهَا الْحَسَنِ وَ
 الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَاشْرَحْ صُدُورَنَا، وَاخْتِمِ
 بِالصَّالِحَاتِ أَعْمَالَنَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ
 مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ
 مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

شعب ابی طالب

این شعب، محوطهٔ باز فعلی جلوی صفا و مروه، بین کوه ابوقبیس و بازار ابو سفیان است. مورّخین نقل کرده‌اند که چهل نفر از سران قریش در دارالندوه جمع شدند، و عهدنامه‌ای نوشتند، و پیمان بستند که دیگر با فرزندان عبدالمطلب و اولاد او مدارا نکنند، و شعب درّه‌ای بود که رسول خدا و عده‌ای از مسلمانان به خاطر فشار اقتصادی و شکنجه‌ها سه سال در آن جا بسر می بردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در انتهای شعب ابوطالب و کنار خیابان کتابخانه‌ای است به نام «مکتبه مکه المکرّمة»، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر

جهانیان تایید، ودر همین محل مدتی در دامن مادرش آمنه زندگی کرد. حجاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می‌خوانند:

اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأَمِينِكَ
عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهَّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ
مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأَمِنَّا اللَّهُمَّ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ، عَلَى
مُؤَالَاةِ أَوْلِيَاءِكَ، وَمُعَادَاةِ أَعْدَاءِكَ، وَالشَّوْقِ إِلَى لِقَاءِكَ، يَا ذَا
الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ
مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

غار حراء

حراء، اسم کوهی است در نزدیکی شهر مکه، ودر آن غاری میباشد به همین نام که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از بعثت در آن به تفکر وعبادت خداوند می‌پرداخت، ودر هر فرصتی به سوی آن می‌شتافت، واز قلّه آن به آسمان رحمت الهی می‌نگریست، که در بیست و هفتم رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، وبا آوردن سوره «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» آن حضرت به نبوت مبعوث شد. این کوه را «جبل النور» هم می‌گویند.

مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و اهداء ثواب آن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور و فرستادن صلوات از زحمات طاقت فرسای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یاد کنی.

کوه ثور

این کوه در سمت شرقی مکه و تقریباً در دو فرسخی مسجد الحرام واقع شده است، در آن کوه غاری است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را «جبل الثور» نامیده‌اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است. مرحوم شیخ انصاری رَحِمَهُ اللهُ در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می‌خوانی:

اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَاشْرَحْ صُدُورَنَا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمْ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبِلْ مَعْذِرَتِي، وَتَعْلَمُ حَاجَتِي وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أودَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

دعای کمیل

علامه مجلسی رحمته الله فرموده است: که دعای کمیل بهترین دعاها است و آن دعای حضرت خضر علیه السلام است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آن را به کمیل که از خواص اصحاب آن حضرت است تعلیم فرمود. این دعا در شب‌های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می‌شود و برای کفایت از شر دشمنان و فتح باب رزق و آمرزش گناهان نافع است.

شیخ طوسی در مصباح المتعجد، (ص ۷۷۴) فرموده است: «روایت شده که کمیل بن زیاد، دید که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال سجده این دعا را (دعای کمیل) می‌خواند». و آن دعای شریف این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ
الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ
شَيْءٍ، وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا
يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ
الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ،
وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ
بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا

قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
 الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي
 تُنَزِلُ النَّعَمَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ، اَللّٰهُمَّ
 اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحِسُّ الدُّعَاءَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
 الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ،
 وَكُلَّ خَطِيئَةٍ اَخْطَأْتُهَا، اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِذِكْرِكَ،
 وَاسْتَشْفَعُ بِكَ اِلَى نَفْسِكَ، وَاسْأَلُكَ بِجُودِكَ اَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ
 قُرْبِكَ، وَانْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَانْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّي
 اَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ اَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي
 وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا،
 اَللّٰهُمَّ وَاسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فُاقَتُهُ، وَانزَلْ بِكَ عِنْدَ
 الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظُمَ فِيهَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ، اَللّٰهُمَّ عَظُمَ
 سُلْطَانُكَ وَعَلا مَكَانُكَ وَخَفِيَ مَكْرُوكُكَ وَظَهَرَ أَمْرُكَ وَغَلَبَ
 قَهْرُكَ وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ، اَللّٰهُمَّ
 لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا، وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ

عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدَّلًا غَيْرَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
 وَبِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ
 ذِكْرِكَ لِي وَمَنَّكَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَكَمْ
 مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ (أَمَلْتَهُ) وَكَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ
 مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ، اللَّهُمَّ
 عَظُمَ بَلَائِي وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي، وَقَصُرَتْ (قَصُرَتْ) بِي
 أَعْمَالِي وَقَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي، وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدُ أَمَلِي
 (أَمَالِي)، وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا، وَنَفْسِي بِجِنَايَتِهَا
 (بِخِيَانَتِهَا) وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ
 عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي، وَلَا تَفْضُخْنِي بِخَفِيِّ مَا
 أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتَهُ
 فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي وَدَوَامِ تَفْرِيطِي
 وَجَهَالَتِي وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي، وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي
 كُلِّ الْأَحْوَالِ (فِي الْأَحْوَالِ كُلِّهَا) رَوْفًا وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ
 الْأُمُورِ عَطُوفًا إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي

وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي، إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ
فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي، فَغَرَّنِي بِمَا
أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ
ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ
(الْحُجَّةُ) عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ
قَضَاؤُكَ وَالزَّمَنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ، وَقَدْ أَتَيْتَكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ
تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا
مُسْتَقْبِلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مُذْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا أَجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ
مِنِّي وَلَا مَفْزَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي
وَادْخَالِكَ إِلَيَّ فِي سَعَةِ (مِنْ) رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ (إِلَهِي) فَاقْبَلْ
عُذْرِي وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَفُكَّنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي، يَا رَبِّ
ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَرِقَّةَ جِلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ
خَلْقِي وَذَكَرِي وَتَرَبَّيْتِي وَبَرَّيْتِي وَتَغَذَّيْتِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ
وَسَالِفِ بَرِّكَ بِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي، أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي
بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ

وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ، وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ، وَبَعْدَ
 صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ، هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ
 مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ أَوْ تُبْعِدَ (تُبْعِدَ) مَنْ أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ
 أَوْيْتَهُ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ، وَكَيْتَ شِعْرِي يَا
 سَيِّدِي وَالْهَيِّ وَمَوْلَايَ أَتَسَلِّطُ النَّارَ عَلَيَّ وَجُوهٍ خَرَّتْ
 لِعِظْمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى الْأُسْنِ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً،
 وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً،
 وَعَلَى ضَمَائِرٍ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى ضَارَتْ خَاشِعَةً،
 وَعَلَى جَوَارِحٍ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدِكَ طَائِعَةً وَأَشَارَتْ
 بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا أَخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ
 يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا
 وَعُقُوبَاتِهَا وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ
 ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتَهُ، يَسِيرٌ بِقَاوُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ
 فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ (حُلُولِ) وَقُوعِ الْمَكَارِهِ
 فِيهَا وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ

لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنُ غَضَبِكَ وَأَنْتَقَامِكَ وَسَخَطِكَ، وَهَذَا مَا لَا
تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي (بي) وَأَنَا
عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ، يَا إِلَهِي
وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَلِمَا مِنْهَا
أَضِجُّ وَأَبْكِي لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ،
فَلَيْتَنِي صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ
بَلَائِكَ وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي
وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ
عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي (يَا إِلَهِي) صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ
أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي
عَفْوِكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لَيْتَنِي تَرَكَتَنِي
نَاطِقًا لِأَضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمِلِينَ (الْأَلَمِينَ)
وَلَا صُرْخَانَ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، وَلَا بَكَيْنَ عَلَيْكَ بُكَاءَ
الْفَاقِدِينَ، وَلَا نَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ
أَمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِثِّينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ

الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَفْتُرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي
 وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجِنَ (يُسَجَّنُ) فِيهَا
 بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَحُبْسَ بَيْنِ أَطْبَاقِهَا
 بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ وَهُوَ يَضِجُ إِلَيْكَ ضَجِيحَ مُؤْمَلٍ لِرَحْمَتِكَ،
 وَيُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يَا
 مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْتَقِي فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ
 حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُوَلِّمُهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ أَمْ
 كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهَيْبِهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ
 يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ بَيْنَ
 أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتِهَا وَهُوَ
 يُنَادِيكَ يَا رَبَّهُ، أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَتْرُكُهُ
 فِيهَا هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا
 مُشَبِّهُهُ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ، فَبِالْيَقِينِ
 أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَا حِدِ بِكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ
 مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا وَمَا كَانَتْ

لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مُقَامًا لِكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَفَسَمْتَ أَنْ
تَمَلَّأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ
فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا، وَتَطَوَّلْتَ
بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ،
إِلَهِي وَسَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي
حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتُهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي
هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلِّ ذَنْبٍ
أَذْنَبْتُهُ، وَكُلِّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ، وَكُلِّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ
أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ
الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ
جَوَارِحِي، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِمَا
خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ، وَأَنْ تُوقِّرَ
حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ (تَنْزِلُهُ) أَوْ إِحْسَانٍ فَضَلْتَهُ أَوْ بِرٍّ
نَشَرْتَهُ (تَنْشُرُهُ) أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ (تَبْسُطُهُ) أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ
خَطَأٍ تَسْتُرُهُ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

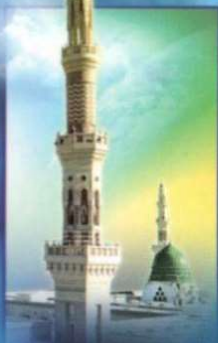
وَمَالِكَ رِقِّي، يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِي يَا عَلِيمًا بِضُرِّي (بِفَقْرِي)
 وَمَسْكَنَتِي، يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ
 أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ
 أَوْقَاتِي مِنْ (فِي) اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ
 مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي
 وَأَوْزَادِي (وَأِرَادَتِي) كُلُّهَا وَرِزْقًا وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ
 سَرْمَدًا، يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوْلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ
 أَحْوَالِي يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ، قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي
 وَأَشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ،
 وَالذَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ
 السَّابِقِينَ وَأُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ (الْمُبَادِرِينَ) وَأَشْتَاقَ
 إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَاقِينَ وَأَدْنُوَ مِنْكَ دُنُوَ الْمُخْلِصِينَ،
 وَأَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ، وَأَجْتَمِعَ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ،
 اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَاجْعَلْنِي
 مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ،

وَأَخَصَّهُمْ زُفَّةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجُدْ لِي
 بِجُودِكَ وَاعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ
 لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِيماً وَمَنْ عَالِيَّ بِحُسْنِ
 إِجَابَتِكَ، وَأَقْلُنِي عَشْرَتِي وَاعْفِرْ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ
 عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ، وَضَمَنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ،
 فَالَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي،
 فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَبَلِّغْنِي مُنَايَ وَلَا تَقْطَعْ مِنْ
 فَضْلِكَ رَجَائِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي، يَا
 سَرِيعَ الرِّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ فَإِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا
 تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَطَاعَتُهُ غِنَى، اِرْحَمْ مَنْ
 رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِغَ النِّعَمِ، يَا دَافِعَ
 النِّقَمِ، يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ، يَا عَالِماً لَا يُعَلَّمُ، صَلِّ
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ
 رَسُولِهِ وَالْأَيُّمَّةِ الْيَمَامِينَ مِنْ آلِهِ (أَهْلِهِ)
 وَسَلَّمْ تَسْلِيماً كَثِيراً.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انجام عمره سبب از بین رفتن
گناهان و کفاره آن است.

پیامبر اکرم ﷺ



سَلَامٌ مِنَ الرَّحْمَنِ نَحْوَ جَنَابِكُمْ
فَإِنَّ سَلَامِي لَا يَلِيْقُ بِشَأْنِكُمْ
حجّ خود را با زیارت ما کامل کنید.

امام صادق علیه السلام



مستوفای مطبوعاتی / ۱۱۳۳ - ۳۷۱۳۳

ISBN 964-93089-9-7



9 789649 308999